

حجرت

بیت المقدس



# شیعہ

## و

# رجعت

مؤلف:

آیة اللہ شیخ محمد رضا طبسی نجفی طاب ثراہ

مترجم:

حضرت آیة اللہ سید محمد میر شاہ ولد

### شيعه و رجعت

مؤلف: آية الله شيخ محمدرضا طبسي نجفی طاب ثراه

مترجم: حضرت آية الله سيد محمد مير شاه ولد

ناشر: مركز انتشارات دارالنشر اسلام

نوبت چاپ: اول / ۱۳۷۶

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

قطع و صفحه: وزیری / ۳۲۰

چاپ: چاپخانه اسلام قم تلفن ۷۳۱۰۶۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحَاجَّةَ بِنِ  
الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى  
آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ  
السَّاعَةِ وَ لِيَا وَ حَافِظَا  
وَ قَائِدَا وَ نَاصِرَا وَ دَلِيلَا  
وَ عِينَا حَتَّى تَسْكُنَهُ أَرْضُكَ  
طَوْعًا وَ تَمْتَعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

﴿ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا  
فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلُهُمْ أُيُمَةً وَ نَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ  
وَ نُمْكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ  
وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴾

قرآن كريم، سورة قصص، آية ٥

ليس منا من لم يؤمن برجعتنا و لم يقر  
بمتعتنا

صفات الشيعة (امام صادق عليه السلام)

فلولا الذي أرجوه في اليوم أو غد  
لقطع قلبي إثرهم حسراتي  
خروج إمام لامحالة خارج  
يقوم على اسم الله و البركات

دعبل خزاعي

## به نام خدا

### سخن ناشر

بی تردید رجعت از موضوعات ارجمندی است که در مذهب انسان‌ساز تشیع، از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. کمتر عالم نامدار شیعی را می‌توان یافت که پیرامون اثبات و لزوم اعتقاد به آن، در کتابهای خود به بحث و بررسی و استدلال اعتقاد به آن در کتابهای خود، به بحث و بررسی و استدلال نپرداخته یا درباره آن، رساله جداگانه‌ای نگاشته باشد؛ این خود، نشان از اهمیت ویژه موضوع رجعت در معارف اهل بیت علیهم‌السلام دارد. اما به رغم این ارزش و اعتبار خاص، در سالهای اخیر کمتر به این موضوع پرداخته شده و کمتر کتابی - بخصوص به زبان فارسی - در مورد این اصل مسلم اعتقادی شیعی به رشته تحریر درآمده است.

خوشبختانه حضرت آیه الله میرشاه ولد دامت برکاته به شیوه سلف صالح، با نگاه تیزبین و دید با بصیرت خویش، این نیاز را به موقع تشخیص داده و در صدد برآمدند که با تألیف کتابی در این زمینه، کمبود مزبور را جبران نمایند. ایشان در طی بررسی مدارک و منابع تألیف خود، با کتاب «الشّیعة و الرّجعة» نوشته مرحوم آیه الله شیخ محمد رضا طبسی رحمته‌الله مواجه می‌شوند و آن را کتابی محققانه و استادانه

می یابند و به این نتیجه می رسند که با ترجمه کتاب مذکور، به هدف خود نایل می آیند؛ از این رو، به جای تألیف مستقل، به ترجمه اثر مذکور می پردازند که این تصمیم، نشان از همت بلند و طبع مستغنی معظم له دارد.

اشاره به این نکته نیز لازم است که کتاب «الشّیعة و الرّجعة» مقدمه ای دارد درباره حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف - از این جهت که ظهور آن جناب، مقدمه رجعت خواهد بود - این مقدمه، خود به کتاب جداگانه ای تبدیل گشته که ترجمه آن، سالها پیش با نام «ستاره درخشان» چاپ و منتشر شده و اخیراً نیز تجدید چاپ گردیده است؛ اما اصل کتاب (بحث پیرامون رجعت) با آن که سالها از پایان یافتن ترجمه اش می گذرد، تاکنون به زور طبع آراسته نگشته بود، و جای بسی خوشوقتی است که اینک با همت و کوشش جناب حجة الاسلام حاج سید محمد حسین میرشاه ولد (فرزند ارشد معظم له) این کتاب ارزشمند، با کیفیتی عالی به ساحت دوستان و علاقمندان معارف اهل بیت علیهم السلام تقدیم می گردد، بدان امید که مورد رضای خدای منان و طرف توجه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه قرار گیرد.

در انتهای سخن، بی مناسبت نیست اگر نگاهی داشته باشیم - هر چند فشرده و گذرا - به زندگی پر بار مترجم عالیقدر این اثر، که از چهره های با ارزش علمی و روحانی زمان ما می باشند:

معظم له در سال ۱۳۰۹ خورشیدی در شهرستان ملایر و در میان خاندانی بزرگ و اصیل پا به عرصه وجود گذاشتند. والد معظم ایشان مرحوم آقا سید اسد الله از سادات محترم میرشاه ولد و از مخلصان و ارادتمندان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خصوصاً حضرت سید الشهداء علیه السلام بود و در دوران خفقان پهلوی با برپایی مراسم عزای سالار شهیدان، از حریم اسلام و تشیع پاسداری می نمود.

معظم‌له پس از پایان دوره ابتدایی، در سال ۱۳۲۲ وارد حوزه علمیه ملایر شدند که در آن زمان با همت والای شخصیت وارسته و عالم زاهد و پرهیزگار آیه‌الله حاج شیخ شهاب‌الدین مصطفوی همدانی علی‌الله‌مقامه به تازگی تأسیس یافته بود. ایشان پس از گذراندن مقدمات و سطح متوسط، به قم هجرت نمودند و در محضر بزرگانی چون مرحوم آیه‌الله العظمیٰ مرعشی نجفی رحمته‌الله به فراگیری سطوح عالیة فقه و اصول پرداختند؛ پس از آن، با شرکت در درس خارج مرجع بزرگ شیعه مرحوم آیه‌الله العظمیٰ سید محمد تقی خوانساری رحمته‌الله از خرمن علم و معنویت آن فرزانه بزرگوار، خوشه‌ها چیدند.

پس از مدتی، در اثر ابتلا به بیماری چشم، برای معالجه به تهران رهسپار گشتند و به تقدیر و مشیت الهی، حدود دو سال در آن شهر اقامت گزیدند و در این مدت، از محضر پرفیض ستاره فضیلت و تقوا، مرحوم آیه‌الله العظمیٰ حاج سید احمد خوانساری رحمته‌الله در مسجد سید عزیزالله و محقق متتبع مرحوم آیه‌الله حاج شیخ محمد باقر آشتیانی در مدرسه مروی بهره‌های فراوان بردند.

و بالاخره، در سال ۱۳۳۷ با رحلت آیه‌الله حاج شیخ شهاب‌الدین مصطفوی همدانی، بنا به دعوت و درخواست مردم متدین ملایر و به حکم وظیفه شرعی به زادگاه خود بازگشتند و با تشکیل محافل مذهبی و برپایی جلسات تفسیر قرآن، به تبلیغ و ترویج دین مبین و ادای تکلیف پرداختند.

معظم‌له در طول اقامت خود در شهرستان ملایر، همواره ملجأ و پناه مؤمنین بودند و منشأ خدمات ارزشمندی به مردم آن سامان گشتند که از آن جمله می‌توان از: اقامه جمعه و جماعت، خدمت به محرومان و مستمندان، سگانداری حرکت‌های انقلابی در معارضه با رژیم



ستم شاهی، ساختن مساجد متعدّد، تأسیس کتابخانه عمومی  
 ولی عصر عجل الله فرجه الشریف، تأسیس صندوق قرض الحسنه الغدیر،  
 اعزام مبلغ به روستاها، رسیدگی به امور طلاب دینی، و خدمات  
 عام المنفعه دیگر نام برد.

در خاتمه، به مقتضای «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» از  
 زحمات و تلاشهای پیگیر و مستمر دانشمند محترم جناب حجة  
 الاسلام و المسلمین حاج سید محمد مهدی برهانی که در تحقیق و  
 بازنگری و ویرایش این کتاب، سهم بسزایی داشته‌اند، تشکر و  
 قدردانی می‌گردد.

## پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَفْضَلِ أَنْبِيَائِهِ وَرَسُولِهِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِهِ مَصَابِيحِ الظُّلَمِ، سَيِّمًا مَوْلَانَا وَسَيِّدِنَا صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ رُوحِي وَأَرْوَاحِ الْعَالَمِينَ لَهُ الْفِدَاءُ

کاروان بشریت در محیط پر آشوب دنیا، گرم زندگی و سپری ساختن عمر و برخورد با رویدادهای گوناگون و دیدن زشتیها و زیباییها، تلخیها و شیرینیها، فرازها و نشیبها، و... زندگانی را به پایان برده و به جهان دیگر رهسپار خواهد شد.

در این میان، برخی با تعدی و تجاوز و زورگویی و خودکامگی، از رفاه و خوشی و خرمی برخوردارند و برخی دیگر، با محرومیت و محکومیت در چنگال ستمگران و بیدادگران دست به گریبان؛ در حالی که نه این به حق خود رسیده و از ستمگر انتقام گرفته، نه آن به کیفر خویش دچار آمده و محکوم عدالت گشته است.

جمعی وجودشان نمونه کامل انسانیت و مظهر رأفت و رحمت خدای مهربان، و گروهی وحشی تر و درنده خوتر از هر حیوان وحشی، بلکه مجسمه تمام عیار شیطان! نه او چنان که باید تشویق شده، نه این به سزای کارهای زشت و ناپسند خود رسیده است.

عده‌ای در کسب معنویت و انجام تکالیف و عمل به وظایف بندگی خدای جهان و پیروی از مکتب انبیاء و پیامبران، به آخرین سیر تکامل رسیده، و گروهی در منجلاب مادیت و شهوترانی غرق گشته و در پست‌ترین مراحل جای گزیده‌اند؛ اما

نه او به مقام واقعی خود دست یافته، و نه این با سزای اعمال ننگین خویش روبه رو گشته است.

آیا دنیا به همین منوال خاتمه می‌یابد و ستمدیدگان به حقّ خود و ستمگران به کیفرشان نمی‌رسند؟! آیا بدکرداران محض و نیکوکاران خالص، به انتظار رستاخیز و حساب واپسین، نادیده انگاشته می‌شوند؟! آیا جهانیان برای همیشه در برابر زورمداران و ستمگران، محکوم و دست بسته و ناتوانند و دنیا برای همیشه، غمخانهٔ مظلوم و طریخانهٔ ظالم باقی خواهد ماند؟! آیا مردان و زنان پاکدامن و باایمان، تنها به امید رستاخیز دیده برهم می‌نهند و آرزوی اصلاح و قیام دولت حق را با خود به گور می‌برند؟! آیا آرمانهای پیامبران و رهبران آسمانی هیچ‌گاه جامهٔ عمل به خود نمی‌پوشد و برنامهٔ عادلانهٔ آنان در این دنیا هرگز پیاده نمی‌شود؟! آیا... بی‌تردید هیچ عقل سالمی پاسخ مثبت به این پرسشها نخواهد داد! پیشتازان راه بشریت و رهبران واقعی انسانیت، پیشوایان پاکسرشت و روشن بین اسلام و جهان تشیع، و پیروان مکتب رسالت و ولایت، با استفاده از بیان وحی و بهره جستن از کلام الهی، این مشکل را پاسخ گفته و پرده از رازها برگرفته‌اند؛ آنان با الهام از کتاب آسمانی و ارتباط با جهان غیب و عالم ماوراء ماده و گوش جان سپردن به ندای پدید آورندهٔ هستی، جهانیان را به روزی با شکوه نوید می‌دهند که محرومان به حقّ خود رسیده و غاصبان به کیفر خویش گرفتار آمده‌اند؛ روزی که دست انتقام الهی از آستین غیب به در آمده، سایهٔ شوم ظلم و بیداد را از سر مظلومان و ستمدیدگان برداشته و بساط عدالت را می‌گستراند.

آیا آن روز - چنان که برخی پنداشته‌اند - روز ظهور مهدی علیه السلام و زمان طلوع دولت دوازدهمین ستارهٔ درخشان آسمان ولایت و امامت است یا آن روز، مقدمه و سپیده دم روز موعود می‌باشد؟

بر اساس آیات قرآن کریم و روایات معتبرهٔ امامان معصوم علیهم السلام و اتفاق دانشمندان بزرگ شیعه که الهام گرفته از قرآن و اخبار و زیارات و ادعیهٔ صحیحه می‌باشد - و آن را از ضروریات مذهب شمرده‌اند - آن زمان، زمان رجعت و بازگشت

دوستان و اولیای خدا و نیز دشمنان و معاندین به دنیا، و ایام عزت ائمه دین و پیروانشان و ذلت و خواری مخالفان و ستمگران به ایشان است. در آن دوران، مؤمنان خالص و کافران محض و پیامبر اسلام و امیر مؤمنان و ائمه معصومین علیهم السلام و همچنین دشمنان ایشان به دنیا برمی گردند و حاکمیت الله - که حق خاندان پیامبر است - آشکار می شود و خداوند، انبیای گذشته را برای یاری آنان به جهان باز می گرداند همان گونه که در روز رستاخیز و در عالم محشر، آدمیزادگان را برای حساب و جزا زنده می سازد.

کوتاه سخن آن که رجعت، مقدمه روز سوم، یعنی روز قیامت است که قرآن مجید - کتاب آسمانی مسلمانان - برای تهدید گناهکاران و متخلفان، و تسکین خاطر پاکان و نیکوکاران و پرهیزگاران، هر سه روز را یادآور شده و می فرماید: ﴿وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> آن گونه که در تفاسیر از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است: ایام خداوند «روز ظهور مهدی علیه السلام»، «روز رجعت» و «روز رستاخیز» می باشد؛ و محرومان - به اختلاف مراتب - در یکی از این سه روز، به حق خود می رسند و نیکوکاران و تبهکاران نیز در یکی از این سه روز، پاداش یا سزا داده می شوند و هر کس هر چه کسب کرده است می بیند. البته پیرامون هر یک از روزهای نامبرده، کتابهای جداگانه‌ای به رشته تحریر درآمده و برای اثبات هر کدام، آیات و روایات و ادله عقلی و براهین مستحکم فراوان آورده شده که از عهده این کتاب خارج است.

کتابی که اینک فرا روی خوانندگان گرامی است، ترجمه و تلخیص جلد دوم کتاب «الشَّيْعةُ وَالرَّجْعَةُ» می باشد که تألیف یکی از دانشمندان بنام حوزه مقدسه نجف اشرف، حضرت آیه الله آقای حاج شیخ محمد رضا طبسی رحمته الله علیه، صاحب تألیفات فراوان و مفید در فنون مختلف و آثار ارزنده علمی و اخلاقی است. مؤلف معظم، در این کتاب بطور مفصل پیرامون رجعت بحث کرده و با استفاده از آیات و روایات و زیارات و ادعیه و کلمات بزرگان شیعه، بر حقیقت آن استدلال نموده به گونه‌ای که چیزی فروگذار نشده است.

پس از ترجمه جلد نخست کتاب مزبور که با نام «ستاره درخشان» منتشر و با استقبال شیفتگان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مواجه گردید، این حقیر به ترجمه جلد دوم آن پرداختم که با تفضل و توفیقات الهی، هم اکنون در پیش روی خوانندگان گرامی است. در اینجا یادآوری این نکته لازم است که در اصل کتاب، آیات مورد استدلال، با نقل همه اقوال و تفاسیر مختلف آن آورده شده و همه جوانب مسأله مورد بررسی قرار گرفته است؛ این روش، اگر چه از نظر جامعیت بحثهای علمی ضروری به نظر می آید، ولی گستردگی آن، معمولاً موجب خستگی و ملال خوانندگان غیر متخصص می گردد؛ از این رو، سعی بر آن بوده است که متن اصلی در حد امکان تلخیص و تا جایی که به روند استدلال خللی وارد نیاید، مطالب تخصصی فشرده گردد؛ همچنین مقدمات کتاب که در استدلال به آیات و فهم بیانات ائمه معصومین علیهم السلام نقش دارد، بطور مختصر ترجمه شده و برخی تصرفات لازم انجام گرفته و بعضی مطالب که اقتباس از آن ضرورت داشته، با اندکی تغییر ذکر گردیده است. امید آنکه این خدمت ناچیز مورد توجه و عنایت حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداء قرار گیرد و خوانندگان گرامی از کاستی و سهو و نسیان و اشتباه و لغزشم درگذرند.

والسّلام علی من اتّبع الهدی

۲۰ ربیع الثانی ۱۳۹۵

ملایر - محمّد میر شاه ولد

## مقدمه

در جلد نخست این کتاب، اشاره شد که رجعت در لغت به معنی بازگشت می باشد؛ و در اصطلاح ما شیعیان، عبارت است از: بازگشتِ رسول اکرم ﷺ و فاطمه زهرا و ائمه معصومین علیهم السلام و همچنین کافران و دشمنان خاندان پیامبر به دنیا، پیش از قیامت و پس از ظهور مهدی منتظر عجل الله فرجه الشریف و حکومت آن بزرگواران در این جهان؛ چنان که از امام صادق علیه السلام روایت شده است: از ما نیست کسی که رجعت ما را باور نداشته باشد!

## بحث اول

آیا بازگشت به این دنیا پس از مرگ، و زندگی دوباره - که از عقاید شیعیان به شمار می رود - از نظر عقلی امکان پذیر است، یا مانند اجتماع نقیضین<sup>۱</sup> عقلاً غیر ممکن و محال می باشد؟

در پاسخ به این پرسش، با قاطعیت باید گفت که این مطلب را هرگز نمی توان از محالات به حساب آورد، زیرا رجعتی که ما به آن اعتقاد داریم، عبارت است از زنده شدن و بازگشت مردگان به این جهان، که امری است کاملاً معقول و صحیح، و از نظر عقلی هیچ مانعی در راه تحقق آن وجود ندارد؛ از سوی دیگر، این واقعه از آثار

---

۱- در اصطلاح منطق، دو چیز وجودی و عدمی را که هر یک ناقض دیگری است، نقیضین می گویند؛ مانند: «انسان» و «لا انسان».

قدرت آفریدگار بزرگ و بی همتاست که نیروی بی پایان و فراگیرش - بی چون و چرا - بر همهٔ ممکنات احاطه دارد و بر هر چیزی تواناست.

بنا بر این، هر کس نخواهد امکان رجعت را بپذیرد، ناگزیر بایستی به یکی از این دو موضوع گردن نهد: یا بطور کلی زنده شدن مردگان را امری غیرممکن و محال بداند و آن را مخالف یکی از اصول پذیرفته شدهٔ عقلی قلمداد نماید، و یا قدرت خداوند را نسبت به برانگیختن مردگان و درگذشتگان باور نداشته باشد و آن را نفی کند؛ و حال آن که امکان چنین حادثه‌ای مسلم، و قدرت پروردگار بر هر امر ممکنی، غیر قابل انکار است و نظایر آن، بارها در جهان به وقوع پیوسته و جای هیچ شبهه‌ای در این زمینه وجود ندارد - چنان که پس از این بیان خواهد شد.

اصولاً بحث در بارهٔ این مسأله، نظیر بحث در مورد قیامت است که از اصول بنیادین همهٔ ادیان آسمانی می‌باشد و هرگونه شک در بارهٔ رجعت، سرانجام به تردید نسبت به رستاخیز می‌انجامد؛ زیرا به همان دلیلی که روز بازپسین را ثابت می‌کنیم، رجعت نیز قابل اثبات است؛ بعلاوه، رجعت ادلهٔ جداگانه‌ای هم دارد که بعداً به آنها اشاره خواهد شد.

از سوی دیگر، اصول فلسفه نیز انکار آن را روا نمی‌داند؛ شیخ الرئیس ابوعلی سینا گفته است: کَلَّمَا قَرَع سَمْعَكَ فَذَرَهُ فِي بَقْعَةِ الْأَمْكَانِ، مَا لَمْ يَذْكَ عَنْهُ قَائِمُ الْبِرْهَانِ<sup>۱</sup>

حکیم نامدار، مرحوم سبزواری نیز در منظومه به آن اشاره نموده است:

و مثل ذر في بقعة المكان      ما لم يذك عنه قائم البرهان

همچنین نباید از نظر دور داشت که بهترین و روشن‌ترین دلیل برای امکان چیزی، وقوع آن است؛ و در بحث «آیات رجعت» خواهیم دید که قرآن مجید سرگذشت جمعی از مردگان را بازگو می‌کند که در روزگاران گذشته، بجهت اهداف مهمی، به فرمان پروردگار توانا به این دنیا بازگشته و برخی از آنان، زندگی را از سر

۱- هر مطلبی که به گوش تو رسید، نا هنگامی که دلیل قطعی بر بطلانش اقامه نشده است، آن را در بوتۀ امکان فرار بده!

گرفته و عمری دوباره و طولانی داشته‌اند.

به هر حال، این موضوع چنان روشن و واضح است که اگر کسی در آن شک نماید، بی‌تردید مریض است و نیازمند درمان - چنانچه قابل درمان باشد - و اگر حق‌ستیزی و لجاجت پیشه کرده باشد، حتی عیسی بن مریم هم که خوره و پیسی را شفا می‌داد و مردگان را زنده می‌کرد، قادر به درمان او نیست!

## بحث دوم

در این بحث، چندین مطلب را مورد بررسی و دقت قرار می‌دهیم که هر یک از آنها بیانگر اصل و قاعده‌ای است برای پذیرش استدلال‌های آینده:

### ۱- وجوب پیروی از پیشوایان دینی

بی‌گمان آنچه در این گونه مسائل قابل اعتماد است، گفتار، کردار و تقریر یکی از معصومین علیهم‌السلام می‌باشد که فرمان یافته‌ایم از ایشان پیروی نموده و سخنان و رفتار و دانش آنان را ملاک تشخیص حق و باطل قرار دهیم؛ چرا که آن بزرگواران همواره از خطا و لغزش و اشتباه مصون بوده و از هرگونه عیب و نقصی برکنارند؛ هرگز از روی هوی و هوس سخنی بر زبان نمی‌رانند و هیچ‌گاه برای فرونشاندن خواهش‌های نفسانی خود، کاری انجام نمی‌دهند؛ از این رو، هر کس به دامان عصمت آنان آویخت و از دانش ایشان خوشه چید، نجات یافت و هر که از آنان جدایی گزید، به ضلالت و گمراهی گرفتار آمد و به وادی سقوط و هلاکت افتاد؛ مثل آنان، مثل کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد رهایی یافت و هر که از آن باز ماند غرق شد و هلاک گردید؛ چنان که ابو عبدالله نیشابوری در مستدرک<sup>۱</sup> از خشن‌کنانی روایت کرده است:

گفت: از ابوذر - در حالی که دست بر در کعبه آویخته بود - شنیدم، می‌گفت: هر



که مرا می شناسد می شناسد، و هر که مرا نمی شناسد بداند که من ابو ذرم! شنیدم پیامبر ﷺ می فرمود: «آگاه باشید که مثل خاندان من، مثل کشتی نوح است...»<sup>۱</sup>

و در ینابیع الموده به نقل از فرائد السمطین از ابن عباس روایت نموده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

ای علی! من شهر علم هستم و تو دروازه آن؛ و جز از راه دروازه شهر، نمی توان به آن وارد شد! دروغ می گوید کسی که گمان می کند مرا دوست دارد در حالی که نسبت به تو دشمنی می ورزد، زیرا تو از من و من از تو هستم؛ گوشت تو از گوشت من، خون تو از خون من، روح تو از روح من، باطن تو از باطن من و ظاهر تو از ظاهر من است؛ خوشبخت آن که از تو اطاعت نمود و بدبخت کسی که در برابر تو نافرمانی کرد؛ سود برد آن که تو را دوست داشت و زیان دید کسی که با تو به دشمنی برخاست؛ رستگار شد آن که به تو پیوست و هلاک گردید کسی که از تو جدایی گزید؛ مثل تو و امامانی که پس از من، از فرزندان تو خواهند بود، مثل کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر کس از آن باز ماند غرق شد؛ مثل شما همچون مثل ستارگان است که تا روز قیامت، هریک ناپدید شوند، ستاره ای دیگر [به جای آن] طلوع می کند. بر اهل انصاف پوشیده نیست که پیامبر اکرم ﷺ راه هدایت و طریق سعادت را تنها در پیروی از امامان دوازده گانه معصوم علیهم السلام منحصر فرموده اند، چرا که آن حضرت در صدد معرفی حجتهای الهی بودند؛ و اگر فرد دیگری غیر از آنان، می توانست در هدایت مردم نقشی ایفا کند، ضروری بود که وی را به همگان بشناساند؛ زیرا در غیر این صورت، لازم می آید که - نعوذ باللّه - در ابلاغ پیام الهی کوتاهی کرده باشد و چنین چیزی محال است! بنا بر این، چگونه می توان از ابراز

۱ - مؤلف معظم، این حدیث را - علاوه بر آنچه در بالا ذکر شد، از جلد سوم مستدرک و جلد اول ینابیع الموده صفحه ۲۷، باب چهارم، از ابو ذر و سلیم بن قیس هلالی نیز نقل کرده است.

شگفتی خودداری نمود که گروهی، بدون تکیه بر دلیل و برهانی محکم و قابل قبول، از غیر آنان پیروی کرده و می‌کنند؟!!

## ۲- قرآن و عترت جدایی‌ناپذیرند

ممکن است کسی ادعا کند که: قرآن برای ما کافی است؛ و با وجود کلام خدا، دیگر نیازی به گفتار امامان (علیهم‌السلام) و اخبار و احادیث وارده از سوی ایشان نداریم! در پاسخ به چنین توهمی، باید گفت: به تصریح پیامبر گرامی اسلام ﷺ، قرآن و عترت از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند؛ چنان که قندوزی از ترمذی از زید بن أرقم نقل کرده است که گفت:

رسول خدا ﷺ فرمود: من در میان شما دو چیز به جا می‌گذارم که اگر به آنها دست بیاورید، پس از من هرگز گمراه نخواهید شد؛ یکی از آن دو، بزرگتر از دیگری است: کتاب خدا، که ریسمانی است آویخته از آسمان به زمین، و خاندانم؛ این دو، هیچ‌گاه از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند!<sup>۱</sup>

[مؤلف پس از اتمام احادیث مزبور می‌گوید:] این چهل حدیث را از کتابهای اهل سنت آوردیم تا روشن شود که عترت طاهره و اهل بیت رسول خدا ﷺ همان امامان دوازده‌گانه معصوم می‌باشند که پیوسته همراه و همگام با قرآن بوده و از آن

۱- مؤلف معظم در تأیید این حقیقت، چهل حدیث دیگر - با همین مضمون - از کتابهای معتبر اهل سنت نقل نموده که برای رعایت اختصار، از نقل و ترجمه آنها صرف نظر می‌گردد. چهل طریقی که مؤلف ارجمنند بیان نموده از این قرار است: «ینابیع المودة» جلد نخست، ص ۳۰، از ترمذی و ابو اسحاق ثعلبی؛ و ص ۳۱، از مسند احمد بن حنبل؛ و ص ۳۲، از عبدالله بن احمد و موفق بن احمد خوارزمی و ثعلبی؛ و ص ۳۴، از مناقب؛ و ص ۳۵، از مناقب و مسند احمد و ابوسعید و معالم العترة؛ و ص ۳۷، از حدیقه و ابونعیم در «حلیة» و ابن عقده در «الموالاة» و احمد و طبرانی؛ و ص ۳۹، از حافظ جعابی و ابودر و ابن عقده؛ و ص ۴۰، از مسند بزاز و ابن عقده از طریق عمرو بن سعد و عروة بن خارجه؛ و ص ۴۱، از ابن عقده از جابر، و از ابن طاووس در «طرائف» از مسند احمد بن حنبل و سنن و صحیح ترمذی و فقیه شافعی؛ و ص ۲۹، از تفسیر ثعلبی؛ و ص ۱۹۱، از زید بن أرقم و ابوسعید؛ و ص ۱۸۵، از ابن عباس؛ و ص ۲۹۶، از ترمذی و احمد؛ و ص ۲۸۰، مرفوعاً؛ و ص ۲۴۱، از ابوسعید؛ و جلد دوم «ینابیع المودة»، ص ۳۷۰، از نوادر الاصول؛ و ص ۴۴۷، از مناقب خوارزمی. (مترجم)

جدایی ناپذیرند. در مقدمه این احادیث، نقل شده است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله مردم را از فرا رسیدن زمان رحلت خود با خبر ساخته و به آنان هشدار می دهد که بزودی از میان ایشان رخت بر می بندد؛ در این صورت، می باید آنچه به نظر مبارکش مهم و ضروری است، در کوتاه ترین زمان ممکن، به آگاهی مردم برساند و در این راستا، هیچ نکته با ارزشی را که در سرنوشت مسلمانان دخالت دارد فروگذار ننماید؛ آن حضرت - به اتفاق شیعه و سنی - ثقلین را تنها در کتاب و عترت منحصر گردانده و چیز سومی را نام نبردند؛ همچنین فرمودند که این دو، برای همیشه در کنار هم باقی خواهند ماند و از یکدیگر جدا نخواهند شد؛ به این معنی که ائمه اطهار علیهم السلام کاشف اسرار قرآن و بیانگر رازهای نهفته در آن هستند؛ آنچه در قرآن آمده، با آنچه ایشان می گویند و انجام می دهند کاملاً منطبق و هماهنگ است؛ به عبارت دیگر، آنان شریک قرآن می باشند و مردم تا روز قیامت به هر دو محتاج و نیازمندند.

بنا بر این، در زمینه مسائل مذهبی و اعتقادات دینی، تنها سخنان این دو «ثقل» برای ما ارزشمند و قابل پذیرش است و غیر از آن - هر چه که باشد - کوچکترین ارزش و اعتباری ندارد؛ زیرا همان گونه که اشاره شد، معصومین علیهم السلام گنجینه های علم پروردگار، پیوند دهندگان خالق و خلق، روشنگران وحی، و آشکارکنندگان رمزهای پیام آسمانند؛ آنچه خداوند به پیامبرش آموخته، نزد آنان به ودیعه گذارده شده است؛ به همین جهت، پویندگی قرآن به پویندگی ایشان بستگی کامل دارد و همان گونه که پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل به قرآن موجب نجات و سعادت می باشد، دست آویختن به دامان ائمه معصوم و فرمانبرداری از آن ستارگان فضیلت نیز وسیله فلاح و رستگاری است؛ چنان که اخبار و احادیث فراوانی در این باره از رسول گرامی صلی الله علیه و آله از طریق شیعه و سنی وارد شده که در آنها بطور صریح و روشن در این مورد سفارش گردیده است.

صاحب *ینابیع الموده* (ج ۱، ص ۲۸۰) ضمن روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است که آن حضرت در بیماری فوت خود فرمود:

ای مردم! چیزی نمانده که جانم به شتاب گرفته شود؛ بنا بر این، آنچه را

لازم است، از پیش به شما می‌گویم تا بهانه‌ای باقی نماند! آگاه باشید که من دو چیز ارزشمند در میان شما بر جا می‌گذارم: کتاب خدای عزوجل و خاندان و اهل بیت را!

سپس دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود:

این علی همراه قرآن، و قرآن همراه اوست؛ از یکدیگر جدا نمی‌گردند تا کنار حوض بر من وارد شوند؛ در باره هر چه اختلاف نمودید، آن را از این دو بپرسید.

و در روایت دیگر فرمود:

علی همراه حق، و حق همراه او و بر زبان اوست؛ علی هر جا برود، حق به همراه اوست.

این روایت - که از روایات متواتر میان شیعه و سنی می‌باشد - خود دلیلی است قاطع بر عصمت امیر مؤمنان علیه السلام و لزوم اطاعت و پیروی از آن جناب، چرا که چنین عبارتی در مورد هیچ یک از صحابه گفته نشده است؛ به این دلیل که بر زبان راندن سخنی از این قبیل، در باره هیچ کس روا نیست مگر آنکه بطور یقین معلوم باشد که گفتار و کردار و اعتراض و سکوتش، مطابق با واقع و مورد پذیرش پروردگار است. بنا بر این، ثابت می‌شود که آنچه علی بن ابی طالب و فرزندان معصومش - که به دلیل عصمت و آیه تطهیر، همان حکم را دارند - گفته و انجام داده‌اند، حق است و اطاعت و فرمانبرداری از ایشان بر همه مسلمانان واجب می‌باشد؛ از این رو، هر فرمانی که از سوی آن رهبران پاک صادر شده و بواسطه نایبان خاص یا عام ایشان به ما رسیده باشد، لازم‌الاتباع و عامل به آن معذور است؛ و دیگران که دلیل قابل قبولی برای پیروی از غیر ائمه ندارند، هیچ عذری از آنان پذیرفته نیست!

### ۳- آیه تطهیر بهترین شاهد است

بدون کوچکترین تردیدی، قرآن کریم زنده‌ترین، گویاترین، معتبرترین و قابل اعتمادترین سند آسمانی است که خداوند متعال، همه حقایق را در آن بیان داشته و

این صحیفه نور و هدایت را برای بهره‌مندی جهانیان در همه قرون و اعصار، در میان انسانها به ودیعه گذارده و با قدرت پایان ناپذیر و بی‌انتهای خود، آن را از همه تحریفها و دستبردها، مصون و محفوظ می‌دارد؛ بنا بر این، اگر قرآن مجید بصورتی به درستی تفسیر شود و تعصبات نابجا و بی‌منطق فرقه‌ای و گروهی بر فهم آن سایه نیفکند و واقعیت‌های آشکار و اصول پذیرفته شده مورد انکار واقع نشود، می‌تواند در همه رویدادها و اختلافها و دو دستگی‌ها، همواره بطور روشن دآوری نموده و مرز دقیق میان حق و باطل و صحیح و ناصحیح را قاطعانه مشخص کند.

قرآن مجید صریحاً اهل بیت پیامبر ﷺ را از هرگونه آلودگی و ناپاکی منزله دانسته و به عصمت و پاکی ساحت مقدس ایشان گواهی داده و فرموده است:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً

﴿ همانا خداوند اراده نموده است که همه پلیدیها را از شما اهل بیت دور کند و چنان که باید، شما

را پاک گرداند.﴾

شاید نیاز به توضیح نباشد که مراد از طهارت در این آیه، دور بودن از آلودگیها و پلیدیهای ظاهری و معمولی نیست؛ بلکه آنچه مورد نظر است پاکی از آرایشهای معنوی و اخلاقی و دوری از هرگونه گفتار و کردار و رفتار ناشایست می‌باشد و در نتیجه، ثابت می‌شود که همه اعمال و افکار و عقاید و سخنان آن بزرگواران، بطور کامل منطبق بر اراده و خواست پروردگار جهانیان و کاملاً مورد پسند و رضایت اوست؛ اما آنچه در این جا ضرورت دارد مورد بحث قرار گیرد این است که منظور از «اهل بیت» چیست و آنان که خداوند از همه ناپاکیها تطهیرشان نموده چه کسانی هستند؟

آیا می‌توان گفت همه فرزندان و همسران و خویشاوندان نسبی و سببی پیامبر ﷺ مورد نظر بوده‌اند، یا آنکه مقصود، افراد معدود و معینی از این دودمان شریف است که با ادله و براهین قطعی، آیه تطهیر تنها آنان را در بر می‌گیرد؟ به همین جهت، ناگزیر روایاتی از کتابهای مهم و معتبر اهل سنت و از راویان مورد اعتمادشان در این باره می‌آوریم تا کاملاً روشن شود که منظور از اهل بیت در این آیه،

فقط امامان دوازده گانه و حضرت زهرا علیها السلام است و هیچ فرد دیگری در این مقام و منزلت والا با آنان سهیم و شریک نیست!

مسلم در «صحیح» خود (ج ۷، ص ۱۳۰) از عایشه نقل نموده که گفت:  
روزی پیامبر صلی الله علیه و آله (از حجره خود) بیرون آمد در حالی که عبایی مویین بر دوش داشت؛ در این هنگام حسن بن علی (ع) نزد وی آمد، آن حضرت او را به زیر عبای خود داخل نمود؛ سپس حسین (ع) آمد، او را هم وارد ساخت؛ پس از آن، فاطمه علیها السلام آمد، او را هم به زیر عبا برد؛ بعد علی علیه السلام آمد و او را نیز زیر عبا وارد نمود؛ سپس فرمود: «همانا خداوند اراده فرموده که همه پلیدیها را از شما اهل بیت دور نموده و چنان که باید، شما را پاک گرداند!»

حاکم - پیشوای حدیث در نزد اهل سنت - در کتاب مستدرک (ج ۳، ص ۱۳۲) از عمرو بن میمون نقل نموده که گفت:

نزد عبدالله بن عباس نشسته بودم که بزرگان نه قبیله برای ملاقات با او آمدند. سپس به گوشه‌ای رفتند و با یکدیگر به گفتگو پرداختند و من از سخنانشان چیزی نفهمیدم؛ پس از آن، ابن عباس بازگشت و در حالی که لباسش را می‌تکاند گفت: «أف...! أف...! اینها از مردی بدگویی می‌کنند که فضیلت‌های او را هیچ کس ندارد، آن کسی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره او فرمود: «مردی را می‌فرستم که خداوند هرگز او را خوار و ذلیل نخواهد کرد؛ مردی که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می‌دارند...»

ابن عباس اضافه کرد:

برای ابلاغ سوره توبه، پیامبر صلی الله علیه و آله ابتدا ابوبکر را به سوی مکه روانه نمود؛ اما چیزی نگذشت که علی علیه السلام را به دنبال او فرستاد تا سوره را از او بگیرد و خود برای ابلاغ آن به مشرکین مکه رهسپار گردد؛ آنگاه فرمود: «این سوره را جز مردی که از من است ابلاغ نخواهد کرد!» - تا آنکه گفت: -

رسول خدا ﷺ گوشه لباس خود را بلند کرد و آن را بر سر علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) قرار داد و فرمود: «همانا خداوند اراده فرموده است که همه پلیدیها را از شما...»

جالب اینکه حاکم در پایان حدیث گفته است: «این حدیث صحیح الاسناد است.»

و جالب تر اینکه ذهبی - با همه تعصب و عنادش - در این مورد با حاکم موافقت نموده و این حدیث را صحیح دانسته است! نسایی نیز در کتاب خصائص (ص ۵) این روایت را نقل کرده و در ذیل آن گفته است:

هنگامی که آیه تطهیر نازل شد، رسول خدا ﷺ علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را فرا خواند و فرمود: «اینان اهل بیت من هستند...» و در همان کتاب (ص ۱۱ و ۱۲) از محمد بن مثنی روایت نموده که:

وقتی معاویه به سعد بن ابی وقاص گفت: چه چیز تو را باز می دارد از این که به پسر ابی طالب دشنام دهی؟!

گفت: پیامبر خدا ﷺ در مورد وی سه چیز فرمود که اگر یکی از آنها را در باره من می فرمود، برایم دوست داشتنی تر بود از شتران سرخ موی بسیار! و تا هنگامی که به یاد می آورم در زمان نزول آیه تطهیر، پیامبر ﷺ علی و دو پسرش و فاطمه (علیهم السلام) را زیر لباس خود وارد نمود و گفت: «پروردگارا! اینان اهل بیت و خاندان من هستند...»، هرگز او را دشنام نخواهم داد!

همچنین حافظ خوارزمی در کتاب مناقب (ج ۱، ص ۲) این روایت را نقل کرده است. ابن بطریق هم در کتاب خصائص خود (فصل ۴، ص ۴۰) همین مضمون را از کتابهای متعدد و به طرق گوناگون آورده است:

(۱) احمد بن حنبل در مسند خود از واثله بن الأصبغ روایت نموده که گفت:

به در خانه علی (علیه السلام) رفتم؛ فاطمه (علیها السلام) فرمود که آن حضرت برای آوردن

رسول خدا ﷺ رفته است؛ چیزی نگذشت که آن دو بزرگوار رسیدند و من نیز با ایشان وارد خانه شدم؛ آنگاه پیامبر ﷺ علی را در طرف چپ، فاطمه را در سمت راست، و حسن و حسین (علیهم السلام) را پیش روی خود نشانده؛ سپس لباسش را بر روی آنان افکند و گفت: «همانا خداوند اراده فرموده است که همه پلیدیها را از شما اهل بیت دور نموده و چنان که باید شما را پاک گرداند! - خداوندا! اینانند خاندان و اهل بیت من...»

و در همین کتاب از أم سلمه روایت کرده که گفت:

پیامبر ﷺ به فاطمه (علیها السلام) فرمود: «شوهر و دو پسر را نزد من بیاور!» هنگامی که آنان حاضر شدند، عبا ی فدکی خود را بر روی ایشان افکند و فرمود: «پروردگارا اینان آل محمدند؛ پس صلوات و برکات خود را بر محمد و آل محمد بفرست که تو ستوده و بزرگواری!»

أم سلمه می گوید: گوشه عبا را برداشتم تا من نیز در میان آنان وارد شوم، اما پیامبر ﷺ آن را به تندی از دستم کشید و فرمود: «تو زن خوبی هستی!» (۲) حافظ ابونعیم از أم سلمه نقل کرده است که گفت:

این آیه در منزل من نازل شد؛ و در آن موقع، هفت نفر در خانه حضور داشتند: جبرئیل، میکائیل، پیامبر ﷺ، علی، حسن، حسین و فاطمه (علیهم السلام)؛ و من کنار در ایستاده بودم؛ گفتم: «ای پیامبر خدا آیا من نیز جزء اهل بیتم؟» فرمود: «تو از همسران پیامبر و زن خوبی هستی!»

لازم به تذکر است که ابونعیم این حدیث را از طرق بسیار متعددی آورده که همه آنها به أم سلمه می رسد.

(۳) در «الجمع بین الصحیحین» این روایت را به نقل از محمد بن ابی نصر حمیدی از عایشه از مصعب بن شیبه از صفیه آورده، و (در ص ۴۷) از «صحیح» ابو داوود از عایشه نقل کرده است.

به نظر می رسد بیش از این نیازی به ادامه بحث و نقل روایات بسیاری که در این زمینه در لابه لای کتابهای اهل سنت یافت می شود نداریم؛ زیرا با همین روایات



متواتری که در سطور پیشین ذکر شد، حقیقت کاملاً روشن و حق بخوبی آشکار گردید و معلوم شد که همه ائمت اسلامی توافق دارند که این آیه شریفه تنها در مورد پنج تن نازل شده و با معرفی آنان، نه نفر دیگر به این جمع افزوده می‌گردد که جمعاً چهارده نور پاکند، همان روحهای مطهر و مقدّسی که با گواهی خداوند جهان آفرین و تصریح قرآن کریم، از هر گونه آلایش و ناپاکی بدورند و برکات زمین و آسمان بر مدار وجود ایشان می‌چرخد؛ پس بناچار باید پذیرفت که پیروی و فرمانبرداری بی‌چون و چرا از آنان واجب، و سر فرود آوردن و تسلیم بودن در برابر فرامین و دستورات و رهنمودهایشان بر همگان لازم و ضروری است؛ چرا که همه سخنان و اظهاراتشان تنها از منبع پر فیض الهی سرچشمه می‌گیرد و حکمشان همان حکم خداوند متعال می‌باشد که اطاعتش بر همه بندگان فرض است.

#### ۴- ملاک تشخیص روایات

این واقعیت مسلم را نمی‌توان نادیده گرفت که از نخستین روزهای پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام ﷺ خیانتکاران و حریصان و دنیاپرستان، به طمع جاه و مال، و با تشویق و ترغیب و پشتیبانی قدرتهای فاسد و غاصب، با تلاشی شگفت و باورنکردنی به جعل و تحریف احادیث و روایات همت گماشتند و در این راه غیر انسانی، از هیچ کوشش ناجوانمردانه‌ای فروگذار نکردند! این روش شیطانی و رویه پست و نفرت انگیز، در دوران امامان معصوم علیهم‌السلام نیز همچنان ادامه یافت و جاعلان حدیث تا آنجا پیش رفتند که خود را بعنوان اصحاب وفادار ائمه اطهار جا می‌زدند و با جلب اعتماد و اطمینان شاگردان راستین و مبرز مکتب تشیع، دست نوشته‌های آنان را - که معمولاً برای یادداشت فرمایشات و بیانات ائمه علیهم‌السلام در جلسات درس و یا ثبت پرسش و پاسخهای پراکنده از ایشان به کار می‌رفت و غالباً بسیار درهم ریخته و نامنظم بود - به عاریت گرفته و صدها روایت ساختگی و بی‌پایه را در لابه‌لای سطرهای آن می‌گنجاندند!

طبیعی است که حتی در عصر حضور هم - با توجه به دوری مسافتها و کندی

وسایل سفر در آن روزگار - همه شیعیانی که در سراسر کشورهای پهناور اسلامی پراکنده بودند توانایی آن را نداشتند که بسادگی و سهولت به محضر ائمه علیهم السلام شرفیاب شده و حکم الهی را بی واسطه از زبان حجّت حق بشنوند، چه رسد به ما که اینک در عصر غیبت به سر می بریم و دسترسی به امام معصوم بطور عادی برای هیچ کس امکان پذیر نیست؛ از همین جا، ارزش نقل روایت و تشخیص درستی و صحّت آن بخوبی آشکار می گردد. بنا بر این، روشن است تا چه اندازه نیازمند معیار و ملاک قابل اعتمادی هستیم که روایات و احادیث نقل شده را بدان محک زنیم و درست را از نادرست، و راست را از ناراست باز شناسیم.

مهمترین و اساسی ترین ملاکی که معصومین علیهم السلام برای تشخیص صحّت و سقم روایات منسوب به آنان در اختیار ما گذاشته اند، عرضه احادیث وارده به ساحت مقدّس قرآن مجید است؛ بدین معنی که باید روایات نقل شده را با میزان و ترازوی وحی بسنجیم؛ آنچه موافق و همسو با کلام خدا تشخیص داده شد، پذیرفتنی خواهد بود و آنچه در این آزمون، مردود شناخته شد و مخالفتش با آیات الهی نمایان گشت، بی تردید فاقد ارزش و اعتبار خواهد است.

در کتاب شریف کافی - که از معتبرترین و نفیس ترین کتابهای شیعه می باشد - از امام صادق علیه السلام نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

بر هر [سخن] راستی، سایه ای از حقیقت افکنده شده و هر [گفتار] درستی را هاله ای از نور فرا گرفته است؛ پس آنچه موافق با کتاب خداست بپذیرید و هر چه را که با کتاب خدا مخالفت دارد واگذارید!

و همچنین از یعقوب بن حُرّ - ثقة جلیل القدر - روایت کرده است که گفت:

شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: همه چیز به قرآن و سنّت باز می گردد؛ و هر

حدیثی که با کتاب خدا موافق نبود، با دروغ و نیرنگ آراسته گشته است!

و نیز از هشام بن الحکم - ثقة جلیل القدر - روایت کرده از امام صادق علیه السلام از رسول

خدا صلی الله علیه و آله که فرمود:

ای مردم! چنانچه سخنی از من برای شما نقل شد و با قرآن موافق بود، من آن

را گفته‌ام؛ و هر گفتاری از سوی من به شما رسید و با قرآن موافقت نداشت، مسلماً آن را من نگفته‌ام!

همچنین از سدیر- ثقه جلیل القدر- نقل کرده است که گفت:

امام باقر و امام صادق علیهما السلام به من می‌فرمودند: از سوی ما هیچ سخنی راست انگاشته نشود مگر آنکه با کتاب خدا و سنت پیامبرش موافق باشد!

و در روایت محمد بن مسلم چنین آمده است:

هر روایتی که برای تو نقل شد و با کتاب خدا موافق بود، خواه راوی نیکوکار باشد یا گنهکار، آن را بپذیر؛ و هر روایتی که برای تو نقل شد و با کتاب خدا مخالفت داشت، خواه راوی نیکوکار باشد یا گنهکار، آن را مورد پذیرش قرار نده!

و در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام این گونه آمده است:

هر چه از ما برای شما نقل شد، چنانچه آن را موافق قرآن یافتید بپذیرید؛ و چنانچه آن را موافق قرآن نیافتید مورد پذیرش قرارش ندهید؛ و اگر امر بر شما مشتبه شد و نتوانستید واقعیت را دریابید، از کنارش بگذرید و آن را به ما باز گردانید تا آنچه را که بر ما روشن شده است برایتان شرح دهیم.

و در روایت صحیحی که از هشام بن الحکم از امام صادق علیه السلام نقل شده، چنین آمده است:

از سوی ما هیچ حدیثی را نپذیرید مگر آنکه موافق کتاب و سنت باشد و یا از دیگر احادیث ما شاهی بر آن بیابید؛ چرا که مغیره بن سعید رضی الله عنه علیه روایات ساختگی بسیاری را با حيله و نیرنگ در کتابهای اصحاب پدرم وارد نموده که پدرم هرگز آنها را نگفته است. بنا بر این، پروا کنید و آنچه مخالف کلام پروردگار و سنت پیامبر اوست بعنوان روایات ما قبول نکنید!

در این زمینه، احادیث فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد شرط اساسی پذیرش هر روایت، موافقت آن با قرآن و سنت است و ما برای رعایت اختصار، از نقل آنها خودداری می‌کنیم.

البته نباید از نظر دور داشت که در قرآن و سنت، به قوانین کلی و عمومی بسیاری بر می‌خوریم که در برابر آن، روایاتی در دست است که آن قانون کلی را مقید ساخته یا برای آن شرطی قائل شده و یا عمومیت آن را محدود نموده است و تنها موارد خاصی را مشمول آن قانون می‌داند؛ سؤال این است: آیا این گونه روایات را نیز می‌توان مخالف قرآن و سنت به شمار آورد و آنها را از درجه اعتبار ساقط دانست؟ به فرض، اگر دستوری داشته باشیم که: «دانشمندان را گرامی بدانید» و دستور دیگری بگوید: «به افراد فاسق احترام نکنید»، در مورد دانشمندی که فاسق است تکلیف چیست؟ و آیا در این مورد، دستور دوم مخالف دستور اول به حساب می‌آید؟

یا مثلاً، قرآن فرمان می‌دهد: «نماز را بر پا بدانید»، همه می‌دانند که این فرمان عمومیت دارد و هیچ گونه محدودیتی در آن وجود ندارد، اما روایت می‌گوید: «در خانه غصبی نماز نخوانید» آیا می‌توان این روایت را مخالف قرآن قلمداد کرد؟ ممکن است در نگاه اول چنین به نظر آید که این گونه روایات با قرآن مخالفند و گستردگی و عمومیت فرمان قرآن را نفی می‌کنند؛ اما با اندکی دقت در گفتگوهای عادی و روزمره، روشن می‌شود که مردم بر اساس دریافتهای عرفی خود، هرگز چنین سخنانی را مغایر و مخالف یکدیگر نمی‌دانند، بلکه فرمان کلی و عمومی را بر فرمان مقید و خاص حمل نموده و گفتار دوم را توضیح و تشریح سخن اول به شمار می‌آورند، و از آنجا که کلام خدا و بیان امامان معصوم علیهم‌السلام بر اساس فهم عرفی و بر پایه قواعدی است که مردم در محاورات خود به کار می‌برند، می‌توان نتیجه گرفت که: «مخالف با قرآن» را تنها بر روایاتی می‌توان اطلاق نمود که با آیات قرآن تباین کلی دارند؛ مثل اینکه قرآن حکم به «حرمت» کاری کرده باشد و روایتی آن را «مباح» یا «واجب» بداند و بعکس؛ و یا آنکه روایت با روح تعالیم و مفاهیم قرآنی مغایرت کامل داشته باشد.

به هر حال، این مطلب بطور مفصل و مشروح در کتابهای «اصول فقه» مورد بررسی و دقت نظر قرار گرفته است و ما اینک در پی آن نیستیم که پیرامون کلیه

نکات و زوایای آن به بحثی فراگیر و همه جانبه پردازیم؛ آنچه در این جا باید بر آن تأکید گردد، این است که ائمه علیهم السلام قاعده و ملاکی کلی و اساسی در اختیار ما گذارده و هشدار داده‌اند که در قبول و ردّ روایات منسوب به آنان - بخصوص در مورد احادیث مربوط به بیان احکام و تفسیر آیات قرآن - لازم است از حیث سند و دلالت و جهت صدور، دقت و تأمل کافی به عمل آید و در این زمینه از هرگونه عجله و شتابزدگی جداً پرهیز گردد!

### ۵ - علم تنزیل و تأویل نزد اهل بیت است

روایات معتبره صریحاً بیان می‌دارند که خداوند متعال، علم تنزیل و تأویل قرآن کریم را به پیغمبرش آموخت و آن حضرت نیز آن را به وصی خویش امیر مؤمنان علیه السلام تعلیم فرمود؛ و همچنین هر یک از اوصیاء، این علم را به وصی بعد از خود آموخته است.

عیاشی از ابی الصباح روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند تأویل و تنزیل قرآن را به پیغمبر خود آموخت و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به علی علیه السلام تعلیم داد.<sup>۱</sup>

### ۶ - بطلان قیاس

علل الشرائع (ص ۴) با اسناد خود روایت می‌کند که:

امام صادق علیه السلام به ابوحنیفه فرمود: تو فقیه اهل عراقی؟!؟

گفت: آری!

فرمود: با چه چیز به ایشان فتوا می‌دهی؟!؟

گفت: با کتاب خدا و سنت پیامبر او.

فرمود: ای ابوحنیفه! آیا کتاب خدا را آن طور که شایسته است می‌فهمی و ناسخ

۱ - مؤلف معظم روایات دیگری نیز به همین مضمون از بحارالانوار و غیره نقل نموده است که برای رعایت اختصار، از ترجمه و نقل آنها خودداری می‌گردد؛ از همه این روایات استفاده می‌شود که افراد عادی - بلکه مدعیان علم و دانش - از فهم ساده‌ترین مطالب قرآن ناتوانند و در مواقع لزوم ناگزیر به خاندان رسالت مراجعه نموده و از دانش بی‌کران آنان بهره‌جسته‌اند.

را از منسوخ باز می شناسی؟

گفت: آری!

فرمود: ای ابوحنیفه! ادّعی دانش نمودی، وای بر تو! خداوند این مقام را جز در نزد اهل این کتاب که آن را بر ایشان فرو فرستاده، قرار نداده است! وای بر تو! علم قرآن یافت نمی شود مگر نزد فرزندان خاص پیغمبر ﷺ؛ و من در تو نمی بینم که حتی یک حرف از کتاب خدا را بدانی! پس اگر آن گونه هستی که ادّعا می کنی - و مسلماً چنان نیستی - بگو ببینم اینکه خداوند می فرماید: ﴿شبهها و روزها با امنیّت در آن سفر کنید﴾<sup>۱</sup> این کدام سرزمین است؟

گفت: گمان می کنم میان مکه و مدینه باشد.

در این هنگام امام صادق علیه السلام روی به اصحاب خود نمود و فرمود: شما می دانید که میان مکه و مدینه راه را بر مردم می بندند و اموالشان را از آنان می گیرند؛ و مردم بر جان خود ایمن نیستند و کشته می شوند؟!

گفتند: آری!

ابوحنیفه ساکت شد.

امام فرمود: ای ابوحنیفه! بگو ببینم اینکه خداوند می فرماید: ﴿هر کس در آن وارد شود، ایمن است﴾<sup>۲</sup> این کدام سرزمین است؟  
گفت: کعبه.

فرمود: آیا می دانی که حجاج بن یوسف برای کوبیدن ابن زبیر که در کعبه پناه گرفته بود منجنیق کار گذاشت و او را به قتل رساند؛ آیا ابن زبیر در کعبه ایمن بود؟!  
ابوحنیفه ساکت شد.

سپس امام فرمود: هرگاه مسأله ای برای تو پیش آید که در کتاب خدا آیه ای پیرامون آن نباشد و روایتی هم [از پیامبر ﷺ] در باره آن وارد نشده باشد، در آن

۱- سوره سبأ، آیه ۱۸.

۲- سوره آل عمران، آیه ۹۷.

صورت چه می‌کنی؟

گفت: خدا تو را نیکو گرداند، قیاس نموده و به رأی خود عمل می‌کنم.  
حضرت فرمود: ای ابوحنیفه! نخستین کسی که در برابر پروردگارمان قیاس کرد، ابلیس لعین بود که [وقتی او را به سجده در مقابل آدم فرا خواند] گفت: ﴿من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل!﴾<sup>۱</sup>

ابوحنیفه ساکت شد.

پس از آن، امام فرمود: ای ابوحنیفه! بول پلیدتر است یا جنابت؟  
گفت: بول.

فرمود: پس چرا مردم از جنابت غسل می‌کنند و از بول غسل نمی‌نمایند؟!  
باز ابوحنیفه ساکت شد.

امام فرمود: نماز برتر است یا روزه؟  
گفت: نماز.

فرمود: پس چرا زن حائض باید قضای روزه‌اش را بگیرد ولی قضای نماز بر او واجب نیست؟!  
واجب نیست؟!!

نظیر چنین گفتگوهایی میان امامان معصوم علیهم‌السلام و مدعیان دروغین پیشوایی و خلافت فراوان رخ داده که همگی نشانگر جهل و نادانی آن افراد و بی‌کرات بودن دریای علم و دانش خاندان رسالت است. از مجموع این روایات، کاملاً روشن می‌شود که هر کس می‌خواهد به حقایق جهان و نهان قرآن دست یابد، چاره‌ای جز این ندارد که به دامان اهل بیت نبوت علیهم‌السلام چنگ زند و به سرچشمه زلال دانش ایشان روی آورد تا حظی وافر و جامی سرشار از معارف ارجمند ایشان نصیب او گردد.

محمد بن مسلم گفت: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که فرمود:

هیچ دانش و حقیقت و فتوایی نزد هیچ کس وجود ندارد مگر آنکه از علی بن ابی طالب علیه‌السلام و ما خاندان گرفته شده است و هیچ قضاوت درست و بحق انجام

نیافته، مگر آنکه آغاز و کلید و سبب و علم آن از علی بن ابی طالب علیه السلام و ما سرچشمه گرفته است؛ پس هر گاه امر بر آنان مشتبه شد و قیاس کردند و به رأی خود عمل نمودند، لغزش و خطا از سوی خود آنان است که قیاس کرده‌اند؛ و درست آن بود که از روایات علی علیه السلام پیروی می‌کردند.

و این حدیث متواتر میان فریقین از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: من شهر علمم و علی دروازه آن شهر است.<sup>۱</sup>

### ۷- مذاکره احادیث یکی از وظایف است

بی تردید بقای حقایق متعالی اسلام و بر جای ماندن معارف والای آیین مقدّس تشیع، در گرو حفظ آثار نبوی و خاندان عصمت است؛ پس بر علاقمندان شریعت محمدی صلی الله علیه و آله و شیفتگان مذهب جعفری لازم است که در انتشار و گسترش اخبار و روایات اهل بیت رسالت علیهم السلام بکوشند و در این راه، از هیچ کوششی فروگذار ننمایند، چرا که از این رهگذر است که دین زنده می‌ماند و شرع مبین، استحکام و استواری می‌یابد. روایات معتبر و متواتر از فریقین، به این وظیفه مهم و خطیر اشاره نموده‌اند.

اما در کتابهای اهل سنت:

حاکم در جلد اول مستدرک (ص ۸۶) به اسناد خود از زهری از محمد بن جبیر بن مطعم از پدرش جبیر چنین روایت کرده است:

گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد خیف برخاست و فرمود: خداوند نظر رحمت افکند بر بنده‌ای که گفتار مرا بشنود و اندوخته نماید، سپس آن را برای کسی که نشنیده است بازگو کند؛ پس چه بسیارند حاملان دانش که خود دانشی ندارند و چه بسیارند حاملان دانشی که آن را برای دانشمندتر از خود حمل می‌کنند.<sup>۲</sup>

۱- مؤلف معظم روایات دیگری نیز در تأیید این گفتار آورده است؛ خواستاران به اصل کتاب مراجعه نمایند.

۲- مؤلف این حدیث را با چند سند دیگر از کتاب نامبرده نقل نموده است.



همچنین در آن کتاب (ص ۹۱) به اسناد خود از رسول خدا ﷺ روایت نموده که فرمود: هر کس وارد این مسجد ما شود که حدیثی فرا گیرد یا به دیگری پیاموزد، مانند کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند.

و نیز در همان کتاب (ص ۹۵) ضمن حدیث عبد بن بریده از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده که آن جناب فرمود: حدیث را با یکدیگر مذاکره کنید؛ و گر نه، کهنه می‌شود.

آری، تازگی دین و نو ماندن آثار آن، به بیان و نشر احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است که قرآن ناطقند و از اصل قرآن جدا نیستند و هر دو در کنار هم، ضامن سعادت و نجات جامعه بشریتند. بنا بر این، بر روحانیت معظم و رهبران دین و زعمای مسلمین است که در هر عصر و دوران، این دو سرمایه گرانبها و این دو گنجینه علم و فضیلت را به مردم بشناسانند و معارف ارجمند آنان را برایشان بازگو نمایند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که دانشی را کتمان نماید، خداوند در روز رستاخیز دهان او را با لگام آتشین می‌بندد.

اما متأسفانه برخی از خلفا، برای حفظ مقام و موقعیت خود و روشن نشدن مفاسد اخلاقی و عدم لیاقتشان، مسلمانان را از بیان احادیث باز می‌داشتند؛ چنان که حاکم در مستدرک (ج ۱، ص ۱۰۲) از قرظة بن کعب انصاری چنین نقل نموده است:

به قصد عراق بیرون آمدیم؛ عمر بن الخطاب نیز همراه ما آمد تا به صرار رسیدیم. در آنجا وضو گرفت و گفت: «می‌دانید چرا همراه شما آمدم؟»  
 همراهان من گفتند: «آری، برای آنکه ما اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم!»  
 گفت: «شما بر مردم شهری وارد می‌شوید که همه‌ای به خواندن قرآن دارند همچون مهمه زنبور عسل؛ پس شروع به خواندن حدیث برای آنان نکنید که شما را سرگرم می‌سازند؛ تنها قرآن بخوانید و کمتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کنید و بگذرید، من نیز شریک شمایم.»  
 هنگامی که قرظہ وارد عراق شد، مردم گفتند: «برایمان حدیث نقل کن.»

گفت: «پسر خطاب ما را از این کار باز داشته است.»!!

ما از خوانندگان گرامی سؤال می‌کنیم: با وجود این همه روایات در مورد ادای امانت، چرا و به چه علت خلیفه، قرظۀ انصاری را از نقل احادیث باز داشت و انگیزه او از این کار چه بود؟! آیا او وظیفۀ مسلمانان را بهتر از رسول خدا ﷺ می‌دانست؟! یا به نظر او، قرظۀ از چیزی اطلاع داشت که به میان آوردن آن، مناسب مقام خلیفه نبود و می‌بایست برای حفظ خلافت، حقیقت پوشیده بماند و کتمان گردد؟!!

اما در کتابهای معتبر ما، روایاتی فزون از حدّ انتظار در این باره وارد شده است، همچون: علم خود را در میان عموزادگان گسترش ده؛ زیرا دوران هرج و مرجی خواهد آمد که جز با کتابهایشان انس نخواهند داشت!

البته در امر دین، جز به کسی که مورد اعتماد و اطمینان است نباید مراجعه نمود؛ چنان که فرمود: معالم دینت را از غیر شیعه ما نگیر؛ چرا که اگر به آنان رجوع کنی، دینت را از خائنین گرفته‌ای؛ همانان که به خدا و پیامبرش و امانتهایی که به آنان سپرده شده بود خیانت کردند؛ معارف کتاب خدا به آنان سپرده شد، ولی آنها را تحریف کرده و عوض نمودند.

#### ۸- رجعت موضوع تازه‌ای نیست

مسأله رجعت موضوع تازه‌ای نیست؛ بلکه در کتابهای اهل سنت از گذشته در باره آن سخن رفته و از مسائلی بوده است که بر ما طعن می‌زده‌اند. در برخی از کتابهای ایشان به روایاتی برخورده‌ام که ذکر آنها بی‌مناسبت نیست.

بنا بر آنچه مسلم بن حجاج قشیری در جلد اول صحیح خود (ص ۱۵) از محمد بن عمرو رازی ذکر نموده - و من بواسطه علامه سید شرف‌الدین سند آن را به بزرگان محدّثین آنان متصل می‌کنم - گفت:

شنیدم حریر می‌گفت: جابر بن یزید جعفی را ملاقات کردم ولی از او حدیثی ننوشتم، زیرا او به رجعت ایمان داشت (!!!)

و از سلمة بن شعیب از حمیدی از سفیان آورده است که گفت:  
پیش از آنکه جابر آشکار کند آنچه را آشکار کرد، مردم از او روایات را فرا  
می‌گرفتند؛ پس هنگامی که آشکار کرد آنچه را آشکار کرد، او را در  
حدیثش متهم ساختند و برخی او را ترک گفتند.  
به او گفته شد: چه چیز را آشکار ساخت؟!  
گفت: ایمان به رجعت را.

از آن پس، از جابر کناره‌گیری می‌کردند و احادیث او را نادیده  
می‌انگاشتند، با آنکه احمد بن یونس گفت: شنیدم زهیر می‌گفت: جابر  
می‌گفت: «نزد من پنجاه هزار حدیث از پیامبر ﷺ است که تاکنون آنها را  
بازگو نکرده‌ام.» و در روایت دیگر گفت: «هفتاد هزار حدیث از ابی جعفر  
(امام باقر علیه السلام) نزد من است که همه آنها از پیامبر ﷺ می‌باشد.»

خوانندگان گرامی بنگرند که گناه جابر چه بود که احادیث او نوشته نمی‌شد و به  
چه علت هفتاد هزار - یا پنجاه هزار - حدیث بر امت اسلامی تحریم گردید؟! گویا  
جابر بخاطر ایمانش به رجعت، از دین خارج شده بود که بر او طعنه می‌زدند و نسبت  
بی‌دینی به او می‌دادند!!!

□ بخش اول:

قرآن و رجعت

---

در این فصل، آیاتی از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت که برخی ظهور در رجعت دارند و برخی به آن تفسیر یا تأویل شده‌اند. این آیات، بصورت‌های گوناگون بر مدّعی‌های ما دلالت دارند؛ پاره‌ای امکان و ثبوت رجعت را مورد تأکید قرار می‌دهند، دسته‌ای ما را از وقوع آن در میان امت‌های پیشین آگاه می‌سازند و گروهی اعتراف و اعتقاد به آن را - همچون دیگر امور غیبی - واجب و ضروری اعلام می‌دارند.

ما این آیات را به ترتیب سوره‌ها نقل خواهیم کرد و هر جا که مخالفین در تفسیر آیه‌ای با ما موافقت داشته باشند، به تفسیرهای آنان نیز اشاره‌ای خواهیم داشت تا حجتی باشد بر ایشان.

اگر اندیشمندان و پژوهشگران، بیش از این در تفاسیر کنند و کاو نمایند، شاید افزون بر آنچه ما یافتیم در این زمینه به دست آورند.

## ۱- ایمان به غیب

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

﴿...همان کسانی که به غیب ایمان دارند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به ایشان

روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.﴾

مرحوم طبرسی رحمته الله در تفسیر مجمع البیان (ج ۱، ص ۳۸) می گوید:  
 آنان به غیب ایمان دارند، یعنی: آنچه را خداوند واجب فرموده یا مستحب اعلام  
 داشته و یا مباح دانسته است بپذیرند.

و گفته شده: رستاخیز و بهشت و دوزخ را قبول نمایند. (از: حسن)  
 و گفته شده: به هر آنچه از سوی خداوند آمده است، ایمان داشته باشند. (از:  
 ابن عباس)

و گفته شده: آنچه را که علمش از بندگان پوشیده و پنهان است تصدیق کنند. (از:  
 ابن مسعود و گروهی از صحابه)

این معنی، بخاطر عمومیتی که دارد، از دیگر گفته ها بهتر و به واقعیت نزدیکتر  
 است و روایاتی را در بر می گیرد که محدثان ما در باره دوران غیبت  
 مهدی عجل الله فرجه الشریف و زمان ظهورش نقل کرده اند... و از بلخی حکایت شده  
 است که: «غیب به همه چیزهایی گفته می شود که شناختشان ضروری است و از  
 روی دلایل و نشانه ها می توان به آنها پی برد.»

باید یادآوری شود یکی از موارد پوشیده ای که شناختش بر ما ضروری است و از  
 روی دلیل و آیات قرآن به آن پی برده ایم، رجعت است؛ بنا بر این، لزوم ایمان به  
 غیب، شامل رجعت نیز می گردد.

در تفسیر برهان (ج ۱، ص ۳۶) به نقل از تفسیر عسکری رحمته الله در باره این آیه چنین  
 آورده است:

غیب عبارت است از اموری که دینداران باید به آنها ایمان داشته باشند، ولی  
 بوسیله حواس ظاهری قابل ادراک نیستند؛ مانند رستاخیز، بهشت، دوزخ، یگانگی  
 خداوند... و دیگر مواردی که نمی توان آنها را مشاهده نمود و تنها با نشانه هایی  
 شناخته می شوند که پروردگار جهان برای آنها قرار داده است؛ مثل آفرینش و وجود  
 آدم و حوا و ادریس و نوح و ابراهیم و دیگر پیامبرانی که ایمان به آنان بعنوان  
 حجتهای الهی واجب است، هر چند دیده نشده باشند.

در تفسیر صافی (ص ۲۱) در مورد غیب گفته است:

هر آنچه اعتقاد به آن بر مؤمنان واجب و برای شناختش راهی بجز نشانه‌هایی که از سوی خداوند نصب گردیده است وجود ندارد؛ مانند: یگانگی خداوند، رسالت پیامبران، قیام قائم (عج)، رجعت، رستاخیز، حساب، بهشت و دوزخ. در این جا به بررسی اقوال دیگر مفسران اهل سنت - علاوه بر آنچه از مجمع‌البیان نقل شد - می‌پردازیم:

طبری در تفسیر خود (ج ۱، ص ۷۸) از ابن مسعود و او از برخی اصحاب پیامبر ﷺ نقل کرده است که: غیب عبارت است از اموری که از بندگان خدا نهان می‌باشد؛ همچون: بهشت و دوزخ.

و در همان کتاب، از قتاده در تفسیر این آیه نقل کرده است که: مقصود از آنان که به غیب ایمان آورده‌اند، کسانی هستند که به بهشت، دوزخ، برانگیخته شدن پس از مرگ و روز رستاخیز گرویده‌اند.

و می‌گوید: از انس برای من روایت شده است که: منظور آنانی هستند که به خدا، فرشتگان، پیامبران، روز واپسین، بهشت، دوزخ، لقای پروردگار و زندگی پس از مرگ ایمان آورده‌اند.

آری، اینها حقایقی هستند که خداوند بر زبان و قلم آنان جاری ساخته است و ما که رجعت را پذیرفته‌ایم، مقصودی جز زنده شدن پس از مرگ - پیش از رستاخیز و رجعت بزرگ - نداریم و آنچه اینان در تفسیر غیب گفته‌اند، بی‌کم و کاست، شامل رجعت هم می‌شود؛ زیرا رجعت هم از اموری است که تنها با دلیل قابل درک می‌باشد. بنا بر این، ما حتی داریم پرسیم: میان رجعت و آنچه در معنی غیب ذکر شد، چه تفاوتی وجود دارد که رجعت را یکی از مصادیق غیب به شمار نیاورده‌اند؟ آری، «آن را انکار نمودند در حالی که به آن یقین داشتند!»<sup>۱</sup> و گر نه، هر دلیلی که ثابت کند غیب، آن موارد را در بر می‌گیرد، همان دلیل - حرف به حرف - اثبات خواهد کرد که رجعت از امور غیبی است؛ بنا بر این، حجّت بر آنان تمام است.

اگر گفته شود: این ادله تنها در مورد رستاخیز و رجعت بزرگ است و در غیر آن جریان نمی‌یابد.

پاسخ می‌گوییم: همان دلیلهایی که بازگشت بزرگ در قیامت را به اثبات می‌رسانند، همگی در باره رجعت - رستاخیز کوچک - نیز جریان می‌یابند و جدایی انداختن میان این دو، گزافه‌گویی است.

به هر حال، در دیگر تفاسیر اهل سنت نیز همین مطالب - با اندک تفاوتی در واژه‌ها - تکرار شده که بازگو کردن همه آنها لازم نیست؛ زیرا برای آنان که انصاف دارند، همین اندازه کافی است و برای کسانی که لجاجت و تعصب را پیشه خود ساخته‌اند، بیش از اینها نیز سودی نخواهد داشت و ما تنها از دلیل و برهان پیروی می‌کنیم.

## ۲- وقوع رجعت در اتمهای پیشین

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ  
تَنْظُرُونَ ﴿۵۵﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۱

قرآن کریم خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید:

«و [یاد کنید] هنگامی را که گفتید: «ای موسی! هرگز به تو نمی‌گرویم مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم!» پس صاعقه شما را فرو گرفت در حالی که می‌نگریستید\* سپس شما را پس از مردنتان برانگیختیم، شاید سپاسگزاری کنید!»

در مجمع‌البیان (ج ۱، ص ۱۱۵) چنین آمده است:

سپس شما را برانگیختیم، یعنی: شما را پس از مردنتان، زندگی بخشیدیم تا عمر طبیعی خود را به پایان برید. (از: حسن و قتاده)

شگفتا! اینان با آنکه اعتراف دارند خداوند متعال آن گروه را پس از فرود آمدن صاعقه مرگبار، در برابر دیدگان حیرت‌زده بنی اسرائیل، بار دیگر زنده کرد،



روا نمی‌دانند که خداوند گروههایی از این امت را پس از مردنشان به دنیا بازگرداند!

ما حق داریم بپرسیم: میان این دو مورد چه تفاوتی وجود دارد؟! مگر اینکه اینها معتقد باشند که خدای متعال در گذشته می‌توانسته مردگان را زنده کند و آن گروه از بنی اسرائیل را برای زندگی دوباره به این جهان بازگرداند، ولی اینک دیگر این توانایی را از دست داده است!! هرگز چنین نیست و خداوند بزرگتر و برتر از هرگونه عجز و ناتوانی است!

در مجمع‌البیان می‌گوید:

گروهی از اصحاب ما با این آیه بر جواز رجعت استدلال کرده‌اند و سخن کسی که می‌گوید: «رجعت جز در زمان پیامبر جایز نیست؛ چرا که بدین وسیله معجزه او آشکار می‌گردد» باطل است؛ زیرا نزد ما - بلکه نزد بیشتر امت - اظهار معجزه به دست ائمه علیهم‌السلام و اولیای خدا نیز امکان‌پذیر می‌باشد.

و در تفسیر قمی (ص ۴۰) ذیل آیه شریفه می‌گوید:

آنان هفتاد نفر بودند که موسی ایشان را برای شنیدن سخنان خداوند برگزید. هنگامی که سخنان را شنیدند گفتند: «ای موسی! هرگز به تو نمی‌گرویم مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم!» خداوند بر ایشان صاعقه‌ای فرستاد که همگی سوختند؛ سپس آنان را زنده ساخت و به پیامبری برانگیخت. این داستان، دلالت دارد بر این که در امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز رجعت خواهد بود؛ زیرا آن حضرت فرمودند: «هر چیز در بنی اسرائیل بوده است، در امت من نیز مانند آن واقع خواهد شد.»

و در تفسیر صافی پس فرموده خدای متعال: «سپس، بعد از مردنتان، شما را زنده ساختیم» می‌گوید: به سبب صاعقه. آنگاه می‌افزاید: برانگیختن را مقید نمود به: «پس از مرگ»، چون گاهی پس از بیهوشی و خواب نیز واقع می‌شود. و این آیه، دلالت واضح دارد بر امکان رجعت که اصحاب ما بنا بر تصریح ائمه علیهم‌السلام به آن معتقدند و زمانی که ابن‌کوا رجعت را انکار نمود، امیر مؤمنان علی علیه‌السلام - چنان که

اصبغ بن نباته روایت کرده است - با این آیه بر او استدلال نمود.<sup>۱</sup>

### نتیجه:

این داستان در تفاسیر دیگر نیز آمده است که وقت رسیدگی و بررسی همه آنها و نقل کلمات یک یک مفسرین نیست.<sup>۲</sup> و از آنجا که ظاهراً این آیات خبر از زنده شدن برخی مردگان می‌دهد، و مفسرین شیعه و سنی آن را در کتابهای خود ذکر نموده‌اند، برای هیچ مسلمانی جایز نیست که رجعت را انکار نماید؛ زیرا ظاهر آیات، حجّت بوده و حجّیت آن نزد همه مسلمانان ثابت است؛ و تفاسیر اهل سنت را هم آوردیم تا ایشان نیز به گفته خود ملزم شوند. آیا با این حقیقت مسلم، برای کسی مجال تشکیک برجای می‌ماند؟! آیا قدرت خداوند نسبت به گذشتگان و آیندگان فرق دارد؟! آیا زنده شدن جمعی از قوم موسی پس از مرگ، ممکن بوده و زنده شدن گروهی از امت پیغمبر اسلام ﷺ غیر ممکن است؟! آیا انکار رجعت،

۱ - سید بزرگوار بحرانی در جلد اول تفسیر برهان (ص ۶۴) به اسناد خود از اصبغ بن نباته از امیر مؤمنان علیه السلام آورده است که آن حضرت به ابن کزّوا فرمود: «بپرس هر چه به نظرت می‌رسد.» گفت: «برخی از اصحاب تو می‌پندارند که پس از مرگ به دنیا باز می‌گردند!» امیر مؤمنان فرمود: «آری!» سپس فرمود: «آنچه شنیده‌ای بگو و بر سخن چیزی نیفز!» گفت: «من به چیزی از آنچه شما می‌گویید ایمان ندارم.» پس امیر مؤمنان فرمود: «وای بر تو! همانا خداوند عزّوجلّ گروهی را به کیفر گناهانشان گرفتار ساخت و پیش از رسیدن اجلشان آنان را هلاک نمود، سپس ایشان را به دنیا باز گرداند تا روزی خود را بطور کامل دریافت دارند و پس از آن، ایشان را بمیراند.» ابن کزّوا این سخن را نپذیرفت و به راه نیامد. امیر مؤمنان فرمود: «وای بر تو! همانا خداوند عزّوجلّ در کتاب خود می‌فرماید: ﴿موسی هفتاد نفر را از میان قوم خود برای میقات ما برگزید﴾ و آنان را با خود برد تا هنگامی که بازگشتند، نزد بنی اسرائیل گواهی دهند که خدا با ایشان سخن گفته است. و اگر آنان تسلیم موسی می‌شدند و او را تصدیق می‌کردند، برایشان بهتر بود؛ اما به موسی گفتند: ﴿هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم!﴾ خدای عزّوجلّ می‌فرماید: ﴿پس صاعقه - یعنی مرگ - آنان را فرو گرفت و شما می‌نگریستید﴾ سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم، شاید سپاسگزاری کنید!﴾ ای ابن کزّوا! به نظر تو، آیا آنان پس از مردنش به خانه‌های خود بازنگشتند؟! ابن کزّوا گفت: «چنین نیست! آنان را در جای خود بمیراند.» امیر مؤمنان فرمود: «وای بر تو! خدا در کتاب خود از این جریان به تو خبر داده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿و ابر را بر سر شما سایبان نمودیم و من و سلوی بر شما فرو فرستادیم﴾ این قضیه بعد از مرگشان بود، هنگامی که آنان را برانگیخت.

۲ - مؤلف معظم داستان مزبور را از تفسیر **کشاف** (ج ۱، ص ۲۱۶) و تفسیر **طبری** (ج ۱، ص ۲۳۱) به طرق مختلف و تفسیر **نیشابوری** (ص ۲۹) حاشیه تفسیر طبری، و تفسیر **در المنثور** به طرق مختلف آورده است.

انکار قرآن نیست؟! آیا این جز استبعاد محض، چیز دیگری است؟! علاوه بر همه اینها، در روایات صحیح و متواتر و مورد اتفاق بین فریقین، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که: هر حادثه‌ای که در بنی اسرائیل رخ داده است، در این امت نیز مانند آن روی خواهد داد!<sup>۱</sup> و برای هیچ خردمندی روا نیست که بگوید: این موضوع به زمانهای گذشته اختصاص دارد و دیگر چنین چیزی ممکن نیست؛ زیرا دلیلی برای این ادعا وجود ندارد؛ علاوه بر اینکه لازمه اش، تشکیک و تردید در قدرت کامل پروردگار است و هو علی کل شیء قدیر.

### ۳- زنده شدن کشته بنی اسرائیل

فَقُلْنَا أَضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ<sup>۲</sup>

«پس گفتیم: «با قسمتی از آن [گاو] به او بزنید.» خداوند مردگان را این گونه زنده

می‌سازد و نشانه‌های خود را به شما می‌نمایاند؛ شاید عقل خود را به کار گیرید!»

این آیه شریفه، بروشنی بر وقوع رجعت و زنده شدن مرده‌ای در یک رویداد

خاص دلالت دارد.

در تفسیر قمی (ص ۲۰) از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

مردی از نیکان و دانشمندان بنی اسرائیل به خواستگاری زنی از قوم خود رفت و

۱- کشف به نقل از حدیقه از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است که: «شما شبیه‌ترین امتها به بنی اسرائیل هستید و

همانا به راه ایشان خواهید رفت؛ گام به گام و تیر جای تیر.» و نیز در کتاب طرائف ابن طاووس (ص ۱۱۴) به

نقل از الجمع بین الصحیحین؛ و در ملاحم ابن طاووس علوی (صفحات: ۶۶، ۹۲، ۹۳ و ۱۱۵)، و در کتاب

سعد السعود (ص ۶۴) و در احتجاج (در باب احتجاج سلمان رضی الله عنه)، و در اکمال الدین (ص ۳۱۷)، و در

بحار الانوار (ج ۸، ص ۳)، و در کتاب سلیم بن قیس (ص ۵)، و در کتاب العیون (ص ۳۲۲) در گفتگوی امام

رضا علیه السلام با مأمون آنجا که گفت: «فدایت شوم ای فرزند پیامبر خدا، نظر شما در باره رجعت چیست؟»

فرمود: «حق است و در میان امتهای گذشته هم بوده است؛ قرآن آن را ذکر نموده و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده

است: هر آنچه در میان امتهای گذشته بوده، در میان این امت نیز گام به گام و تیر جای تیر واقع خواهد شد.»

و در جلد سیزدهم بحار الانوار (ص ۲۳۲، ۲۳۳ و ۲۳۶) به نقل از حمیدی در الجمع بین الصحیحین از

ابی سعید خدری و از کشف مثل آنچه ما آوردیم نقل کرده است. و در کتاب اربعین وی (ص ۱۲۸) عیناً

مانند آنچه ما از عیون نقل کردیم و در مجمع البحرین (ماده قذذ) نیز وارد شده است.

۲- سوره بقره، آیه ۷۳.

خانواده آن زن به او پاسخ مثبت دادند؛ پسر عموی آن مرد - که فردی فاسق و فرومایه بود - نیز از آن زن خواستگاری نمود، ولی جواب رد شنید؛ و در اثر برانگیخته شدن حس حسادت، در کمین پسر عموی خود نشست و او را کشت؛ سپس جسد او را نزد موسی برد و گفت: «ای پیامبر خدا! پسر عموی مرا کشته اند!»

موسی گفت: «چه کسی او را کشته است؟»

گفت: «نمی دانم!»

در آن زمان، آدم کشی در میان بنی اسرائیل گناه بسیار بزرگی شمرده می شد؛ به همین جهت، این حادثه بر موسی گران آمد. بنی اسرائیل برگرد موسی حلقه زدند و گفتند: «ای پیامبر خدا! نظر تو چیست؟»

از سوی دیگر، در میان بنی اسرائیل مردی بود که ماده گاوی داشت؛ این مرد دارای پسری بود نیکوکار و مهربان. پسر کالایی داشت آماده فروش؛ گروهی برای خرید آن کالا به وی مراجعه نمودند، اما چون پدر در خواب بود و کلید انبار کالا زیر سر او قرار داشت، پسر دلش نیامد برای برداشتن کلید، پدر را بیدار کند و او را بد خواب نماید؛ از این رو، مشتریان جنس را نخریدند و رفتند. هنگامی که پدر بیدار شد، از پسرش پرسید: «فرزندم، با کالای خود چه کردی؟»

گفت: «همچنان در جای خود است؛ آن را نفروختم، چون کلید زیر سر شما بود و من خوش نداشتم شما را بیدار نمایم.»

پدر گفت: «به جای سودی که از دست رفت، این گاو را به تو بخشیدم.» خداوند در برابر کار نیکویی که آن پسر نسبت به پدر خود انجام داد، این گونه قدردانی کرد که به بنی اسرائیل فرمان داد همان گاو بخصوص را سر ببرند؛ و هنگامی که بنی اسرائیل برگرد موسی جمع شدند و با گریه و زاری درخواست چاره نمودند، موسی به قومش گفت: «خداوند به شما فرمان می دهد که گاو را سر ببرید.»

آنان اظهار شگفتی نموده و گفتند: «آیا ما را مسخره می کنی؟! ما کشته ای را نزد تو آورده ایم و تو می گویی گاو را سر ببرید!!»

موسی گفت: «به خدا پناه می برم از اینکه از نادانان باشم!»

آنان دانستند که خطا کرده‌اند، از این رو ﴿گفتند: «برای ما پروردگارت را بخوان تا برایمان روشن سازد که آن چه گاوی است؟»

گفت: «او می‌گوید: آن گاوی است نه فارض و نه بکر.» ﴿فارض ماده گاوی است که نر با آن در آمیخته و هنوز آبستن نشده و بکر ماده گاوی است که نر با آن آمیزش نکرده است.

﴿گفتند: «برای ما پروردگارت را بخوان تا برایمان روشن سازد که رنگش چگونه است.»

گفت: «او می‌گوید: آن گاوی است زرد یک‌دست که [دیدنش] بینندگان را شادمان می‌سازد.»

گفتند: «برای ما پروردگارت را بخوان تا برایمان روشن کند که آن چگونه است؛ زیرا این گاو بر ما مشتبه شده است و اگر خدا بخواهد راه یافته خواهیم بود.»

گفت: «او می‌گوید: آن گاوی است که نه رام است تا زمین را شخم زند، و نه زراعت را آبیاری نماید؛ سالم است و هیچ لکه‌ای در آن نیست.» ﴿یعنی: جز زرد، رنگ دیگری در آن یافت نمی‌شود.

﴿گفتند: «اینک حق مطلب را آوردی!» این همان گاو فلانی است.»

پس نزد او رفتند تا گاو را خریداری نمایند، ولی او گفت: «آن را تنها به این قیمت می‌فروشم که همانند پوستش طلا بدهید.»

بنی اسرائیل نزد موسی علیه السلام بازگشتند و جریان را به او خبر دادند؛ موسی گفت: «چاره‌ای جز کشتن همان گاو بخصوص ندارید.»

ناگزیر آن را به همان مقدار طلا خریدند و ذبح نمودند؛ سپس گفتند: «ای پیامبر خدا، چه دستور می‌فرمایی؟»

خداوند به او وحی نمود که به آنان بگو: «با قسمتی از آن گاو به او بزنید و بپرسید: قاتل تو کیست؟»

پس با دم آن گاو به او زدند و گفتند: «چه کسی تو را کشته است؟»

گفت: «پسر عمویم این کار را کرده است.» و این است فرموده خداوند متعال در

قرآن مجید: ﴿گفتیم: با پاره‌ای از آن به او بزنید؛ خداوند مردگان را این گونه زنده می‌سازد و نشانه‌های خود را به شما می‌نماید، باشد که عقل خود را به کار گیرید!﴾  
نقل دیگر:

در تفسیر مجمع‌البیان (ج ۱، ص ۱۳۴) این روایت را با اندکی تفاوت از عیاشی نقل کرده و می‌گوید:

بنا بر آنچه عیاشی مرفوعاً از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است، علت اینکه خداوند متعال به ذبح آن گاو فرمان داد، این بود که مردی از بنی اسرائیل یکی از خویشاوندان خود را کشت و جسدش را در جاده‌ای قرار داد که مخصوص بهترین طایفه بنی اسرائیل بود؛ سپس به خونخواهی او برخاست. به موسی گفتند: «طایفه فلان او را کشته‌اند؛ پس به ما خبر بده که چه کسی او را به قتل رسانده است.»  
موسی گفت: «گاوی نزد من بیاورید.»

﴿گفتند: «آیا ما را مسخره می‌کنی؟!﴾

آنان هر گاوی را بر می‌گزیدند برایشان کفایت می‌کرد، اما سخت گرفتند؛ از این رو، خدا نیز بر آنان سخت گرفت. ﴿گفتند: «برای ما پروردگارت را بخوان تا برایمان روشن سازد که آن [گاو] چگونه است؟»

گفت: «او می‌گوید: آن گاوی است نه پیر و از کار افتاده و نه بکر، بلکه میان آن دو است.» ﴿یعنی نه کوچک و نه بزرگ - تا آنجا که می‌فرماید: -﴾ گفتند: «اینک حق مطلب را آوردی.» ﴿

پس به جستجوی چنان گاوی برآمدند و آن را نزد جوانی از بنی اسرائیل یافتند، ولی او گفت: «آن را نمی‌فروشم مگر به بهای انباشته پوستش طلا!»

آنان نزد موسی بازگشتند و جریان را به او گفتند، گفت: «آن را بخرید.»

حضرت رضا علیه السلام فرمود: یکی از اصحاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «ویژگی آن گاو چه بود؟»

فرمود: جوانی از بنی اسرائیل بود که نسبت به پدرش بسیار خوشرفتاری می‌کرد. این جوان کالایی خریده بود؛ هنگام فروش، نزد پدر آمد و او را خواب یافت در حالی که

کلید انبار زیر سرش بود. پسر خوش نداشت که پدر را بیدار کند؛ به همین جهت از آن معامله صرف نظر کرد. پس از آنکه پدر بیدار شد، جریان را برای او تعریف کرد، پدر گفت: «آفرین! اینک به جای آن سودی که از دستت رفت این گاو را بگیر.»  
 آنگاه رسول خدا ﷺ فرمود: «به نیکی بنگرید که نیکوکار را به کجا می‌رساند!»<sup>۱</sup>  
 نقل سوم:

طبری در جلد اول تفسیر خود، از صفحه ۲۶۸ تا ۲۸۶ را به این آیه اختصاص داده و بحث را بسیار طولانی نموده است و در صفحه ۲۶۸ در مورد سبب قتل، از سدی چنین نقل می‌کند:

در میان بنی اسرائیل مردی بود بسیار ثروتمند؛ او پسر برادر فقیری داشت که به خواستگاری دخترش آمده بود؛ ولی او نپذیرفت دختر خود را به عقد او در آورد. آن جوان خشمناک گردید و با خود گفت: «به خدا سوگند عمویم را می‌کشم، اموالش را تصاحب می‌کنم، دخترش را به همسری خود در می‌آورم و دیه او را نیز خواهم خورد!»

و در صفحه ۲۶۹ چنین می‌گوید:

در میان بنی اسرائیل جوانی بود که بیش از همه به پدرش نیکی می‌کرد؛ روزی به مردی برخورد نمود که لؤلؤیی می‌فروخت. در آن هنگام، پدرش در خواب بود و کلید صندوق پول زیر سر او قرار داشت. مرد به او گفت: «این لؤلؤ را از من هفتاد هزار خریداری کن.»

جوان گفت: «همین جا باش تا پدرم بیدار شود، آن را به هشتاد هزار خواهم خرید.»

۱- مؤلف گوید: نیکی و احسان به پدر و مادر، آثار بسیار عظیمی دارد که بنا بر آنچه در روایات آمده است عبارتند از:

- ۱- خداوند او را در سایه عرش خویش جای می‌دهد.
  - ۲- سکرات مرگ بر نیکی کننده به والدین کاهش می‌یابد و فقر و تنگدستی از او دور می‌گردد.
  - ۳- بر عمر او افزوده گشته و مردن بد از او دفع می‌شود.
  - ۴- نیکی به پدر و مادر از یک سال جهاد در راه خدا بهتر است.
- بطور کلی، روایات در این زمینه بسیار زیاد است؛ و از سوی دیگر، اگر فرزندی گرفتار خشم والدین شود، هیچ یک از اعمال نیک او به کارش نمی‌آید و هرگز بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.

آن مرد گفت: «اگر همین حالا پدرت را بیدار کنی، آن را به شصت هزار به تو خواهم داد.»

جوان گفت: «به خدا سوگند اگر قرار باشد پدرم را بیدار کنم، هرگز آن را نخواهم خرید!»...

پس خداوند به جای لؤلؤ، آن گاو را برای او قرار داد که بنی اسرائیل در صد خریدش برآمدند...

و در صفحه ۲۷۶ از ابن عباس نقل کرده است که:

اگر بنی اسرائیل پایین‌ترین گاو را در نظر می‌گرفتند، برای آنها کافی بود؛ ولی سخت گرفتند، پس بر آنان سخت گرفته شد و آن گاو را به بهای انباشته پوستش طلا خریداری نمودند.

و در صفحه ۲۸۱ از عبیده آورده است که: آن را به بهای انباشته پوستش دینار خریدند.

و از مجاهد نقل کرده است که:

آن گاو به مردی تعلق داشت که نسبت به مادرش نیکی می‌نمود؛ و خداوند چنان قرار داد که گاو مورد نظر، از آن او باشد و آن را به بهای مملو پوستش طلا فروخت. پس از آن، چگونگی کشته شدن آن مرد را بیان می‌نماید که لازم به ذکر آن نیست؛ سپس بحث را در مورد آن عضوی از گاو که با آن به مقتول زدند به درازا کشانده و اقوال علما را نقل کرده است.

از مجاهد: با ران گاو به او زدند؛ پس زنده شد و برخاست و گفت که فلان کس مرا کشته است؛ سپس به حال اول باز گشت.

و از عکرمه: مثل آن.

و از قتاده: کاملاً مثل آن.

و از سدی: با قطعه‌ای که میان دو کتف آن بود به او زدند؛ زنده شد؛ پرسیدند:

«چه کسی تو را کشته است؟» گفت: «پسر برادرم مرا کشت.»

و از ابوالعالیه: موسی به آنان فرمان داد که استخوانی از آن گاو را بگیرند و با آن به



مقتول بزنند. چنان کردند؛ روح به بدن او بازگشت و قاتل خود را نام برد؛ سپس به همان حالی که بود درآمد. قاتلش را گرفتند و او را به سزای کار زشتش رساندند. او همان کسی بود که به موسی شکایت برده بود.

حال که روشن شد مفسران اهل سنت همگی بر این موضوع اتفاق دارند که خداوند آن مرده را در همین دنیا زنده ساخت، دیگر نیازی به طولانی نمودن بحث و آوردن سخنان و گفته‌های همه دانشمندان آنان نیست. قرآن در ادامه این داستان، به منکران رجعت خبر می‌دهد که: خداوند مردگان را این گونه زنده می‌سازد و آیات خود را به آنان نشان می‌دهد باشد که عقل خود را به کار گیرند! آری، آنچه در نزد آنان حجت به حساب می‌آید، در واقع حجتی است بر ضد آنان!

#### نقل چهارم:

نیشابوری در تفسیر خود (در حاشیه تفسیر طبری؛ ج ۱، ص ۳۱۲) پس از نقل اقوال در مورد عضوی که با آن به مقتول زدند، چنین می‌گوید:

ظاهراً آنان در این که چه عضوی را برگزینند آزاد بودند. و در این جا، محدوفی وجود دارد به دلالت «فاء فصیحه»؛ و معنی چنین می‌شود: پس به او زدند و زنده شد؛ پس گفتیم: «خداوند مردگان را این گونه زنده می‌سازد...»

و روایت شده است: وقتی او را با پاره‌ای از گاو زدند، به فرمان خدا برخاست در حالی که از رگهایش خون می‌جهید؛ و گفت که فلانی و فلانی - که پسر عموهایش بودند - مرا کشته‌اند...

تا آنکه می‌گوید: و محل «کذلک» نصب است بنا بر مصدریت؛ یعنی: خداوند مردگان را، مانند آن زنده کردن، زنده می‌کند. و مخاطب این کلام، یا کسانی هستند که هنگام زنده شدن آن کشته حاضر بودند، زیرا آنان اگر چه به آن ایمان داشتند، ولی این ایمان از راه معاینه و مشاهده نبود، و میان «عین الیقین» و «علم الیقین» فاصله بسیار است؛ و یا این کلام، خطاب به کسانی است که در زمان رسول خدا ﷺ رستاخیز را انکار می‌کردند؛ و بنا بر این فرض، پس از تقدیر «به او زدند و زنده شد» دیگر نیازی به تقدیر «پس گفتیم» نخواهد بود. و جمله «و آیات خود را به شما

می‌نمایند» بر این دلالت دارد که او بر همه چیز تواناست.

دلالت این داستان بر وجود آفریننده قدرتمندی که بر همه مقدرات توانایی دارد و همه دانستیها را می‌داند و در پدید آوردن و از بین بردن مختار می‌باشد، آیه‌ای است؛ و دلالتش بر راستگویی موسی و زنده ساختن مردگان آیه‌ای دیگر؛ و این آیه، اگر چه یک آیه است، ولی در واقع چند آیه می‌باشد...

تا آنکه می‌گوید: آن کسی که توانایی زنده ساختن یک نفر را دارد، قادر است همه مردم را زنده کند؛ چرا که خصوصیت افراد گوناگون، هیچ تأثیری در این موضوع ندارد.

براستی این مرد با انصاف سخن گفته؛ ولی شگفت آن است که چنین کسی، با وجود استحکام این بیان و اقامه برهان و اذعان و اعتراف به اینکه خدایی که توانایی زنده کردن یک نفر را دارد می‌تواند همه مردم را زنده سازد، چگونه در مسأله رجعت که از امور ممکن است، اشکال می‌کند؟! آن کسی که کشته بنی اسرائیل را زنده ساخت، چگونه نمی‌تواند کافران و مؤمنان را پس از ظهور مهدی منتظر عجل الله فرجه الشریف زنده گرداند؟! بنا بر این، برای انسان خردمند و با انصاف، شکی در درستی این اعتقاد بر جای نمی‌ماند. خداوند هر چه بخواهد حکم می‌کند و انجام می‌دهد!

#### ۴- روز «وقت معلوم» چه زمانی است؟

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

«آیا جز این انتظار دارند که خداوند و فرشتگان، در سایه‌هایی از ابرها به سویشان

بیایند؟! و همه چیز انجام یافته و همه کارها به سوی خدا باز می‌گردد.»

در تفسیر برهان (ج ۱، ص ۱۲۹) از سعد بن عبداللّه - ثقة جلیل القدر - با اسناد

خود، از عبدالکریم بن عمرو خثعمی روایت کرده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود:

ابلیس گفت: ﴿مرا تا روزی که [آدمیان] بر انگیزته می شوند مهلت بده!﴾ اما خداوند این درخواست او را نپذیرفت و فرمود: ﴿تو، تا روز وقت معلوم از مهلت یافتگانی!﴾ پس هنگامی که روز وقت معلوم فرا رسد، ابلیس با همه پیروانش از ابتدای آفرینش آدم تا آن روز پدیدار می شوند؛ و آن آخرین بازگشت امیر مؤمنان علیه السلام خواهد بود.

راوی می گوید: پرسیدم: آیا چندین بازگشت است؟!

فرمود: آری، بازگشتها و کراماتی رخ می دهد. هیچ امامی در هیچ دوره ای نیست مگر آنکه به زمان خود باز می گردد و نیکوکاران و گنهکاران عصر او نیز باز می گردند، تا خداوند عزوجل مؤمنان را بر کافران پیروز گرداند. پس هنگامی که روز وقت معلوم فرا رسد، امیر مؤمنان علیه السلام در میان اصحاب خود باز می گردد و ابلیس نیز در میان یاران خود می آید؛ و وعده گاه آنان، سرزمینی است از سرزمینهای فرات که آن را روحاء می نامند و نزدیک کوفه است. آنگاه نبردی در می گیرد که نظیر آن، از روزی که خدا آدم را آفرید، وجود نداشته است. گویا دارم به اصحاب امیر مؤمنان علیه السلام می نگرم که صد گام به عقب بر می دارند؛ و گویا دارم به آنان می نگرم که برخی پاهایشان در فرات فرار گرفته است؛ در این هنگام، خداوند جبّار و ملائکه فرود می آیند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در پیشاپیش است و جنگ افزاری از نور در دست دارد. ابلیس وقتی که به این منظره می نگرد، به پشت می گریزد، یاران ملعونش به او می گویند: «تو که پیروز شده ای، کجا می روی؟!» می گوید: من چیزی می بینم که شما نمی بینید ﴿من از خدا که پروردگار جهانیان است می ترسم!﴾

پس پیامبر به او می رسد و ضربه ای میان دو کتفش وارد می سازد که موجب نابودی او و همه پیروانش خواهد گردید. در آن هنگام، خدا به یگانگی پرستیده خواهد شد و هیچ چیز را شریک او قرار نخواهند داد و امیر مؤمنان علیه السلام چهار هزار و

چهار سال زمام امور را به دست خواهد گرفت، تا آنگاه که برای هر یک از شیعیانش هزار فرزند پسر به دنیا بیاید، در هر سال یک پسر. و در آن هنگام است که «دو بهشت سرسبز و خرم» در کنار مسجد کوفه و اطراف آن - چنان که خدا بخواهد - ظاهر می شود.

اینکه فرمود: «خداوند جبار فرود می آید» کنایه از یاری و امداد او به پیامبرش می باشد؛ چرا که او، آفریننده نزول و هبوط، و خود - بالضروره - از آن منزّه است؛ و این از قبیل «مجاز عقلی» می باشد؛ مانند: «پروردگارت می آید»<sup>۱</sup> یعنی: فرمان پروردگارت می آید؛ و «خداوند رحمان بر عرش قرار گرفت»<sup>۲</sup> یعنی: بر آن استیلا یافت؛ و امثال آن. به هر حال، ما نگران و چشم انتظار روز موعودیم «آنسان دور می بیندش و ما آن را نزدیک می بینیم»<sup>۳</sup>

## ۵ - هزاران نفری که از شهر خود بیرون آمدند

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ<sup>۴</sup>

«آیا به کسانی ننگریستی که برای گریز از مرگ، از شهر خود بیرون آمدند در حالی که هزاران نفر بودند؛ پس خدا به آنان گفت: «بمیرید!» سپس آنان را زنده ساخت. بی تردید خداوند فزون بخشی بزرگی بر مردمان دارد؛ ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند!»

در تفسیر مجمع البیان (ج ۱، ص ۳۴۶) چنین آمده است:

گفته شده: آنان قومی از بنی اسرائیل بودند و از طاعون که سرزمینشان را فرا گرفته بود، گریختند.

۱ - سوره فجر، آیه ۲۲.

۲ - سوره طه، آیه ۵.

۳ - سوره معارج، آیه ۶.

۴ - سوره بقره، آیه ۲۴۳.

و گفته شده: از جهادی که بر آنان واجب شده بود فرار کردند. (از: ضحاک و مقاتل)

و گفته شده: آنان قوم حزقیل بودند که سومین خلیفه بنی اسرائیل پس از موسی بود؛ چرا که بعد از موسی، ابتدا یوشع بن نون فرمانروای بنی اسرائیل شد، سپس کالب بن یوفنا، و پس از او، حزقیل که او را پسر پیرزن می نامیدند؛ و علت این نامگذاری آن بود که مادرش، بعد از پیری و از کار افتادگی، از خدا فرزندی درخواست نمود و خداوند حزقیل را به او بخشید.

حسن گفته است: او ذوالکفل است. و به این سبب حزقیل ذوالکفل نامیده شده است که هفتاد پیامبر را تکفل نمود و به آنان گفت: «شما بروید که من اگر کشته شوم، بهتر از آن است که همه شما کشته شوید.»

پس هنگامی که یهود نزد او آمدند و سراغ پیامبران را از او گرفتند، گفت: «آنها رفته اند و من نمی دانم کجا هستند.» و خداوند ذوالکفل را از شر آنان محافظت نمود در حالی که آنان هزاران نفر بودند.

مفسران همگی اجماع دارند که مراد از «هزاران» در این جا، بسیاری تعداد است، مگر ابن زید که گفته است: «این جمله بدان معناست که: آنان با دلهای پیوند یافته به هم - بی آنکه با یکدیگر دشمنی داشته باشند - بیرون آمدند.» بنا بر این، او الوف را جمع آلف قرار داده است؛ مثل: قاعد و قعود، و شاهد و شهود.

البته آنان که مراد از آن را عده بسیار دانسته اند، خود در باره تعدادشان اختلاف دارند:

گفته شده: سه هزار نفر بودند (از: ابن روق)

و گفته شده: سی و چند هزار (از: سدی)

و گفته شده: چهل هزار (از: ابن عباس و ابن جریر)

و گفته شده: هفتاد هزار (از: عطاء بن ابی رباح)

و گفته شده: عده زیادی (از: ضحاک)

اما آنچه از واژه الوف بر می آید، این است که آنان بیش از دهها هزار نفر بودند؛

زیرا وزن فعول برای بیش از ده می باشد؛ و در مورد کمتر از آن، گفته نمی شود: عشر الوف، بلکه می گویند: عشرة آلف.

و در مورد اینکه مراد از جمله: «پس خدا به آنان گفت: «بمیرید!» سپس آنان را زنده ساخت» چیست؟ دو نظر وجود دارد:

(۱) معنی جمله این است که خدا آنان را بمیراند؛ و قول در این جا برای استفتاح است؛ چون در بیشتر موارد، از گفتار برای شروع در کار، استفاده می شود؛ مثل تسمیه و نظایر آن.

(۲) خداوند بمنظور نوعی پند آموزی، بوسیله سخنی که فرشتگان آن را شنیدند، آنان را بمیراند؛ سپس با دعای پیامبرشان حزقیل آنان را زنده نمود. (از ابن عباس) و گفته شده: او شمعون از پیامبران بنی اسرائیل بود.<sup>۱</sup>

تحلیل داستان:

در مجمع البیان چنین آمده است:

گفته شده: نام شهری که آنان از ترس گرفتار شدن به وبا از آن گریختند، داوردان بوده که نرسیده به واسط قرار دارد.

کلبی، ضحاک و مقاتل گفته اند: یکی از پادشاهان بنی اسرائیل به آنان فرمان داد که برای جنگ با دشمن آماده شوند؛ آنان لشکری فراهم ساختند؛ ولی ترس بر آنان چیره شد و از مرگ هراسان گشتند؛ به همین جهت، بهانه آوردند و گفتند: «جایی که قرار است در آن بچنگیم وبا دارد، و ما بسوی آن نخواهیم رفت مگر اینکه وبا از آن ریشه کن شود.»

پس خداوند مرگ را بر ایشان فرستاد؛ هنگامی که دیدند مرگ در میانشان زیاد شد، از ترس مرگ، از شهرشان بیرون آمدند. پادشاه وقتی آن صحنه را دید، عرض کرد: «ای خدا! ای پروردگار یعقوب و ای معبود موسی! تو گناه بندگانت را می بینی؛ پس نشانه ای در جانشان به آنان نشان ده تا بدانند که از قلمرو تو نمی توانند نگریزند!»

۱- مؤلف معظم در این جا، تحت عنوان «اقوال در شماره آن گروه» اقوال مفسرین را از تفسیر طبری (ج ۲، ص ۳۶۸) نقل کرده است که با آنچه از مجمع البیان نقل شد، فرق چندانی ندارد.

خداوند همگی آنان و چهار پایانشان را بمیراند، و هشت روز بر آنان گذشت تا آنکه بدنهایشان باد کرد و بدبو شد؛ گروهی برای دفن آنان آمدند، ولی از دفن آن همه اجساد عاجز ماندند؛ بناچار برای مصون ماندن جسد‌ها از هجوم درندگان، دیواری برگردشان کشیدند و آنان را به حال خود وا گذاشتند.

مدتی گذشت؛ بدنهای آنان پوسید و استخوانهایشان برهنه و بی‌گوشت شد و بندهایشان از هم گسست. روزی حزقیل از آنجا می‌گذشت، اندکی به صحنه نگریست و شگفت زده در حال آنان به اندیشه پرداخت. خداوند به او وحی نمود: «ای حزقیل! آیا می‌خواهی نشانه‌ای به تو بنمایانم و نشانت دهم که چگونه مردگان را زنده می‌نمایم؟!»

گفت: «آری!»

آنگاه خداوند آنان را زنده ساخت.

و گفته شده: آنان قوم حزقیل بودند و خداوند ایشان را پس از هشت روز زنده نمود؛ و جریان این گونه بود که وقتی این اتفاق برای آنان روی داد، حزقیل به جستجوی ایشان برآمد و آنان را مرده یافت؛ آنگاه گریست و گفت: «پروردگارا! من در میان مردمی به سر می‌بردم که تو را ستایش و تسبیح و تقدیس می‌کردند، اینک تنها مانده‌ام و قومی ندارم!»

پس خداوند به او وحی نمود: «زندگی آنان را به دست تو قرار دادم.»

حزقیل گفت: «به اذن خدا زنده شوید!» و آنها زنده شدند.

حمران بن اعین در باره قومی که «خدا به آنان گفت: «بمیرید!» سپس آنان را زنده ساخت» از امام باقر علیه السلام سؤال نمود: «آیا به همین اندازه آنان را زنده کرد که مردم به ایشان بنگرند و سپس آنها را بمیراند، یا آنکه آنان را به دنیا بازگرداند طوری که در خانه‌ها مسکن گزیدند و غذا خوردند؟»

حضرت فرمود: «آنان را طوری بازگرداند که در خانه‌ها مسکن گزیدند و غذا خوردند و ازدواج کردند و تا زمانی که خدا می‌خواست به همان صورت درنگ نمودند؛ سپس به اجل خود مردند.»

### چگونگی زنده شدن آنان:

و در همین تفسیر (ص ۳۸۶) می‌گوید: آنان قومی از بنی اسرائیل بودند و هنگامی که طاعون در میان آنان پدیدار شد، ثروتمندان و اشرافشان از شهر بیرون رفتند و بینوایان و تهیدستان برجای ماندند؛ و خداوند مرگ را بر آنان فرو فرستاد؛ پس به استخوانهایی تبدیل شدند که از سفیدی برق می‌درخشید. مردم آبادیهای اطراف، آنها را در یک جا گردآوری نمودند. روزی پیامبری بر آنها گذر کرد و گفت: «پروردگارا! تو اگر بخواهی می‌توانی آنان را زنده کنی تا شهرهایت را آباد و تو را پرستش نمایند!»

وحی رسید: «آیا دوست داری که چنان کنم؟»

عرض کرد: «آری!» آنگاه خداوند به او یاد داد که چه بگوید و او نیز چنان گفت و به استخوانها نگریست؛ دید استخوانها از لابه‌لای یکدیگر بیرون می‌آیند و آنهايي که مربوط به هم هستند به یکدیگر می‌پیوندند؛ سپس آنچه را که به او فرمان داده شده بود بر زبان جاری ساخت، دید بر استخوانها گوشت پوشانده شد؛ یک بار دیگر سخنی را که به او آموزش داده شده بود بر زبان آورد و ملاحظه نمود که آنان در حالی تسبیح و تکبیر می‌گویند برخاستند. آنگاه به آنان گفت: «در راه خدا نبرد کنید و بدانید که خداوند شنوا و داناست!»<sup>۱</sup>

روی هم رفته، مضمون همه تفاسیر ذکر شده - و سایر تفاسیری که ذکری از آنها به عمل نیامد - این است که ظاهر آیات کریمه، حکایت از آن دارد که خداوند جمعیت فراوانی را، پس از آنکه مدتی از مرگشان می‌گذشت، زنده ساخت و به دنیا بازگرداند بطوری که زمان درازی در این جهان زیستند؛ و این همان حقیقت رجعت است که اختلافی در ضروری بودن آن نیست؛ زیرا انکار و تصرف در آن، انکار و تصرف بی دلیل در قرآن شمرده می‌شود. بنا بر این، انسان مسلمان گریزی جز

۱- مؤلف معظم داستان مذکور را علاوه بر آنچه ذکر شد، از تفسیر نیشابوری در حاشیه تفسیر طبری (ج ۲، ص ۳۹۰) و تفسیر ابن عباس در حاشیه تفسیر مذکور (ج ۲، ص ۳۹۱) و تفسیر دزالمشور (ج ۱، ص ۱۳۱) و تفسیر قمی (ص ۷۰) و تفسیر برهان (ج ۱، ص ۱۴۴) با نقل از کافی و عیاشی نیز آورده است.



تصدیق و اعتراف به آن ندارد؛ و گستردگی و عمومیت قدرت خداوند، اقتضا می‌کند که هیچ تفاوتی میان زنده ساختن آن گروه و غیر آنها - چه پیش و چه پس از آن - وجود نداشته باشد.

## ۶- احتجاج حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ \* أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنِّي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى جِوَارِكِ وَ لَنْجَعِكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

«آیا ننگریستی به آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده [و از آن سرمست گردیده] بود، با ابراهیم در باره پروردگارش به محاجه پرداخت؟! هنگامی که ابراهیم به او گفت: «پروردگار من، آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند.» گفت: «من زنده می‌کنم و می‌میرانم!» ابراهیم گفت: «همانا خداوند خورشید را از خاور برمی‌آورد؛ تو آن را از باختر برآورا!» پس کسی که کفر ورزیده بود، مبهوت شد؛ و خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند! \* یا مانند آن کسی که بر شهری می‌گذشت که بر بامهایش فرو ریخته بود؛ گفت: «خداوند چگونه [اهل] این [ویرانه] را بعد از مرگش زنده می‌کند؟!» پس خدا او را [بمدت] صد سال میراند؛ سپس او را برانگیخت [و به او] گفت: «چقدر [در آن حال] درنگ کردی؟» گفت: «یک روز، یا بخشی از یک روز درنگ کردم.» گفت: «نه!» بلکه صد سال درنگ کردی! به خوراکی و نوشیدنی خود

بنگر که [طعم و رنگ آنها هیچ] تغییری نکرده، و به الاغت نگاه کن [که چگونه متلاشی گشته است! این مردن و زنده شدن دوباره، هم برای اطمینان خاطر تو] و [هم] برای آن است که تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم؛ و به استخوانها [ی الاغت] بنگر که چگونه آنها را برداشته به هم پیوند می‌دهیم، سپس بر آنها گوشت می‌پوشانیم! پس هنگامی که [حقیقت] برای او آشکار شد؛ گفت: «[اکنون] می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست!»

استدلال به این آیات شریفه، از نظر وقوع رجعت در میان امتهای پیشین می‌باشد و نیز خبر دادن خدای متعال از محاجّه خلیل خود ابراهیم علیه السلام با پادشاه زمانش نمرود که نخستین جباری بود که در زمین به گردنکشی پرداخت؛ او همان صاحب کاخ معروف بابل است و او همان کسی است که شرق و غرب زمین را به تصرف خود در آورد.

در کتاب خصال از برقی مرفوعاً نقل کرده که گفت: تنها چهار نفر همه زمین را به تصرف خود در آوردند: دو مؤمن و دو کافر؛ اما مؤمنان: سلیمان بن داوود و ذوالقرنین؛ و اما کافران: نمرود و بخت نصر.

معنی آیه اول واللّه اعلم - چنین است: ای محمد! اگر می‌خواهی بنگر به «آن کسی که با ابراهیم در باره پروردگارش به محاجّه پرداخت» یعنی در باره پروردگار ابراهیم که مردم را به یکتاپرستی و پرستش او فرا می‌خواند، «آنگاه که ابراهیم به او گفت: «پروردگار من، آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند.»» آن ملعون گفت: من زنده می‌کنم و می‌میرانم! یعنی: با آزاد ساختن محکومین به مرگ از زندان، و کشتن بی‌دلیل هر کس که بخوایم؛ و با این سخن بی‌ارزش، به معارضه با ابراهیم پرداخت. «ابراهیم گفت: «همانا خداوند خورشید را از خاور بر می‌آورد، تو آن را از باختر برآورا!» پس کسی که کفر ورزیده بود مبهوت شد.»

این جمله آخر، تأکیدی است بر استدلال توانای آن حضرت که: پروردگار و خالق من، بر زنده ساختن مردگان تواناست و می‌تواند خورشید را از مشرق برآورد، و تو اگر توانایی داری، آن را از جانب مغرب برآورا! و به این ترتیب آن ملعون به ناتوانی

خود پی برد و دانست که هیچ یک از آن کارها را نمی تواند انجام دهد. و یا اگر خواستی به آثار قدرت پروردگارت پی ببری، بنگر به آن کسی که بر شهری می گذشت که بر بامهایش فروریخته بود؛ چرا که این دو مسأله، از یک جا سرچشمه می گیرند، و آن قدرت کامل پروردگار جهانیان است؛ زیرا همان طور که زنده ساختن مردگان از هیچ کس جز خداوند متعال ساخته نیست، برآوردن خورشید از مغرب نیز از عهده کسی غیر از او بر نمی آید.

در مجمع البیان (ج ۲، ص ۳۷۰) چنین آمده است:

«یا مانند آن کسی که بر شهری می گذشت» یعنی: اگر خواستی به داستان آن کسی بنگر که با ابراهیم به محاجه پرداخت، و اگر خواستی به قصه «آن کسی که بر شهری می گذشت که...» بنگر؛ و او عزیز بود. (از: قتاده، عکرمه و سدی؛ و از امام صادق علیه السلام نیز همین مضمون روایت شده است.)

و گفته شده: او ارمیا بود. (از: وهب؛ و این مضمون از امام باقر علیه السلام روایت شده است.)

و گفته شده: او خضر بود. (از: ابن اسحاق) و شهری که او بر آن گذشت، بیت المقدس بود، پس از آنکه بخت نصر آن را ویران کرد. (از: وهب، قتاده، ربیع، و عکرمه.)  
و گفته شده: آن شهر، سرزمین مقدس بود. (از: ضحاک)  
و گفته شده: این، همان شهری بود که هزاران نفر از بیم مرگ از آن بیرون آمدند. (از: ابن زید)

و «بر بامهایش فروریخته بود» یعنی: خالی از سکنه بود.

و گفته شده: خراب بود. (از: ابن عباس، ربیع و ضحاک)

و گفته شده: معنی این جمله، آن است که: ابتدا سقفها فرو افتاده و سپس دیوارها بر روی آن فروریخته بود.

و «گفت: «چگونه خدا این را بعد از مرگش زنده می کند؟!»» یعنی: چگونه

خداوند این شهر را پس از ویرانی آن، آباد می کند؟!!

و گفته شده: یعنی: چگونه خداوند اهل آن را پس از مردنشان زنده می کند؟! و در این

جا، منظور از واژه شهر، اهل آن است؛ همچنان که در آیه «از این شهر بپرس»<sup>۱</sup> یعنی: از اهل آن بپرس.

و آن پیامبر این جمله را از سرانکار یا شگفتی یا تردید نگفت؛ بلکه دلش می‌خواست که خداوند زنده کردن آنها را بطور قابل مشاهده به او نشان دهد؛ همان گونه که یکی از ما ممکن است بگوید: «حال مردم در روز قیامت چگونه خواهد بود؟! در آن روز، بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ در چه حالی هستند؟! یا همچون سخن ابراهیم که گفت: «پروردگارا! به من بنمایان که چگونه مردگان را زنده می‌سازی؟» دوست داشت که خداوند زنده ساختن مردگان را در جلوی دیدگان او مجسم کند تا همان طوری که از راه استدلال به آن علم داشت، از طریق مشاهده نیز به آن علم بیابد؛ چرا که علم استدلالی گاه ممکن است دستخوش تردید گردد.

«سپس او را برانگیخت» یعنی: او را به همان صورتی که بود، زنده ساخت.

«گفت: «چقدر درنگ کردی؟»» در تفسیر آمده است: صدایی از آسمان شنید.

و گفته شده: سؤال کننده، یکی از پیامبران بود.

و گفته شده: یکی از پادشاهان.

و گفته شده: یکی از کسانی که دارای عمری طولانی بوده و او را به هنگام مردن و زنده شدن دیده بوده است.

«گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز درنگ نمودم.»» هنگام مرگ او، اول روز بود و هنگام زنده شدن، آخر روز؛ به همین جهت ابتدا گفت: «یک روز» سپس متوجه شد که هنوز مقداری از خورشید باقی مانده است، از این رو گفت: «یا بخشی از یک روز»

«به خوراکی و نوشیدنی خود بنگر که تغییر نکرده است» گفته شده: منظور از «شراب» نوشیدنی است؛ زیرا از همه چیزهایی که در این زمینه گفته شده به لفظ نزدیکتر است.

و گفته شده: توشه او، عبارت بود از: شیر، انجیر و انگور؛ و این سه، زودتر از

هر چیز دیگری دگرگون و فاسد می‌شوند. اما او ملاحظه نمود که شیرهاش هنوز شیرین، و انجیر و انگورش تازه و با طراوت هستند و هیچ تغییری در آنها به وجود نیامده است.

«و به الاغت بنگر» یعنی: بنگر که چگونه اجزای آن از هم پراکنده گشته و استخوانهایش گسسته گردیده است؛ سپس بنگر که چگونه خداوند آن را زنده می‌کند. و این را از آن جهت فرمود که درازی دوره مرگش را به او بفهماند.

«و به استخوانها بنگر که چگونه آنها را برداشته، به هم پیوند می‌دهیم، سپس بر آنها گوشت می‌پوشانیم» یعنی: آنها را از زمین بالا برده، هر یک را در جای مخصوص خود قرار داده، و آنها را به هم پیوند می‌دهیم. و در اینکه منظور، استخوانهای چه کسی می‌باشد، اختلاف است:

گفته شده: استخوانهای الاغش مورد نظر است. (از: سدی و غیر او) بنا بر این، تقدیر آیه چنین می‌شود: «به استخوانهای الاغت بنگر که...»

و گفته شده: منظور استخوانهای خود اوست. (از: ضحاک، قتاده و ربیع) و در توجیه آن گفته‌اند: نخستین عضوی که خداوند از او زنده ساخت، چشمانش بود که به سفیده تخم مرغ می‌مانست. پس شروع کرد به نگرستن به استخوانهای پوسیده و از هم پاشیده خود که ذره ذره به سوی او می‌آمدند و به گوشتهایی که درندگان خورده بودند و از گوشه و کنار، جمع می‌شدند و به هم می‌چسبیدند؛ تا آنکه خود و الاغش به پاخاستند. و او از دو چیز دانست که صد سال مرده بوده است:

اول: از خبر خدای متعال که آن معجزه را به او نشان داده بود؛ نشانه‌ای در جانش و الاغ و نوشیدنی و خوراکش، و گسستن اعضایش و سپس پیوند یافتن آنها با یکدیگر بطوری که به حال اول خود بازگشت.

دوم: از آثاری که بر این موضوع دلالت داشتند؛ مثل آنکه وقتی به وطن خود بازگشت، دید نوادگانش همه پیرگشته‌اند در صورتی که پدرانشان را در حال جوانی ترک گفته بود؛ و دیگر مواردی که اوضاع و احوال آنها دگرگون گشته بود.

از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده است که: هنگامی که عزیر خانواده‌اش را ترک گفت، همسرش باردار بود و خود او پنجاه سال داشت؛ پس خدا او را بمدّت صد سال بمیراند؛ سپس او را برانگیخت و او در حالی به سوی خانواده‌اش بازگشت که خودش پنجاه ساله و پسرش صد ساله بود؛ و این از آیات خداوند است!  
و گفته شده: هنگامی که او بازگشت، بخت نصرتورات را سوزانده بود؛ پس او از حفظ، تورات را املا کرد. آنگاه مردی گفت: «پدرم از جدّم حکایت کرده که او تورات را در تاجکستان خود دفن نموده است؛ حال اگر تاجکستان او را به من نشان دهید، من آن را بیرون خواهم آورد.»

هنگامی که آن را بیرون آوردند و با آنچه عزیر املا کرده بود مقایسه نمودند، دیدند حتی در یک حرف نیز اختلاف ندارند. از این رو گفتند: «این که خدا تورات را در قلب او قرار داده، تنها به این خاطر است که او پسر خداست.»<sup>۱</sup>  
اینها همه، حجّتی است محکم و دلیلی است قاطع بر درستی رجعت؛ و کلیه این موارد، از تراوشهای قدرت خداوند متعال می‌باشد و این است آنچه در صدد اثبات آن هستیم.

## ۷- زنده شدن پرندگان به دست ابراهیم علیه السلام

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيُطَمِّئَنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَيَّ كُلَّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ<sup>۲</sup>

«و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا! به من نشان ده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی!» گفت: «آیا باور نداری؟!» گفت: «چرا، ولی برای آنکه دلم آرامش

۱- مؤلف معظم صورتهای دیگری از تفسیر این آیات را از تفاسیر طبری (ج ۳، ص ۲۴)، نیشابوری (در حاشیه طبری، ج ۴، ص ۳۱)، کشاف (ج ۱، ص ۲۸۱)، دزالمشور (ج ۱، ص ۳۳۱)، و کتاب حیاة الحیوان (ج ۱، ص ۲۴۴) آورده که در همه آنها، بر زنده شدن پیامبر مذکور تصریح گردیده است.

۲- سوره بقره، آیه ۲۶۰.

یابد.» گفت: «پس چهار تا از پرندگان [مختلف] را بگیر و آنها را نزد خود، ریز ریز کن [و در هم بیامیز]؛ سپس بر سر هر کوهی، بخشی از آن را قرار ده؛ آنگاه آنها را فرا بخوان، [خواهی دید که] شتابان به سوی تو می آیند؛ و بدان که خداوند شکست ناپذیر و فرزانه است!»

در تفسیر درّالمنثور (ج ۱، ص ۳۳۴) در باره این آیه، از ابن ابی حاتم و ابن شیخ در معظّمه از ابن عباس چنین نقل کرده است:

روزی ابراهیم علیه السلام بر ساحل دریا می گذشت؛ جسد مرده‌ای را دید که بر کنار آب افتاده و جانوران دریا از آب بیرون می آیند و از آن می خورند، درندگان بیابان نیز از گوشت او استفاده می کنند و پرندگان آسمان بر لاشه او می نشینند و از آن تغذیه می نمایند؛ در این هنگام ابراهیم گفت: «پروردگارا! این جانوران دریایی و صحرائی و هوایی از جسد او می خورند، بعد آنها می میرند و از بین می روند، آنگاه تو این مرده را زنده می سازی؛ پس ﴿به من نشان ده که مردگان را چگونه زنده می کنی!﴾ فرمود: «آیا باور نداری؟ ای ابراهیم که من مردگان را زنده می کنم؟!»

عرض کرد: «چرا، ای پروردگار من! ﴿ولی برای آنکه دلم آرامش یابد﴾ و آیات تو را ببینم و بدانم که مرا برگزیده‌ای!»

آنگاه خداوند فرمود: «چهار تا از پرندگان را بگیر» او کارهایی را که فرمان یافته بود انجام داد.

پرندگانی که او برگرفت عبارت بودند از: کبوتر، کلاغ، خروس و طاووس. سپس آنها را در هم آمیخت و آن مخلوط را دو قسمت کرد، یک قسمت را نگاه داشت و قسمت دیگر را چهار بخش کرد و هر بخشی را بر سر کوهی گذاشت؛ آنگاه دور شد و در حالی که سرهای پرندگان زیر پاهایش بود، به اسم اعظم دعا کرد؛ ناگهان هر نیمه‌ای به سوی نیمه خود آمد و هر پری به سوی پرنده مربوطه رفت؛ سپس پرندگان بی سر، در جستجوی سر خویش بسوی پاهای او به پرواز درآمدند؛ ابراهیم پایش را از زمین برداشت، ملاحظه نمود که هر یک از پرندگان، گردنش را به سوی سر خود برد و سر به بدن او چسبید.

نقل دیگر در سبب درخواست ابراهیم علیه السلام:

در تفسیر مجمع البیان (ج ۲، ص ۳۷) چنین آمده است: در مورد علت این درخواست ابراهیم علیه السلام نظرات گوناگونی ابراز گردیده است:

۱- آنچه که حسن و ضحاک گفته‌اند و از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است: او جسد مرده‌ای را دید که درندگان خشکی و دریا آن پاره پاره نموده و از آن می‌خوردند؛ ابراهیم گفت: «پروردگارا! می‌دانم که تو اجزای او را از شکم درندگان خشکی و جنبنندگان دریا گردآوری می‌کنی، ولی چگونگی زنده ساختن او را به من نشان ده تا آن را با چشمان خود مشاهده نمایم.

۲- آنچه از ابن عباس، سعید بن جبیر و سدی نقل شده است: فرشتگان به ابراهیم مژده دادند که خداوند او را بعنوان دوست خود برگزیده است و دعای او مستجاب خواهد بود و مردگان به دعای او زنده می‌گردند؛ آنگاه ابراهیم از خدا درخواست نمود که این کار را انجام دهد تا دلش به اینکه دعای او مستجاب است و خداوند او را به دوستی برگزیده، آرامش یابد.

۳- سبب درخواست او، منازعه‌ای بود که نمرود با وی نمود؛ زیرا هنگامی که گفت: «زنده می‌کنم و می‌میرانم» زندانی محکوم به مرگی را آزاد نمود و انسان بی‌گناهی را کشت؛ ابراهیم گفت: «این زنده کردن نیست!» سپس گفت: «پروردگارا! چگونگی زنده نمودن مردگان را به من نشان بده تا نمرود آن را بداند.»

و نقل شده است که نمرود او را تهدید نمود که اگر نشان ندهد خدا مرده‌ای را زنده می‌سازد، او را بکشد. به همین سبب گفت: «تا دلم آرامش یابد» یعنی: مطمئن شوم که این ستمگر مرا نمی‌کشد. (از: محمد بن یسار)

۴- ابراهیم با آنکه از روی استدلال و برهان، به زنده گردانیدن مردگان ایمان داشت، دلش می‌خواست آن را مشاهده نماید تا توهمات و وسوسه‌های شیطانی از ذهنش رخت بریندد. و این قویترین وجهی است که در این زمینه گفته شده است. همزه در «أَوَلَمْ تُؤْمِنْ» همزه استفهام و برای تقریر است. مانند این شعر:

أَلَسْتُمْ خَيْرَ مَنْ رَكِبَ الْمَطَايَا      وَ أُنْدَى الْعَالَمِينَ بَطُونِ رَاحٍ



و گفته شده: «دلم آرامش یابد» به اینکه تو درخواست مرا اجابت نموده و مرا به دوستی خود برگرفته‌ای همان گونه که پیشتر به من وعده فرموده‌ای.

«گفت: چهار پرنده بگیر» که نوعشان با هم متفاوت باشد. و پرنده را بخاطر ویژگی پرواز از میان سایر جانوران برگزید.

و گفته شده: فرمان یافت که طاووس و خروس و کبوتر و کلاغ را بگیرد و آنها را قطعه قطعه نماید و پرهايشان را به خونشان بیامیزد. (از: مجاهد، ابن جریح، عطا و ابن زید؛ همین تفسیر از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.)

در مورد معنی: «سپس هر بخشی از آن را بر سر کوهی قرار بده، آنگاه آنها را بخوان، به شتاب سوی تو می آیند» از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: آنها بر سر هر کوهی پخش کن - و ده کوه در آنجا بود - سپس نوکشان را در دست بگیر و آنها را به اسم اعظم من صدا کن و به جبروت و عظمت من سوگندشان ده، شتابان به سوی تو خواهند آمد. ابراهیم چنان کرد و اجزای در هم آمیخته آن پرندگان را بر سر ده کوه متفرق ساخت، سپس آنها را خواند و آنها به اذن خدا پاسخ گفتند و گوشت و استخوان آنها به هم آمد و به سرشان متصل شد و به سوی ابراهیم به پرواز درآمدند. و گفته شده: نه کوه بودند. (از: ابن جریح و سدی)

و گفته شده: چهار کوه. (از: ابن عباس و حسن)

و گفته شده: منظور عموم کوه بر حسب امکان است، مثل اینکه گفته باشد: «آنها را بر سر هر چند کوهی که برایت امکان دارد پخش کن.» (از: مجاهد و ضحاک)<sup>۱</sup>

به هر حال، مجموعه این اقوال بر مدعای ما دلالت دارند که: خداوند متعال در هر زمانی که اراده کند، قادر است مردگان را زنده نماید و هیچ چیز نمی تواند او را از این کار باز دارد؛ پس او می تواند افراد سعادتمند و افراد تیره بخت را پس از ظهور

۱ - مؤلف معظم صورتهای دیگری از تفسیر این آیه را از تفاسیر طبری (ج ۳، ص ۳۲ و ۳۸) و کشاف (ج ۱، ص ۲۸۲) و نیشابوری (در حاشیه طبری ج ۳، ص ۳۶) و قمی (ص ۸۱) و کتاب حیاة الحیوان (ص ۲۴۰) نقل کرده است که همه آنها در این حقیقت اتفاق دارند که خداوند متعال برای اطمینان خاطر ابراهیم، چهار پرنده کشته و قطعه قطعه گردیده و به هم آمیخته را که بر قلّه چند کوه قرار داده بودند، زنده کرد و به حال نخست باز گردانید.

مهدی منتظر عجل الله فرجه الشريف به دنیا بازگرداند و بر آنها افاضه روح نماید و او بر هر چیزی تواناست. ﴿پس این گروه را چه شده است که نزدیک نیست هیچ سخنی را درک نمایند!﴾<sup>۱</sup>

## ۸- زنده شدن مردگان به دست عیسی علیه السلام

وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَ أُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ<sup>۲</sup>

﴿و [او را] فرستاده‌ای به سوی بنی اسرائیل [قرار خواهد داد که به آنان می‌گوید:] من از طرف پروردگارتان نشانه‌ای برای شما آورده‌ام [و آن نشانه این است که] من از گِل [چیزی] چون شکل پرنده می‌سازم و در آن می‌دمم، پس به فرمان خدا پرنده‌ای می‌گردد؛ و به اذن خدا، کور مادر زاد و مبتلای به برص (= پیسی) را شفا می‌دهم و مردگان را زنده می‌سازم؛ و شما را به آنچه می‌خورید و آنچه در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم؛ بی‌تردید در اینها نشانه‌ای است برای شما اگر با ایمان باشید!﴾

در مجمع‌البیان (ج ۲، ص ۴۴۵) در مورد آیه ﴿و مردگان را زنده می‌سازم﴾ گفته

است:

عیسی علیه السلام زنده ساختن مردگان را بطور مجاز به خود نسبت داده است؛ زیرا در واقع، این خداوند بود که به هنگام دعای او مردگان را زنده می‌ساخت. و گفته شده که او چهارتن را زنده نمود:

۱- عازر: که یکی از دوستانش بود و سه روز از فوت او می‌گذشت؛ عیسی به خواهر

۱- سوره نساء، آیه ۷۸.

۲- سوره آل عمران، آیه ۴۹.

وی گفت: «مرا بر سر قبر او ببر.» سپس گفت: «خداوند! ای پروردگار آسمانهای هفتگانه و ای پروردگار زمینها! تو مرا به سوی بنی اسرائیل فرستادی تا آنان را به دین تو بخوانم و به آنان خبر دهم که من مردگان را زنده می‌سازم؛ پس عازرا را زنده کن!» در این هنگام عازرا از قبرش بیرون آمد و سالیانی زیست و دارای فرزندان شد.

۲- ابن‌العجوز (پسر پیرزن): مرده بود و او را در تابوت نهاده بودند که عیسی عليه السلام بر او گذر کرد؛ از خدا درخواست نمود او را زنده نماید؛ خدا دعایش را مستجاب کرد و مرده برخاست و بر تابوت خود نشست؛ آنگاه از روی دوش کسانی که او را حمل می‌کردند پایین آمد، لباس پوشید و نزد خانواده خود بازگشت؛ او نیز مدت‌ها زیست و صاحب فرزندان شد.

۳- دختر عاشر: به عیسی گفتند: «او دیروز مرده است؛ آیا می‌شود او را زنده کنی؟!» دعا کرد و او زنده شد و سالیانی زنده ماند و دارای فرزند شد.

۴- سام پسر نوح: که به اسم اعظم برای زنده شدن او دعا نمود؛ پس سام از قبر خود برخاست در حالی که نیمی از موهایش سفید شده بود. سام گفت: «آیا رستاخیز بر پا شده است؟!»

عیسی گفت: «نه، بلکه من تو را به اسم اعظم خواندم.»

در آن دوران، مردم پیر نمی‌شدند؛ زیرا سام پسر نوح پانصد سال زندگی کرده و هنوز جوان بود. سپس عیسی به او گفت: «اینک بمیر!»

گفت: «به شرط آنکه خداوند مرا از سکرات مرگ در پناه خود گیرد.»

عیسی دعا کرد و خداوند چنان نمود.

کلبی گفته است: او مردگان را با گفتن «یا حیُّ یا قیوم» زنده می‌نمود.<sup>۱</sup>

و در تفسیر درالمنثور از اسحاق بن بشیر و ابن عساکر از طریق ابن عباس این گونه

نقل کرده است:

یهودیان نزد عیسی عليه السلام جمع می‌شدند و او را مسخره می‌کردند و به او می‌گفتند:

۱- مؤلف معظم داستان مفصل دیگری را از تفسیر طبری (ج ۳، ص ۱۹۸ و ۱۹۹) و نظیر آن را از تفسیر درالمنثور (ج ۲، ص ۳۲ و ۳۴) آورده است که برای رعایت اختصار، از نقل آنها صرف نظر می‌گردد.

فلانی دیشب چه خورده و برای فردایش چه چیزی کنار گذاشته است؟! عیسی پاسخ می داد؛ ولی آنان او را به مسخره می گرفتند. و این وضع مدتها ادامه یافت.

عیسی علیه السلام جای مشخصی برای سکونت نداشت؛ بلکه پیوسته در سیر و سفر بود. روزی از جایی می گذشت، زنی را دید که برگوری نشسته و می گیرد؛ سبب گریه را از او پرسید، گفت: «تنها یک دختر داشتم که او هم از دنیا رفته است!» عیسی دو رکعت نماز به جا آورد و او را به نام صدا زد که: «به اذن خدای رحمان برخیز و بیرون بیا!»

قبر اندکی تکان خورد؛ بار دیگر صدا زد، قبر شکافته شد؛ بار سوم، دختر از گور خود خارج شد در حالی که ذرات خاک از سرش فرو می ریخت؛ آنگاه گفت: «مادرا چه چیز تو را واداشت کاری کنی که من دو بار سختی مرگ را بچشم؟! ای مادرا شکیب باش و بخاطر خدا صبر کن که من نیازی به این دنیا ندارم!» سپس گفت: «ای روح خدا! از پروردگارت بخواه که مرا به آخرت بازگرداند و سکرات مرگ را بر من آسان نماید.» عیسی دعا کرد و خدا جان آن دختر را برگرفت و زمین قبر او کاملاً هموار گشت.

### عیسی و پادشاه نصیبین

هنگامی که این رویداد به گوش یهودیان رسید، خشمشان نسبت به عیسی فزونی گرفت. پادشاه ستمگر و سرکشی داشتند که در شهری به نام نصیبین می زیست. عیسی فرمان یافت که به آن سورهسپار گردد و او و اهل آن شهر را به بازگشت از مسیر نادرستان خویش فرا خواند. پس با حواریون به راه افتاد تا به نزدیکی آن شهر رسید؛ آنگاه به اصحاب خود گفت: «آیا در میان شما مردی هست که به این شهر رود و اعلان نماید: عیسی بنده خدا و پیامبر اوست؟!»

یکی از حواریون به نام یعقوب برخاست و گفت: «ای پیامبر خدا، من می روم!» عیسی گفت: «برو، اما تو نخستین کسی هستی که از من بیزاری می جویی!»

آنگاه یکی دیگر از اصحاب به نام تو صان برخاست و گفت: «من نیز با او می‌روم.»  
عیسی گفت: «تو هم برو!» و هر دو به راه افتادند.

در این هنگام، شمعون برخاست و گفت: «ای پیامبر خدا! آیا من نیز سومین نفر ایشان باشم؟ و آیا به من اجازه می‌دهی که در صورت اضطرار، به تو دشنام دهم؟»  
گفت: «آری!»

آنان به راه افتادند تا به نزدیک شهر رسیدند؛ دیدند مردم در مورد عیسی گفتگو می‌کنند و زشت‌ترین سخنان را درباره او و مادرش بر زبان می‌آورند؛ پس همان کسی که برای نخستین بار داوطلب شده بود، با صدای رسا گفت: «عیسی بنده خدا و فرستاده اوست!»

مردم به سوی او خیز برداشتند و گفتند: «چه کسی این سخن را بر زبان آورد که: عیسی بنده خدا و فرستاده اوست؟!»

او از سخن خود بازگشت و گفت: «من چیزی نگفتم!»

یکی دیگر از اصحاب گفت: «ولی من می‌گویم: عیسی بنده خدا و فرستاده او و روح او و کلمه‌ای است که بر مریم القا نمود؛ پس ای بنی اسرائیل! به او ایمان بیاورید که برای شما بهتر است!»

او را نزد پادشاهشان که بسیار ستمگر و سرکش بود بردند. پادشاه به او گفت: «وای بر تو! حرف حسابت چیست؟!»

گفت: «من می‌گویم: عیسی بنده خدا و فرستاده او و روح او و کلمه‌ای است که بر مریم القا نمود.»

گفت: «دروغ می‌گویی!» سپس همگی به عیسی و مادرش نسبت‌های ناروا دادند. آنگاه پادشاه گفت: «وای بر تو! از عیسی بی‌زاری بجوی و سخن ما را درباره او بگو!»  
گفت: «این کار را نخواهم کرد!»

گفت: «اگر این کار را نکنی، دستها و پاهایت را خواهم برید و به چشمانت میل گداخته خواهم کشید!»

گفت: «آنچه می‌خواهی انجام بده!»

پادشاه دستور داد دستها و پاهایش را ببریدند و او را به زیاله‌دانی در میان شهر انداختند؛ سپس هنگامی که شمعون وارد صحنه شد، پادشاه دستور داد زبان آنان را قطع کنند.

### شمعون از فرصت بهره‌برداری می‌کند

هنگامی که تو صان را دست و پا بریده به میان زیاله‌دان انداخته و مردم برگردشان اجتماع کرده بودند شمعون وارد شد و گفت: «این بیچاره چه گناهی کرده است؟!»  
گفتند: «او می‌پندارد که عیسی بنده خدا و فرستاده اوست!»  
شمعون به پادشاه گفت: «آیا اجازه می‌دهی به نزد او بروم و سؤالاتی از او بنمایم؟!» پادشاه به او اجازه داد.

شمعون گفت: «ای مصیبت‌زده! سخن تو چیست؟!»  
گفت: «سخن من این است که عیسی بنده خدا و فرستاده اوست.»  
گفت: «آیا نشانه‌ای هست که بوسیله آن شناخته شود؟!»  
گفت: «آری، کور مادرزاد و مبتلا به برص را شفا می‌دهد.»  
گفت: «این کار را که پزشکان انجام می‌دهند؛ آیا نشانه دیگری دارد؟!»  
گفت: «آری، به شما خبر می‌دهد که چه چیز می‌خورید و چه چیز ذخیره می‌کنید.»

گفت: «این کار را که کاهنان انجام می‌دهند؛ آیا نشانه دیگری دارد؟!»  
گفت: «آری، از گِل، چیزی همچون شکل پرنده می‌سازد و در آن می‌دمد، به پرنده‌ای تبدیل می‌گردد.»

گفت: «این را که جادوگران انجام می‌دهند؛ شاید از آنان آموخته است!»  
پادشاه کم‌کم داشت از این مرد و پرسشهای او شگفت‌زده می‌شد.  
شمعون گفت: «آیا غیر از این نشانه دیگری هست؟!»  
گفت: «آری، مردگان را زنده می‌سازد.»

در این هنگام شمعون گفت: «ای پادشاه! این مرد مسأله مهمی را بر زبان آورد؛ و

من گمان نمی‌کنم که آفریده‌ای جز به فرمان خدا، توانایی انجام چنین کاری را داشته باشد؛ و خداوند این گونه کارها را به دست جادوگران و دروغگویان جاری نمی‌سازد! بنا بر این، اگر عیسی پیامبر نباشد، قادر به انجام چنین کاری نخواهد بود؛ چرا که این کار را خداوند جز برای ابراهیم، هنگامی که از پروردگارش درخواست نمود: «به من نشان ده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی!» و کسانی که مانند ابراهیم خلیل الرحمن هستند، برای هیچ فرد دیگری انجام نداده است.»

و در تفسیر نیشابوری (در حاشیه تفسیر طبری، ج ۲، ص ۲۰۱) در مورد این آیه: **«و مردگان را زنده می‌سازم»** چنین گفته است:

عاذر را زنده ساخت که دوستش بود؛ و سام پسر نوح را از گورش فرا خواند در حالی که مردم نظاره می‌کردند، و او زنده از قبر بیرون آمد؛ و بر پسر پیرزن گذر کرد در حالی که او را در تابوت گذاشته و تشییع می‌کردند، پس دعا کرد و او زنده بر تابوت نشست و به سوی خانواده خود بازگشت و زندگی کرد و دارای فرزند شد.

و (در ص ۲۰۳) داستان گذشته را با یهود و زنده ساختن فرزند شاه را بطور کامل آورده است.

و در تفسیر کشاف (ج ۱، ص ۳۵۰) می‌گوید: روایت شده است که عیسی سام پسر نوح را زنده ساخت در حالی که مردم می‌نگریستند؛ اما گفتند: «این سحر است؛ نشانه دیگری به ما نشان بده!» او روی به یکی از آنان کرد و به او خبر داد که چه خورده است و به دیگری گفت که چه چیز برایش هدیه آورده‌اند.

این بود سخنان بزرگان اهل سنت در باره زنده ساختن مردگان و بازگشت آنان به دنیا؛ ما از خوانندگان گرامی می‌پرسیم: آیا انصاف است که کسی این موارد را تصدیق کند، ولی اعتقاد شیعیان در باره رجعت را مورد اشکال قرار دهد؟! در حالی که شیعه ادعایی بیش از این ندارد! نمی‌دائم انصاف کجا رفته است که برخی را می‌پذیرند و برخی را باور نمی‌کنند **«تلك اذا قسمة ضیعی»**

البته در کتابهای ما نیز روایاتی نظیر این موارد ذکر گردیده است؛ از جمله:

۱- مجلسی رحمته الله در بحار الانوار (ج ۴، ص ۱۳۹) به نقل از کتاب شریف کافی، به

پادشاه دستور داد دستها و پاهایش را بریدند و او را به زیاله‌دانی در میان شهر انداختند؛ سپس هنگامی که شمعون وارد صحنه شد، پادشاه دستور داد زبان آنان را قطع کنند.

شمعون از فرصت بهره‌برداری می‌کند

هنگامی که توosan را دست و پا بریده به میان زیاله‌دان انداخته و مردم برگردشان اجتماع کرده بودند شمعون وارد شد و گفت: «این بیچاره چه گناهی کرده است؟!» گفتند: «او می‌پندارد که عیسی بنده خدا و فرستاده اوست!» شمعون به پادشاه گفت: «آیا اجازه می‌دهی به نزد او بروم و سؤالاتی از او بنمایم؟!» پادشاه به او اجازه داد.

شمعون گفت: «ای مصیبت‌زده! سخن تو چیست؟!»

گفت: «سخن من این است که عیسی بنده خدا و فرستاده اوست.»

گفت: «آیا نشانه‌ای هست که بوسیله آن شناخته شود؟!»

گفت: «آری، کور مادرزاد و مبتلا به برص را شفا می‌دهد.»

گفت: «این کار را که پزشکان انجام می‌دهند؛ آیا نشانه دیگری دارد؟!»

گفت: «آری، به شما خبر می‌دهد که چه چیز می‌خورید و چه چیز ذخیره

می‌کنید.»

گفت: «این کار را که کاهنان انجام می‌دهند؛ آیا نشانه دیگری دارد؟!»

گفت: «آری، از گل، چیزی همچون شکل پرنده می‌سازد و در آن می‌دمد، به

پرنده‌ای تبدیل می‌گردد.»

گفت: «این را که جادوگران انجام می‌دهند؛ شاید از آنان آموخته است!»

پادشاه کم‌کم داشت از این مرد و پرسشهای او شگفت‌زده می‌شد.

شمعون گفت: «آیا غیر از این نشانه دیگری هست؟!»

گفت: «آری، مردگان را زنده می‌سازد.»

در این هنگام شمعون گفت: «ای پادشاه! این مرد مسأله مهمی را بر زبان آورد؛ و



من گمان نمی‌کنم که آفریده‌ای جز به فرمان خدا، توانایی انجام چنین کاری را داشته باشی؛ و خداوند این گونه کارها را به دست جادوگران و دروغگویان جاری نمی‌سازد! بنا بر این، اگر عیسی پیامبر نباشد، قادر به انجام چنین کاری نخواهد بود؛ چرا که این کار را خداوند جز برای ابراهیم، هنگامی که از پروردگارش درخواست نمود: «به من نشان ده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی!» و کسانی که مانند ابراهیم خلیل الرحمن هستند، برای هیچ فرد دیگری انجام نداده است.»

و در تفسیر نیشابوری (در حاشیه تفسیر طبری، ج ۲، ص ۲۰۱) در مورد این آیه: «و مردگان را زنده می‌سازم» چنین گفته است:

عاذر را زنده ساخت که دوستش بود؛ و سام پسر نوح را از گورش فرا خواند در حالی که مردم نظاره می‌کردند، و او زنده از قبر بیرون آمد؛ و بر پسر پیرزن گذر کرد در حالی که او را در تابوت گذاشته و تشییع می‌کردند، پس دعا کرد و او زنده بر تابوت نشست و به سوی خانواده خود بازگشت و زندگی کرد و دارای فرزند شد. و (در ص ۲۰۳) داستان گذشته را با یهود و زنده ساختن فرزند شاه را بطور کامل آورده است.

و در تفسیر کشاف (ج ۱، ص ۳۵۰) می‌گوید: روایت شده است که عیسی سام پسر نوح را زنده ساخت در حالی که مردم می‌نگریستند؛ اما گفتند: «این سحر است؛ نشانه دیگری به ما نشان بده!» او روی به یکی از آنان کرد و به او خبر داد که چه خورده است و به دیگری گفت که چه چیز برایش هدیه آورده‌اند.

این بود سخنان بزرگان اهل سنت در باره زنده ساختن مردگان و بازگشت آنان به دنیا؛ ما از خوانندگان گرامی می‌پرسیم: آیا انصاف است که کسی این موارد را تصدیق کند، ولی اعتقاد شیعیان در باره رجعت را مورد اشکال قرار دهد؟! در حالی که شیعه ادعایی بیش از این ندارد! نمی‌دانم انصاف کجا رفته است که برخی را می‌پذیرند و برخی را باور نمی‌کنند «تلك اذا قسمة ضیعی»

البته در کتابهای ما نیز روایاتی نظیر این موارد ذکر گردیده است؛ از جمله:

۱- مجلسی رحمته الله در بحار الانوار (ج ۴، ص ۱۳۹) به نقل از کتاب شریف کافی، به

اسنادش از آقا امام صادق علیه السلام چنین آورده است:  
 فرمود: عیسی بن مریم بر سر قبر یحیی بن زکریا آمد - و پیشتر از پروردگار خواسته بود که او را زنده کند - پس دعا کرد و خداوند دعایش را مستجاب نمود. هنگامی که از قبر بیرون آمد، گفت: «از من چه می خواهی؟!»

گفت: «می خواهم همچون گذشته مونس من باشی!»  
 گفت: «ای عیسی! آیا هنوز تلخی مرگ از کام من زدوده نشده می خواهی مرا به دنیا بازگردانی تا سوزش و گزندگی مرگ به من بازگردد؟!»  
 در این هنگام عیسی او را به حال خود وا گذاشت و او به قبر خود بازگشت.

۲- در کتاب امالی به اسنادش از یزید کناس از امام باقر علیه السلام چنین نقل کرده است:  
 فرمود: برخی از شاهزادگان جوان بنی اسرائیل که اهل عبادت و بندگی بودند - در آن دوران، عبادت معمولاً در میان شاهزادگان بنی اسرائیل بود - از شهرشان بیرون آمدند تا گردش در سرزمینهای گوناگون را آغاز نمایند و از این راه، عبرت بیاموزند. در کنار جاده، گذارشان به قبری افتاد که باوها باوزش خود، خاکش را به هرسو پراکنده بودند و جز آثار اندکی از آن به چشم نمی خورد. گفتند: «ای کاش دعا می کردیم خداوند صاحب این گور را زنده نماید تا از او بپرسیم مزه مرگ چگونه یافته است!»  
 دعا کردند؛ و دعایشان این بود: «أنت إلهنا یا ربنا لیس لنا إله غیرک و البدیع الدائم غیر الغافل الحی الذی لا یموت لک فی کلّ یوم شأن تعلم کلّ شیء بغیر تعلیم انشر لنا هذا المیت بقدرتک»

در این هنگام، مردی سپیدموی و وحشت زده، در حالی که چشمانش به آسمان خیره مانده بود و خاک سر و رویش را می تکاند، از آن قبر بیرون آمد و گفت: «چه باعث شد که بر سر قبر من توقف کنید؟!»

گفتند: «تو را فرا خواندیم تا بپرسیم مزه مرگ را چگونه یافتی؟»  
 گفت: «نود و نه سال است که در آرامگاه خود سکونت گزیده ام و هنوز درد و رنج مرگ از من دور نشده و تلخی مردن از کام من زدوده نگشته است!»  
 گفتند: «آیا به هنگام مردن، همین گونه سپیدموی بودی؟»

گفت: «نه، بلکه وقتی صبحهٔ احضارم را شنیدم، خاک استخوانهایم به سوی روحم گرد آمد و من در آن میان بودم؛ سپس در حالی که چشمانم خیره مانده و در پی صدای فراخواننده بودم، از آن میان بیرون آمدم؛ و به همین علت، موهای سرو صورتم سفید شد.»

۳- در تفسیر صافی بطور مقطوع از عیاشی نقل کرده است:

عیسی تا سن هفت یا هشت سالگی در میان قوم خود درنگ کرد؛ آنگاه شروع کرد به اینکه آنان را خبر دهد که چه می‌خورند و چه در خانه‌هایشان می‌اندوزند و در پیش چشمانشان مردگان را زنده می‌ساخت و کور مادرزاد و مبتلایان به مرض پسی را شفا می‌بخشید و چون خدا می‌خواست که حجّت بر آنان تمام گردد، به تعلیم تورات و انجیل پرداخت.

و در همان کتاب، مرفوعاً چنین آورده است:

فرمود: اصحاب عیسی از او درخواست کردند که سام بن نوح را برایشان زنده کند؛ پس آنان را بر سر قبر سام آورد و گفت: «به اذن خدا برخیز!»  
قبر شکافته شد؛ عیسی سخن خود را تکرار نمود، مرده از جایش تکان خورد؛ او باز سخن خود را تکرار کرد و این بار، سام بن نوح بیرون آمد. عیسی به او گفت: «آیا دوست داری بمانی یا بازگردی؟»

گفت: «ای روح خدا! دلم می‌خواهد بازگردم؛ چرا که تا امروز، سوزش و گزندگی مرگ را در درون خود احساس می‌کنم!»  
و در کتاب کافی نقل شده است که:

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «آیا عیسی بن مریم کسی را پس از مرگ بطوری زنده ساخت که بخورد و بیاشامد و روزی به دست آورد و مدّتی در دنیا بماند و دارای فرزند گردد؟»

فرمود: «آری، عیسی دوستی داشت که برادر دینی او بود. وی مرتّب به دوستش سر می‌زد و به مهمانی‌اش می‌رفت. عیسی مدّتی از او دور گشت؛ پس از آن، به در خانه‌اش رفت تا به او سلامی کند. مادرش از خانه بیرون آمد؛ عیسی سراغ دوستش

را گرفت؛ گفت: «ای پیامبر خدا، او مرد!»

عیسی گفت: «آیا دوست داری او را ببینی؟!»

گفت: «آری!»

گفت: فردا می آیم تا به اذن خدا او را برایت زنده کنم.»

فردا به سراغ او رفت و گفت: «با من بیا!»

با هم به راه افتادند تا به قبر دوستش رسیدند. عیسی دعا کرد؛ قبر شکافته شد و

پسر آن زن، زنده بیرون آمد. مادر و فرزند یکدیگر را دیدند و به گریه افتادند؛ عیسی

دلش به حال آنان سوخت و به دوستش گفت: «آیا دوست داری که در دنیا بمانی؟»

گفت: «ای پیامبر خدا! آیا زندگی با روزی و خوراک و دارای مدّت خواهد بود،

یا بدون خورد و خوراک و روزی و مدّت؟»

عیسی گفت: «با خورد و خوراک و روزی و بیست سال عمر؛ و ازدواج خواهی

کرد و دارای فرزند خواهی شد.»

گفت: «آری!» پس عیسی او را به سوی مادرش راند و او بیست سال در دنیا

زیست و صاحب فرزند شد.

و در این امت، بیشتر و شگفت انگیزتر از اینها به دست خاتم پیامبران و خاتم

اوصیاء رخ داده است؛ چنان که در تفسیر صافی به نقل از کتاب توحید در حدیثی از

آقا امام رضا علیه السلام چنین آورده است:

قریش در اطراف رسول خدا صلی الله علیه و آله گرد آمدند و از ایشان درخواست نمودند که

مردگانشان را زنده نماید؛ آن حضرت علی بن ابی طالب را با آنان فرستادند و

فرمودند: «به گورستان برو و آن گروهی را که اینان سراغشان را می گیرند با بلندترین

صدای خود به نام بخوان که: ای فلانی و ای فلانی و ای فلانی، محمد صلی الله علیه و آله به شما

می گوید به فرمان خدا برخیزید!»

امیر مؤمنان علیه السلام دستور را اجرا نمود و آن مردگان برخاستند در حالی که خاک را از

سر و روی خود می تکاندند. قریش به آنان روی آوردند و در باره اوضاع خود از

ایشان سؤال نمودند. آنان خبر دادند که محمد صلی الله علیه و آله به پیامبری برگزیده شده است؛

و گفتند: «دوست داشتیم که از ایمان آورندگان به وی می بودیم!»  
 آنگاه امام رضا علیه السلام فرمود: آن حضرت، کور مادر زاد و مبتلایان به پیسی و دیوانگان را شفا می داد و با چهارپایان و پرندگان و پریان و شیاطین سخن می گفت و با این حال، او را به خدایی نگرفتند.  
 و اما برای آگاهی از معجزاتی که به دست سرور یکتاپرستان امیر مؤمنان علیه السلام انجام یافته، به جلد نهم بحارالانوار مراجعه نمایید که در آن جا، باب جداگانه‌ای برای این موضوع قرار داده؛ و از آن جمله است روایتی که از کتاب الخرائج و الجرائح از آقا امام صادق علیه السلام نقل نموده است.

## ۹- میثاق پیامبران

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكَمْ إِنْ أَرِي قَالُوا أَأَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ \* فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۱

﴿و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان استوار برگرفت [و به آنان گفت:] هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می کند، به او ایمان بیاورید و به یاری وی برخیزید! [آنگاه به آنان] گفت: «آیا اقرار نمودید و بر آن، پیمان مؤکد بستید؟!» گفتند: «آری!» اقرار نمودیم! [آنگاه خدا] گفت: «پس گواه باشید و من نیز با شما از گواهانم!﴾

در تفسیر قمی و صافی و برهان (ج ۱، ص ۱۸۱) به نقل از ابن مسکان - ثقة جلیل القدر- از آقا امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

فرمود: از زمان آدم به بعد، خدا هیچ پیامبری را بر نیکیخت مگر آنکه به دنیا باز خواهد گشت و امیر مؤمنان علیه السلام را یاری خواهد داد؛ و این است فرموده خداوند

متعال: ﴿به او ایمان بیاورید﴾ یعنی: به رسول خدا ﷺ ﴿و به یاری وی برخیزید﴾  
یعنی: امیر مؤمنان علیه السلام سپس در عالم ذر به آنان گفت: ﴿آیا اقرار نمودید و بر آن پیمان  
مؤکد بستید؟!﴾ یعنی: بر عهدی که با شما بستم. ﴿گفتند: اقرار کردیم﴾ آنگاه خدا به  
فرشتگان گفت: ﴿پس گواه باشید و من نیز با شما از گواهانم!﴾

و در همان تفسیر (ج ۱، ص ۱۸۲) از طریق سعد بن عبدالله - ثقة امین - از احمد بن  
محمد بن عیسیٰ از محمد بن سنان از عبدالله بن مسکان - ثقات جلیل القدر - از فیض  
بن ابی شیبہ چنین آورده است:

گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که ضمن تلاوت آیه ﴿و هنگامی را که خداوند از  
پیامبران پیمان استوار گرفت﴾ می فرمود: ... که به رسول خدا ﷺ ایمان بیاورند و امیر  
مؤمنان علی علیه السلام را یاری نمایند؛ آری، به خدا سوگند که از زمان آدم به بعد، خداوند  
هیچ پیامبر و رسولی را بر نینگیخت مگر آنکه آنان را به دنیا باز می گرداند تا در سپاه  
علی بن ابی طالب علیه السلام پیشاپیش او نبرد کنند.

و در صفحه ۱۸۲ از سلام بن مستنیر از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:  
فرمود: «آنها خود را به نامی خواندند که خداوند متعال جز علی بن ابی طالب علیه السلام  
هیچ کس را به آن ننامیده و هنوز تأویل این آیه نیامده است!»  
عرض کردم: «تأویل آن چه وقت خواهد آمد؟»

فرمود: «هنگامی که خدا پیامبران و مؤمنان را در اطرافش گرد آورد تا او را یاری  
کنند؛ این است مفاد فرموده خدای تعالی: ﴿و هنگامی که خداوند از پیامبران پیمان  
استوار گرفت...﴾ پس در آن زمان است که خداوند پرچم پیامبرش را به دست علی  
بن ابی طالب علیه السلام می دهد و در آن هنگام است که او فرمانروای همه آفریدگان  
می گردد و همگی زیر پرچم او قرار می گیرند؛ و این است تأویل این آیه!»

و در تفسیر قمی و صافی و عیاشی به نقل از کتاب الواحده نوشته محمد بن  
جمهور عمی بصری از آقا امام باقر علیه السلام چنین آمده است:

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند متعال یگانه و یکتاست؛ و در یگانگی خود،  
تنهایی را برگزیده است. سپس به کلمه ای تکلم فرمود و آن کلمه نور شد؛ و از آن نور،

محمد ﷺ و من و فرزندانم را آفرید. آنگاه به کلمه‌ای دیگر تکلم نمود و آن کلمه روح شد و روح را در آن نور قرار داد و آن را در بدنهای ما جایگزین نمود. پس ما بیم روح خدا، و بوسیله ما از آفریدگانش روی در کشیده است. و ما همواره در سایه‌ای سبز بودیم؛ با آنکه نه خورشیدی بود و نه ماهی و نه شبنمی و نه روزی و نه چشمی که برهم زده شود؛ او را عبادت می‌کردیم و تقدیس و تسبیحش می‌نمودیم؛ و در آن هنگام، هنوز آفریدگانش را نیافریده بود. و از پیامبران، به ایمان و یاری ما پیمان گرفت؛ و این است فرموده خدای عزوجل: «و هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان استوار گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کند، به او ایمان بیاورید و به یاری وی برخیزید» یعنی: به محمد ﷺ ایمان بیاورید و وصی او را یاری کنید. و بزودی همه آنان به یاری «او» برمی‌خیزند؛ و خداوند از من و محمد ﷺ پیمان استوار گرفت که یکدیگر را یاری نماییم. همانا من محمد ﷺ را یاری نمودم و پیشاپیش او جهاد کردم و دشمنانش را به قتل رساندم و به عهد و پیمانی که خداوند در مورد یاری محمد ﷺ از من گرفته بود وفا کردم، اما هیچ یک از فرستادگان و پیامبران خدا به یاری من نیامدند؛ و این از آن جهت است که خداوند جان آنان را پیش از این قبض نموده است؛ ولی بزودی آنان به یاری من خواهند شتافت و در آن هنگام، آنچه میان مشرق و مغرب قرار دارد از آن من خواهد بود و خدا همه پیامبران را - از آدم تا محمد ﷺ - زنده بر خواهد انگیخت تا در پیشاپیش من، با شمشیر برفرق مرده و زنده دشمنانم از جن و انس بکوبند.

شگفتا! و چگونه اظهار شگفتی نکنم از مردگانی که خدا آنان را گروه گروه زنده برمی‌انگیزد و آنان اجابت نموده و می‌گویند: «لبیک، لبیک، ای فراخواننده الهی!» آنان شمشیرهای آخته خود را بر شانه‌ها تکیه داده، بر کوفه‌های کوفه سایه می‌افکنند و با آن، چندان برفرق کافران و ستمگران اولین و آخرین و پیروان آنها می‌کوبند تا وعده‌ای که خداوند در این آیه به آنان داده است تحقق یابد: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند، وعده داده است که آنان را در زمین خلیفه گرداند همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت بخشید؛ و دینی را که به آن رضایت

دارد برای آنان پا بر جا خواهد ساخت و پس از هراسشان، امنیت را جایگزین آن خواهد نمود تا تنها مرا بپرستند و چیزی را شریک من قرار ندهند! ﴿ یعنی: در امنیت مرا عبادت کنند و در پرستش من، از هیچ چیز نهراسند و تقیّه ننمایند. و همانا من دارای بازگشت و رجعتم؛ و منم صاحب رجعتها و بازگشتها، و صاحب یورشها و انتقامها و دولتهای شگفت‌انگیز، و منم دژ آهنین...!

بیشتر راویان<sup>۱</sup> این احادیث، از بزرگان و موثقین طایفه حقه شیعه می‌باشند؛

۱- روایاتی که در جلد اول و دوم این کتاب از اخبار شیعه آوردیم، همگی به اجازات عامه‌ای بوده که از سوی اساتید بزرگوارمان، امینان خداوند بر حلال و حرام، صادر گردیده است؛ در جلد نخست به برخی از ایشان اشاره نمودیم و در این جا، عده دیگری را بر آنان می‌افزاییم.

از آن جمله است: استاد بزرگ ما، یگانه زمان، نابغه دوران، فقیه سعادت‌مند، راهنمای امت و وارث علوم ائمه، سید ابوالحسن موسوی تغمده‌الله‌بفرانه، از استادش، خاتم محققین، جناب شیخ محمد کاظم خراسانی که از مدرسه او، هزاران مجتهد بیرون آمدند؛ و او، از حجة الاسلام آیه‌الله سید مهدی قزوینی و عده‌ای دیگر.

و از آن جمله است: استاد علامه، سلطان مدرسین، میرزا محمد حسین نائینی طاب‌ثراه؛ و او، از فقیه زاهد، حاج شیخ علی قمی رحمته‌الله.

و از آن جمله است: شیخ بزرگوار، همانم خودم، شیخ محمد رضا آل یاسین، از دایی اش حجة الاسلام آیه‌الله سید حسن صدر کاظمی رحمته‌الله.

و از آن جمله است: استادمان، آیه‌الله حائری، از محدث نوری.

و از آن جمله است: علامه، محدث و فقیه، شیخ میرزا محمد رازی، از امام، آیه‌الله میرزای شیرازی بزرگ رحمته‌الله، و از علامه مفسر، حاج ملا فتحعلی سلطان آبادی و غیر او.

و از آن جمله است: سید جلیل، سید عبدالقاصح (حلو) نجفی، از شیخ فقیه، حاج شیخ محمد طه نجفی تبریزی و از سید عدنان بصری و از شیخ فقیه نبیه، شیخ موسی خنفر.

و از آن جمله است: سید امام، محقق، سید حسن صدر کاظمی اعلی‌الله‌مقامه.

و از آن جمله است: شیخ زاهد، حاج شیخ علی قمی (که پیشتر نیز نامش ذکر گردید)، از علامه، محدث نوری صاحب مستدرک.

و از آن جمله است: فقیه اصولی، شیخ محمد علی قمی، از آیه‌الله وارسته و پرهیزگار، شیرازی.

و از آن جمله است: سید فقیه، آیه‌الله سید ابراهیم اصطهباناتی شیرازی، از استاد اعلم و اکمل خود،

شیخ محمد کاظم خراسانی و از شیخ فقیه اصولی رجالی، مجمع علوم اسلامی، حاج شیخ فتح‌الله نمازی،

از جلیل، سید مهدی قزوینی، سپس از حلی، از عموی گرامیش، صاحب کرامات، سید مهدی طباطبایی

(بحر العلوم)، از سید جلیل، سید حسین قزوینی، از استاد فقهاء، رئیس مذهب، آقا باقر بهبهانی، از پدر

کامل و جلیل القدرش، از علامه مجلسی، از شیخ امام، بهاء‌الملة و الدین، فخر طایفه حقه، از پدرش، از شیخ

سعادت‌مند، شهید ثانی به طرق فراوانش، که از آن جمله است: روایات او از استاد بزرگوارش، علی بن عبد

العال عاملی میسی، از محمد بن مؤذن جزینی، از شیخ ضیاء‌الدین علی بن شیخ شهید، از پدرش، شیخ



همچون: عبدالله بن مسکان، عبدالله بن سنان، ابن ابی عمیر، سعد بن عبدالله و احمد بن محمد بن عیسی؛ که برخی از آنان، جزء اصحاب اجماع هستند؛ یعنی طایفه شیعه اجماع دارند بر اینکه اگر سند روایتی بطور صحیح به آنان برسد، بقیه سند آن روایت صحیح است؛ بنابراین، دلیلی برای ردّ این روایات وجود ندارد. و به نظر من، کسانی که درباره رجعت تردید و تشکیک می کنند، یا به این آیه و تأویلی که از سوی معصومین علیهم السلام برای آن وارد شده برخوردار نکرده اند، و یا گرفتار بی خبری یا نادانی یا دشمنی و یا بی توجهی هستند؛ و گرنه، هر فرد با انصافی اگر در اینها بیندیشد، خواه ناخواه به درستی عقیده به رجعت اعتراف خواهد کرد. ﴿فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر﴾

→ فخرالدین محمد بن جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلّی، از پدرش، از فقیه وجیه، شیخ محقق، صاحب شرایع و معتبر، از سید جلیل، فخار بن معد موسوی، از شیخ امام، فضل بن شاذان بن جبرئیل قمی، از ابو جعفر محمد بن ابوالقاسم، از شیخ ابوعلی حسن بن ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، از پدرش، از شیخ امام ابو عبدالله مفید محمد بن محمد بن نعمان، از شیخ امام جعفر بن محمد بن قولویه، از شیخ بزرگ، ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، از استادش در حدیث، علی بن ابراهیم، از پدرش ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از حماد بن عیسی، از عبدالله بن میمون قداح، از امام صادق علیه السلام.

و به همین اسناد، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن مسکان، از امام صادق علیه السلام روایت می کنم که فرمود: از زمان آدم به بعد، خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر آنکه به دنیا باز خواهد گشت و امیر مؤمنان علیه السلام را یاری خواهد داد؛ و این است فرموده خدای تعالی: ﴿به او ایمان بیاورند﴾ یعنی: به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ﴿و او را یاری نمایند﴾ یعنی: امیر مؤمنان علیه السلام.

و غیر از اینها، طرق دیگری در نقل روایات داریم که در رساله جداگانه ای تدوین گردیده است. و این جانب به هر کسی که بخواهد خود را در شمار روایان و ناقلان حدیث از ثقات قرار دهد - به شرط داشتن اهلیت و قابلیت - اجازه می دهم که از سوی من روایت کند همه مصنفات و مؤلفات بزرگان مذهب و اخباری را که در اصول معتمده ما تدوین یافته است، که عبارتند از: کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار تألیف «محمد» های سه گانه ای که پیشتر ذکر شدند (یعنی: محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن علی بن بابویه و محمد بن حسن طوسی)؛ و وسائل، وافق و بحار، تألیف «محمد» های سه گانه ای که در آخر ذکر گشتند (یعنی: محمد بن حسن حرّ عاملی، محمد بن مرتضی معروف به فیض کاشانی و محمد باقر بن محمد تقی مجلسی) که در همه دورانها، تا زمانی که شب و روز برقرار است، شرع و شریعت بر محور آنها دور می زند؛ و نیز دیگر کتابهای تألیف شده، همچون: مستدرک الوسائل تألیف «مجلسی سوم» شیخ بی همتا، حاج میرزا حسین نوری طبرسی.

یکی استادانم در حدیث، از خاتم اصولیین، آیه الله مؤسس، ملا محمد کاظم خراسانی نقل می کرد که: «اجتهاد بدون فحص و جستجو در مستدرک، کامل نمی گردد.» و چه تعبیر زیبایی به کار برده که این کتاب را متمم اجتهاد نامیده است! رضوان خدا بر او و بر آنان و بر ما. و ما طرق بسیاری از عده ای از اعلام داریم که یا به دوران آنان نزدیک و یا با آنان هم عصر بوده ایم. قدس الله أسرار الماضین و أئمة الباقین و أنا أقل الاقلین و أدل الأذلین. محمد رضا طبسی

## ۱۰- شهادت و مردن در راه خدا

وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ \* وَ لَئِنْ مِتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ ۱

«و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید [زیان نکرده‌اید؛ زیرا] آمرزش خدا و رحمت او، از آنچه آنان [در طول زندگانی خود] گرد می‌آورند بهتر است \* و اگر بمیرید یا کشته شوید، به سوی خدا محشور می‌شوید.»

در تفسیر برهان (ج ۱، ص ۱۹۹) از ابن بابویه به اسنادش از جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام چنین آورده است:

از آن حضرت در باره این آیه سؤال شد: «و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید...»  
فرمود: «ای جابر! آیا می‌دانی راه خدا چیست؟»  
گفتم: «نه به خدا، مگر اینکه از شما بشنوم!»

فرمود: «کشته شدن در راه خدا، همان کشته شدن در راه ولایت علی و فرزندان اوست. پس هر کس در راه ولایت او کشته شود، در راه خدا کشته شده است. و هیچ کس نیست که به این آیه ایمان داشته باشد، مگر آنکه کشته شدن و مردنی برای اوست؛ پس هر کدام کشته شود، برانگیخته خواهد شد و زندگی خواهد کرد تا بمیرد؛ و هر کدام بمیرد، برانگیخته خواهد شد تا آنکه کشته شود.»

و در همان کتاب، با اسنادش از ثقات جلیل القدر: حسن بن محبوب از علی بن رثاب از زراره در باره این آیه چنین نقل کرده است: «کراهت داشتم که از امام باقر علیه السلام در باره رجعت پرسش کنم؛ به همین جهت، با طرح مسأله ظریفی چاره جویی نمودم تا به منظور خود دست یابم...» آنگاه روایت قبل را نقل نموده است.

و در همان کتاب، از عیاشی نیز مانند آن را آورده است.  
و باز در همان کتاب (ص ۱۹۹) از عبدالله بن مغیره، از کسی که برای او نقل کرده، از جابر از امام باقر علیه السلام چنین آورده است:

گفت: از آن حضرت در باره این آیه سؤال شد: ﴿و اگر در راه خدا کشته شوید...﴾ فرمود: «هیچ فرد با ایمانی در این امت نیست مگر اینکه کشته شدن یا مردنی دارد.» سپس فرمود: «هر کدام کشته شود، برانگیخته خواهد شد تا بمیرد؛ و هر یک بمیرد، برانگیخته خواهد شد تا کشته شود.»

پیشتر بیاناتی متناسب با این آیه شریفه گذشت؛ و بزودی نیز بیاناتی در این زمینه خواهد آمد.

## ۱۱- مراد از منشوره

### كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ۱

﴿هر کسی چشنده [طعم] مرگ است﴾

در جلد نخست تفسیر برهان (ص ۲۰۳) از محمد بن یونس - ثقة جلیل القدر - و او از برخی شیعیان چنین روایت کرده است:

گفت: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» و منشوره بر محمد صلی الله علیه و آله فرود آمد. همانا هیچ کس از این امت نیست مگر آنکه بزودی برانگیخته خواهد شد؛ اما مؤمنان، به سوی آنچه روشنی چشم ایشان است و اما تبهکاران، به سوی خواری و ذلتشان از جانب خداوند.

و در همان کتاب، از زرارة بن اعین - راوی عظیم الشأن - این گونه روایت کرده است:

گفت: امام باقر علیه السلام در مورد آیه ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ فرمود: «کسی که کشته شده، مرگ را نچشیده است؛ پس ناگزیر باید باز گردد تا مرگ را بچشد.»

و نیز در همان کتاب، از سعد بن عبدالله - جلیل القدر - از جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام چنین نقل کرده است:

فرمود: «هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه کشته شدن و مردنی خواهد داشت؛ پس

هر کدام کشته شود، برانگیخته خواهد شد تا بمیرد و هر کدام بمیرد، برانگیخته خواهد شد تا کشته شود.»

من این آیه را خواندم: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ فرمود: «و منشوره»

عرض کردم: «اینکه فرمودید: و منشوره، یعنی چه؟»

فرمود: «جبرئیل آن را اینچنین بر محمد ﷺ فرود آورد: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ و

منشوره»

سپس فرمود: «هیچ فرد نیکوکار یا بدکاری در این امت نیست مگر اینکه برانگیخته خواهد شد؛ اما مؤمنان به سوی آنچه روشنی چشمشان است؛ و اما تبهاران، به سوی خواری و ذلتشان از جانب خداوند برانگیخته خواهند شد. آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: ﴿و غیر از عذاب بزرگ [در آخرت] از عذاب نزدیک [در این دنیا] به آنان می‌چشانیم﴾<sup>۱</sup> و نیز این فرموده خدای متعال: ﴿ای جامه خواب به خود پیچیده! \* برخیز و [جهانیان را] بیم ده!﴾<sup>۲</sup> منظور محمد ﷺ و برخاستن و بیم دادنش در رجعت است. و نیز این فرموده خدای متعال: ﴿آن، از پدیده‌های بزرگ است \* هشدار دهنده‌ای است برای بشر!﴾<sup>۳</sup> منظور این است که: محمد ﷺ در دوران رجعت، هشدار دهنده بشر می‌باشد. و نیز فرموده خدای متعال: ﴿اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دینها پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند﴾<sup>۴</sup> یعنی: در رجعت آن را پیروز گرداند. و نیز این فرموده خدای متعال: ﴿تا هنگامی که دری دارای عذاب سخت بر آنان بگشاییم...﴾<sup>۵</sup> و او، علی بن ابی طالب علیه السلام است هنگامی که در رجعت باز می‌گردد.»

جابر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «آیه ﴿چه بسا آنان

که کافر شدند دوست می‌داشتند کاش مسلمان می‌بودند﴾<sup>۶</sup> در مورد من است آنگاه که

۱- سوره سجده، آیه ۲۱.

۲- سوره مدثر، آیات ۱ و ۲.

۳- سوره مدثر، آیات ۳۵ و ۳۶.

۴- سوره توبه، آیه ۳۳.

۵- سوره مؤمنون، آیه ۷۷.

۶- سوره حجر، آیه ۲.

با شیعیانم بیرون می‌آیم و عثمان و پیروانش نیز بیرون می‌آیند، و با بنی‌امیه نبرد خواهیم کرد؛ در آن هنگام است که: ﴿چه بسا آنان که کافر شدند دوست می‌داشتند کاش مسلمان می‌بودند﴾.

## ۱۲- سلطنتی که به ائمه داده شده است

اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا

﴿به یاد آورید نعمت خدا را بر شما، آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را پادشاهانی ساخت﴾

در تفسیر برهان (ج ۱، ص ۲۷۷) از سعد بن عبدالله - ثقة امین - از گروهی از اصحاب ما، از حسن بن علی بن ابی عثمان و ابراهیم بن اسحاق، از محمد بن سلیمان دیلمی، از پدرش، چنین آورده است:

گفت: از امام صادق علیه السلام در باره این آیه سؤال کردم: ﴿آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را پادشاهانی ساخت﴾ فرمود: «پیامبران، عبارتند از رسول خدا صلی الله علیه و آله، ابراهیم، اسماعیل و فرزندان او؛ و پادشاهان، ائمه هستند.» گفت: عرض کردم: «کدام پادشاهی به شما داده شده است؟!»

فرمود: «پادشاهی بهشت و دوزخ.»

صاحب کتاب الرجعة این حدیث را با همین متن و سند نقل کرده، ولی در آخر روایت خود چنین آورده است:

فرمود: «پادشاهی بهشت و پادشاهی رجعت.»

شیخ جلیل نیز این حدیث را در مختصر البصائر از گروهی از اصحاب ما با همین متن و سند نقل کرده، جز آنکه بعد از گفته او: عرض کردم: «کدام پادشاهی به شما داده شده است؟!» چنین آورده:

فرمود: «پادشاهی بهشت و پادشاهی دوران بازگشت.»

### ۱۳- آرزوی کافران و مخالفان

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ  
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ \* بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُحْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ  
إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۱

«و اگر آنان را ببینی هنگامی که بر آتش عرضه می شوند! پس می گویند: ای کاش [به دنیا] باز گردانده می شدیم و [دیگر] آیات پروردگاران را تکذیب نمی کردیم و از مؤمنان می بودیم!»

در تفسیر برهان (ج ۱، ص ۳۱۷) - با حذف اسناد - از جابر بن یزید جعفری نقل کرده است:

گفت: امیر مؤمنان علیه السلام را بیرون کوفه دیدم و پشت سر آن حضرت به راه افتادم؛ رفتیم تا به گورستان یهودیان رسیدیم؛ آن حضرت ایستادند و فرمودند: «ای یهود! ای یهود!»

از درون گور خود پاسخ دادند: «لیک، لیک، ای فرمانروا!» و منظورشان آقای ما بود.

فرمود: «عذاب را چگونه می بینید؟!»

یکی از آنان گفت: «عذاب ما، در اثر مخالفت با تو می باشد، زیرا تو مانند هارون هستی؛ بنا بر این، ما و همه کسانی که با تو مخالفت کنند، تا روز رستاخیز در عذاب خواهیم بود!» سپس نعره ای زد که نزدیک بود آسمان در اثر آن شکافته شود، و من از وحشت آنچه دیده بودم بی هوش بر زمین افتادم.

هنگامی که به هوش آمدم، دیدم امیر مؤمنان علیه السلام بر تختی از یاقوت سرخ نشسته و تاجی از جواهر بر سر نهاده است و حله هایی به رنگ سبز و زرد در تن دارد و چهره اش چون گردی ماه می درخشد!

عرض کردم: «آقای من! این فرمانروایی بزرگی است!»

فرمود: «ای جابر! فرمانروایی ما، بزرگتر از فرمانروایی سلیمان بن داوود است!» سپس باز گشتیم تا به کوفه رسیدیم و من پشت سر ایشان وارد مسجد شدم و دیدم آن حضرت گام برمی دارد و می فرماید: «نه، به خدا سوگند نمی پذیرم! نه، به خدا سوگند هرگز چنین نخواهد بود!»

عرض کردم: «آقای من! با چه کسی سخن می گوئید و به که خطاب می کنید؟! من که کسی را نمی بینم!»

فرمود: «ای جابر! پرده عالم برهوت از پیش چشم کنار رفت و سنبویه و لشکریان او را دیدم که در تابوتی در برهوت عذاب می شوند؛ در آن حال، مرا صدا زدند: ای ابوالحسن! ما را به دنیا بازگردان تا به برتری و ولایت تو اقرار نماییم! من نیز گفتم: نه، به خدا سوگند این کار را نمی کنم! نه، به خدا سوگند هرگز چنین نخواهد بود!» سپس این آیه را خواند: ﴿و اگر باز گردانده شوند، باز هم به آنچه از آن نهی شده اند بر می گردند؛ و بی تردید آنان دروغگویانند!﴾<sup>۱</sup> آنگاه فرمود: «ای جابر! هیچ کس با وصی پیامبری مخالفت نکرد، مگر آنکه کور برانگیخته می شود و در عرصه های رستاخیز به روی در می افتد!»

#### ۱۴- اگر مردم ایمان می آوردند و پرهیزگار می شدند...

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ<sup>۲</sup>

«اگر مردم شهرها ایمان می آوردند و پرهیزگاری پیشه می کردند، برکاتی از آسمان و زمین بر آنها می گشودیم؛ ولی [آیات ما را] تکذیب کردند؛ پس ما آنان را به کیفر دستاوردهشان [به عذاب] گرفتیم»

در کتاب الخرائج والجرائح و کتاب الاربعین تألیف علامه مجلسی رحمته الله و مختصر

۱- سوره انعام، آیه ۲۸.

۲- سوره اعراف، آیه ۹۶.

بصائر الدرجات (ص ۵۱) - که صورت روایت نیز از این کتاب است - به نقل از بزرگوار و سعادتمند بهاء الدین علی بن سید عبدالکریم بن عبدالحمید الحسنی آورده‌اند که او به اسنادش از ابوسعید سهل مرفوعاً از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

امام حسین علیه السلام پیش از آن که به شهادت برسد، به یارانش گفت: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «فرزندم! بزودی به سوی عراق رانده می‌شوی، و آن سرزمینی است که پیامبران و اوصیای ایشان در آن جا به یکدیگر رسیدند. آن سرزمین را عمورا می‌نامند و تو در آن جا به شهادت می‌رسی و گروهی از یارانت نیز با تو به شهادت می‌رسند در حالی که از برخورد شمشیر با بدن خود، دردی احساس نمی‌کنند و این آیه را تلاوت فرمود: ﴿ای آتش! سرد و سلامت باش بر ابراهیم!﴾ آتش جنگ بر تو و بر آنان سرد و سلامت خواهد بود.»

پس مژده باد شما را! به خدا اگر ما را بکشند، ما به سوی پیامبران صلی الله علیه و آله باز می‌گردیم، سپس تا وقتی که خدا بخواهد در آن حال درنگ خواهم نمود؛ آنگاه من نخستین کسی خواهم بود که زمین بر من شکافته می‌شود و از قبر بیرون می‌آیم؛ و این، با بیرون آمدن امیر مؤمنان علیه السلام و قیام قائم ما و زنده شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله همزمان خواهد بود.

سپس فرستادگانی از سوی خدای عزوجل از آسمان بر من فرود می‌آیند که تا آن زمان هرگز فرود نیامده‌اند، و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و سپاهی از فرشتگان نیز فرود می‌آیند؛ آنگاه محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و من و برادرم و گروهی از کسانی که خدا بر آنان منت گذاشته است، بر مرکبایی از مرکبهای پروردگار سوار می‌شویم که پیش از آن، هیچ آفریده‌ای بر آنها سوار نگشته است: اسبهای ابلقی از نور

سپس محمد صلی الله علیه و آله پرچم خود را می‌گشاید و آن را با شمشیرش به دست قائم ما علیه السلام می‌سپارد. سپس خداوند متعال از مسجد کوفه، چشمه‌ای از روغن و چشمه‌ای از شیر و چشمه‌ای از آب روان می‌سازد. سپس امیر مؤمنان علیه السلام شمشیر



رسول خدا ﷺ را به من می دهد و مرا به سوی مشرق و مغرب می فرستد؛ آنگاه به هیچ یک از دشمنان خدا نمی رسم مگر آنکه خورش را بر زمین می ریزم و هیچ بتی را وانمی گذارم مگر آنکه آن را به آتش می کشم تا زمانی که به هند می رسم و آن را فتح می کنم.

و همانا دانیال و یوشع به جانب امیر مؤمنان علیؑ بیرون آمده و می گویند: «خدا و پیامبرش راست گفتند.» و آن حضرت، هفتاد نفر را با آنان به بصره می فرستد تا دشمنان ایشان را بکشند؛ و لشکریانی را به روم می فرستد که خداوند آنان را پیروز می گرداند. سپس هر جنبنده حرام گوشتی را می کشم تا بر روی زمین جز چیزهای پاک باقی نماند؛ و دین اسلام را بر یهودیان و مسیحیان و پیروان دینهای دیگر عرضه می کنم و آنان را میان پذیرفتن آن و شمشیر مخیر می گردانم؛ پس هر که اسلام را پذیرفت، بر او منت می نهم و هر که از اسلام کراهت داشت، خداوند خورش را می ریزد.

و از شیعیان ما، کسی نمی ماند مگر آنکه خدا فرشته ای را می فرستد تا خاک را از چهره اش بزداید و همسران و جایگاهش را در بهشت به او بنمایاند. و بر روی زمین، نابینا و زمین گیر و مبتلابی بر جای نمی ماند مگر آنکه خداوند بواسطه ما اهل بیت، گرفتاری او را برطرف می نماید.

و برکت چنان از آسمان و زمین فرود می آید که درختان در اثر سنگینی میوه هایی که خداوند بر ثمر آنها افزوده است خم می گردند و میوه زمستانی در تابستان و میوه تابستانی در زمستان خورده می شود؛ و این است فرموده خدای متعال: ﴿اگر مردم شهرها ایمان می آوردند و پرهیزگاری پیشه می کردند، برکاتی از آسمان و زمین بر آنها می گشودیم؛ ولی [آیات ما را] تکذیب کردند؛ پس ما آنان را به کیفر دستاوردها [به عذاب] گرفتیم﴾

مژده هایی که در این روایت شریف برای معتقدان به رجعت وجود دارد، نباید از نظر دور داشت؛ در جزء نخست، به برخی از آنها اشاره گردید. ﴿پس منتظر باشید که ما نیز منتظریم!﴾<sup>۱</sup>

## ۱۵- یاری کنندگان پیامبر ﷺ

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ ... فَأَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ<sup>۱</sup>

همانان که از این فرستاده پیروی نمودند، این پیامبر درس نخوانده که او را نزد خود، در تورات و انجیل، نوشته شده می‌یابند ... پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و از نوری که با اوست پیروی نمودند، آنان همان رستگارانند!

در تفسیر قمی (ص ۲۲۵) در باره این آیه چنین آمده است:

پس آنان که به او ایمان آوردند، یعنی: به رسول خدا ﷺ و از نوری که با اوست پیروی نمودند، یعنی: امیر مؤمنان علیه السلام. آنان همان رستگارانند، پس خداوند برای رسول خدا ﷺ از همه پیامبران پیمان استوار گرفت که به امتهای خود خبر دهند و او را یاری نمایند؛ آنان با گفتارشان آن حضرت را یاری نموده و به امتهای خود، آگاهی داده‌اند؛ و بزودی رسول خدا ﷺ باز خواهد گشت و آنان نیز باز می‌گردند تا در این دنیا او را یاری نمایند.

## ۱۶- پیروزی نهایی دین حق

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ<sup>۲</sup>

اوست آن کسی که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه آیینها پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند!

۱- سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۲- سوره توبه، آیه ۳۳.

در جلد نخست، مطالبی در ارتباط با این آیه شریفه بیان داشتیم؛ و اینک تفاسیر اهل سنت در باره آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- طبری در تفسیر خود - که از کهن‌ترین و ارزشمندترین تفاسیر نزد اهل سنت به شمار می‌رود - چنین می‌گوید:

اهل تأویل در معنی آیه ﴿تا آن را بر همه آیینها پیروز گرداند﴾ اختلاف دارند؛ بعضی گفته‌اند که این وعده، همزمان با خروج عیسی عملی خواهد شد هنگامی که همه آیینها یکی می‌شوند. و از ثابت حداد ابوالمقدام از ابوالشیخ از ابوهریره در مورد این آیه نقل شده است که: این موضوع، به هنگام خروج عیسی بن مریم رخ خواهد داد.

۲- در تفسیر رازی (ج ۳، ص ۳۲۲) در مورد این آیه می‌گوید:

وجه دومی در پاسخ به این اشکال که اگر گفته شود: ظاهر آیه که می‌فرماید ﴿تا آن را بر همه آیینها پیروز گرداند﴾ اقتضا دارد که اسلام بر همه دینها و آیینها چیره گشته باشد؛ در حالی که چنین نیست و هنوز اسلام بر دیگر ادیان در هند، چین، روم و دیگر سرزمینهای کفار پیروز نگشته است.

می‌گوییم: این اشکال را به صورتهای گوناگونی پاسخ داده‌اند که صورت دومی این است: از ابوهریره روایت شده است که: «این وعده‌ای است از سوی خداوند که اسلام را بر همه ادیان چیره می‌گرداند و کامل شدن این وعده، در زمان خروج عیسی خواهد بود.» و سدی گفته است: «این، در زمان خروج مهدی علیه السلام خواهد بود که کسی نمی‌ماند مگر آنکه یا به اسلام می‌گردد یا جزیه می‌پردازد.»

۳- زمخشری در کشاف (ج ۳، ص ۱۱۵) در مورد آیه ﴿تا آن را بر همه آیینها پیروز گرداند﴾ در سوره فتح می‌گوید:

یعنی: بر جنس دین بطور کلی؛ و منظور آیینهای گوناگون است، از آیینهای شرک‌آمیز گرفته تا انکارکنندگان از اهل کتاب؛ و خداوند این وعده را تحقق بخشیده است؛ چنان که هیچ آیینی را نمی‌بینید مگر آنکه اسلام در برابر آن، عزت و چیرگی دارد.

و گفته شده است: این وعده به هنگام فرود آمدن عیسی خواهد بود که در آن زمان، هیچ کافری بر روی زمین باقی نخواهد ماند... و در این آیه، تأکیدی است بر وعده خداوند در مورد پیروزی و اینکه مؤمنان، خود را آماده نمایند که خداوند آن قدر پیروزی برایشان فراهم خواهد ساخت که به آن بسنده کنند.

و (در ص ۱۸۳) در ذیل فرموده خدای تعالی: «تا آن را بر همه آیینها پیروز گرداند» می گوید:

پیروزی بر همه آیینهای مخالف آن؛ و به جان خودم این کار را کرده و هیچ دینی باقی نمانده مگر آنکه مغلوب و مقهور دین اسلام گردیده است. و از مجاهد نقل شده است: «زمانی که عیسی فرود آید، جز دین اسلام آیینی بر روی زمین بر جای نخواهد ماند.»

براستی این مرد بی انصافی کرده و از راه درست منحرف گشته است؛ زیرا این چیرگی و استیلای ادعایی بر همه ادیان، معلوم نیست چگونه و در چه زمانی روی داده است که او می گوید: «به جان خودم این کار را کرده است!! آیا می توان این همه دینهای باطل را که مخالف اسلام هستند نادیده گرفت؟! و آیا عیسی بن مریم در چه زمانی از آسمان فرود آمده است؟! ما امروز با چشمان خود می بینیم که نزدیک به هزار دین باطل در دنیا وجود دارد؛ پس مصداق فرموده پیامبر ﷺ و حدیث ابوهریره که: «همه ادیان یکی می شوند بطوری که بر روی زمین هیچ کافری باقی نمی ماند» چه می شود؟!»

روی هم رفته، نتیجه می گیریم که وعده خداوند به پیامبرش در مورد پیروزی و چیرگی دین او بر دیگر ادیان، تا کنون انجام نیافته است؛ پس این وعده بناچار باید روزی تحقق پذیرد؛ چرا که خدا بر خلاف وعده خود عمل نمی کند. بنا بر این، عقیده درست همان نظر شیعه است که به رجعت اعتقاد دارد تا خداوند وعده ای را که به پیامبرش داده است به انجام برساند و به وعده اش عمل نماید.

و اما در تفاسیر ما: در تفسیر برهان (ج ۱، ص ۴۱۹) به نقل از عیاشی در روایت ابوالمقدام از امام باقر علیه السلام در مورد آیه «تا آن را بر همه آیینها چیره گرداند»

چنین آورده است: «چنان خواهد شد که هیچ کس باقی نمی ماند مگر آنکه به حقیقت محمد ﷺ اقرار کند.» و در خبر دیگری فرمود: «تا خداوند او را در رجعت چیره گرداند.»

## ۱۷- خریداری جانها و داراییها

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ هُمْ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ<sup>۱</sup>

«همانا خداوند از مؤمنان، جانها و داراییهایشان را خریداری نموده است به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد - آنان در راه خدا نبرد می کنند، می کشند و کشته می شوند - این وعده ای است راست که در تورات و انجیل و قرآن [ذکر گردیده و اجرای آن] بر عهده اوست؛ و کیست وفادارتر از خدا به عهد خویش؟! پس شادمان باشید به این داد و ستدی که با او کرده اید و این است آن کامیابی بزرگ!»

در تفسیر برهان (ج ۱، ص ۴۴۵) به نقل از کافی، از سعد بن عبدالله - ثقة جلیل القدر که از بزرگان اصحاب به شمار می رود - از زراره چنین آورده است:

گفت: خوش نداشتم از امام باقر علیه السلام سؤال کنم؛ از این رو، مسأله لطیفی را بهانه قرار دادم... تا آنجا که می گوید: «و این است آن قدرت، پس آن را انکار نکن!»

و در همان کتاب از ابوبصیر از امام باقر علیه السلام چنین آورده است:

گفت: درباره آیه: «همانا خداوند از مؤمنان، جانها و داراییهایشان را خریداری نموده است به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد» از آن حضرت سؤال کردم، فرمود: «یعنی در میثاق»

ابوبصیر می گوید: سپس این آیه را در محضرش قرائت نمودم: «التائبون

العابدون»

فرمود: «آن را این گونه بخوان: التائبین العابدین»  
و فرمود: «اگر این گروه را ببینی، در آن هنگام پی می‌بری که آنان همان کسانی هستند که خداوند جانها و داراییهایشان را از ایشان خریداری نموده است؛ یعنی در رجعت.» و روایات دیگری که به همین مضمون وارد شده است.

### ۱۸- تکذیب از روی نادانی

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ  
فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ<sup>۱</sup>

«بلکه آنان چیزی را دروغ شمردند که به دانش آن احاطه نداشتند، در حالی که هنوز تأویل آن برایشان نیامده است؛ کسانی که پیش از آنان بودند نیز همین گونه [پیامبرانشان را] تکذیب کردند. پس بنگر که فرجام ستمگران چگونه بوده است!»

در تفسیر قمی (ص ۲۸۸) آمده است:

فرمود: این آیه در مورد رجعت نازل شده و «آن را دروغ شمردند» یعنی: مدعی شدند که چنین چیزی نخواهد بود... تا آنجا که می‌فرماید: «بگو: به من خبر دهید اگر عذاب او به هنگام شب یا روز به شما در رسد، بزهکاران چه چیزی از آن به شتاب می‌خواهند؟!»<sup>۲</sup> این عذابی است که در آخر الزمان بر مسلمانان فاسق که نزول عذاب را انکار می‌کنند، فرود می‌آید.

علی بن ابراهیم در مورد آیه: «سپس آیا هنگامی که واقع شد، به آن ایمان می‌آورید؟!»<sup>۳</sup> گفته است: یعنی او را در رجعت تصدیق می‌کنند؛ اما به آنان گفته می‌شود: «آیا اکنون به او - یعنی امیر مؤمنان علیه السلام - ایمان می‌آورید» در حالی که پیشتر تکذیب می‌کردید!!»

۱- سوره یونس، آیه ۳۹.

۲- سوره یونس، آیه ۵۰.

۳- سوره یونس، آیه ۵۱.

در تفسیر برهان (ج ۱، ص ۴۵۸) از سعد بن عبدالله در بصائر الدرجات به اسنادش از محمد بن ابی نصر از حماد بن عثمان از زراره - که همه از ثقات جلیل القدرند - چنین نقل کرده است:

گفت: در باره موضوعات مهمی چون رجعت و مانند آن، از امام صادق علیه السلام سؤال کردم؛ فرمود: این چیزهایی که می‌پرسی، هنوز زمانش فرا نرسیده است؛ همانا خداوند عزوجل فرموده است: «بلکه آنان چیزی را دروغ شمردند که به دانش آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است».

و در همان تفسیر، از عیاشی، از سعد بن صدقه - ثقة جلیل القدر - از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

گفت: از آن حضرت در باره موضوعات مهمی که پدید خواهد آمد و هنوز رخ نداده است پرسیده شد؛ فرمود: هنوز هنگام رخ نمودن آن فرا نرسیده و این فرموده خدای متعال است: «بلکه آنان چیزی را دروغ شمردند که به دانش آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است».

و همانند این روایت، عیناً از مهران - ثقة جلیل القدر - از امام باقر علیه السلام نقل گردیده است:

گفت: از آن حضرت در باره امور مهمی که ... تا آخر حدیث.

و در همان تفسیر (ص ۴۵۹) از ابوالسفاح نقل کرده است:

گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «دو آیه در کتاب خدا وجود دارد که مردم را از گفتن چیزی که نمی‌دانند بر حذر داشته است؛ یکی: «آیا از آنان پیمان کتاب گرفته نشده است که نسبت به خدا، جز بحق سخن نگویند؟!»<sup>۱</sup> و دیگری: «بلکه آنان چیزی را دروغ شمردند که به دانش آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است!»

و در همان کتاب، از اسحاق بن عبد العزیز چنین نقل کرده است:

گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: خداوند، این امت را به دو آیه مخصوص گردانید که آنچه را نمی‌دانند بر زبان نیاورند و آنچه را نمی‌دانند رد نکنند؛ سپس این

دو آیه را خواند: ﴿آیا از آنان پیمان کتاب گرفته نشده است که ...﴾ و: ﴿بلکه آنان چیزی را دروغ شمردند که ...﴾

بر اهل تحقیق پوشیده نیست که وجود برخی راویان ضعیف شمرده شده در سند این روایت، پس از آنکه شخصیتی همچون شیخ اهل حدیث در بصائر آن را نقل نموده است، نمی تواند زیانبار باشد؛ و از محقق ارجمند فیض کاشانی در تفسیر صافی نقل گردیده که این آیه در باره رجعت نازل شده است.

## ۱۹- یادآوری روزهای خدا

وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ... ۱

﴿و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن ...﴾

در کتاب خصال از آقا امام باقر علیه السلام این گونه نقل گردیده است: روزهای خدا سه روزند: روز قیام قائم، روز بازگشت (رجعت)، و روز رستاخیز. و در تفسیر برهان (ج ۱، ص ۵۳۳) از مثنی الحنّاط از حسن چنین آورده است: گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: همانا روزهای خداوند عزّوجلّ سه روز است: روز قیام قائم، روز بازگشت، و روز رستاخیز.

و در همان تفسیر (ص ۵۳۴) از عیاشی با اسنادش از ابراهیم بن عمر، از کسی که او ذکر نموده، از امام صادق علیه السلام در باره آیه: ﴿و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن﴾ چنین آورده است:

فرمود: «آلاء خدا؛ یعنی نعمتهای او را یادآوری کن.»

و در همان تفسیر، به نقل از تفسیر قمی چنین آورده است:

فرمود: روزهای خدا سه روز است: روز قیام قائم، روز مردن، و روز رستاخیز. و در همان تفسیر، مانند این را با اسنادش از محمد بن ابی عمیر از مثنی الحنّاط از جعفر بن محمد علیه السلام از پدرش آورده است:



فرمود: روزهای خداوند عزوجل سه روز است: روز قیام قائم، روز بازگشت، و روز رستاخیز.

و در همان کتاب، به اسنادش از ابان بن عثمان - ثقه جلیل - از مثنیٰ مانند این روایت را آورده است.

البته منافاتی ندارد که از روزهای خدا به آلاء و نعمتهای او تعبیر شده باشد؛ چرا که رجعت و بازگشت، برای مؤمنان نعمت و برای کافران، مرگ و بدبختی به همراه دارد. بنا بر این، روز بازگشت، روزی است که برای مؤمنان، نوید دهنده سرور و شادکامی است و برای کافران، به وجود آورنده اندوه و مرگ و تیره‌روزی؛ برای گروهی نعمت است و برای گروهی نقت.

## ۲۰- انکار مستکبران

فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ<sup>۱</sup>

«پس کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، دلهایشان انکارکننده [حق] است و خود

مستکبرند»

در تفسیر قمی (ص ۳۵۸) از جعفر بن احمد از عبد‌الکریم بن عبد‌الرحیم از محمد بن علی از محمد بن فضیل از ابو حمزه ثمالی چنین نقل کرده است: شنیدم امام باقر علیه السلام در باره این آیه می‌فرمود: «پس کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند» یعنی آنان که به درستی رجعت ایمان ندارند، «دلهایشان انکارکننده [حق] است» یعنی دلهایشان کافر است «و خود مستکبرند».

## ۲۱- کافران امت محمد

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ

### أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ<sup>۱</sup>

«و آنان با سخت‌ترین سوگندهایشان، به خدا سوگند یاد کردند که خدا کسی را که می‌میرد بر نخواهد انگیخت! آری، [انجام] این وعده بر او حق است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!»

قمی در تفسیر خود (ص ۳۶۰) از پدرش - ثقة جلیل القدر - از برخی رجالش مرفوعاً از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

آن حضرت فرمود: «مردم در باره این آیه چه می‌گویند؟!»

عرض کردم: «می‌گویند در باره کافران نازل شده است.»

فرمود: «بی‌گمان کافران به خدا سوگند یاد نمی‌کنند؛ این آیه در باره گروهی از امت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده که پس از مردن و پیش از رستاخیز بازگردانده می‌شوند. آنان سوگند یاد می‌کنند که باز نمی‌گردند، اما خداوند این سخن آنان را رد کرده و می‌فرماید: «تا آنچه را که در آن اختلاف دارند برایشان روشن سازد و کافران بدانند که آنان دروغگو بوده‌اند!» یعنی در رجعت آنان را باز می‌گرداند و آنها را به قتل می‌رساند و سینه مؤمنان را شفا می‌بخشد.»

و در تفسیر برهان (ج ۱، ص ۵۷۳) به نقل از کتاب کافی به اسنادش از ابوبصیر - ثقة جلیل القدر - چنین آورده است:

گفت: این آیه را خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: «و آنان با سخت‌ترین سوگندهایشان به خدا سوگند یاد کردند که خدا کسی را که می‌میرد بر نخواهد انگیخت! آری، [انجام] این وعده بر او حق است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!»

فرمود: «ای ابوبصیر! در باره این آیه چه می‌گویی؟»

عرض کردم: «مشرکان چنان می‌پنداشتند و برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سوگند یاد می‌کردند که خداوند مردگان را زنده نخواهد ساخت.»

فرمود: «نابود باد کسی که این گونه بگوید! مگر مشرکان به لات و عزری<sup>۲</sup> سوگند

۱ - سوره نحل، آیه ۳۸.

۲ - نام دو بت بوده است که در زمان جاهلیت، مشرکان آنها را می‌پرستیدند.

یاد نمی‌کردند!؟»

عرض کردم: «فدایت شوم، آن را برایم روشن کن!»  
 فرمود: «ای ابوبصیر! هنگامی قائم ما قیام نمود، خداوند گروهی از شیعیان ما برمی‌انگیزد؛ آنان بیعت می‌کنند در حالی که شمشیرهای خود را بر شانه‌هایشان نهاده‌اند. این خبر به عده‌ای از شیعیان ما که نمرده‌اند می‌رسد و آنان می‌گویند: «فلان و فلان و فلان از گورهای خود برانگیخته شده و همراه قائم علیه السلام می‌باشند.» سپس این خبر به گروهی از دشمنان ما می‌رسد و آنان می‌گویند: «ای شیعیان، شما چقدر دروغ‌گویید! این حکومت شماست و شما در آن دروغ می‌گویید! به خدا قسم که اینها زنده نشده‌اند و تا قیامت هم زنده نخواهند شد!»  
 آن‌گاه فرمود: «خداوند گفته‌اند آنان را این‌گونه نقل می‌فرماید: ﴿و آنان با سخت‌ترین سوگندهایشان به خدا سوگند یاد کردند که خدا کسی را که می‌میرد بر نخواهد انگیزد!﴾»

## ۲۲- فساد بنی اسرائیل

وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا \* فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا \* ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا \* إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسْتَوْسُوا وُجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عَلَّمْتُمْ نَفْسًا \* عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ۱

﴿و در کتاب [تورات] به بنی اسرائیل اعلام داشتیم که: دو بار در زمین فساد خواهید کرد و برتری‌جویی بزرگی خواهید نمود \* پس آنگاه که وعده نخست آن دو فرا

رسد، بندگان از خود را بر شما می‌گماریم که سخت نیرومندند و میان خانه‌ها به جستجو در آیند و این وعده انجام شدنی است! \* سپس دو باره شما را بر آنان چیره می‌سازیم و شما را با داراییها و پسران یاری می‌دهیم و نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم \* اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید به خود بد کرده‌اید. و چون وعده دیگر فرا رسد، [چنان بر شما سخت می‌گیرند] تا آثار اندوه بر چهره‌هایتان هویدا شود و داخل مسجد [الاقصی] می‌شوند همان گونه که نخستین بار وارد شدند؛ و بر هر چه دست یافتند یکسره نابود می‌کنند. \* امید است پروردگارتان به شما رحم کند! و [لی] اگر [به گناه] باز گردید [ما نیز به کیفر شما] باز می‌گردیم؛ و دوزخ را زندانی برای کافران قرار داده‌ایم! ﴿

در مختصر البصائر (ص ۴۸) با اسنادش، از محمد بن یعقوب، از عده‌ای از اصحاب ما، از سهل بن زیاد، از محمد بن حسن بن شمون، در باره آیه ﴿و در کتاب [تورات] به بنی اسرائیل اعلام داشتیم که دو بار در زمین فساد خواهید کرد﴾ از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

فرمود: کشتن علی بن ابی طالب و مسموم ساختن حسن علیه السلام؛ ﴿و برتری جویی بزرگی خواهید نمود﴾ فرمود: کشتن حسین علیه السلام ﴿پس آنگاه که وعده نخست آن دو فرا رسد﴾ پس هنگامی که یاری خون حسین علیه السلام فرا رسد ﴿بندگان از خود را بر شما می‌گماریم که سخت نیرومندند و میان خانه‌ها به جستجو در آیند﴾ گروهی هستند که خداوند پیش از خروج قائم آنان را بر می‌انگیزد و آنان هیچ ستمگری نسبت به آل محمد علیهم السلام را زنده نمی‌گذارند ﴿و این وعده انجام شدنی است!﴾ یعنی خروج قائم علیه السلام ﴿سپس دو باره شما را بر آنان چیره می‌سازیم﴾ این بیرون آمدن حسین علیه السلام است در میان هفتاد تن از اصحابش؛ و بر سر آنان، کلاه خودهای زرین است و هر کلاه خود، دو وجه دارد.

آن گاه ندا کننده‌ای این گونه بسوی مردم ندا در می‌دهد: «این حسین است که اینک خارج گشته تا مؤمنان در باره او تردید نکنند و بدانند که او دروغگو و اغواگر نیست.» و حجّت قائم نیز در میان ایشان است.

پس هنگامی که شناخت نسبت به حسین علیه السلام در دل مؤمنان استوار گشت، حجّت علیه السلام را مرگ فرا می‌رسد و حسین بن علی علیه السلام است که او را غسل می‌دهد، تکفین و تحنيط می‌کند و در قبر خود می‌گذارد؛ و این گونه امور وصی پیامبر را، جز وصی دیگر او، کسی نمی‌تواند بر عهده بگیرد.

و در کتاب دلائل نوشته محمد بن جریر طبری (ص ۴۳۷) با سندی بلند، از راذان از سلمان فارسی این گونه حکایت کرده است:

گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند تبارک و تعالی هیچ پیامبر و فرستاده‌ای را بر نینگیخته مگر اینکه دوازده پیشوا برای [امت] او قرار داده است.»

عرض کردم: «ای پیامبر خدا! این مطلب را از پیروان دو کتاب [تورات و انجیل] دانسته‌ام.»

فرمود: «آیا پیشوایان دوازده گانه [امت] مرا که خداوند آنان را پس از من برگزیده است می‌شناسی؟!»

عرض کردم: «خدا و پیامبرش داناترند.»

فرمود: «ای سلمان! خداوند از برگزیده نور خود، مرا آفرید و مرا فرا خواند؛ پس او را فرمانبرداری نمودم. و از نور من، علی را آفرید و او را فرا خواند و او فرمانبرداری نمود. سپس از من و علی، فاطمه را آفرید و او را فرا خواند و او فرمانبرداری نمود. سپس از من و علی و فاطمه، حسن را آفرید و او را فرا خواند و او فرمانبرداری نمود. سپس از من و علی و فاطمه و حسن، حسین را آفرید و او را فرا خواند و او فرمانبرداری نمود.»

آن گاه ما را به پنج نام از نامهای خود نامگذاری کرد؛ پس خدا محمود است و من محمد، و خدا عالی است و این علی، و خدا فاطر است و این فاطمه، و خدا دارای احسان است و این حسن، و خدا محسن است و این حسین.

سپس از نور ما و از نور حسین، نه امام را آفرید و آنان را فرا خواند و آنان فرمانبرداری نمودند. و این، پیش از زمانی بود که آفریدگان را بیافریند، نه آسمان افراشته‌ای بود و نه زمین گسترده‌ای، و نه فرشته‌ای و نه بشری غیر از ما؛ نوری بودیم

که خدا را تسبیح می‌کردیم و می‌شنیدیم و فرمان می‌بردیم.»  
 سلمان گفت: «ای پیامبر خدا، پدر و مادرم فدای شما باد! پاداش کسی که آنان را  
 بشناسد چیست؟»

فرمود: «ای سلمان! هرکس آنان را چنان که باید بشناسد، و از ایشان پیروی نماید  
 و دوستانشان را دوست بدارد و از دشمنانشان بی‌زاری جوید، پس به خدا سوگند که  
 او با ما خواهد بود و هر جا وارد شویم وارد می‌شود و هر جا ساکن شویم سکونت  
 می‌گزیند!»

عرض کردم: «ای پیامبر خدا! آیا بدون شناسایی نام و نسب ایشان، ایمانی وجود  
 خواهد داشت؟»

فرمود: «نه، ای سلمان!»

عرض کردم: «ای پیامبر خدا! تا حسین را شناختم؛ بقیه را چگونه بشناسم؟»  
 فرمود: «پس از او، آقای پرستش کنندگان، علی بن الحسین است؛ سپس پسرش  
 محمد بن علی، شکافنده دانش پیامبران و فرستادگان اولین و آخرین؛ سپس جعفر  
 بن محمد، زبان راستگوی خدا؛ سپس موسی بن جعفر، فروبرنده خشم خویش از  
 روی شکیبایی در راه خدا؛ سپس علی بن موسی، خشنود نسبت به فرمان خدا؛  
 سپس محمد بن علی، برگزیده خلق؛ سپس علی بن محمد، راهنمای به سوی خدا؛  
 سپس حسن بن علی، سکوت‌کننده و امانت‌دار راز خدا؛ و پس از او، محمد بن حسن  
 هادی (مهدی) ناطق و قائم به حق خداست.»

آن‌گاه فرمود: «ای سلمان! تو و هرکس که مثل توست و هرکس که با شناسایی  
 کامل دوستش بدارد، او را درک خواهد نمود.»

سلمان می‌گوید: خدا را بسیار سپاس گفتم؛ آن‌گاه عرض کردم: «ای پیامبر خدا!  
 آیا من تا زمان او مهلت می‌یابم؟!»

آن حضرت این آیه را خواند: «پس آنگاه که وعده نخست آن دو فرارسد، بندگان  
 از خود را بر شما می‌گماریم که سخت نیرومندند و میان خانه‌ها به جستجو در آیند و این  
 وعده انجام شدنی است!» \* سپس دو باره شما را بر آنان چیره می‌سازیم و شما را با داراییها

و پسران یاری می‌دهیم و نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم!»

سلمان می‌گوید: در این هنگام، گریه و شوق من فزونی گرفت؛ عرض کردم: «ای پیامبر خدا! آیا این در عهد شما خواهد بود؟»

فرمود: «آری، سوگند به آن کسی که محمد را بحق فرستاد، این در زمان من و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان نه‌گانه خواهد بود و نیز هر که از ما و با ما و ثابت قدم در راه ما باشد؛ و ابلیس و سپاهیانش نیز حاضر خواهند شد و همچنین هر کس ایمان را خالص گردانیده و هر کس کفر را خالص گردانیده است؛ آری، همگی حاضر می‌شوند تا قصاص بر پا گردد و انتقام خونهای بناحق ریخته شده گرفته شود و پروردگارت هرگز به کسی ستم روا نخواهد داشت! و تاویل این آیه تحقق خواهد یافت: ﴿و چنین خواسته‌ایم که بر آنان که در زمین به ناتوانی کشیده شده‌اند، منت گذاریم و آنان را پیشوایانی قرار دهیم و آنان را وارثان [زمین] گردانیم \* و در زمین به آنان قدرت می‌دهیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان می‌نمایانیم آنچه را که از آن بیمناک بودند!﴾

سلمان می‌گوید: از نزد رسول خدا ﷺ برخاستم در حالی که دیگر برای سلمان اهمیت نداشت که او با مرگ برخورد نماید یا مرگ به دیدار او بشتابد.

و در همان کتاب، از ابن بابویه با اسنادش به صالح بن سهل از امام صادق علیه السلام در باره این آیه چنین نقل کرده است:

﴿و در کتاب [تورات] به بنی اسرائیل اعلام داشتیم که دو بار در زمین فساد خواهید کرد﴾ فرمود: کشته شدن امیر مؤمنان و مسموم ساختن حسن علیه السلام ﴿و برتری جویی بزرگی خواهید نمود﴾ فرمود: کشتن حسین علیه السلام ﴿پس آن گاه که وعده نخست آن دو فرا رسد﴾ فرمود: هنگامی که یاری حسین علیه السلام فرارسد ﴿بندگان از خود را بر شما می‌گماریم که سخت نیرومندند و میان خانه‌ها به جستجو در آیند﴾ گروهی که خداوند پیش از خروج قائم ایشان را برمی‌انگیزد و آنان هیچ ستم‌کننده‌ای نسبت به خاندان محمد صلی الله علیه و آله را و نمی‌گذارند مگر آنکه از او انتقام می‌گیرند ﴿و این وعده انجام شدنی است!﴾

و در تفسیر برهان (ج ۱، ص ۵۹۹) به نقل از عیاشی از رفاعه بن موسی - ثقة

جلیل - چنین آورده است:

گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: نخستین کسانی که به دنیا باز می‌گردند، حسین بن علی و اصحابش، و یزید بن معاویه و یارانش می‌باشند؛ پس آن حضرت آنان را می‌کشد (همان گونه که او و اصحابش را کشتند) گام به گام و قدم به قدم؛ آن گاه امام صادق علیه السلام این آیه را قرائت فرمود: ﴿سپس دوباره شما را بر آنان چیره می‌سازیم و شما را با داراییها و پسران یاری می‌دهیم و نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم!﴾

و در همان تفسیر، از سعد بن عبدالله - ثقة جلیل القدر - به اسنادش از معلى بن خنيس - ثقة جلیل - و زید بن شحام ابواسامه ازدی - ثقة جلیل - این گونه آورده است:

گفتند: شنیدیم که می‌فرمود: «نخستین کسی که در رجعت باز می‌گردد، حسین بن علی است که چهل هزار سال در دنیا می‌ماند بطوری که از فرط پیری، ابروانش بر چشمانش می‌افتد.»

و در همان تفسیر، به اسنادش از حمران بن اعین - ثقة جلیل - چنین آورده

است:

گفت: امام باقر علیه السلام به ما فرمود: «بزودی پناه شما - حسین بن علی - باز می‌گردد و چندان پادشاهی می‌کند که از فرط پیری، ابروانش بر چشمانش فرو می‌ریزد.»

و در همان تفسیر، از محمد بن مسلم - راوی جلیل القدر و والامقام - چنین نقل کرده است:

گفت: شنیدم که مهران بن اعین و ابوالخطاب - قبل از آنکه ابوالخطاب پیش آورد آنچه را پیش آورد - هر دو می‌گفتند: شنیدیم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «نخستین کسی که زمین بر او شکافته می‌شود و به دنیا باز می‌گردد، حسین بن علی است؛ و رجعت عمومی نیست، بلکه تنها مخصوص کسانی است که ایمان خود را خالص گردانیده یا بطور محض شرک ورزیده‌اند.»

و در همان تفسیر، به اسنادش از جابر بن یزید جعفی از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:



علی علیه السلام به همراه فرزندش حسین علیه السلام بازگشتی بر روی زمین دارد؛ با پرچم خود می آید تا انتقام او را از بنی امیه و معاویه و خاندان ثقیف بگیرد. پس در آن روز، با بارانش به مصاف آنان می رود؛ سی هزار تن از مردم کوفه و هفتاد هزار تن از دیگر مردمان؛ و در صفین با آنان روبه رو می گردد و بار نخست با ایشان به نبرد می پردازد تا آنکه همه را می کشد و هیچ خبر دهنده ای از آنان بر جای نمی گذارد.

سپس خداوند آنان را بر می انگیزد و با فرعون و فرعونیان به سخت ترین عذابها وارد می نماید. آن گاه یک بار دیگر به همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باز می گردد تا خلیفه روی زمین شود و امامان کارگزاران او باشند تا آنکه خداوند آشکارا او را برانگیزد و خداوند آشکارا در روی زمین پرستیده شود.

آن گاه فرمود: آری به خدا سوگند، و چند برابر آن - سپس دست خود را چندین بار بست - خداوند حکومت همه اهل دنیا را از هنگام آفرینش تا زمان نابودی آن به پیامبرش خواهد داد؛ و چنین خواهد شد تا وعده ای را که در کتابش به او داده است تحقق بخشد: «اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دینها پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند!»<sup>۱</sup>

## ۲۳- کوردلان این دنیا

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا<sup>۲</sup>

«و هر کس در این [دنیا] نابینا باشد، پس او در آخرت نابینا و گمراهتر خواهد بود»  
در تفسیر برهان (ج ۱، ص ۶۱۲) از سعد بن عبداللّه - ثقة جلیل القدر - از احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن عیسی بن عبید از علی بن الحکم از مثنی بن ولید حنّاط از ابوبصیر از یکی از صادقین علیه السلام در باره این آیه آورده است که:  
فرمود: در رجعت.

۱- سوره توبه، آیه ۳۳.

۲- سوره اسراء، آیه ۷۲.

## ۲۴- ذوالقرنین این امت

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا

«و از تو در باره ذوالقرنین می پرسند؛ بگو: بزودی یادی از او بر شما خواهم خواند.»

در تفسیر قمی (ص ۴۰۱) به نقل از جعفر بن احمد، از عبدالله بن موسی، از حسن بن علی، از ابو حمزه، از پدرش، از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام چنین آورده است: گفت: در باره این آیه از آن حضرت پرسیدم؛ فرمود: «خداوند ذوالقرنین را به سوی قومش برانگیخت؛ سپس به جانب راست سر او زد و پانصد سال او را بمیراند. پس از آن، او را دو باره به سوی آنان برانگیخت؛ سپس به جانب چپ سر او زد و پانصد سال دیگر او را بمیراند. پس از آن، دیگر بار او را به سوی ایشان برانگیخت و خاوران و باختران زمین، از آن جا که خورشید بر می آید تا آن جا که فرو می رود، همه را به تصرف او در آورد.»

و در همان تفسیر (ص ۴۰۲) چنین آمده است:

از امیر مؤمنان علیه السلام در باره ذوالقرنین سؤال شد که: آیا پیامبر بود یا پادشاه؟ فرمود: «نه پیامبر بود و نه پادشاه؛ بنده ای بود که دوستدار خدا بود و خدا نیز او را دوست می داشت، او یار خدا بود و خدا نیز یارش کرد و او را به سوی قومش برانگیخت؛ آنان به جانب راست سرش زدند و او چندان که خدا خواست از دیده ایشان پنهان گردید. سپس برای بار دوم او را برانگیخت؛ آنان به جانب چپ سرش زدند و او باز هم چندان که خدا خواست از دیده ایشان پنهان گردید. سپس برای بار سوم او را برانگیخت و زمین را به تسخیر او در آورد - و در میان شما کسی همانند او هست (منظور آن حضرت خودش بود) - و به جایگاه فرو شدن خورشید رسید و دید که در چشمه ای تاریک فرو می شود.»

این که حضرت می فرماید: «در میان شما کسی مانند او هست» یعنی: آن ضربه ها

و لطمه‌هایی که بر ذوالقرنین وارد گردید و آن پنهان شدن آنها و حکومت جهانی او، همگی در مورد من نیز واقع خواهد شد و خداوند خاوران و باختران زمین را به تصرف من در خواهد آورد.<sup>۱</sup>

روایات بسیار دیگری در این زمینه وارد شده است که همگی دلالت دارند بر اینکه خداوند متعال با قدرت کامل خود می‌تواند دوبار یا بیشتر زندگی ببخشد؛ و مدعای ما - یعنی بازگشت به همین دنیا - به هر حال ثابت می‌شود؛ زیرا میان زنده شدن پس از پانصد سال یا پس از هزار سال، فرقی نیست و انجام همه اینها برای خداوند متعال امکان‌پذیر است و او بر هر چیزی تواناست. داستان ذوالقرنین و خضر علیه السلام را در جلد نخست این کتاب بطور مفصل آورده‌ایم.<sup>۲</sup>

## ۲۵- اصحاب کهف

... وَ لَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا<sup>۳</sup>

«... و در مورد آنان از هیچ کس جویا نشو!»

در تفسیر برهان (ص ۶۲۹) از ابوالحسن بن ابوالحسن دیلمی با حذف اسناد، مرفوعاً از ابن عباس چنین آورده است:

هنگامی که عمر بن خطاب عهده‌دار خلافت شد، گروهی از یهودیان و راهبان ایشان نزد او آمده و گفتند: «ای عمر! آیا پس از محمد صلی الله علیه و آله تو ولی امر هستی؟»

گفت: «آری.»

گفتند: «می‌خواهیم درباره چند موضوع از تو سؤال کنیم؛ اگر به ما جواب دادی، به اسلام می‌گرویم و می‌دانیم که دین اسلام حق است و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر بوده است؛ و اگر به ما پاسخ ندادی، می‌فهمیم که دین اسلام باطل است و محمد صلی الله علیه و آله»

۱- مؤلف معظم چهار روایت دیگر به همین مضمون، از جلد نخست تفسیر برهان آورده است که برای رعایت اختصار از ترجمه آنها صرف نظر می‌گردد.

۲- ترجمه آن در کتاب ستاره درخشان آمده است.

۳- سوره کهف، آیه ۲۲.

پیامبر نبوده است.»

عمر گفت: «هر چه به نظرتان می‌رسد پرسید.»

چند سؤال از او نمودند؛ اما عمر در پاسخ آنها درماند و سر به زیر افکند؛ آن‌گاه سر به سوی علی بن ابی طالب علیه السلام برداشت و گفت: «یا اباالحسن! پاسخ آنان را تنها نزد تو می‌بینم؛ اگر برای پرسشهای ایشان پاسخی هست، به آنان پاسخ ده!»  
علی علیه السلام به آنان فرمود: «آنچه به نظرتان می‌رسد پرسید، اما با شما شرطی دارم!»

گفتند: «شرط چیست؟»

فرمود: «اگر مطابق آنچه در تورات آمده است به شما خبر دهم، به دین ما می‌گروید؟»

گفتند: «آری!»

فرمود: «یکی یکی پرسید.»

آنان می‌پرسیدند و علی علیه السلام پاسخ می‌داد. راهبان سه نفر بودند؛ دو نفرشان برخاستند و گفتند: «شهادت می‌دهیم که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست.» اما راهب سوم که هنوز بر جای خود نشسته بود گفت: «آنچه در دل یاران من افتاد در دل من نیز تأثیر گذاشت، اما برای من هنوز یک موضوع دیگر باقی مانده است. از قومی به من خبر بده که در اول الزمان بودند و برای مدت سیصد و نُه سال مردند، سپس خداوند آنان را زنده ساخت؛ داستان آنان چه بود؟»

علی علیه السلام چنین آغاز کرد: «به نام خداوند بخشنده مهربان \* ستایش از آن خداوند است که این کتاب را برینده خود فرو فرستاد...» و هنگامی که می‌خواست سوره کهف را بخواند، راهب یهودی گفت: «قرائت آن را بسیار شنیده‌ایم، اگر می‌خواهی کاری انجام دهی، داستان آنان را با ذکر نامهایشان، تعدادشان، نام سگشان، نام غارشان، نام پادشاهشان و نام شهرشان تعریف کن!»

علی علیه السلام فرمود: «لأحول و لأقوة إلا بالله العلي العظيم؛ ای برادر یهودی! حبیب محمد صلی الله علیه و آله برایم نقل کرد که در سرزمین روم، شهری بوده است که آن را اقسوس

می‌نامیده‌اند. آن شهر، پادشاه نیکوکاری داشت؛ هنگامی که پادشاهشان مُرد و کارهایشان آشفته گردید و دستخوش اختلاف شدند، این خبر به گوش یکی از پادشاهان فارس به نام دقیوس رسید و او با صد هزار مرد جنگی به آن شهر تاخت و وارد شهر اقسوس شد و آن جا را بعنوان پایتخت خود برگزید...

این داستان بسیار بلند است و کسانی که مایلند از آن اطلاع یابند، باید به تفسیر برهان و جلد نخست بحارالانوار مراجعه نمایند. در جلد اول این کتاب گفتیم که اصحاب کهف از یاران مهدی منتظر عجل الله فرجه الشریف می‌باشند و خداوند در آستانه ظهور آن حضرت، آنان را زنده خواهد ساخت.

## ۲۶- رجعت پیامبر اکرم ﷺ

أَكْفَرَتْ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا<sup>۱</sup>

«آیا به کسی کافر شدی که تو را از خاکی [پست]، سپس از نطفه‌ای [ناچیز] آفرید، آن گاه تو را مردی ساخت؟!»

در تفسیر برهان (ج ۱، ص ۶۳۳) به نقل از شیخ مفید رحمته الله در کتاب اختصاص، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ربیع بن محمد سلمی، از عبداللّه بن سلیمان، از امام صادق علیه السلام این گونه آورده است:

فرمود: هنگامی که علی علیه السلام را برای بیعت بیرون آوردند، آن حضرت کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاد و این آیه را خواند: «ای پسر مادرم! این قوم مرا به ناتوانی کشاندند و نزدیک بود مرا بکشند!»<sup>۲</sup> در این هنگام، از قبر پیامبر صلی الله علیه و آله دستی به سوی ابوبکر

۱- سوره کهف، آیه ۳۷.

۲- سوره اعراف، آیه ۱۵۰. هنگامی که حضرت موسی علیه السلام از کوه طور بازگشت و دید که بنی اسرائیل به پرستش بت پرداخته‌اند، خشمگین شد و برادرش هارون را مورد مؤاخذه قرار داد؛ هارون در پاسخ گفت: «ای پسر مادرم! اگر من از بت پرستی بنی اسرائیل ممانعت نکردم، به این علت بوده که این قوم مرا به ناتوانی کشاندند و نزدیک بود مرا بکشند.» امیر مؤمنان نیز در آن لحظات سخت و طاقت فرسا، همین آیه را تلاوت فرمود.

بیرون آمد که می شناختند که دست اوست و صدایی که می شناختند صدای اوست، و خطاب به او گفت: «آیا به کسی کافر شدی که تو را از خاکسی، سپس از نطفه‌ای آفرید، آن گاه تو را مردی ساخت؟!»<sup>۱</sup>

و در همان تفسیر، به طریق یاد شده، از محمد بن حماد، از ابوعلی احمد بن موسی، از زیاد بن منذر، از امام باقر علیه السلام چنین نقل گردیده است:  
علی علیه السلام در یکی از کوچه‌های مدینه، ابوبکر را دید و به او فرمود: «ستم کردی و کار خود را به انجام رساندی!»

گفت: «چه کسی می داند؟!»

فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله می داند!»

گفت: «آیا من به رسول خدا دسترسی دارم تا این موضوع را به من بگوید؟! کاش به خوابم می آمد و به من خبر می داد و من می پذیرفتم!»  
فرمود: «من تو را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می برم!»

آن گاه او را به مسجد قبا برد و ناگهان رسول خدا صلی الله علیه و آله را در آن جا دید؛ آن حضرت به او فرمود: «از ستم به امیر مؤمنان دوری کن!»

امام باقر علیه السلام فرمود: پس از آن، با عمر ملاقات کرد و جریان را برای او نقل کرد؛ عمر گفت: «ساکت باش! مگر از دیرباز به جادوی فرزندان عبدالمطلب پی نبرده‌ای؟!» این بود روایاتی که رجعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بارها و با تعبیرهای گوناگون در قضیه «بازداشتن ابوبکر از آنچه به دست گرفته بود و این که هیچ حقی در آن ندارد» بازگو می نماید. و جایی برای تردید در آن وجود ندارد؛ زیرا در جای خود ثابت شده است که شیطان هرگز نمی تواند به صورت شخصیت‌های توانا و پاک ظاهر شود؛ بنا بر این، هر کس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را مشاهده نماید - در خواب باشد یا بیداری - بی گمان خود آن حضرت را زیارت کرده است.

۱- مؤلف معظم روایت دیگری به همین مضمون از تفسیر برهان آورده است؛ سپس رجعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از تفسیر نامبرده به نقل از اختصاص، بصائر الدرجات، کافی و درر المناقب، ضمن شش روایت که اختلاف کمی با هم دارند ذکر نموده که به جهت اختصار، تنها به یک روایت از آن بسنده می شود که برای استدلال کافی است.

## ۲۷- رجعت اسماعیل صادق الوعد

وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا

«و در این کتاب، اسماعیل را یاد کن که او صادق الوعد بود و او فرستاده و پیامبری [بزرگ] بود.»

در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۶۲۲) از ابن بابویه در کامل الزیارة، با سندی بلند از برید بن معاویه عجللی - ثقة جلیل القدر - چنین آورده است:

گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند پیامبر خدا! در مورد آن اسماعیلی به من خبر بده که از او در قرآن این گونه یاد شده است: «و در این کتاب، اسماعیل را یاد کن که او صادق الوعد بود و او فرستاده و پیامبری [بزرگ] بود» آیا او همان اسماعیل پسر ابراهیم است؟ مردم می پندارند که او همان اسماعیل پسر ابراهیم علیه السلام است! فرمود: اسماعیل پیش از ابراهیم درگذشت؛ و ابراهیم حجّتی بود برای خدا بر پای ایستاده و دارای شریعت؛ بنا بر این، اسماعیل به سوی چه کسی فرستاده شد؟! عرض کردم: فدایت شوم، پس او که بود؟

فرمود: او اسماعیل بن حزقیل پیامبر بود که خداوند او را به سوی قومش برانگیخت؛ اما آنان او را تکذیب نموده و کشتند و پوست صورتش را کردند. به این جهت، خدا بر آنان خشم گرفت و سطاطائیل فرشته عذاب را به سوی او فرستاد؛ او به اسماعیل گفت: «ای اسماعیل! من سطاطائیل فرشته عذاب هستم که پروردگار با عزّت مرا به جانب تو فرستاده تا اگر بخواهی، قومت را به انواع عذاب گرفتار سازم!» اسماعیل گفت: «ای سطاطائیل! من نیازی به آن ندارم!»

خداوند به او وحی نمود: «ای اسماعیل! حاجت تو چیست؟»

عرض کرد: «پروردگارا! تو برای خود به پروردگاری پیمان گرفتی و برای محمد صلی الله علیه و آله به پیامبری و برای وصی او به ولایت؛ و آفریدگانت را خبر دادی که امت او، پس از وی با حسین بن علی چه می کنند؛ و تو به حسین وعده داده ای که او را به

دنیا بازگردانی تا خود انتقام خویش را بگیرد. پروردگارا! حاجت من این است که مرا نیز همچون حسین به دنیا بازگردانی تا خود انتقام آنچه با من کرده‌اند بگیرم. پس خداوند به اسماعیل بن حزقیل وعده داد و او به همراه حسین علیه السلام باز خواهد گشت. اما در مورد این که چرا او «صادق الوعد» نامیده شده است، در همان تفسیر، از ابن بابویه از پدرش - ثقة جلیل - از سعد بن عبدالله - راوی والامقام - از یعقوب بن یزید، از علی بن احمد بن اشیم، از سلیمان جعفری، از امام رضا علیه السلام چنین نقل شده است: فرمود: می‌دانی چرا او «صادق الوعد» نامیده شده است؟

می‌گوید: عرض کردم: نه!

فرمود: با کسی قرار گذاشته بود و یک سال در انتظار او نشست! و در جلد شانزدهم بحار الانوار با اسنادش به شعیب عرقوقی - ثقة جلیل - این گونه آورده است:

گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: اسماعیل پیامبر، با مردی در کوه صفا قرار گذاشته بود و در انتظار او، یک سال در آن جا ماند؛ و اهل مکه نمی‌دانستند او کجاست؛ تا اینکه کسی بطور تصادفی او را دید و به او گفت: «ای پیامبر خدا! ما پس از تو، ما ناتوان شدیم و نابود گشتیم!»

گفت: «فلانی با من قرار گذاشته است که در این جا باشم؛ و تا او نیاید، از این جا نخواهم رفت!»

مردم به سراغ آن مرد رفتند و گفتند: «ای دشمن خدا! تو با پیامبر قرار گذاشته‌ای و بر سر قرار خود حاضر نشده‌ای؟!»

آن مرد نزد اسماعیل آمد و پوزش خواهانه می‌گفت: «ای پیامبر خدا! به یاد نیاوردم و قرار با شما را فراموش کردم!»

اسماعیل گفت: «به خدا سوگند، اگر نمی‌آمدی، برانگیخته شدن من از همین مکان بود!» و از این روی بود که خداوند این آیه را فرستاد: ﴿و در این کتاب، اسماعیل را یاد کن که او صادق الوعد بود و او فرستاده و پیامبری [بزرگ] بود﴾

نظیر همین جریان برای پیامبر عظیم الشان ص نیز روی داده، چنان که در



تفسیر یاد شده از عبداللہ بن سنان - ثقہ جلیل - نقل گردیدہ است:  
گفت: شنیدم امام صادق علیہ السلام می فرمود: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم با مردی در کنار سنگی  
قرار گذاشته و فرمودہ بود: «من آن جا در انتظار تو ہستم تا بیایی.»  
گرمی آفتاب شدت گرفت و آن مرد هنوز نیامدہ بود؛ اصحاب عرض کردند: «ای  
پیامبر خدا! کاش بہ سایہ ای می رفتید!»  
فرمود: «من با او در این جا قرار گذاشته ام؛ و اگر نیاید، آن قدر می مانم کہ  
رستاخیزم از این مکان باشد!»

در روایات بسیاری نسبت بہ وفای بہ عہد تأکید گردیدہ، همان گونه کہ در روایت  
ابن ابی عمیر از حسین بن مصعب - دو راوی مورد اطمینان - وارد شدہ است:  
گفت: شنیدم امام صادق علیہ السلام می فرمود: سہ چیز است کہ هیچ کس در مورد آنها  
معدور نیست: باز گرداندن امانت، بہ نیکوکار یا تبہکار؛ وفای بہ عہد، چہ در مورد  
نیکوکار و چہ در مورد تبہکار؛ نیکی بہ پدر و مادر، خواه نیکوکار باشند خواه تبہکار.

## ۲۸- رجعت ناصبیاں

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا<sup>۱</sup>

﴿و هر کہ از یاد من روی گردان شود، بی تردید زندگی سختی خواهد داشت!﴾

در تفسیر قمی (ص ۳۲۵) از احمد بن ادریس از احمد بن محمد از عمر بن  
عبدالعزیز از ابراہیم بن مستنیر از معاویہ بن عمار - ثقہ امین - چنین نقل کردہ است:  
می گوید: از امام صادق علیہ السلام در بارہ این آیه پرسیدم: ﴿و هر کہ از یاد من روی گردان  
شود، بی تردید زندگی سختی خواهد داشت!﴾ فرمود: «بہ خدا سوگند، اینان همان  
ناصبیانند!»

عرض کردم: آنها را دیدہ ایم کہ در طول زندگی بلندشان تا هنگام مرگ در رفاه  
بودہ اند!»

۱- سورہ طہ، آیہ ۱۲۴.

فرمود: «به خدا سوگند، این در رجعت است! در آن هنگام، آنها از پلیدیها تغذیه می‌کنند.»

در تفسیر عیاشی نیز مانند آن روایت شده است.  
و در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۶۸۱) به نقل از قمی، از سعد بن عبدالله - ثقة جلیل - از امام صادق علیه السلام مانند آن را آورده است.  
و نیز در تفسیر برهان به نقل از کتاب رجعت که تألیف یکی از معاصرین اوست، با سند یاد شده، همین روایت را آورده است.

## ۲۹- عذاب شدگان باز نمی‌گردند

وَ حَرَامٌ عَلٰی قَرْيَةٍ اَهْلُكُنَاهَا اَنْ يَّمُرُوْا بِهَا لَعَلَّ يَلْعَنُوْا

«و بر [مردمان] شهری که نابودشان ساختیم حرام است [که به دنیا باز گردند]؛ بی‌تردید آنان باز نخواهند گشت!»

در تفسیر قمی، از پدرش - ثقة جلیل - از ابن ابی عمیر، از ابن سنان، از ابی بصیر و محمد بن مسلم و گروهی که همگی از ثقات و بزرگان طایفه حقه می‌باشند، از امام صادق و امام باقر علیهما السلام در مورد این آیه، چنین آورده است:

فرمود: «هر شهری که خداوند مردمش را با عذاب نابود کرده است، در رجعت باز نمی‌گردند.»

این آیه، از بزرگترین ادله رجعت است؛ زیرا در میان مسلمانان، هیچ کس نیست که انکار کند همه مردم در رستاخیز باز می‌گردند، چه آنان که با عذاب نابود گشته‌اند و چه آنان که نابود نگشته‌اند؛ پس این فرموده که: «بی‌تردید آنان باز نمی‌گردند» یعنی در رجعت؛ اما در قیامت، بطور مسلم باز می‌گردند تا وارد جهنم شوند.

این آیه شریفه، بزرگترین دلیل بر درستی اعتقاد به رجعت است؛ زیرا بدیهی است که در رجعت بزرگ (قیامت) همه آفریدگان - بی‌استثنا - برانگیخته می‌شوند.

پس اینکه خداوند متعال کسانی را که با عذاب نابود گردیده‌اند از شمار دیگران خارج نموده است، قویترین دلیل بر رجعت می‌باشد، مانند آیه‌ای که پس از این خواهد آمد: «و روزی که از هر امتی، گروهی را برمی‌انگیزیم» که استدلال به آن، درست مانند همین آیه می‌باشد و هر دو آیه، صراحت دارند در این که تخصیص، تنها برای اشاره به یک نکته صورت گرفته و آن نکته این است که برانگیخته شدن و بازگشت مورد بحث، در رستاخیز بزرگ نیست، بلکه رستاخیز کوچک (رجعت) مورد نظر می‌باشد؛ بنا بر این، تأویلهای نامربوط و بی‌مزه‌ای که از سوی برخی مفسران اهل سنت برای این دو آیه ارائه گردیده است، هیچ ارزش و اعتباری نخواهد داشت.

در تفسیر مجمع‌البیان (ج ۷، ص ۶۳) چند وجه را در بیان این آیه ذکر نموده که وجه سوم آن چنین است:

یعنی: بر آنان حرام است که پس از مرگ باز گردند، بلکه بطور زنده باز می‌گردند تا به کیفر برسند (از: ابومسلم)

و از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام آورده است که: «هر شهری که خداوند آن را با عذاب نابود کرده باشد، باز نمی‌گردند.»

بی‌تردید کلمه «در رجعت» - بنا بر نقل مجمع - از این روایت افتاده است؛ همان گونه که این کلمه، در تفسیر قمی - که قدیمی‌تر از مجمع است - و نیز در تفسیر برهان و کتاب رجعت و تفسیر صافی وجود دارد؛ از این رو، گریزی نیست جز پذیرش عقیده‌ای که قرآن به آن صراحت دارد. و از چیزهایی که مادر جوان مرده را به خنده می‌اندازد این است که طبری، گفته عکرمه را بر فرمایش امام باقر علیه السلام ترجیح داده است. او در تفسیرش (ج ۱۶، ص ۶۸) از عبدالوهاب، از داوود، از عکرمه، این گونه نقل قول کرده است:

او گفته است: «چنان نیست که کسی از آنان باز گردد و این بر آنان حرام است.»

سپس از عیسی بن فرقد، از جابر جعفی نقل کرده است که:

از ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) در باره رجعت پرسیدم، این آیه را قرائت فرمود: «و بر

[مردمان] شهری که نابودشان ساختیم حرام است [که به دنیا باز گردند] بی تردید آنان باز نخواهند گشت! ﴿

آن گاه می‌افزاید: گویا ابو جعفر آیه را این گونه تأویل کرده است که: «بر مردم شهری که آنان را هلاک کرده‌ایم، حرام است که به دنیا باز گردند»؛ ولی آنچه عکرمه در این مورد گفته است، نزد من به حقیقت نزدیکتر است (!!!)

شما بخوبی می‌دانید که چنین سخنی در برابر دانای تأویل چقدر زشت و ناپسند است، همان کسی که قرآن در باره او گفته است: ﴿و تأویل آن را جز خدا و استواران در علم، کسی نمی‌داند!﴾<sup>۱</sup> ما از طبری می‌پرسیم: آیا عکرمه به تأویل دانایان است یا شکافنده علم اولین و آخرین؟! این چه قیاس نادرستی است که او مرتکب شده است؟! حتی با صرف نظر از این که او امام معصوم است و طبری امامتش را نمی‌پذیرد، اما او کجا، مقام والای علمی امام باقر علیه السلام کجا؟! آیا این نکته بر کسی پوشیده است؟! و آیا این گونه اظهار نظر کردن، جز جسارت نمودن و جرأت نشان دادن در برابر خدا و پیامبر، و بازی کردن با کتاب خدا چیز دیگری است؟! ای طبری! این که می‌گویی: «آنچه عکرمه گفته است نزد من به حقیقت نزدیکتر است» به این معنی است که عکرمه در فهم کتاب خدا و تأویل آن، دانایتر از امام باقر علیه السلام است!! ای طبری! بزودی خداوند در دادگاه عدل خویش، میان تو و باقر العلوم داوری خواهد نمود، پس خود را برای پاسخ آماده کن! و به جان خودم سوگند که جسد عکرمه در قبر، از این ترجیح غیر قابل توجیه می‌لرزد و از طبری و ترجیحش بیزار می‌جوید!

### ۳۰- به ارث بردن زمین

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ<sup>۲</sup>

﴿و پس از تورات، در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث می‌برند﴾

۱- سوره آل عمران، آیه ۷.

۲- سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

در مجمع البیان (ج ۷، ص ۶۶) از آقا امام باقر علیه السلام چنین آورده است:  
 آنان یاران مهدی عجل الله فرجه الشریف در آخر الزمان می باشند.  
 و روایتی که شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده اند گواه این مطلب است؛  
 آن حضرت فرمود: «اگر تنها یک روز از دنیا باقی مانده باشد، خداوند آن یک روز را  
 چندان طولانی می گرداند تا مردی شایسته از خاندان مرا بفرستد که زمین را از عدل و  
 داد پر نماید همان گونه که از ستم و بیدادگری پر گردیده است.»  
 و در تفسیر قمی گفته است: آنان عبارتند از: قائم و یاران او.  
 و در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۶۹۹) از تفسیر محمد بن عباس - ثقة جلیل - از  
 ابوالورد از امام باقر علیه السلام آورده است که: «آنان خاندان محمد صلی الله علیه و آله هستند.»  
 در مورد این موضوع، در جلد نخست به تفصیل سخن گفتیم و اشاره کردیم که  
 این وراثت، از زمان نزول آیه شریفه تا کنون صورت نگرفته است؛ پس ناگزیر باید  
 روزی جامه عمل بپوشد و تحقق آن نیز باید در همین دنیا و پیش از برپایی رستاخیز  
 باشد تا خبر و وعده الهی راست و درست درآید، چرا که خداوند وعده خود را  
 خلاف نمی کند؛ و این همان رجعت است.

### ۳۱- سلطنت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله

الَّذِينَ إِذَا مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَ  
 نَهَوْا عَنِ المُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

همان کسانی که چون آنان را در زمین توانایی دهیم، نماز را بر پا می دارند و زکات  
 را می پردازند و به کارهای پسندیده فرمان می دهند و از کارهای ناپسند جلوگیری  
 می کنند؛ و فرجام همه کارها از آن خداست! ﴿

در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۷۱۰) به نقل از تفسیر محمد بن مروان - ثقة جلیل - به  
 اسنادش از امام موسی بن جعفر علیه السلام در باره این آیه آورده است که آن حضرت

فرمود: «ماییم آنان!»

و در همان تفسیر، به اسنادش از عمرو بن ثابت، از عبدالله بن حسن بن حسن، از مادرش، و او از پدرش علیه السلام این گونه نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «این آیه در باره ما اهل بیت نازل شده است.»

و در همان تفسیر، به اسنادش از عیسی بن داوود نجّار، از امام موسی بن جعفر علیه السلام این گونه آورده است:

فرمود: روزی در مسجد کنار پدرم بودم که مردی نزد وی آمد؛ در برابرش ایستاد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! آیه‌ای از کتاب خدا مرا در مانده ساخته است؛ در باره آن از جابر بن یزید جعفی پرسیدم، مرا به حضور شما راهنمایی کرد. پدرم فرمود: آن آیه کدام است؟

عرض کرد: این آیه: «همان کسانی که چون آنان را در زمین توانایی دهیم، نماز را بر پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و به کارهای پسندیده فرمان می‌دهند و از کارهای ناپسند جلوگیری می‌کنند...»

پدرم فرمود: این آیه در مورد ما نازل شده است؛ و این بدان سبب بود که فلان و فلان به همراه عده‌ای که پدرم آنان را نام برد، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و گفتند: «ای پیامبر خدا! این امر (خلافت) پس از شما به چه کسی می‌رسد؟ به خدا سوگند که اگر به مردی از خاندان شما برسد، ما از او بر جان خود بیمناکیم؛ و اگر به غیر آنان برسد، امیدواریم نسبت به ما نزدیکتر و مهربانتر باشد!»

پیامبر صلی الله علیه و آله از این سخن آنان بشدت خشمگین گشت و فرمود: «به خدا سوگند که اگر به خدا و پیامبرش ایمان آورده بودید، با آنان دشمنی نمی‌کردید؛ چرا که دشمنی با آنان، دشمنی با من است و دشمنی با من، همان کفر به خداوند می‌باشد! و من به خدای خود شکایت می‌کنم! به خدا سوگند که اگر خداوند آنان را در زمین توانایی دهد، نماز را بر پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و به کارهای پسندیده فرمان می‌دهند و از کارهای ناپسند جلوگیری می‌کنند؛ بی‌تردید خداوند بینی کسانی را که من و خاندان و فرزندانم را دشمن می‌دارند، به خاک می‌مالد!»

آن گاه خداوند این آیه را نازل نمود و نیز این آیه را: ﴿و اگر تو را تکذیب کردند [اندوهگین نباش، چرا که] پیشتر قوم نوح و عاد و ثمود [نیز پیامبرانشان را] تکذیب کردند\* و [نیز] قوم ابراهیم و قوم لوط \* و [همچنین] اصحاب مدین؛ و موسی [نیز] تکذیب شد! اما من به کافران مهلت دادم، سپس آنان را [به عذاب] گرفتم؛ پس بنگر که انکار من [نسبت به کارهای آنان] چگونه بوده است!﴾<sup>۱</sup>

و در همان تفسیر، از ابوالجارود از امام باقر علیه السلام در باره این آیه آورده است: فرمود: این آیه در مورد خاندان محمد صلی الله علیه و آله است، مهدی عجل الله فرجه الشريف و یاران او؛ خداوند خاوران و باختران زمین را به تصرف آنان در می آورد و دین خود را پیروز می گرداند و به وسیله او و یارانش، بدعتها و کارهای نادرست را از میان می برد همان گونه که حق بوسیله بی خردی از بین رفته است، تا آنجا که هیچ اثری از ظلم و ستم دیده نخواهد شد.

علی بن ابراهیم نیز در تفسیرش (ص ۴۴۳) همانند آن را آورده است. مسلماً هر خردمند با انصافی، اگر به وجدان خود مراجعه کند، اعتراف و تصدیق خواهد کرد که این تمکن و سلطنت تا کنون برای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله تحقق نیافته است. این توهم نیز نباید به ذهن کسی راه یابد که منظور، تمکن و سلطنت اخروی می باشد؛ چرا که بر پا داشتن نماز و پرداخت زکات و فرمان دادن به کارهای پسندیده و بازداشتن از کارهای ناپسند، اموری تکلیفی هستند که مخصوص این جهان می باشند؛ زیرا در آخرت، قطعاً نه نمازی هست و نه زکاتی و نه امر به معروفی و نه نهی از منکری؛ بنا بر این، بناچار باید این امور در دنیا باشند و تا کنون تحقق نیافته است. بزودی بحث گسترده تری در این زمینه خواهیم داشت.<sup>۲</sup>

۱- سوره جع، آیات ۴۲ تا ۴۴.

۲- این آیه کریمه و آیات نظیر آن، همچنان که به دوران رجعت تأویل شده اند، به دوره ظهور مهدی منتظر عجل الله فرجه الشريف و دولت و سلطنت آن حضرت نیز تأویل گشته اند؛ و همان گونه که در ترجمه جزء نخست این کتاب (ستاره درخشان) بطور گسترده مورد بحث قرار گرفت، شاید برخی از یاران آن حضرت که از دنیا رفته اند، در دوران ایشان به دنیا باز می گردند که در این صورت، این دو دسته روایات با یکدیگر منافاتی نخواهند داشت.  
مترجم

### ۳۲- دری از عذاب سخت

حَتَّىٰ إِذَا فَتَخْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ<sup>۱</sup>

«تا آن گاه که دری از عذاب سخت بر آنان گشودیم؛ بناگاه در آن [حال] بکلی نومید شدند!»

در مجمع‌البیان (ج ۷، ص ۱۱۲) از امام باقر علیه السلام، و نیز در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۷۲۴) به نقل از سعد بن عبدالله - ثقة جلیل - با اسنادش به جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام در باره این آیه چنین آورده است:

فرمود: «تا آن گاه که دری از عذاب سخت بر آنان گشودیم» او علی بن ابی طالب علیه السلام است، آن گاه که در رجعت باز می‌گردد.

و در تفسیر صافی نیز مانند آن را آورده است.

مبلس در آیه شریفه، به معنی سرگردان و نومید از هر گونه خیر و خوبی می‌باشد.

شیخ طریحی در مجمع‌البحرین در ماده بلس گفته است: «فإذا هم مبلسون» یعنی: نومیدان از رهایی و رحمت؛ و گفته شده است: سرگردانان.

### ۳۳- نشان دادن عذاب ستمکاران به پیامبر صلی الله علیه و آله

وَقُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيْنِي مَا يُوعَدُونَ \* رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ<sup>۲</sup>

«بگو: پروردگارا! اگر آنچه را که به آنان وعده داده شده است به من نشان دهی \* پروردگارا! در آن صورت، مرا در میان گروه ستمکاران قرار نده!»

در تفسیر صافی از سعد بن عبدالله در مختصرالبصائر به اسنادش از جابر بن عبدالله این گونه آورده است:

جابر می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روز فتح مکه برای ما خطبه خواند و چنین فرمود:

۱- سوره مؤمنون، آیه ۷۷.

۲- سوره مؤمنون، آیات ۹۳ و ۹۴.



«ای مردم! شما را آگاه می‌سازم که پس از من، به کفر باز می‌گردید و برخی از شما، گردن برخی دیگر را می‌زند! هنگامی که چنین کنید، آن که بیش از همه شمشیر می‌زند...» سپس به طرف راست توجه نمود، مردم گفتند: «جبرئیل به او اشاره کرد» و به او فرمود: «آیا علی است؟» یا آنکه یک بار فرمود: «آیا علی است؟» و بار دیگر فرمود: «علی است.»

و جبرئیل را دیدیم؛ آن گاه این آیه فرود آمد: ﴿بگو: پروردگارا! اگر آنچه را که به آنان وعده داده شده است به من نشان دهی \* پروردگارا! در آن صورت، مرا در میان گروه ستمکاران قرار نده!﴾

و در همان تفسیر، در روایت ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام این گونه آمده است: فرمود: ... جبرئیل فرود آمد و گفت: «یا محمد! ان شاء الله او علی بن ابی طالب خواهد بود.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا او علی بن ابی طالب خواهد بود ان شاء الله؟» جبرئیل گفت: «یکی برای تو و دو تا برای علی خواهد بود؛ و وعده گاه شما سلام می‌باشد.»

ابان گفت: «فدایت شوم، سلام کجاست؟!»

فرمود: «ای ابان! سلام از پشت کوفه است.»

در تفسیر صافی گفته است: این موضوع، در رجعت واقع خواهد شد. و: ﴿ما توانایم بر اینکه به تو نشان دهیم آنچه را به آنان وعده داده‌ایم!﴾ یعنی در رجعت.

### ۳۴- وعدۀ الهی

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا  
 اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ  
 مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ

### فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَٰسِقُونَ<sup>۱</sup>

﴿خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، وعده داده است که آنان را جانشینان روی زمین گرداند، همان گونه که پیشینیان آنان را جانشینان [روی زمین] گرداند؛ و دینشان را که برای آنان پسندیده است، به سودشان پا بر جا خواهد ساخت و بیمشان را به ایمنی تبدیل خواهد کرد [چنان که تنها] مرا عبادت کنند و چیزی را شریک من نسازند؛ و هر کس پس از آن کفر بورزد [بدانید که] آنان همان نافرمانانند!﴾

هنگام بحث پیرامون آیه: ﴿و هنگامی که خداوند از پیامبران پیمان استوار گرفت...﴾<sup>۲</sup> روایت مفصلی در تأویل این آیه آوردیم.

در تفسیر مجمع البیان (ج ۷، ص ۱۵۲) در باره این آیه چنین گفته است:

﴿آنان را جانشینان روی زمین گرداند﴾ یعنی: جایگزین پیشینیان خود خواهند شد؛ و به این معنی است که: آنان را وارثان سرزمین کافران عرب و غیر عرب می گرداند و ایشان را ساکنان و فرمانروایان آن سرزمینها قرار می دهد. ﴿همان گونه که پیشینیان آنان را جانشینان [روی زمین] گرداند﴾...

تا آنجا که می گوید: و از مقداد بن اسود از رسول خدا ﷺ روایت شده است که آن حضرت فرمود: هیچ خانه و خیمه‌ای بر زمین باقی نمی ماند مگر آنکه خداوند عقیده اسلامی را در آن داخل می گرداند، یا با عزت و یا با ذلت! یا خدا آنان را عزیز می گرداند و از پیروان اسلام قرار می دهد و یا ذلیل می کند و تسلیم آن خواهند شد... تا آنکه می گوید: ﴿و دینشان را که برای آنان پسندیده است، به سودشان پا بر جا خواهد ساخت﴾ یعنی: دین اسلام را که به آنان فرمان داده است که از آن پیروی نمایند. و پا بر جا ساختن آن، پیروز ساختن آن بر همه دینها و آیینهاست، همان گونه که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «زمین برایم در هم پیچیده گردید و خاوران و باخترانش به من نمایانده شد؛ و بزودی فرمانروایی امت من تا آنجا که برای من

۱- سوره نور، آیه ۵۵.

۲- صفحه ۳۶.

فراهم نشد خواهد رسید.»

و گفته شده: «پا بر جا شدن دین، عزت یافتن مسلمانان و ذلیل شدن مشرکان و توانایی پیروان اسلام در آشکار ساختن دین خود است، پس از آنکه بناچار آن را پوشیده می‌داشتند.

﴿و بيمشان را به ايمنی تبدیل خواهد کرد﴾ یعنی: پس از آنکه در مکه ترسان بودند، آنان را به نیروی اسلام و گسترش آن، ایمن می‌گردانند...

تا آنجا که می‌گوید: و در مورد این آیه اختلاف شده است؛ برخی گفته‌اند: در مورد اصحاب پیامبر ﷺ نازل گشته است؛

و گفته شده است: همهٔ امت محمد ﷺ منظورند (از: ابن عباس و مجاهد)؛

اما از اهل بیت علیهم السلام نقل شده که این آیه در مورد مهدی آل محمد عجل الله فرجه الشریف است.

می‌باشد.

و عیاشی با اسنادش از امام سجّاد علیه السلام این گونه نقل کرده است:

حضرت این آیه را خواند و فرمود: به خدا سوگند که آنان پیروان ما اهل بیت هستند و خداوند این کار را به دست مردی از ما برای آنان انجام خواهد داد و او همان مهدی این امت است که پیامبر خدا ﷺ در بارهٔ او فرمود: «اگر تنها یک روز از این جهان باقی مانده باشد، خداوند آن روز را چندان طولانی خواهد ساخت تا مردی از خانواده و دودمان من زمام امور را به دست گیرد که نام او نام من است و زمین را از عدل و داد پر می‌کند همچنان که از ستم و بیداد پر گشته است.»

مانند این حدیث، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز روایت شده است.

بنا بر این، مراد از ﴿آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند﴾ پیامبر و خاندانش صلوات الله علیهم اجمعین خواهد بود که آیه، مژدهٔ جانشینی و فرمانروایی آنان در روی زمین و دور شدن بیم از ایشان را به هنگام قیام مهدی علیه السلام در بر دارد.

و همچنین مراد از: ﴿همان گونه که پیشینیان آنان را جانشین گردانند﴾ این خواهد بود که شایستگان جانشینی را به این مقام می‌رسانند؛ مانند: آدم، داوود و

سلیمان علیه السلام به دلیل آیات: ﴿من پدید آورنده جانشینی در روی زمین هستم﴾<sup>۱</sup> و: ﴿ای داوود! ما تو را جانشینی در روی زمین قرار دادیم﴾<sup>۲</sup> و: ﴿و همانا ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و به آنان، پادشاهی بزرگی بخشیدیم﴾<sup>۳</sup>.

اجماع اهل بیت نیز بر همین معنی است؛ و اجماع آنان حجّت است به دلیل این فرموده پیامبر گرامی: «من دو چیز گرانبها در میان شما بر جای می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم - خاندانم - که این دو از یکدیگر جدا نمی‌گردند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند».

همچنین: هیچ‌گاه در گذشته، فرمانروایی در زمین برای خاندان پیامبر علیه السلام روی نداده است؛ بنا بر این، باید چشم به راه آن بود؛ چرا که خداوند بزرگ هرگز خلاف وعده خود عمل نمی‌کند.<sup>۴</sup>

### ۳۵- نشانه خاضع کننده آسمانی

إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ<sup>۵</sup>

﴿اگر بخواهیم، نشانه‌ای از آسمان بر آنان فرود می‌آوریم؛ آنگاه گردنهایشان در برابر آن خاضع می‌گردد!﴾

در تفسیر قمی (ص ۴۲۹) به نقل از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام - ثقات جلیل القدر - از امام صادق علیه السلام چنین آورده است:

فرمود: «گردنهایشان در برابر آن خاضع می‌گردد» یعنی بنی‌امیه؛ و آن فریادی است از آسمان به نام صاحب الامر عجل الله فرجه الشريف

۱- سوره بقره، آیه ۳۰.

۲- سوره ص، آیه ۲۶.

۳- سوره نساء، آیه ۵۴.

۴- مؤلف معظم از تفسیرهای: صافی و برهان، نیز دو روایت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام آورده است که هر کدام داستان غیبت و ظهور مهدی منتظر عجل الله فرجه الشريف را تشریح نموده و فرمانروایی آل محمد علیهم السلام را در دوران آن حضرت نوید می‌دهند؛ بویژه روایت شریف نبوی که به نام هر یک از امامان معصوم علیهم السلام اشاره کرده است؛ و برای رعایت اختصار، از ذکر آنها خودداری گردید.

۵- سوره شعراء، آیه ۴.

و در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۷۶۳) از محمد بن عباس - ثقة جلیل - با اسنادش از ابی صالح از ابن عباس چنین نقل کرده است:

«این آیه در باره ما و بنی‌امیه نازل شده است؛ برای ما دولتی خواهد بود که در آن، گردنهای آنان پس از سختی، خوار می‌شود و پس از عزت، ذلیل می‌گردند.»  
و در همان تفسیر، با اسنادش به یونس، از برخی اصحاب ما، از امام باقر علیه السلام این گونه آورده است:

گفت: از آن حضرت در باره این آیه پرسیدم: «اگر بخواهیم، نشانه‌ای از آسمان بر آنان فرود می‌آوریم...» فرمود: «گردنهای بنی‌امیه برای آن خاضع می‌شود.»  
سپس فرمود: «آن نشانه، آشکار شونده خورشید است.»

آنگاه فرمود: «و او علی بن ابی طالب علیه السلام است که به هنگام نیمروز آشکار می‌گردد و بالای سر مردم بر خورشید سوار می‌شود چنان که چهره‌اش نمایان گشته و مردم، خاندان و تبار وی را می‌شناسند.»

سپس فرمود: «بنی‌امیه چنان خواهند بود که اگر مردی از آنان در کنار درختی پنهان شود، درخت به سخن آمده و می‌گوید: در پشت من مردی از بنی‌امیه نهان است، او را بکشید!»

و در همان تفسیر، با همان اسناد، از ابوبصیر مانند آن را آورده است.  
و در تفسیر صافی، به نقل از ارشاد مفید، از آقا امام باقر علیه السلام در باره این آیه چنین آورده است:

فرمود: «خداوند این کار را در مورد آنان انجام خواهد داد!»

گفته شد: «آنان چه کسانی هستند؟»

فرمود: «بنی‌امیه و پیروانشان.»

گفته شد: «آن نشانه چیست؟»

فرمود: «ایستادن خورشید، از نیمروز تا هنگام عصر؛ و نمایان شدن سینه و چهره و چشمانی در خورشید که با خاندان و تبارش به مردم شناسانده می‌شود؛ و این، در زمان سفیانی خواهد بود. و در آن هنگام، خواری او و قومش فرا خواهد رسید.»

## ۳۶- جنبنده زمین

وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ<sup>۱</sup>

«و چون فرمان [عذاب] بر آنان قرار گیرد، جنبنده‌ای را از زمین بیرون می‌آوریم تا با آنان تکلم کند که: مردم به آیات ما ایمان نمی‌آوردند!»

در تفسیر مجمع‌البیان (ج ۷، ص ۲۳۴) از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود که خود اوست صاحب عصا و نشان‌گذار<sup>۲</sup> و در تفسیر قمی (ص ۴۷۹) از پدرش ابراهیم بن هاشم - محدث جلیل‌القدر - از ابن ابی عمیر - که روایات مرسل او در حکم مسند است - از ابوبصیر (لیث مرادی) - ثقة جلیل‌القدر - از امام صادق علیه السلام این گونه آورده است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام رسید در حالی که آن حضرت مقداری از شن‌های کف مسجد را گرد آورده و سر خود را روی آنها گذاشته و خوابیده بود؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله با پای خود آن حضرت را تکان داد و فرمود: «ای جنبنده خدا، برخیز!» مردی از اصحاب عرض کرد: «ای رسول خدا! آیا ما می‌توانیم یکدیگر را به این اسم بنامیم؟»

فرمود: «نه به خدا! این نامی است ویژه او؛ و اوست آن جنبنده‌ای که خداوند در کتابش او را چنین نام برده است: «و چون فرمان [عذاب] بر آنان قرار گیرد، جنبنده‌ای را از زمین بیرون می‌آوریم تا با آنان تکلم کند که: مردم به آیات ما ایمان نمی‌آوردند!» سپس فرمود: «ای علی! هنگامی که آخرالزمان شود، خداوند تو را به نیکوترین صورت در می‌آورد و به همراه تو، عصا و نشان‌گذار است که با آن، دشمنانت را علامت‌گذاری می‌کند.»

در این هنگام مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «عامه می‌گویند: این جنبنده

۱- سوره نمل، آیه ۸۲.

۲- میسم از ماده وسم و به معنی آهنی است که چهارپایان را با آن داغ می‌کنند و علامت می‌گذارند.

تنها با آنان سخن می‌گوید!»

امام فرمود: «خدا در آتش دوزخ با آنان سخن بگوید! این تکلم از ریشه کلام (به معنی مجروح ساختن) است و دلیل بر این که تکلم مزبور در رجعت خواهد بود، این آیه کریمه می‌باشد: ﴿و روزی که از هر امتی، گروهی را بر می‌انگیزیم...﴾<sup>۱</sup>

و در تفسیر قمی (ص ۴۸۰) از امام صادق علیه السلام این گونه آورده است:

فرمود: مردی به عمار بن یاسر گفت: «ای ابایقظان! آیه‌ای در کتاب خدا هست که دل مرا تباه ساخته و مرا به تردید گرفتار نموده است.»  
عمار گفت: «آن کدام آیه است؟!»

گفت: «این آیه: ﴿و چون فرمان [عذاب] بر آنان قرار گیرد، جنبنده‌ای را از زمین بیرون می‌آوریم تا با آنان تکلم کند که: مردم به آیات ما ایمان نمی‌آوردند!﴾ این چه جنبنده‌ای است؟!»

عمار گفت: «نه می‌نشینم و نه می‌خورم و نه می‌آشامم مگر آن که او را به تو نشان دهم!»

پس عمار با آن مرد به نزد امیر مؤمنان علیه السلام رفت، آن حضرت داشت خرما و کره میل می‌فرمود؛ حضرت فرمود: «ای ابایقظان، جلو بیا!»

عمار نشست و به خوردن با آن جناب روی آورد. آن مرد از کار او به شگفت آمد و هنگامی که عمار برخاست، به او گفت: «سبحان الله! تو سوگند یاد نمودی که نخوری و نیاشامی تا آن جنبنده را به من نشان دهی!»

عمار گفت: «او را به تو نشان دادم اگر می‌اندیشیدی!»

و در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۷۸۱) به نقل از جابر چنین آورده است:

می‌گوید: بر علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شدم، فرمود: «آیا می‌خواهی پیش از آن که بر من وارد شوی، سه موضوع را به تو بگویم پیش از آنکه بر من و تو وارد شود؟»  
عرض کردم: «آری!»

فرمود: «منم بنده خدا، و منم جنبنده راستین و درست کردار زمین، و منم برادر

پیامبر او! آیا می خواهی تو را از کسی که پیشاپیش مهدی (عجل الله فرجه الشریف) است با خبر سازم؟»

می گوید: عرض کردم: «آری!»

می گوید: با دست به سینه مبارکش زد و فرمود: «منم!»

و در همان تفسیر، با اسنادش به اصبع بن نباته چنین آورده است:

می گوید: بر امیر مؤمنان علی علیه السلام وارد شدم؛ آن حضرت مشغول خوردن نان و سرکه و زیتون بود؛ عرض کردم: «ای امیر مؤمنان! خداوند فرموده است: ﴿و چون فرمان [عذاب] بر آنان قرار گیرد، جنبنده‌ای را از زمین بیرون می آوریم تا با آنان تکلم کند که: مردم به آیات ما ایمان نمی آوردند!﴾ این جنبنده کدام است؟!»

فرمود: «آن جنبنده‌ای است که نان و سرکه و زیتون می خورد.»

و در همان تفسیر، با اسنادش به اصبع بن نباته چنین آورده است:

می گوید: معاویه به من گفت: «ای گروه شیعه! شما می پندارید که علی جنبنده زمین است؟!»

گفتم: «ما می گوئیم و یهودیان نیز می گویند.»

می گوید: به دنبال رأس الجالوت فرستاد و به او گفت: «وای بر تو! آیا شما جنبنده زمین را نزد خود در تورات نوشته شده می یابید؟!»

گفت: «آری.»

گفت: «آیا می دانی نامش چیست؟»

گفت: «آری، نامش ایلیا می باشد.»

می گوید: معاویه رو به من کرد و گفت: «وای بر تو اصبع! چقدر ایلیا و علی به هم نزدیکند!»

و در همان تفسیر، به نقل از کتاب رجعت - که نوشته یکی از معاصرین اوست - با اسنادش به یعقوب بن شعیب می گوید: عمران بن میثم به نقل از عبایه، و او به نقل از کسی که برای او حدیث گفته و نزد امیر مؤمنان علیه السلام بوده، چنین آورده است:

آن حضرت می فرمود: برادرم (رسول خدا صلی الله علیه و آله) به من خبر داد که او پایان بخش



هزار پیامبر است و من پایان بخش هزار وصی هستم؛ و تکالیفی بر عهده من گذارده شده که بر عهده هیچ یک از آنان نبوده است؛ و من هزار کلمه می دانم که هیچ کس جز من و محمد ﷺ نمی داند، و هر یک از آن کلمات، کلید هزار در است که تا کنون کسی یک کلمه از آن را نمی داند، جز این که شما یک آیه از آن را در قرآن می خوانید: ﴿و چون فرمان [عذاب] بر آنان قرار گیرد، جنبنده‌ای را از زمین بیرون می آوریم تا با آنان تکلم کند که: مردم به آیات ما ایمان نمی آوردند!﴾

و در همان تفسیر، باهمین اسناد، از خالد بن اوس، از ابوهریره چنین نقل کرده است: گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «جنبنده زمین بیرون می آید در حالی که عصای موسی و انگشتر سلیمان بن داوود با اوست؛ چهره مؤمن را با عصای موسی روشنی می بخشد و چهره کافر را با انگشتر سلیمان علامت گذاری می نماید.»  
و در همان تفسیر (ص ۷۸۲) از سعد بن عبدالله - ثقة جلیل - با اسنادش به عبدالله بن یسار، چنین نقل کرده است:

گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا ﷺ در حدیث قدسی فرمود: «ای محمد! علی نخستین کسی بود که میثاق برای او گرفته شد؛ و اوست جنبنده‌ای که با مردم تکلم می کند.»

این بود روایاتی که در مورد تأویل این آیه شریفه وارد شده و در آنها روشن گردیده است که مراد از آن، علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد که در آخر الزمان خروج خواهد کرد و به اذن خداوند، آنچه را باید، به انجام خواهد رساند. در تفاسیر اهل سنت نیز مطالبی وارد شده که شایسته ذکر نیست، از این رو، از آنها صرف نظر نمودیم.

### ۳۷- رستاخیز کوچک

و یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ<sup>۱</sup>

﴿و روزی را [یاد کنید] که از هر امتی، گروهی از آنان که آیاتمان را دروغ انگاشتند بر

می‌انگیزیم؛ پس آنان به یکدیگر رسانده می‌شوند. ﴿

در تفسیر مجمع‌البیان (ج ۷، ص ۲۳۴) چنین آمده است:

شیعیانی که به رجعت عقیده دارند، با این آیه، بر درستی اعتقاد خود استدلال نموده و گفته‌اند: آمدن «مِنْ» در سخن، موجب تبعیض است و دلالت دارد بر اینکه در روز مورد نظر در آیه، برخی از اقوام برانگیخته می‌شوند و برخی دیگر برانگیخته نمی‌شوند؛ و این صفت روز رستاخیز نیست، چرا که خداوند سبحان در مورد آن فرموده است: ﴿آنان را بر می‌انگیزیم و هیچ یک از آنان را فروگذار نمی‌کنیم!﴾<sup>۱</sup>

روایات رسیده از ائمه هدی علیهم‌السلام نمایانگر آن است که خداوند متعال به هنگام قیام مهدی عجل‌الله‌فرجه‌الشریف گروهی از دوستان و شیعیان او را که پیشتر مرده‌اند، باز می‌گرداند تا از ثواب یاری و کمک به او بهره‌مند شوند و از تشکیل دولت او شادمان گردند؛ و گروهی از دشمنانش را نیز باز می‌گرداند تا از آنان انتقام گیرد و به قسمتی از عذابهایی که مستحق آن هستند برسند و به دست پیروان او کشته شوند و با مشاهده پیروزی او دچار خواری و ذلت گردند.

مسئلاً هیچ خردمندی تردید نخواهد کرد که این کار برای خداوند متعال قابل انجام، و به خودی خود ناممکن نیست؛ خداوند در مورد امت‌های گذشته، نظیر آن را انجام داده و قرآن در چندین جا در باره آن سخن گفته است؛ مانند داستان عزیر و غیر آن، بنا بر تفسیری که ما از آن نمودیم؛ و در روایت صحیح از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شده است که: «آنچه در میان بنی اسرائیل بوده است، در میان امت من نیز خواهد بود؛ پا جای پا، و تیر جای تیر؛ حتی اگر یکی از آنان به سوراخ جانوری وارد شده است، شما نیز وارد خواهید شد.»

البته گروهی از امامیه، روایات رجعت را این گونه تأویل کرده‌اند که دولت حق باز می‌گردد، نه اینکه اشخاص باز می‌گردند و مردگان زنده می‌شوند؛ و از آن رو به چنین تأویلی تن داده‌اند که گمان برده‌اند رجعت با تکلیف سازگاری ندارد. اما چنین نیست، زیرا چیزی در رجعت وجود ندارد که کسی را به انجام کار واجبی ناچار کند یا

به اجبار از کار ناشایستی جلوگیری نماید؛ و در این صورت، تکلیف صحیح خواهد بود چنان که در مورد معجزه‌های نمایان و نشانه‌های روشن الهی نیز این گونه است؛ مانند شکافته شدن دریا و تبدیل عصا به اژدها و امثال آن. بعلاوه، رجعت با ظاهر روایات نقل شده ثابت نگردیده است تا تأویل در آن راه یابد، بلکه تکیه گاه در این مسأله، اجماع شیعه امامیه است؛ اگر چه روایات نیز آن را تأیید و تقویت می‌نماید. این که ایشان فرموده است: «رجعت با ظاهر روایات نقل شده ثابت نگردیده...» کاملاً درست است؛ زیرا این موضوع، بوسیله روایات متواتری که ایجاد قطع می‌نماید ثابت گشته است؛ و بزودی روایاتی که دلالت بر این مسأله دارند - با صرف نظر از روایاتی که در تفسیر آیات وارد شده است - خواهیم آورد که هیچ چیزی در برابر آنها توان ایستادگی ندارد و معارضی نیز برای آنها نیست، چرا که موافق و همسو با قرآنند. پس روشن شد که تنها راه اثبات رجعت، اجماع نیست! بله، اجماعی که ایشان ذکر نموده، یکی از ادله درستی رجعت است.

اما اینکه گروهی روایات رجعت را تأویل نموده‌اند، باید گفت که این کار درست نیست؛ زیرا نه تنها دلیلی برای این کار آنها وجود ندارد، بلکه با ضرورت مذهب نیز مخالف است. بعلاوه، تأویل از سوی غیر معصوم، هیچ ارزشی ندارد و دلیلی هم بر آن نیست؛ چرا که روایات رسیده از سوی اهل بیت علیهم‌السلام حجّتی است فعلی و نیرومند؛ و دست برداشتن از ظاهر و تأویل کردن آنها، کاری نیست که شرع اجازه آن را داده باشد؛ پس تأویل از سوی هر کس که باشد، کاری است غیر شرعی؛ چرا که: ﴿تَأْوِيلَ أَنْ رَأَىٰ خَدَّيْكَ وَاسْتَوَارَ فِي عِلْمِهِ كَسَىٰ نَمِيًّا دَانِدًا﴾<sup>۱</sup> و: صاحب خانه بهتر می‌داند که درون خانه چیست.

بعلاوه، آنان که در رجعت باز می‌گردند، با حجّت الهی باز می‌گردند و سزاوار نیست که ما در این موضوع دخالت کنیم که: آیا آنان تکالیف شرعی بر عهده دارند یا نه؟ بنا بر این، بحث در این باره، بحثی است که نفی و اثبات آن، هیچ سودی در بر نخواهد داشت.

از اینها گذشته، استدلال امام علیه السلام به این آیه شریفه، بکلی مسأله تأویل را نفی می‌کند؛ در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۷۸۲) با اسنادش به ابوبصیر چنین آورده است:  
می‌گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «آیا اهل عراق رجعت را انکار می‌کنند؟!»  
عرض کردم: «آری!»

فرمود: «مگر قرآن نمی‌خوانند: ﴿و روزی که از هر امتی، گروهی را بر می‌انگیزیم...﴾؟!»  
و هر روایتی که با این ظاهر مخالف باشد آن را بر دیوار می‌کوبیم و علم آن، به خدا و پیامبرش بازگردانده می‌شود.

### سید حمیری و قاضی سُوار:

شیخ مفید رحمته الله آن مرد باحقیقت که عزت دین بود، در کتاب فصول خود، از حرث بن عبدالله ربعی چنین نقل می‌کند:  
می‌گوید: بر بالای پل بزرگ در مجلس منصور نشسته بودم؛ قاضی سُوار نیز نزد او بود و سید حمیری این شعر را برای منصور می‌خواند:

إنَّ الإلهَ الَّذی لاشیء یشبهه	آتاکم الملك للدنیا و الدین
آتاکم الله ملكاً لازوال له	حتی یقاد إلیکم صاحب الصّین
و صاحب الهند مأخوذ برمته	و صاحب التّرك محبوس علی هون <sup>۱</sup>

هنگامی که قصیده را به پایان برد و منصور بسیار شادمان گشته بود، سُوار به او گفت: «ای امیرالمؤمنین! به خدا سوگند که این مرد با زبان خود، چیزی می‌گوید که در دل او نیست؛ به خدا قسم آن کسانی که او به دوستی آنان پای بند است شما نیستید و او دشمنی با شما را در دل پنهان می‌دارد!»

سید گفت: «ای امیرالمؤمنین! به خدا سوگند که او دروغ می‌گوید و من در مدح

۱- یعنی: همانا پروردگاری که هیچ چیز به او شبیه نیست، پادشاهی دنیا و دین را به شما داده است؛ خداوند پادشاهی زوال ناپذیری به شما ارزانی داشته که فرمانروای چین سرسپرده شما، و فرمانروای هند با همه جمعیتش گرفتار شما، و فرمانروای ترک با خواری زندانی شما گشته است.

تو، راستگویم؛ چون تو را در این حالت دید، حسد او را واداشت که این سخنان را بر زبان بیاورد؛ در حالی که اخلاص و دوستی من به شما اهل بیت از سوی پدر و مادرم در رگ و ریشه من وارد شده است؛ اما این مرد و قوم او، از دشمنان شما در دوران جاهلیت و اسلام بوده‌اند و خداوند در بارهٔ خاندان او این آیه را فرو فرستاده است:

«آنان که از پشت [دیوار] اتاقها [ی خانه‌ات] تو را می‌خوانند، بیشترشان عقل خود را به کار نمی‌گیرند!»<sup>۱</sup>

منصور گفت: «راست گفتی!»

سوار گفت: «ای امیرالمؤمنین! او به رجعت اعتقاد دارد و به شیخین با دشنام و نسبتهای ناروا توهین می‌کند!»

سید گفت: «اما این که می‌گوید من به رجعت اعتقاد دارم، همین طور است؛ بنا به فرمودهٔ خداوند متعال: ﴿و روزی را [یاد کنید] که از هر امتی، گروهی از آنان که آیاتمان را دروغ انگاشتند بر می‌انگیزیم؛ پس آنان به یکدیگر رسانده می‌شوند!﴾<sup>۲</sup> در حالی که در آیهٔ دیگر فرموده است: ﴿آنان را بر می‌انگیزیم و هیچ یک از آنان را فروگذار نمی‌کنیم!﴾<sup>۳</sup> از این جا دانستم که دو بر انگیختن وجود دارد، یکی عام و دیگری خاص؛ و همچنین به نقل از دوزخیان فرموده است: ﴿پروردگارا! دوبار ما را میراندی و دوبار ما را زنده ساختی، اینک به گناهان خود اعتراف می‌کنیم؛ پس آیا راهی برای بیرون رفتن [از آتش] هست؟﴾<sup>۴</sup>

و نیز فرموده است: ﴿پس خداوند او را یکصد سال بمیراند، سپس او را بر انگیخت﴾<sup>۵</sup> و فرموده است: ﴿آیا به آن کسانی ننگریستی که از شهرشان بیرون رفتند در حالی که هزاران نفر بودند، پس خداوند به آنان گفت: «بمیرید!» سپس آنان را زنده ساخت.﴾ این از دیدگاه کتاب خدا؛ و اما پیامبر خدا ﷺ فرمود: متکبران در روز

۱- سورهٔ حجرات، آیهٔ ۴.

۲- سورهٔ نمل، آیهٔ ۸۳.

۳- سورهٔ کهف، آیهٔ ۴۷.

۴- سورهٔ غافر، آیهٔ ۱۱.

۵- سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۵۹.

رستاخیز، بصورت مورچه بر انگیخته می شوند. و نیز فرمود: هیچ چیز در بنی اسرائیل روی نداد مگر آنکه در امت من نیز همانند آن رخ خواهد داد؛ حتی فرورفتن در زمین و مسخ شدن و شکافتن دریا! و حذیفه گفته است: به خدا سوگند، دور نیست که خداوند عزوجل بسیاری از این امت را بصورت میمون و خوک در آورد.

بنا بر این، رجعتی که من به آن اعتقاد دارم، همان است که قرآن در باره آن سخن گفته و روایت در مورد آن رسیده است! و من اعتقاد دارم که خداوند این مرد (یعنی سُوار) را بصورت سگ یا میمون یا خوک و یا مورچه به دنیا باز می گرداند؛ چراکه او، به خدا سوگند، ستمگر و متکبر و کافر است.»

در این هنگام، منصور خندید و سید این گونه سرود:

جائیت سُواراً أبا شملة      عند الامام الحاكم العادل<sup>۱</sup>

از این داستان بخوبی روشن می شود که استدلال به این آیه شریفه بر درستی اعتقاد به رجعت، موضوعی بوده که در اندیشه ها جای داشته و در وجدانها مرتکز بوده است؛ از این رو، به برخی تأویلهای بی مزه و شبهه های فاسد توجّهی نخواهد شد. و برآستی کدام خردمندی است که این حجّتهای قوی را واگذارد و به احتمالات ابتدایی روی آورد؟! به آنچه میان سید حمیری و سُوار گذشت بنگرید و ببینید که چگونه او را روسیاه نمود و با بهترین بیان و محکم ترین برهان مطلب را به او فهماند، بطوری که پاسخی در برابر آن نیافت. «پس آن کسی که کفر ورزیده بود مبهوت شد و خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی کند!»<sup>۲</sup>

### ۳۸- وارثان زمین

و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ  
الْوَارِثِينَ\* وَ نَمَكِّنْ لَهُمْ وُتْرَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ<sup>۳</sup>

۱- یعنی: با اباشمله سُوار روبه رو شدم نزد پیشوا و فرمانروای دادگر.

۲- سوره بقره، آیه ۲۵۸.

۳- سوره قصص، آیات ۵ و ۶.

«و می خواهیم بر کسانی که در زمین به ناتوانی کشانده شده‌اند، منت نهیم و آنان را پیشوایانی [برای مردم] قرار دهیم و آنان را وارثان [زمین] نماییم \* و حکومتشان را در زمین پا بر جا سازیم؛ و از سوی آنان، به فرعون و هامان و سپاهیانشان، آنچه را که از آن بیم داشتند نشان دهیم!»

در نهج البلاغه چنین آمده است:

«بی تردید دنیا پس از سرکشی خود، به ما روی خواهد آورد؛ همان گونه که شتر چموش به فرزندش روی می آورد!» سپس حضرت این آیه را تلاوت نمود: «و می خواهیم بر کسانی که در زمین به ناتوانی کشانده شده‌اند، منت نهیم و آنان را پیشوایانی [برای مردم] قرار دهیم و آنان را وارثان [زمین] نماییم!»

و در مجمع البیان (ج ۷، ص ۲۳۷) در باره این آیه چنین آمده است:

در روایت صحیح از امیر مؤمنان علیه السلام وارد شده است که آن حضرت فرمود: «سوگند به آن کسی که دانه را می شکافد و جانداران را هستی می بخشد، دنیا پس از سرکشی خود به ما روی خواهد آورد، همان گونه که شتر چموش به فرزندش روی می آورد!»<sup>۱</sup> و پس از آن، تلاوت نمود: «و می خواهیم بر کسانی که در زمین به ناتوانی کشانده شده‌اند، منت نهیم و...»

و در همان تفسیر، به نقل از عیاشی، با اسنادش به ابوصباح کنانی، این گونه

۱- این عبارت، چه در روایات اهل سنت و چه در روایات شیعه، بسیار تکرار شده است؛ چنان که در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (ج ۴، ص ۳۳۶) و کتاب «خصائص الائمة» با همین عبارات، و در کتاب «تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة» به نقل از ربیعه بن ناجد و ابوصالح با این عبارت: «بی تردید دنیا پس از سرکشی خود، به اهل بیت روی خواهد آورد...» آمده و در تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی - ثقة جلیل - با ذکر سند کامل از امیر مؤمنان علیه السلام این گونه نقل کرده است: «هر که می خواهد از موضوع ما و این گروه آگاهی یابد، بداند روزی که آسمان و زمین آفریده شد، ما و پیروانمان بر روش موسی و پیروانش بودیم و دشمنان ما بر روش فرعون و پیروانش؛ بنا بر این، از اول سوره (سوره قصص) تا کلمه «يَحْذَرُونَ» را بخواند. و من سوگند یاد می کنم به آن کسی که دانه را شکافت و جانداران را پدید آورد و قرآن را راست و درست بر محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاد که اینان به شما روی خواهند آورد همان گونه که شتر چموش به فرزندش روی می آورد!» و در کتابهای دیگر نیز با اندکی اختلاف، همین روایت وارد شده است؛ و این، اشاره ای است به فرمانروایی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در همه کرانه های زمین و سلطه آنان، چه از نظر قضایی و چه از نظر قانونگذاری و چه از جهت اجرایی، بر همه کشورهای جهان؛ و این فرمانروایی، وعده ای است از سوی خداوند حکیم که هرگز بر خلاف وعده خود، کاری انجام نمی دهد.

آورده است:

می‌گوید: امام باقر علیه السلام نگاهی به امام صادق علیه السلام انداخت و فرمود: «به خدا سوگند این از کسانی است که خداوند متعال در مورد آنان فرموده است: ﴿وَمِيَ خَوَاهِمِ بَرِ كَسَانِي كَه دَر زَمِينِ بَه نَاتَوَانِي كَشَانَدَه شَدَه اَنَد، مَنَّت نَهيم و...﴾»

و سیدالعابدین علی بن الحسین علیه السلام فرمود: «سوگند به آن کسی که بحق محمد صلی الله علیه و آله را مژده رسان و بیم دهنده فرستاد، همانا نیکان ما اهل بیت و پیروانشان همانند موسی و پیروان اویند؛ و دشمنان ما و پیروانشان، همچون فرعون و پیروان او می‌باشند.

نقل دیگر:

در تفسیر قمی (ص ۴۸۲) در باره این آیه می‌گوید:

آنان همان کسانی از خاندان پیامبرند که حَقشان غصب گردیده است و کلمه ﴿از سوی آنان﴾ یعنی: از سوی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و ﴿آنچه را که از آن بیم داشتند﴾ یعنی: کشته شدن و عذاب دیدن؛ و اگر این آیه در مورد موسی و فرعون نازل شده بود، باید می‌فرمود: «و از سوی او، به فرعون و هامان و سپاهیانشان، آنچه را که از آن بیم داشتند، نشان دهیم!» یعنی: از سوی موسی، و نمی‌فرمود: ﴿از سوی آنان﴾. و چون پیشتر فرمود: ﴿و می‌خواهیم بر کسانی که در زمین به ناتوانی کشانده شده‌اند، منت نهیم و آنان را پیشوایانی [برای مردم] قرار دهیم و...﴾ پی می‌بریم که این سخن، خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد و وعده‌ای است که خداوند به رسول گرامی خود داده است و خواه ناخواه، پس از او به انجام خواهد رسید؛ و آن پیشوایان از فرزندان او خواهند بود. و این که خداوند به موسی و بنی اسرائیل و دشمنان ایشان، فرعون و هامان و سپاهیانشان مثال زده، برای این است که فرعون بنی اسرائیل را به قتل رساند و بر آنان چیره شد، اما خداوند موسی را بر فرعون و یارانش پیروز گرداند و فرعون و فرعونیان را نابود ساخت؛ همچنین است حال اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که دشمنانشان آنان را کشتند و حَقشان را غصب نمودند؛ ولی خداوند آنان و دشمنانشان را به دنیا باز خواهد گرداند تا از دشمنان خود انتقام بگیرند.

امیر مؤمنان علیه السلام نیز مانند مثلی که در مورد دشمنانشان زده شده و در آن به فرعون



و هامان تشبیه گردیده‌اند، مثالی زده و فرموده است: «ای مردم! نخستین کسی که بر روی زمین، در برابر خداوند عزوجل سرکشی نمود عناق دختر آدم بود که خداوند برای او بیست انگشت آفریده بود و هر انگشتی دو ناخن بلند همچون دو داس بزرگ داشت و جای نشستن او روی زمین به اندازه یک جریب بود؛ اما هنگامی که سر به طغیان برداشت، خداوند شیری را بسان یک فیل و گرگی را مانند یک شتر و کرکسی را همچون یک الاغ فرستاد و آنها را بروی چیره ساخت تا او را کشتند؛ و این در ابتدای آفرینش بود. بهوش باشید که خداوند فرعون و هامان را کشت و قارون را به زمین فرو برد؛ و این مثالی است برای دشمنان دین که حق خاندان محمد ﷺ را غصب کردند!...»<sup>۱</sup>

۱- تفسیر قمی تا این جای حدیث را آورده و بقیة حدیث چنین است:

علی علیه السلام در ادامه این مثل، چنین فرمود: «...و کسی که این امر برای او نبوده، آن را در اختیار گرفت؛ و من هرگز در این امر با او مشارکت نخواهم کرد! و هرگز توبه‌ای برای او نیست، مگر بوسیله کتابی آسمانی که نازل شود یا پیام‌آوری الهی که فرستاده گردد؛ و کجا پس از رسول خدا ﷺ پیامی از آسمان برای او خواهد آمد در حالی که هیچ پیامبری بعد از محمد ﷺ نخواهد بود؟! پس چگونه توبه خواهد کرد در حالی که در برزخ رستاخیز آرزوها او را فریفتند و شیطان فریبکار او را فریب داد؟! او مشرف شد به سر کنار پرتگاه سستی که او را در آتش دوزخ فرو انداخت و خداوند گروه ستمکاران را راهنمایی نمی‌کند!» و چنین است مثل قائم ما (عجل الله فرجه الشریف) در دوران غیبت و گریز و پنهان شدنش همانند موسی علیه السلام که بیمناک و پنهان بود تا زمانی که خداوند به او اذن خروج داد تا حق خویش بستاند و دشمنانش را نابود گرداند در فرموده خدای تعالی: «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده اجازه داده شد، چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آنان تواناست؛ همان کسانی که بناحق از شهر خود رانده شدند...» خداوند برای حسین بن علی علیه السلام مثالی در مورد بنی‌اسرائیل زده است که چگونه از سوی دشمنانشان پایمال گشتند.

و در همان تفسیر، با اسنادش به عاصم بن حمید از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است: روزی منهل بن عمر، علی بن الحسین علیه السلام را دید و به او گفت: «ای فرزند رسول خدا! چگونه‌ای؟» آن حضرت فرمود: «وای بر تو! آیا نمی‌دانی که ما در میان قوم مثل بنی‌اسرائیل هستیم در میان فرعونیان که پسرانشان را می‌کشتند و زنانشان را زنده می‌گذاشتند؟! و آیا نمی‌بینی که بهترین مردم بعد از رسول خدا را بر منبرها لعن می‌کنند و به دشمنان ما پول و مقام می‌بخشند و هر کس که ما دوست می‌دارد تحقیر می‌شود و حقش غصب می‌گردد؟! اینک عرب بر عجم فخر می‌فروشد که محمد صلی الله علیه و آله از آنان است و با این حال، هیچ حقی برای ما اهل بیت شناخته نمی‌شود! آری ای منهل، ما این گونه‌ایم!!»

بنا بر این، عدل الهی اقتضا می‌کند در روزی که رجعت نام دارد اولیای خویش را بر دشمنانشان چیره سازد تا از آنان انتقام بگیرند. پس ای شیعیان! چشم به راه باشید که ما نیز با شما چشم به راهیم ﴿و آنان که﴾ به آل محمد صلی الله علیه و آله ستم کردند، بزودی خواهند دانست که به کدام بازگشتگاه باز می‌گردند! ﴿

## نقل سوّم:

در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۷۸۷) به نقل از شیبانی در کشف البیان این گونه آورده است:

در احادیث ما، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است که: «این آیه، ویژه حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه الشریف) است که در آخر الزمان ظهور می نماید و ستمگران و فراعنه را نابود می سازد و شرق و غرب جهان را به تصرف خویش در می آورد و زمین را از عدل و داد پر می کند همچنان که از ظلم و جور پر شده است.» و نیز شیبانی در مورد آیه: ﴿و از سوی آنان به فرعون و هامان و سپاهیانشان، نشان دهیم...﴾ از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده است که: «فرعون و هامان، دو نفر از ستمگران قریشند که خداوند آنان را به هنگام قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله زنده خواهد ساخت تا انتقام آنچه را انجام داده اند از آنان بگیرد.»

## نقل چهارم:

در جلد سیزدهم بحار الانوار (ص ۲۰۴) ضمن روایت مفصلی از مفضل می گوید: امام صادق علیه السلام می فرمود: ... سپس حسین علیه السلام به همراه دوازده هزار صدیق و هفتاد و دو تن یارانش در روز عاشورا بیرون می آید؛ ای کاش می دیدی بازگشت درخشنده روشنی بخش را! سپس صدیق اکبر، امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام بیرون می آید و برای آن جناب، قبه ای در نجف بر پا می شود و ارکانش برقرار می گردد؛ رکنی در نجف در محل حجر، و رکنی در صفا، و رکنی در زمین [مدینه] طیبه؛ گویا به چراغهای آن می نگرم که در آسمان و زمین نور افشانی می کند همچون نور افشانی خورشید و ماه! و در آن هنگام است که نهانها آشکار می گردد و ﴿هر زن شیردهی، کودک شیرخوارش را فراموش می کند...﴾<sup>۱</sup> سپس آقای بزرگ، محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه انصار و مهاجرین و هر که به او گرویده و او را تصدیق نموده و در رکاب او به شهادت رسیده است، بیرون می آید و تکذیب کنندگان آن جناب و

تردیدکنندگان در او و آنان که او را رد کردند و آن کسانی که گفتند: «او جادوگر است»، «او کاهن است»، «او دیوانه است»، «او از روی هوی سخن می گوید» و کسانی که با آن حضرت به جنگ و جدال برخاستند نیز حاضر می شوند تا آنان را بحق قصاص نماید؛ و آنان از زمان ظهور رسول خدا ﷺ تا هنگام ظهور مهدی ﷺ کیفر می شوند و تأویل این آیه تحقق می یابد: ﴿و می خواهیم بر کسانی که در زمین به ناتوانی کشانده شده اند، منت نهیم و آنان را پیشوایانی [برای مردم] قرار دهیم و آنان را وارثان [زمین] نماییم \* و حکومتشان را در زمین پایا سازیم؛ و از سوی آنان، به فرعون و هامان و سپاهیانشان، آنچه را که از آن بیم داشتند، نشان دهیم!﴾.

خوشا به حال کسی که به گفتار امامان معصوم ﷺ اذعان و اعتراف نمود و از کردار آنان پیروی کرد و در نتیجه، آن دوران را درک و چشمانش به دیدار آقای جنّ و انس روشن می گردد! و وای و صد وای بر آن کسی که گفته های آنان را نپذیرفت و به کردار ایشان بی اعتنائی نمود! چنین کسی به چه چیزی اعتماد می کند و بر کدام تکیه گاه تکیه می زند؟! دلیل رسا و قاطع، تنها از آن خداست؛ و راه حق روشن است و مسیر راستی آشکار، بطوری که هیچ گونه کژی و نادرستی در آن نخواهی یافت!

### ۳۹- مژده بازگشت پیامبر و امامان پاک

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ ۱

﴿بی تردید آن کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به وعده گاه باز می گرداند!﴾  
در تفسیر قمی (ص ۴۹۴) به نقل از پدرش، از حمّاد، از حریر - راویان جلیل القدر - از امام باقر ﷺ این گونه آورده است:  
می گوید: درباره جابر از امام سؤال شد، فرمود: «خداوند بر جابر رحمت آورد که از دانش ما به حدّی رسیده است که تأویل آیه: ﴿بی تردید آن کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به وعده گاه باز می گرداند!﴾ را می داند که رجعت است.»

و در همان تفسیر، به نقل از پدرش، از نصر بن سوید صیرفی - ثقة جلیل - از یحیی حلبی، از عبدالحمید طایی کسایی کوفی - ثقة جلیل - از ابو خالد کابلی، از امام علی بن الحسین علیه السلام در مورد این آیه، چنین آورده است:

فرمود: «پیامبرتان و امیر مؤمنان و امامان به سوی شما باز می‌گردند.»

و در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۸۰۰) با اسنادش به صالح بن میثم تمّار - ثقة جلیل الشّان - از امام باقر علیه السلام چنین آورده است:

می‌گوید: به آن حضرت عرض کردم: «برایم حدیث بفرما!»

فرمود: «مگر از پدرت حدیث نشنیده‌ای؟!»

عرض کردم: «چرا، اما اگر اشتباه کردم مرا از اشتباه بازگردانید!»

فرمود: «این آسان است.»

عرض کردم: «من چنین می‌پندارم که علی علیه السلام دابة الارض است.» و خاموش شدم.

امام باقر علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند تو را چنان می‌بینم که بگویی: علی علیه السلام به سوی ما باز خواهد گشت و این آیه را بخوانی: ﴿بی‌تردید آن کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به وعده گاه باز می‌گرداند!﴾»

عرض کردم: «به خدا سوگند این آیه را در میان سؤالهایی قرار داده بودم که می‌خواستم از شما بپرسم، ولی فراموش کردم!»

امام باقر علیه السلام فرمود: «آیا می‌خواهی تو را از چیزی آگاه سازم که بزرگتر از این است؟! ﴿و ما تو را نفرستادیم مگر مژده‌رسان و بیم‌دهنده‌ای برای همه مردم!﴾<sup>۱</sup> هیچ سرزمینی باقی نخواهد ماند مگر اینکه در آن، بانگ به شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله بلند خواهد شد!» و با دست به کرانه‌های زمین اشاره نمود.

و در همان تفسیر، به نقل از سعد بن عبدالله - ثقة جلیل - با اسنادش به معلی ابی عثمان، از معلی بن خنیس، چنین آورده است:

می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «نخستین کسی که به دنیا باز می‌گردد، حسین بن

علی است علیه السلام و چندان فرمانروایی می‌کند که در اثر پیری، ابروانش بر چشمانش فرو می‌افتد.»

سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت نمود: ﴿بی‌تردید آن کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به وعده گاه باز می‌گرداند!﴾ و فرمود: «پیامبرتان صلی الله علیه و آله به سوی شما باز خواهد گشت.»

و در همان تفسیر، با اسنادش به سعد بن عمر، به نقل از ابی مروان چنین آورده است:

می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در باره این آیه: ﴿بی‌تردید آن کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد...﴾ سؤال کردم، به من فرمود: «نه، به خدا سوگند که این دنیا به سر نخواهد آمد و از میان نخواهد رفت مگر آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام در ثویه با هم ملاقات کنند و در ثویه مسجدی بسازند که دوازده هزار در داشته باشد.» ثویه محلی است در کوفه.

و در برخی روایات، چنین آمده است: «... و در ثویه مسجدی بسازند که هزار در داشته باشد.» و هر دو امکان‌پذیر است.

و از شگفتیهاست آنچه در مجمع‌البیان به آن اشاره رفته که: بعضی بدون هیچ وجهی، از این روایاتی که ظهور دارند در بازگشت خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی مرتضی علیه السلام و امامان پاک علیهم السلام دست برداشته و آنها را تأویل نموده‌اند به بازگشت اوامر و نواهی آنان!

ولی به جان خودم سوگند که این گونه تأویلها، جسارت و جرأت به خرج دادن است در برابر خدا و پیامبرش؛ و نمی‌دانم در فرموده آن بزرگواران: «پیامبرتان و امیر مؤمنان و امامان به سوی شما باز خواهند گشت» و: «پیامبرتان به سوی شما باز می‌گردد» و یا: «نخستین کسی که به دنیا باز می‌گردد حسین بن علی است» و امثال اینها، از این جهت که: مقصود آن است که خود آن بزرگواران باز خواهند گشت، چه کوتاهی و قصوری صورت گرفته است؟! آیا عبارتی روشن‌تر و رساتر از گفتار ایشان در بیان مقصودشان وجود دارد؟!!

## ۴۰- «عذاب نزدیکتر» در رجعت است

وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ<sup>۱</sup>

«و غیر از عذاب بزرگتر، از عذاب نزدیکتر به آنان می چشانیم؛ باشد که باز

گردند!»

در تفسیر قمی (ص ۵۱۳) چنین می گوید:

عذاب نزدیکتر، عذاب شمشیر است در رجعت. و معنی «باز گردند» این است

که: در رجعت باز می گردند تا عذاب شوند.

و در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۸۲۹) از طریق سعد بن عبداللّه - ثقة جلیل - به جابر

بن یزید، از امام باقر علیه السلام این گونه نقل کرده است:

فرمود: «هیچ فرد با ایمانی نیست مگر اینکه مرگی دارد و کشته شدنی؛ پس هر که

کشته شود، برانگیخته خواهد شد تا آنکه بمیرد.»

سپس من این آیه را خواندم: «هر کسی چشمنده مرگ است»<sup>۲</sup> فرمود: «و برانگیخته

خواهد شد»

عرض کردم: «این که فرمودید: برانگیخته خواهد شد به چه معنی است؟»

فرمود: «جبرئیل آیه را این گونه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد: هر کسی چشمنده مرگ

است و برانگیخته خواهد شد» سپس فرمود: «بنا بر این آیه، هیچ نیکوکار و بدکاری

نیست مگر آنکه برانگیخته خواهد شد؛ اما مؤمنان، به سوی چشم روشنی خود

برانگیخته می شوند؛ و اما بدکاران، آنان به سوی خواری و ذلتی برانگیخته

خواهند شد که از طرف خداوند به ایشان می رسد؛ آیا نشنیده ای که خداوند

می فرماید: «و غیر از عذاب بزرگتر، از عذاب نزدیکتر به آنان می چشانیم؛ باشد که

باز گردند!»

۱- سوره سجده، آیه ۲۱.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۸۵.

## ۴۱- زمین بایر

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ السَّمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ...<sup>۱</sup>

﴿آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین بایر می‌رانیم...﴾

در تفسیر قمی (ص ۵۱۵) چنین گفته است:

یعنی: زمین خراب؛ و این مثلی است که خداوند در مورد رجعت و قائم زده است؛ هنگامی که پیامبر ﷺ آنان را از رجعت با خبر ساخت ﴿گفتند: «این پیروزی کی خواهد بود اگر راست می‌گویید؟!﴾»

## ۴۲- راه تبلیغ

وَ أَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿۱﴾ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ<sup>۲</sup>

﴿و برای آنان مثلی بزن: مردم آن شهر، هنگامی که فرستادگان [ما] به سویشان آمدند﴾ هنگامی که دو تن را به سویشان فرستادیم و آنان را دروغگو شمردند؛ پس با سومین نفر [آنان را] تأیید نمودیم و همگی گفتند: «ما فرستادگان [خدا] به سوی شما هستیم!﴾»

در تفسیر قمی (ص ۵۴۹) به نقل از پدرش، از حسن بن محبوب - دو راوی ثقه - از مالک بن عطیه، از ابو حمزه ثمالی - ثقه جلیل - از امام باقر علیه السلام چنین آورده است: می‌گوید: از آن حضرت در باره تفسیر این آیه سؤال کردم، فرمود: خداوند دو مرد را به سوی مردم شهر انطاکیه فرستاد؛ آنان دلایلی آوردند که مردم آن شهر، شناختی نسبت به آنها نداشتند؛ به همین جهت، با آنان به خشونت رفتار نموده، دستگیر و در بتخانه زندانشان کردند. خداوند نفر سوم را فرستاد، او داخل شهر شد و گفت: «مرا

۱- سوره سجده، آیه ۲۷.

۲- سوره یس، آیات ۱۳ و ۱۴.

به دربار شاه راهنمایی کنید.»

هنگامی که بر در کاخ شاه ایستاد گفت: «من مردی هستم که در بیابانی به عبادت مشغول بودم؛ اینک تمایل یافته‌ام که پروردگار پادشاه را پرستش نمایم!»

سخن او را به شاه رساندند، گفت: «او را به بتخانه ببرید.»

چنان کردند؛ و او مدت یک سال با دو دوست خود در آن جا به سربرد و به آن دو گفت: «یک قوم، تنها از راه سخن و گفتگو ممکن است از دینی به دین دیگر در آید؛ چرا با آنان مدارا نکردید؟!» سپس به آن دو گفت: «شما نشان ندهید که مرا می‌شناسید!»

آن گاه او را به نزد شاه بردند؛ شاه به او گفت: «شنیده‌ام که تو پروردگار مرا پرستش می‌کردی؛ بنا بر این، تو همواره برادر من بوده‌ای! اینک حاجت خود را از من بخواه!»

گفت: «ای پادشاه! من حاجتی ندارم؛ اما دو مرد را در بتخانه دیدم، قضیه آنان چیست؟!»

شاه گفت: «این دو مرد آمده‌اند تا مرا از دینم باز دارند و به سوی پروردگار آسمانها دعوت نمایند!»

گفت: «ای پادشاه، یک مناظره زیبا ترتیب می‌دهیم! اگر حق با آنان باشد، ما از آنان پیروی می‌کنیم؛ و اگر حق با ما باشد، آنان به دین ما در خواهند آمد و هر چه برای ما رواست برای آنان نیز روا خواهد بود و هر تکلیفی که ما داریم بر عهده آنان هم خواهد بود!»

شاه در پی ایشان فرستاد؛ هنگامی که به مجلس شاه وارد شدند، دوستشان به آنان گفت: «شما برای چه آمده‌اید؟!»

گفتند: «آمده‌ایم تا او را به پرستش خدایی فرا بخوانیم که آسمانها و زمین را پدید آورده است و آنچه را بخواهد در رحم زنان می‌آفریند و هر طور که بخواهد شکل می‌دهد، و همان کسی که درختان را می‌رویاند و میوه‌ها را رشد می‌دهد و از آسمان دانه‌های باران را فرو می‌فرستد.»



گفت: «این است پروردگار شما که به سوی او فرا می خوانید؟! اگر کوری را نزد شما بیاوریم، آیا می توانید او را سالم نمایید؟!»

گفتند: «اگر از او بخواهیم که چنین کند، آنچه را بخواهد انجام خواهد داد.»  
گفت: «ای پادشاه! فرمان بده کوری را نزد من بیاورند که هرگز چیزی را ندیده باشد.»

کوری را نزد او آوردند؛ گفت: «از پروردگار خود بخواهید که چشمان این مرد را بازگرداند!»

آن دو برخاستند و دو رکعت نماز گزاردند؛ ناگهان چشمان آن کور باز شد در حالی که به سوی آسمان می نگرست.

گفت: «ای پادشاه! کور دیگری نزد من آورده شود!»  
کور دیگری نزد او آوردند؛ او سجده ای بگزارد؛ هنگامی که سر از سجده برداشت، کور بینا شده بود. گفت: «ای پادشاه! دلیلی در برابر دلیل ایشان آوردم؛ اکنون زمینگیری نزد من بیاورند!»

باز همان سخنان را به آنان گفت و آنان نماز گزاردند و به درگاه خدا دعا کردند؛ پاهای آن مرد زمینگیر به حرکت درآمد و شروع به راه رفتن نمود. گفت: «ای پادشاه! زمینگیر دیگری نزد من آورده شود!»

در مورد او نیز چنان کرد که نخستین بار انجام داده بود و آن زمینگیر هم به راه افتاد. آن گاه گفت: «ای پادشاه! آنان دو دلیل آوردند و ما نیز دو دلیل مانند آن آوردیم؛ یک چیز دیگر باقی مانده است که اگر آن را انجام دهند، من نیز به دین آنها خواهم گروید!» سپس گفت: «ای پادشاه! من شنیده ام که شاه پسری داشته که از دنیا رفته است؛ اگر پروردگار آنها او را زنده نماید، من نیز دینشان را خواهم پذیرفت.»

شاه گفت: «من نیز با تو خواهم بود!»

سپس به آن دو گفت: «یک چیز دیگر باقی مانده است؛ پادشاه پسری داشته که از دنیا رفته است، از پروردگار خود بخواهید که او را زنده نماید!»

آن دو به حال سجده بر زمین افتادند و سجده خود را طولانی نمودند؛ سپس سر از سجده برداشتند و به شاه گفتند: «کسی را بر سر گور پسر ت بفرست، خواهی دید که به خواست خدا از گور خویش برخاسته است.»

مردم برای تماشای آن منظره از شهر خارج شدند و دیدند که او زنده از گور خویش بیرون آمده و خاک را از سر خود می‌تکاند. او را نزد شاه آوردند؛ شاه او را شناخت و دانست که پسر خودش می‌باشد؛ به او گفت: «پسرم! حال تو چگونه بود؟!»

گفت: «من مرده بودم؛ هم اکنون دیدم که دو مرد در برابر پروردگارم به سجده افتاده و از او می‌خواهند که مرا زنده نماید؛ و خدا مرا زنده ساخت.»

شاه گفت: «پسرم! اگر آن دو را ببینی، می‌شناسی؟»

گفت: «آری!»

مردم را به بیرون شهر بردند و همه را یکی یکی از برابر او گذراندند؛ هر نفر که می‌گذشت، پدرش می‌گفت: «درست به او بنگر!» و او می‌گفت: «نه، نه!»

پس از گذشتن گروه زیادی، یکی از آن دو را از برابرش گذراندند، با دست اشاره نمود و گفت: «این یکی از آنهاست!» باز گروه بسیاری را به او نشان دادند تا اینکه نفر دوم را دید، گفت: «این نفر دوم است!»

در این هنگام، پیامبری که دوست آن دو بود گفت: «من که به پروردگار شما ایمان آوردم و دانستم که آنچه شما می‌گویید حق است!»

شاه هم گفت: «من نیز به پروردگار شما ایمان آوردم!» و مردم آن کشور همگی ایمان آوردند.<sup>۱</sup>

و در قرآن شریف، آنجا که می‌فرماید: «مردی از دورترین جای شهر دوان دوان

۱- مؤلف معظم این داستان را از جلد هفتم مجمع‌البیان (ص ۴۱۸ و ۴۱۹) به طریق دیگر و در (ص ۴۲۱) عین آنچه از ابوحمزه نقل شد، از عیاشی آورده؛ و همچنین آن را از تفسیر رازی (ج ۷، ص ۶۶) بطور مختصر و از حاشیه تفسیر ابوالسعود و تفسیر ثعلبی - بنا بر آنچه در بحارالانوار (ج ۷، ص ۳۳۳) آمده است - و از تفسیر نیشابوری در حاشیه تفسیر طبری (ج ۲۳، ص ۱۰) با اندکی تفاوت و نیز از بحارالانوار (ج ۷، ص ۳۲۹) نقل نموده است که برای رعایت اختصار از ذکر آنها چشم‌پوشی می‌گردد.

آمد [و] گفت: «ای قوم من، از این فرستادگان پیروی کنید!»<sup>۱</sup> نیز به همین داستان اشاره دارد.

به هر حال، آن پادشاه ایمان آورده باشد یا نه، اصل این قضیه، دلیلی است روشن و برهانی است آشکار بر درستی اعتقاد به رجعت؛ و این است مراد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این سخن: «آنچه در میان امتهای گذشته بوده است، در میان امت من نیز خواهد بود؛ پا جای پا، و تیر جای تیر!»

### ۴۳- مناظره کشف و ملاحظه

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ<sup>۲</sup>

«آیا ندیدند که چه بسیار نسلها را پیش از ایشان هلاک گردانیدیم که دیگر آنان به

سویشان باز نمی گردند؟!»

در تفسیر کشف (ج ۲، ص ۴۲۹) ذیل این آیه گفته است: «این از آیاتی است که اعتقاد به رجعت را رد می کند.»

فیلسوف و دانشمند بزرگ صدرالمآلهین در تفسیر این آیه، پس نقل سخن کشف چنین می گوید:

«این آیه، هیچ دلالتی بر نادرستی اعتقاد به رجعتی که شیعه می گوید، ندارد.»

سپس گفتار کشف را چنین رد می کند:

«در باب اعتقادات، آنچه قابل پیروی است، یا دلیل و برهان است و یا نقل صحیح و قطعی که از اهل بیت عصمت و ولایت علیهم السلام رسیده باشد؛ روایات صحیح و فراوانی از امامان و سرورانمان، اهل بیت نبوت و دانش، در باره درستی عقیده به رجعت و وقوع آن به هنگام ظهور قائم آل محمد عجل الله فرجه الشریف به ما رسیده

۱- سوره یس، آیه ۲۰.

۲- سوره یس، آیه ۳۱.

است. عقل نیز این موضوع را غیرممکن نمی‌داند؛ چرا که نمونه‌های فراوان آن، به اذن خداوند، به دست پیامبرانی چون: عیسی و شمعون و دیگر پیامبران انجام یافته است.»

براستی بسیار خوب پاسخ داده است؛ اما بهتر این بود که برای استشهاد و استدلال، به مواردی اشاره می‌کرد که برخی مردگان به دست مبارک سرور یکتاپرستان، امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام زنده شده‌اند؛ و اشکالی ندارد که ما به بعضی از آنها اشاره نماییم:

### ۱- سرانجام ولایت غیر اهل بیت

در جلد نهم بحارالانوار (ص ۵۵۴) از شیخ ثقة جلیل: راوندی، از آقا امام صادق علیه السلام این گونه روایت کرده است:

طایفه بنی‌مخزوم از جانب مادری با علی علیه السلام خویشاوندی داشتند. روزی جوانی از ایشان نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: «ای دایی! دوستی داشتم که از دنیا رفته و از فراق او، اندوه شدیدی بردل من نشسته است!»  
حضرت فرمود: «آیا دوست داری او را ببینی؟»  
عرض کرد: «آری!»

فرمود: «بیا بر سر قبرش برویم.»

آن‌گاه به درگاه خداوند دعا کرد و فرمود: «ای فلان! به اذن خدا برخیز!»  
ناگهان دیدند که مرده بر سرگور خویش نشسته و می‌گوید: «ونیه، ونیه سالان!»  
یعنی: «لبیک، لبیک، ای آقای ما!»

حضرت به او فرمود: «مگر تو به هنگام مرگ، مردی عرب نبودی؟!»  
عرض کرد: «چرا، ولی چون بر ولایت فلان و فلان مردم، زبانم به زبان اهل آتش برگشت.»<sup>۱</sup>

۱- مؤلف معظم این روایت را با اختلاف در الفاظ، از همین کتاب (ص ۵۰۵) به نقل از کتاب بصائرالدرجات از سلمة بن الخطاب از عبدالله بن محمد از عبدالله بن قاسم از عیسی شلقان نیز آورده است.

۲- رد کننده علی علیه السلام

در همان کتاب، از آقا امام باقر علیه السلام چنین نقل کرده است:  
روزی علی علیه السلام از کوچه های کوفه می گذشت؛ به مردی رسید که یک ماهی  
جریث بر دوش داشت؛ فرمود: «به این مرد بنگرید که یک اسرائیلی را بر دوش گرفته  
است!»

آن مرد تعجب کرد و گفت: «از کی ماهی جریث اسرائیلی شده است؟!»  
علی علیه السلام فرمود: «آگاه باشید که چون روز پنجشنبه شود، از گیجگاه این مرد دودی  
بر خواهد خاست و او در جای خود خواهد مرد!»  
در روز پنجشنبه به آن عارضه گرفتار شد و مرد؛ او را به گورستان بردند و به خاک  
سپردند. در این هنگام، آقا امیر مؤمنان علیه السلام با عده ای بر سر قبر او آمدند؛ آن حضرت  
دعا کردند و سپس با پای مبارک خود به قبر زدند؛ ناگهان آن مرد برخاست و در برابر  
ایشان ایستاد و پیوسته می گفت: «رد کننده علی، همچون رد کننده خدا و پیامبر  
اوست!»

آقا فرمود: «به قبرت باز گرد!» و او به قبر خود باز گشت.

## ۳- انکار کنندگان خدا

و در همان کتاب، از عیسی هروی از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:  
فرمود: فلان و فلان و پسر عوف نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند تا بر او خرده بگیرند؛  
اولی گفت: «خدا ابراهیم را خلیل خود گردانید؛ اما پروردگارت با تو چه  
کرد؟!»

دومی گفت: «خداوند با موسی سخن گفت؛ اما پروردگارت با تو چه کرد؟!»  
و پسر عوف گفت: «عیسی پسر مریم به اذن خدا مردگان را زنده می ساخت؛ اما  
پروردگارت با تو چه کرد؟!»

پیامبر صلی الله علیه و آله به اولی گفت: «خداوند ابراهیم را خلیل خود و مرا حبیب خود  
گردانید!»

و به دوّمی گفت: «خداوند از پس پرده با موسی سخن گفت و من عرش پروردگارم را دیدم و او در آن حال با من سخن گفت!»

و به سوّمی گفت: «آری، عیسی بن مریم مردگان را زنده می‌ساخت؛ و اگر بخواهید، من نیز مردگان شما را زنده خواهم ساخت!»

گفتند: «آری، می‌خواهیم!» و بر آن اصرار نمودند.

پیامبر ﷺ در پی علی علیه السلام فرستاد و او را فرا خواند؛ هنگامی که آمد به او فرمود: «اینان را به گورستان ببر!» و به آنان فرمود: «در پی او بروید!»

هنگامی که به وسط بیابان رسیدند، امیر مؤمنان علیه السلام سخنی بر زبان آورد که دل‌هایشان پریشان و لرزان شد و آن قدر که خدا خواست، ترس بر آنان چیره گشت و رنگشان دگرگون گردید؛ و چون دل‌هایشان تاب تحمل آن همه وحشت را نداشت گفتند: «یا اباالحسن! از لغزشهای ما در گذر!»

آن حضرت فرمود: «جز این نیست که شما می‌خواستید خدا را انکار کنید، خدا در قیامت از شما درنگدرد!»

این روایت را سید شریف مرتضی نیز در کتاب عیون المعجزات آورده است.

#### ۴- داستان شگفت‌انگیز اُم‌فروه

در کتاب الخرائج و الجرائح به نقل از سلیمان اعمش، از سمرة بن عطیه، از سلمان فارسی، این گونه آورده است:

می‌گوید: زنی از انصار به نام اُم‌فروه مردم را تشویق می‌کرد که بیعت با ابوبکر را بشکنند و با علی علیه السلام بیعت نمایند. این موضوع به گوش ابوبکر رسید؛ او را احضار نمود و از وی خواست که توبه کند؛ اُم‌فروه نپذیرفت؛ ابوبکر به او گفت: «ای دشمن خدا! تو مردم را تشویق به جدایی از گروهی می‌کنی که مسلمانان بر گردشان جمع شده‌اند؟! پس نظر تو در باره امامت من چیست؟!»

گفت: «تو امام نیستی!»

گفت: «پس من که هستم؟!»

گفت: «تو فرمانروای قوم خود هستی که زمام امورشان را به دست تو سپردند و با این کار، تو را گرامی داشتند؛ در حالی که امام از سوی خدا و پیامبرش برگزیده می شود و بر او روا نیست که ستم نماید! بر فرمانروا و امام برگزیده، لازم است نهان و آشکار را بداند و از خوبیها و بدیهایی که در شرق و غرب جهان رخ می دهد آگاه باشد و هرگاه در نور خورشید و ماه قرار گیرد، سایه نداشته باشد و هیچ بت پرستی حق ندارد منصب امامت را بر عهده گیرد و نیز کسی که کافر بوده و سپس مسلمان گشته است؛ تو کدام یک از اینهایی ای پسر ابی قحافه؟!»

گفت: «من از امامانی هستم که خدا آنان را برای بندگانش برگزیده است.»  
گفت: «دروغ می گویی! تو اگر از آنانی بودی که خدا ایشان را برگزیده، نامت را در کتابش ذکر می کرد همان گونه که نام غیر تو را ذکر کرده و فرموده است: ﴿و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، آنان را امامانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کنند﴾<sup>۱</sup> و ای بر تو! تو اگر امام هستی بگو آسمان دنیا و آسمان دؤم و سوّم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم نامشان چیست؟»  
ابوبکر متحیر ماند و پاسخی به نظرش نرسید؛ پس از مدّتی گفت: «نامشان نزد خداوندی است که آنها را آفریده است.»

امّ فروه گفت: «اگر برای زنان روا بود که آموزش دهند، به تو یاد می دادم!»  
ابوبکر گفت: «ای دشمن خدا! یا نامهای آنها را یکی یکی می گویی و یا تو را خواهم کشت!»

امّ فروه گفت: «آیا مرا به مرگ تهدید می کنی؟! به خدا سوگند که من اهمّیتی نمی دهم که به دست چون تویی کشته شوم! با این حال به تو می گویم؛ اما آسمان دنیا، نامش ایلول است و آسمان دؤم: ربعون، و سوّم: سقحوم، و چهارم: ذیلول، و پنجم: ماین، و ششم: ماجیر، و هفتم: ایوٹ.»

ابوبکر متحیر ماند و گفت: «در باره علی بن ابی طالب چه می گویی؟!»  
گفت: «در باره امام امامان و وصی اوصیاء، همان کسی که زمین و آسمان به نور او

روشن است و بی شناسایی راستین او، توحید کامل نمی‌گردد، انتظار داری چه بگویم؟! اما تو، پیمان شکنی کردی و حقیقت را واژگون ساختی و دین خود را فروختی!»

ابوبکر گفت: «او را بکشید که مرتد شده است!»

او را کشتند. در آن موقع، امیر مؤمنان علیه السلام در بوستانی واقع در بیابان قرمی بودند؛ هنگامی که تشریف آوردند و جریان کشته شدن ام‌فروه را شنیدند، به کنار قبر او آمدند و چهار پرندۀ سفید مشاهده فرمودند که منقارهای سرخ داشتند و در منقار هر کدام یک دانۀ انار بود و از شکاف قبر به درون می‌رفتند؛ وقتی نگاه پرندگان به علی علیه السلام افتاد، بال زدند و صدا کردند؛ حضرت نیز با کلامی همچون کلامشان به آنها پاسخ دادند و فرمودند: «اگر خدا بخواهد انجام خواهم داد!»

آن گاه بر سر قبر ایستادند و دستها را به آسمان گشودند و عرضه داشتند: «ای زنده‌کننده مردمان پس از مرگ! و ای زندگی بخش استخوانهای پوسیده! ام‌فروه را برای ما زنده کن و او را درس عبرتی قرار ده برای آنان که تو را عصیان کردند!»

ناگهان هاتفی ندا در داد: «ای امیر مؤمنان! به دیگرکارهای خود پرداز!»

در این هنگام، ام‌فروه در حالی که در چادری از دیبای سبز پیچیده شده بود بیرون آمد و عرض کرد: «ای سرور من! پسرابی قحافه می‌خواست نور تو را خاموش نماید، اما خداوند خاموشی نور تو را نپذیرفت!»

این خبر به گوش ابوبکر و عمر رسید و آن دو شگفت‌زده بر جای ماندند. سلمان به آن دو گفت: «اگر علی خدا را سوگند دهد که اولین و آخرین را زنده نماید، بی‌تردید این کار را خواهد نمود!»

به هر حال، امیر مؤمنان علیه السلام ام‌فروه را به شوهرش بازگرداند و او پس از آن، دو پسر به دنیا آورد و تا شش ماه پس از شهادت آقا زندگی کرد. «می‌خواهند با دهانهایشان نور خدا را خاموش نمایند؛ و خدا، جز اینکه نور خود را کامل نماید، نمی‌پذیرد؛ هر چند کافران را خوش نیاید!»<sup>۱</sup>



## ۵- زنده ساختن سام پسر نوح

در کتاب بحار الانوار چنین آورده است:

گروهی از مردم یمن نزد پیامبر ﷺ آمدند و عرض کردند: «ما از بازماندگان پادشاهان گذشته از خاندان نوح هستیم؛ وصی او، سام نام داشته و در کتاب خود، به ما خبر داده است که هر پیامبری معجزه‌ای دارد و وصی‌ای که به جای او می‌نشیند؛ بنا بر این، وصی تو کیست؟»

آن حضرت با دست به علی بن ابی طالب علیه السلام اشاره فرمودند. آنان گفتند: «اگر بخواهیم که سام پسر نوح را به ما نشان دهد، آیا می‌تواند این کار را انجام دهد؟»  
فرمود: «آری، به اذن خداوند.»

آن گاه فرمود: «یا علی! بر خیز و با آنان به مسجد برو و کنار محراب، با پای خود ضربه‌ای بزن!»

علی علیه السلام به راه افتاد و رفت تا به محراب رسید و وارد آن شد؛ آنان نیز با صحیفه‌هایی که در دست داشتند در پی آن حضرت رفتند. امیر مؤمنان علیه السلام دو رکعت نماز گزارد؛ سپس برخاست و با پای خود به زمین زد؛ زمین باز شد و لحد و تابوتی نمایان گشت و پیرمردی که چهره‌اش همچون ماه شب چهارده می‌درخشید، در حالی که خاک را از سر و روی خود می‌تکاند، از درون آن برخاست. او ریشی سیاه داشت که تا نافش می‌رسید و بر علی علیه السلام سلام داد و گفت: «شهادت می‌دهم که جز خدا معبودی نیست و محمد فرستاده خدا و آقای پیامبران است و تو یا علی، وصی محمد و آقای اوصیاء هستی؛ و من سام پسر نوح هستم.»

آنان صحیفه‌های خود را گشودند و او را چنان یافتند که در صحیفه‌هایشان وصف شده بود. گفتند: «می‌خواهیم سوره‌ای بخوانی!»

سام سوره‌ای خواند؛ سپس آن را تمام کرد؛ آن گاه به علی سلام داد و همان گونه که پیشتر بود در جای خود خوابید و زمین بسته شد. آنان همگی گفتند: «دین در نزد خدا تنها اسلام است.» و ایمان آوردند؛ و خداوند این آیه را نازل نمود: ﴿آیا به جای او، سرپرستانی برگرفتند؟! خداست که سرپرست [واقعی] است و اوست که مردگان را زنده می‌کند و اوست که بر هر چیزی تواناست!﴾

### ۶ - عاقبت دشمنی با امیر مؤمنان علیه السلام

در کتاب فضائل الخمسه چنین آمده است:

هنگامی که خوارج به ساباط رسیدند، یکی از آنان به حضور امیر مؤمنان علیه السلام رسید و عرض کرد: «ای امیر مؤمنان! من از شیعیان تو هستم و برادری داشتم که بسیار دلسوز او بودم؛ اما عمر او را در سپاه سعد بن ابی وقاص به جنگ مردم مدائن فرستاد و در آنجا کشته شد؛ قبر و جای کشته شدن او را به من نشان بده!»

حضرت آن جا را به او نشان داد؛ سپس همچنان که بر قاطری خاکستری سوار بود، نیزه را دراز کرد و با پایین آن، قبر را تکان داد؛ مردی بلند قامت و گندمگون بیرون آمد که به زبان غیر عربی سخن می گفت؛ امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: «تو که مردی عرب هستی، چرا به غیر عربی سخن می گویی؟!»

عرض کرد: «من با تو دشمنی می ورزیدم و دشمنانت را دوست می داشتم؛ به همین جهت، زبانم در آتش این گونه برگشت.»

آن مرد گفت: «ای امیر مؤمنان! او را همان گونه که آمده است بازگردان، ما به او نیازی نداریم!»

امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: «بازگرد!» او به قبر خود بازگشت و زمین بر روی او بسته شد.

مواردی که مردگان به دست مبارک آن حضرت صلوات الله علیه زنده گشته اند، بسیار زیاد و در بابهای مختلف پراکنده است و نقل همه آنها، تألیف کتابی پر حجم و ضخیم را می طلبد؛ چرا که آن حضرت، مصداق راستین فرموده خداوند متعال در حدیث قدسی خطاب به بندگان خود است: از من فرمانبرداری کن، تا تو را مانند خود گردانم؛ من به چیزی [که می خواهم به وجود آید] می گویم: «باش!» موجود می شود؛ تو نیز به چیزی [که می خواهی به وجود آید] می گویی: «باش!» موجود می شود.

از مواردی که ذکر شد، علاوه بر زنده شدن مردگان، نکات دیگری نیز بر اندیشمندان با انصاف روشن می شود. از خداوند بزرگ، روشن بینی و صفای درون را برای همگان خواستاریم.

## ۴۴- داستان ایوب و گرفتاری او

وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ \* أَرْكُضُ  
بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسِلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ \* وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ  
ذِكْرَى لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ۱

﴿و یاد کن بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را [این گونه] خواند: «شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است» [به او گفتیم]: [با پای خود [بر زمین] بکوب! این است شستشوگاهی خنک و نوشابه‌ای [گوارا]!﴾ و خانواده‌اش و همانندشان را با آنان به او بخشیدیم تا رحمتی از سوی ما باشد و یادمانی برای خردمندان!﴾

در تفسیر مجمع‌البیان (ج ۸، ص ۴۷۸) این گونه آمده است:

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: خداوند متعال از خانواده او، هم آن کسانی که پیش از بیماریش مرده بودند و هم آن کسانی که به هنگام بیماری او از دنیا رفته بودند، همه را زنده ساخت. و ﴿تا رحمتی از سوی ما باشد﴾ یعنی: چون نسبت به او مهربان بودیم این کار را برایش انجام دادیم.

و در تفسیر قمی در مورد این آیه در سوره انبیاء چنین گفته است:

خداوند اعضای خانواده‌اش را که پیش از ابتلای او مرده بودند زنده ساخت و نیز آن افرادی از خانواده او را که پس از ابتلای او از دنیا رفته بودند زنده نمود.

و در مورد همین آیه در سوره ص (صفحه ۵۶۹) از پدرش، از ابن فضال، از عبدالله بن محبوب، از ابن مسکان، از ابوبصیر - که همه از راویان جلیل‌القدرند - از امام صادق علیه السلام این گونه آورده است:

می‌گوید: از آن حضرت در باره گرفتاری ایوب در دنیا پرسیدم که چرا به آن دچار شده بود؟ فرمود: این بخاطر نعمتی بود که خداوند در دنیا به او ارزانی داشته بود و او سپاس آن را به جای آورده بود. در آن دوران، هنوز ابلیس از نزدیک شدن به عرش بازداشته نشده بود؛ از این رو، وقتی به سوی عرش بالا رفت و سپاس ایوب را دید،

بر او رشک برد و گفت: «پروردگارا! ایوب تنها به این جهت سپاس نعمت تو را به جای می آورد که این همه نعمت به او ارزانی داشته‌ای؛ ولی اگر او را از نعمتهای دنیا محروم می‌کردی، هرگز در برابر هیچ نعمتی سپاسگزاری نمی‌کرد؛ بنا بر این، مرا بر دنیای او چیره ساز تا بدانی که او هرگز سپاسی به جای نمی‌آورد!»

به او گفته شد: «تو را بر دنیا و فرزندان او چیره ساختم!»

شیطان پایین آمد و همه داراییها و فرزندان ایوب را نابود ساخت؛ اما ایوب تنها بر سپاسگزاری خود افزود. ابلیس گفت: «مرا بر کشتزار او چیره ساز!» فرمود: «چنین کردم!»

ابلیس با شیاطین خود بیامد و در کشتزار ایوب بدمید؛ کشتزار یکباره بسوخت؛ اما ایوب تنها بر سپاس و ستایش خود بیفزود. ابلیس گفت: «مرا بر گوسفندان او چیره گردان!» و همه آنها را نابود ساخت؛ اما ایوب تنها بر سپاس و ستایش خود بیفزود.

ابلیس گفت: «مرا بر بدن او چیره ساز!»

خداوند او را بر تمامی بدن ایوب، جز چشم و عقل، چیره ساخت و ابلیس با یک دمیدن، از فرق سر تا نوک پای او را تبدیل به یک زخم نمود و زمانی دراز را در آن حالت به سر برد؛ با این حال، خدا را ستایش می‌نمود و سپاس او را به جای می‌آورد.

همسرش که رحیمه نام داشت و دختر یوسف پسر یعقوب پسر اسحاق پسر ابراهیم علیه السلام بود، از مردم صدقه جمع می‌کرد و آنچه می‌یافت برای او می‌آورد.

هنگامی که گرفتاری او به درازا کشید و ابلیس شکیبایی او را دید، نزد گروهی از اصحاب او که در کوهها به گوشه‌نشینی و عبادت پرداخته بودند رفت و گفت: «بیاید به سراغ این بنده گرفتار برویم و از او در باره گرفتاریش سؤال کنیم!»

آنان بر قاطرهای خاکستری سوار شدند و نزد او آمدند... و در میان آنان، جوان تازه‌سالی بود. نشستند و گفتند: «ای ایوب! کاش ما را از گناه خود آگاه می‌کردی؛ شاید اگر از خدا بخواهیم، ما را به جای تو هلاک نماید!»

ایوب گفت: «به عزت پروردگارم سوگند که او می داند من هرگز غذایی نخورده‌ام مگر اینکه یتیم یا ناتوانی به همراه من غذا خورده است و هیچ‌گاه دو کار - که هر دو بندگی خدا بوده است - برای من پیش نیامده، مگر اینکه کاری را برگزیده‌ام که بر پیکر من فشار بیشتری وارد می ساخته است!»

آن جوان گفت: «بد به حال شما! آن قدر پیامبر خدا را در تنگنا گذاشتید و او را سرزنش نمودید تا آنکه ناچار شد نکاتی را که در پرستش پروردگارش از دیگران پوشیده می داشت نمایان سازد!»

ایوب گفت: «پروردگارا! اگر از سوی تو در مجلس داوری بنشینم، بر بی‌گناهی خود دلیل می آورم!»

خداوند پاره‌های ابری به سوی او فرستاد و ندا رسید: «ای ایوب! دلیل خود را بیاور که تو را بر کرسی داوری نشاندم؛ و این منم که نزدیکم و همواره چنین بوده‌ام!»

ایوب گفت: «پروردگارا! تو می دانی که هرگز دو کار - که هر دو بندگی تو بوده - برای من پیش نیامده است، مگر آنکه سخت‌ترین آنها بر نفس خود را برگزیده‌ام! آیا تو را ستایش نکردم؟! آیا تو را سپاس نگفتم؟! آیا تو را به پاکی نستودم?!»

در این هنگام، با ده هزار زبان از ابر ندا برخاست: «در حالی که همه مردم در بی‌خبری به سر می‌برند، چه کسی تو را چنان قرار داد که خدا را پرستش کنی؟! و در حالی یک همه مردم غافلند، چه کسی به تو این توفیق را داد که او را تسبیح و تحمید و تکبیر بگویی؟! آیا برای چیزی بر خدا منت می‌نهی که خدا برای آن بر تو منت دارد؟!»

ایوب مشتی خاک برداشت و در دهان خود گذاشت؛ سپس گفت: «پروردگارا! به سوی تو توبه کردم؛ آری، تو بودی که مرا چنین قرار دادی!»

آن‌گاه خداوند فرشته‌ای فرستاد که پای او را بر زمین زد؛ چشمه‌ای بیرون زد و فرشته او را با آن آب شستشو داد؛ ایوب بهبودی یافت و با طراوت‌تر از گذشته گردید. خداوند بوستانی سبز برای او رویاند و خانواده و دارایی و فرزندان و کشتزارش را به او بازگرداند. فرشته نیز در کنارش نشست و با او به سخن گفتن

پرداخت و همدم او شد. در این هنگام، همسرش با پاره نانی بازگشت؛ هنگامی که به آن جا رسید، دید همه چیز دگرگون شده و دو مرد در آنجا نشسته‌اند؛ به گریه افتاد و فریاد زد: «ای ایوب! چه بر سرت آمده است؟!»

ایوب او را صدا زد؛ وقتی پیش آمد و دید که خداوند سلامتی و دیگر نعمتهای خود را به او بازگردانده است، سپاسگزارانه به سجده افتاد. این جا بود که ایوب متوجه گردید گیسوان همسرش بریده شده است.

او گیسوان زیبایی داشت و هنگامی که از گروهی درخواست غذا نمود تا برای ایوب ببرد، گفتند: «آیا گیسوانت را به ما می‌فروشی تا به تو غذا بدهیم؟» او گیسوانش را برید و به آنان داد و غذایی گرفت تا برای ایوب بیاورد.

ایوب هنگامی که همسرش را گیسو بریده دید، خشمگین شد و سوگند یاد کرد که صد ضربه به او بزند؛ اما وقتی همسرش علت آن را برای او بازگو نمود، اندوهگین شد. خداوند به او وحی نمود: «دسته‌ای از ساقه‌های نازک برگیر و با آن [به همسرت] بزن و سوگند [خود] را نشکن!» ایوب صد ساقه نعنای برداشت و با آن، یک ضربه به او زد و این چنین از قید سوگند خویش بیرون آمد.

و در مورد: «و خانواده‌اش و همانندشان را با آنان، به او بخشیدیم تا رحمتی باشد از سوی ما و یادمانی برای خردمندان!» فرمود: خداوند متعال خانواده او را، هم آن کسانی که پیش از بیماریش مرده بودند و هم آن کسانی که به هنگام بیماری او از دنیا رفته بودند، همه را زنده ساخت و با او به زندگی پرداختند.

پس از آنکه خداوند به ایوب بهبودی بخشید، از او پرسیدند: «کدام یک از حوادثی که پیش آمد، برایت تلخ‌تر بود؟»  
گفت: «شماتت و سرکوفت دشمنان!»

و خداوند بر خانه ایوب پروانه‌های زرین می‌بارید و او آنها را گردآوری می‌کرد؛ هرگاه یکی از آنها را باد می‌برد، به دنبالش می‌دوید و آن را باز می‌گرداند؛ جبرئیل به او می‌گفت: «ای ایوب! آیا سیر نمی‌شوی؟!» می‌گفت: «مگر کسی از روزی پروردگارش سیر می‌شود؟!»

و در جلد دوم تفسیر برهان، همانند آنچه نقل کردیم آمده است. ای روشن‌بینان! درس بگیرید و بنگرید و در این رویداد بیندیشید که خداوند چگونه پیامبرش ایوب را بیازمود و چگونه ابلیس دشمنی خود را نسبت به او آشکار ساخت و چگونه او در این گرفتاری بزرگ که خرد در برابرش شگفت‌زده می‌شود و اندیشه مدهوش می‌گردد، شکیبایی پیشه کرد و پیروز شد و در نهایت، خداوند همه داراییها و فرزندان و کشتزارش را که از او گرفته بود به وی بازگرداند و خانواده‌اش را که مرده بودند زنده ساخت.

و از شگفتیها این است که این رویداد، در کتابهای اهل سنت و تفاسیرشان، مفصل‌تر از کتابهای ما نقل شده است و آنان خود می‌نویسند که: «خداوند خانواده و فرزندان او را، چه آنان که پیش از بیماری او و چه آنان که پس از بیماریش مردند، همه را زنده ساخت.» و با این حال، شیعه را مورد اعتراض قرار می‌دهند که چرا به رجعت معتقد است!!

آنچه از روایات به دست می‌آید این است که این بازگشت، پس از هفت سال یا پس از هجده سال بوده است؛ و هر کدام باشد، برای خدایی که زمام همه امور به دست اوست، فرقی نمی‌کند؛ چرا که او بر همه چیز تواناست!

### پیامبران معصومند:

در بحارالانوار (ج ۷، ص ۲۰۴) به نقل از کتاب خصال، با اسنادش به امام صادق علیه السلام از پدرش بزرگوارش چنین آورده است:

آن حضرت فرمود: «ایوب هفت سال مبتلا شد بی آنکه گناهی انجام داده باشد. پیامبران الهی همگی پاک و معصومند و هرگز نافرمانی نمی‌کنند و هیچ‌گاه دچار لغزش نمی‌گردند و دست به هیچ گناهی نمی‌آیند، نه کوچک و نه بزرگ!»

و نیز فرمود: «ایوب در تمام مدتی که گرفتار آن بیماری بود، هرگز بدبو و بدشکل نشد و هیچ‌گاه از بدن او، خونابه و خون و چرک بیرون نیامد؛ کسانی که او را می‌دیدند، هرگز از او بدشان نمی‌آمد و وحشت‌زده نمی‌شدند و بدنش هرگز کرم نزد

- و خداوند با همه پیامبران و اولیای گرامی خود که می خواهد بیازمایدشان، این گونه رفتار می کند. و مردم که از او کناره گیری می کردند، تنها بخاطر تهیدستی و ناتوانی او در ظاهر بود؛ چرا که دارایی او را نزد پروردگارش نمی دانستند و از تأیید و گشایش الهی نسبت به او بی خبر بودند. همانا پیامبر گرامی ﷺ فرمودند: آزمون پیامبران از آزمون همه مردم سخت تر است؛ و پس از ایشان، آنان که برگزیده ترند.

و این که خداوند او را به آن گرفتاری سخت دچار ساخت که با وجود آن، در چشم همه مردم خوار گردید، برای این بود که وقتی نعمتهای بزرگ خود را به او ارزانی می دارد، مردم با دیدن آنها او را به خدایی نگیرند؛ و همچنین از روی حالات او استدلال کنند که ثواب الهی بر دو نوع است: از روی استحقاق و از روی اختصاص؛ و نیز برای این بود که نه ناتوانی را بخاطر ناتوانیش کوچک بشمارند و نه تهیدستی را بخاطر تهیدستیش و نه بیماری را بخاطر بیماریش؛ و بدانند که خداوند هر کس را بخواهد بیمار می گرداند و هر که را بخواهد در هر زمانی که بخواهد و هر گونه که بخواهد و به هر وسیله ای که بخواهد شفا می بخشد و آن را برای هر که بخواهد درس عبرت، و برای هر که بخواهد وسیله بدبختی شقاوت، و برای هر که بخواهد وسیله خوشبختی و سعادت قرار می دهد؛ و او در همه موارد، شکست ناپذیر و بلند مرتبه، و در داوری خود دادگر و در کارهایش حکیم است و با بندگانش، جز آنچه به مصلحت آنان است رفتار نمی کند، در حالی که آنان در برابر او قدرتی ندارند.»

این روایت، از سایر روایاتی که در مورد داستان ایوب وارد شده است، به اصول ما نزدیک تر می باشد. روایت پیشین، مطالبی در بر داشت که در خور شأن پیامبر و مقام خلافت الهی نیست؛ از این رو، باید آنها را حمل بر تقیه کنیم؛ چرا که پیامبر و فرستاده خدا، اگر به برخی بیماریها مانند کرم زدن یا برخاستن بوی بد از بدن مبتلا شوند، باعث نفرت و انزجار مردم می گردند و مقام ایشان از این گونه مسائل دور است. به همین جهت، از آوردن برخی مطالب آن صرف نظر نمودیم؛ اما بقیه مطالب آن که با دیگر روایات و قرآن کریم همسو و موافق است، قابل استناد



می باشد. این گونه جداسازی در مطالب، در جایی که یک روایت مطالبی در بردارد که موافق با قرآن نیست یا با آن مخالف است و یا با اجماع یا عقل بیشتر مردم سازگاری ندارد، کار متداولی است.

## ۴۵- دو بار مردن و دو بار زندگی یافتن

قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ<sup>۱</sup>

«می گویند: پروردگارا! دو بار ما را میراندی و دو بار ما را زنده گردانیدی؛ اینک به گناهانمان اعتراف کردیم؛ آیا برای بیرون شدن [از آتش] راهی هست؟»  
در تفسیر قمی (ص ۵۸۴) می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «این آیه در مورد رجعت است.»

و در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۹۵۰) به نقل از یکی از معاصران خود در کتاب رجعت، از حسن بن محبوب - ثقة امین - از محمد بن سلام، از امام باقر علیه السلام چنین آورده است:

فرمود: «این آیه ویژه گروههایی در بازگشتشان پس از مرگ است.»

و در تفسیر صافی چنین است: «این آیه در مورد رجعت است.»

و در جلد سیزدهم بحارالانوار به نقل از کتاب اختصاص، از کتاب مشیخه تألیف حسن بن محبوب، به نقل از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام مانند آنچه ما آوردیم ذکر نموده است.

و در حاشیه همان کتاب (ص ۲۳۷) به خط یکی از بزرگان، به نقل از خط سید علیه السلام، به نقل از صوانی در کتابش با اسناد او، چنین آمده است:

از حضرت رضا علیه السلام در باره تفسیر این آیه سؤال شد، فرمود: «به خدا سوگند که این آیه جز در مورد رجعت نیست!»

علامه مجلسی رحمته الله در توضیح آیه فرموده است: «یکی از دو زنده شدن در رجعت و دیگری در رستاخیز، و یکی از دو مردن در دنیا و دیگری در رجعت است.»  
 و از برخی مفسرین این گونه نقل شده است: «بار دوم زنده شدن در قبر است برای سؤال و جواب، و مردن دوم نیز در همان جا می باشد.»  
 گروهی هم زنده شدن نخست را حمل بر آفرینش نموده اند؛ و مردن را به معنی آن گرفته اند که جان نداشته و نطفه بوده اند.  
 حق همان است که علامه مجلسی رحمته الله بیان فرموده است و برخی احتمالات بی مزه که مخالف نص و عقل می باشد، نه تنها ضرورتی ندارد، بلکه اجتهاد در برابر نص است و هیچ حجّیتی در آنها نیست!

## ۴۶- عرضه بر آتش

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا...<sup>۱</sup>

«آتش است که بامدادان و شامگاهان بر آن عرضه می شوند...»

در تفسیر قمی (ص ۵۸۶) چنین گفته است:

این عذاب، در دنیا و پیش از رستاخیز است؛ چرا که در قیامت، صبح و شامی وجود ندارد؛ زیرا صبح و شام در اثر گردش خورشید و ماه به وجود می آید و در بهشت جاودان و آتش دوزخ، نه خورشیدی هست و نه ماهی!  
 مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «در مورد آیه «آتش است که بامدادان و شامگاهان بر آن عرضه می شوند...» چه می فرماید؟»

امام صادق علیه السلام فرمود: «مردم<sup>۲</sup> در باره آن چه می گویند؟»

عرض کرد: «می گویند: این عذاب در آتش جاودان است و غیر از آن عذاب

نمی شوند.»

۱- سوره مؤمن، آیه ۴۶.

۲- یعنی اهل سنت.

فرمود: «بنا بر این، آنان از سعادت‌مندان خواهند بود!»

عرض شد: «پس آن چگونه است؟!»

فرمود: «جز این نیست که این عذاب در دنیاست؛ اما آتش جاودان، این فرموده خدای متعال بر آن دلالت دارد: ﴿... و روزی که رستاخیز برپا گردد [ندا می‌رسد]: فرعونیان را به سخت‌ترین عذابها وارد کنید!﴾»

و در تفسیر مجمع‌البیان (ج ۸، ص ۵۲۵) به نقل از نافع، از ابن عمر چنین آورده است:

رسول خدا ﷺ فرمود: هر کدام از شما که بمیرد، هر صبح و شام، جایگاهش را به او نشان می‌دهند؛ اگر از اهل بهشت است، جایگاهش در بهشت و اگر از اهل آتش است، در آتش؛ و به او گفته می‌شود: «این است جایگاه تو هنگامی که در روز رستاخیز خداوند تو را بر می‌انگیزد!»

اما امام صادق علیه السلام فرموده است: «این عذاب در دنیا و پیش از قیامت است؛ زیرا در آتش قیامت، نه روزی هست و نه شبی...!»

## ۴۷- یاری پیامبران و مؤمنان

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ ۱

﴿بی تردید ما فرستادگانمان و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که

گواهان بر می‌خیزند، یاری می‌دهیم!﴾

در تفسیر قمی (ص ۵۸۶) چنین می‌گوید:

این در رجعت است، هنگامی که رسول خدا ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام بازگشتند. چنان که از احمد بن ادریس (ابوعلی اشعری) - ثقة جلیل - از احمد بن محمد... تا جمیل بن دراج - ثقة امین - نقل شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره این آیه پرسیدم، فرمود: «به خدا سوگند که این در رجعت خواهد بود! آیا نمی‌دانی که

پیامبران الهی و امامان بعد از ایشان، در دنیا یاری نگشتند و کشته شدند؟! پس این یاری در رجعت خواهد بود!»

علی بن ابراهیم می گوید: «روزی که گواهان بر می خیزند» یعنی امامان؛ «روزی که پوزش ستمگران سودشان نمی بخشد و لعنت و بدی آن سرا برای آنان است!» و در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۹۵۵) از طریق سعد بن عبدالله، همانند روایتی که از قمی رضی الله عنه نقل شد، آمده است.

و در همان تفسیر، به نقل از ابن بابویه در کتاب مزار، با اسنادش به ابوبصیر - ثقة جلیل - از امام باقر رضی الله عنه این گونه آورده است:

آن حضرت این آیه را تلاوت نمود: «بی تردید ما فرستادگانمان و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان بر می خیزند، یاری می دهیم!» و فرمود: «حسین بن علی رضی الله عنه کشته شد و هنوز یاری نشده است!» سپس فرمود: «به خدا سوگند، قاتلان حسین رضی الله عنه کشته شدند ولی هنوز خونخواهی او نشده است!»

## ۴۸- نشانه های خداوند

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرَبِّتَكَ بِعُضِّ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّا يُرْجِعُونَ<sup>۱</sup>

«پس شکیبا باش که وعده خدا راست است! بنا بر این، چه پاره ای از آنچه را که به آنان وعده داده ایم، به تو بنمایانیم و چه تو را از دنیا ببریم [در هر صورت، آنان] به سوی ما بازگردانده می شوند!»

در تفسیر قمی (ص ۸۵۵) در روایت ابوالجارود از امام باقر رضی الله عنه این گونه آمده است:

فرمود: «همانا سرخوشی و به ناز خرامیدن و خودپسندی، همه در اثر شرک به خداوند و انجام گناه در روی زمین است؛ و فرموده خدای متعال: «و نشانه های خود

را به شما می نمایاند<sup>۱</sup> یعنی: امیر مؤمنان و امامان معصوم علیهم السلام در رجعت، هنگامی که آنان را باز می گرداند. ﴿گفتند: «تنها به خدا ایمان آوردیم و به آنچه شریک او می گرداندیم کافریم!»﴾<sup>۲</sup> یعنی: آنچه را که شریک خدا قرار می دادیم، باور نداریم. ﴿اما هنگامی که عذاب ما را دیدند، دیگر ایمانشان سودی برای آنان ندارد؛ این سنت خداست که [از دیرباز] در بارهٔ بندگان جاری شده و آن جاست که کافران زیان کرده اند!﴾<sup>۳</sup>

#### ۴۹- کلمه ماندگار

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ<sup>۴</sup>

﴿و آن را در پی خود، کلمه‌ای ماندگار ساخت؛ باشد که آنان باز گردند!﴾

در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۹۳۸) به نقل از قمی رحمته الله در بارهٔ معنی آیه چنین می گوید:

سپس ائمه علیهم السلام را یادآور شده و گفته است: ﴿و آن را در پی خود، کلمه‌ای ماندگار ساخت؛ باشد که آنان باز گردند!﴾ بنا بر این، آنان - یعنی ائمه علیهم السلام - به دنیا باز می گردند.

و در همان تفسیر، به نقل از ابن بابویه، با اسنادش به ابوهریره چنین آورده است: می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله در بارهٔ این آیه پرسیدم: ﴿و آن را در پی خود، کلمه‌ای ماندگار ساخت؛ باشد که آنان باز گردند!﴾ فرمود: «امامان را در پشت حسین علیه السلام قرار داد؛ از صلب او، نه امام بیرون می آید که مهدی این امت در میان آنان است.»

سپس فرمود: «اگر کسی در میان رکن و مقام به سوی خدا رخت بر بندد، ولی خدا را در حالی دیدار کند که اهل بیت مرا دشمن می دارد، وارد آتش خواهد شد!»

۱- سوره مؤمن، آیه ۸۱.

۲- سوره مؤمن، آیه ۸۴.

۳- سوره مؤمن، آیه ۸۵.

۴- سوره زخرف، آیه ۲۸.

## ۵۰- دود آشکار

فَازْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ<sup>۱</sup>

﴿پس چشم به راه روزی باش که آسمان دودی نمایان بر می آورد!﴾

در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۹۹۷) به نقل از تفسیر قمی چنین می گوید:

این مربوط به زمانی است که در رجعت باز می گردند؛ در آن هنگام، تاریکی و ظلمتی مردم را فرا می گیرد و آنان می گویند: ﴿این عذابی دردناک است!﴾ پروردگارا! عذاب را از ما بردار که ما گروندگانیم! ﴿آن گاه خداوند آنان را رد کرده و می فرماید: ﴿آنان را کجا [جای] پند [گرفتن] باشد﴾ در آن روز ﴿و حال آنکه پیامبری روشنگر برای آنان آمده است!﴾<sup>۲</sup>

## ۵۱- رجعت از ایام الله است

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ<sup>۳</sup>

﴿به آنان که ایمان آورده اند بگو که از کسانی که به ایام الله امید ندارند درگذرند تا

[خدا] گروهی را در برابر آنچه انجام داده اند کیفر نماید!﴾

در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۱۰۰۲) از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت

فرمود:

«ایام الله»ی که به آن امید بسته شده، سه روز است: روز قیام قائم، روز بازگشت

و روز رستاخیز.

مراد از روز بازگشت، همان رجعت است.

۱- سوره دخان، آیه ۱۰.

۲- سوره دخان، آیات ۱۱ تا ۱۳.

۳- سوره جاثیه، آیه ۱۴.

## ۵۲ - بشارت و کراهت

وَصَيِّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا...<sup>۱</sup>

«و به انسان سفارش کردیم که نسبت به پدر و مادرش نیکی نماید؛ مادرش با

ناراحتی به او باردار گردید و با ناراحتی او را بزاد...»

در جلد سیزدهم بحارالانوار (ص ۲۲۶) در باره این آیه چنین می گوید:

«و به انسان سفارش کردیم که نسبت به پدر و مادرش...» جز این نیست که حسن و

حسین علیهما السلام در نظر بوده اند؛ سپس به حسین علیه السلام توجه نموده و فرموده است:

«مادرش با ناراحتی به او باردار گردید و با ناراحتی او را بزاد...» و جریان چنین بود که

پیش از آنکه مادر حسین علیه السلام به او باردار شود، خداوند این موضوع را به پیامبر خود

خبر داد و این مژده را به رسول خویش رساند و او را آگاه ساخت که امامت تا روز

رستاخیز در میان فرزندان حسین علیه السلام است؛ سپس او را از کشته شدن وی و

مصیبت هایی که به او و فرزندانش می رسد و اینکه در عوض، امامت را در پشت او قرار

داده است باخبر ساخت؛ و او را آگاه نمود که حسین علیه السلام کشته می شود؛ سپس به دنیا

باز می گردد و یاری می شود تا دشمنانش را بکشد و بر آنان چیره گردد؛ و این است

فرموده خدای متعال: «و می خواهیم بر کسانی که در زمین به ناتوانی کشانده شده اند،

مَنْت نهیم...»<sup>۲</sup> و: «همانا در زبور، پس از ذکر، نوشتیم که: زمین را بندگان شایسته من به

ارث می برند»<sup>۳</sup> همچنین خداوند به پیامبرش بشارت داد که اهل بیت تو زمین را به

تصرف خود در می آورند و به دنیا باز می گردند و دشمنانشان را می کشند؛ رسول

خدا صلی الله علیه و آله نیز فاطمه علیها السلام را از داستان حسین علیه السلام و جریان کشته شدن او آگاه ساخت و

او با ناراحتی به حسین علیه السلام باردار شد.

آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: آیا دیده اید که مژده فرزند پسر به زنی داده شود و او

۱- سوره احقاف، آیه ۱۵.

۲- سوره فصص، آیه ۵.

۳- سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

با ناراحتی به آن پسر باردار گردد؟! در واقع، وقتی فاطمه علیها السلام خبر کشته شدن حسین علیه السلام را شنید، اندوهگین و ناراحت گشت و چون از این داستان آگاهی داشت، با ناراحتی او را بزاد.

### ۵۳ - چیرگی اسلام بر همه ادیان

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا<sup>۱</sup>

«اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه آیینها پیروز گرداند و گواه بودن خدا بستنده است.»

در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۱۰۲۴) به نقل از سعد بن عبداللّه، با اسنادش به منخل بن جمیل، از جابر بن یزید، از امام باقر علیه السلام در باره این آیه چنین آورده است: فرمود: «خداوند آن را در رجعت پیروز می گرداند.»

و در همان تفسیر، به نقل از محمد بن یعقوب، با اسنادش به حسن بن محبوب، از محمد بن فضیل، از امام موسی بن جعفر علیه السلام چنین آورده است: می گوید: به آن حضرت عرض کردم: «اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد» فرمود: «اوست که پیامبر خود را به وصیت و ولایت فرمان داد که دین حق است.»

عرض کردم: «تا آن را بر همه آیینها پیروز گرداند» فرمود: «به هنگام قیام قائم، بر همه آیینها پیروز خواهد شد؛ خداوند می فرماید: «و خدا نور خود را» با ولایت قائم «کامل می گرداند؛ هر چند کافران» به ولایت علی علیه السلام «خوش نداشته باشند!»<sup>۲</sup> و در تفسیر صافی در آخر این روایت می گوید: «تا خدا آن را در رجعت پیروز گرداند.»

۱- سوره فتح، آیه ۲۸.

۲- سوره صف، آیه ۸.



برخی مطالب مربوط به این آیه، به هنگام بحث در سوره برائت گذشت و مطالب دیگری نیز به هنگام بحث در سوره صف خواهد آمد - ان شاء الله.

## ۵۴- روز بیرون آمدن

وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ \* يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكِ  
يَوْمُ الْخُرُوجِ<sup>۱</sup>

«و به گوش باش روزی که ندا دهنده از جایی نزدیک ندا در می دهد \* روزی که فریاد را بحق می شنوند؛ آن [روز]، روز بیرون آمدن است!»

در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۱۰۴۴) به نقل از سعد بن عبد الله، با اسنادش به جمیل بن درّاج، از امام صادق علیه السلام چنین آورده است:

می گوید: این آیه را به آن حضرت عرضه داشتم: «بی تردید ما فرستادگانمان و کسانی را که ایمان آوردند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان بر پای می ایستند، یاری می دهیم!»<sup>۲</sup> فرمود: «به خدا سوگند که این در رجعت است؛ آیا نمی دانی که بیشتر دوستان خدای تبارک و تعالی در دنیا یاری نشدند و به قتل رسیدند و امامان کشته شدند و یاری نگشتند؟! بنا بر این، یاری آنان در رجعت خواهد بود.»

عرض کردم: «و به گوش باش روزی که ندا دهنده از جایی نزدیک ندا در می دهد \* روزی که فریاد را بحق می شنوند؛ آن [روز]، روز بیرون آمدن است!» فرمود: «این رجعت است.»

و از علی بن ابراهیم نقل شده که در باره این آیه گفته است: ندا دهنده، به نام قائم از آسمان ندا در می دهد و آن، روز بیرون آمدن است.

علی بن ابراهیم پس از آن می گوید: احمد بن محمد، از عمر بن عبدالعزیز، از جمیل بن درّاج، از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است:

۱- سوره ق، آیات ۴۱ و ۴۲.

۲- سوره مؤمن، آیه ۵۱.

آن حضرت در باره این آیه: ﴿روزی که فریاد را بحق می شنوند؛ آن [روز]، روز بیرون آمدن است!﴾ فرمود: «این رجعت است؛ و این آیه: ﴿روزی که زمین بسرعت از روی اجساد آنان شکافته می شود...﴾<sup>۱</sup> نیز در مورد رجعت است.»

## ۵۵ - بازگشت به حقیقت

يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ \* ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ<sup>۲</sup>

﴿روزی که بر آتش، گداخته می شوند﴾ بچشید عذاب خود را! این است آنچه با شتاب خواستارش بودید!﴿

در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۱۰۴۵) به نقل از سعد بن عبدالله، از ابو عبدالله، از احمد بن محمد بن یسار، از احمد بن عبدالله بن قبیصه مهلبی، از پدرش، از برخی رجال خود، از امام صادق علیه السلام در باب «کرات» در باره این آیه، چنین آورده است: فرمود: «در رجعت، شکسته می شوند همان گونه که طلا شکسته می شود؛ تا آنکه هر چیزی به همانند خود - یعنی به حقیقتش - باز گردد.»

## ۵۶ - وعده حق

وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ \* فَوَرَبَّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنْكُمْ تُنطِقُونَ<sup>۳</sup>

﴿و در آسمان است روزی شما و آنچه به شما وعده داده می شود﴾ پس به پروردگار آسمان و زمین سوگند که این مطلب حق است، همان گونه که شما سخن می گوید!﴿

۱- سوره ق، آیه ۴۴.

۲- سوره ذاریات، آیات ۱۳ و ۱۴.

۳- سوره ذاریات، آیات ۲۲ و ۲۳.

از علی بن ابراهیم نقل شده است که گفت: «باران از آسمان می بارد و به سبب آن، مردگان جهان از زمین بیرون می آیند؛ و همچنین است اخبار رستاخیز و رجعت که به شما وعده داده می شود و خبرهایی که در آسمان است؛ سپس خدای عزوجل به خود سوگند یاد نموده و فرموده است: ﴿پس به پروردگار آسمان و زمین سوگند که این مطلب حق است، همان گونه که شما سخن می گوید!﴾ یعنی آنچه به شما وعده داده شده است.»

و از یقینینی، از جدش حسن، از علی بن ابراهیم نقل شده است که گفت: «هرآینه آنان که رفته اند باز می گردند و روز آمدن، قصاص می کنند؛ هر یک که مورد شکنجه قرار گرفته، قصاص شکنجه خود را می ستانند؛ و هر کدام که مورد خشم واقع شده، در برابر آن، خشم می گیرد؛ و هر که کشته شده است، قتلش را قصاص می کند؛ و دشمنانشان نیز با ایشان باز گردانده می شوند تا از آنان خونخواهی نمایند. سپس سی ماه بعد از آنان زندگی می کنند؛ سپس همگی در یک شب می میرند در حالی که قصاص خود را ستانده اند و از کسان خود در گذشته اند و دشمنانشان به سوی شدیدترین آتشها باز می گردند...»

## ۵۷- روز وعده داده شده

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ<sup>۱</sup>

﴿پس وای بر کسانی که کافر شده اند از روزشان که به آنان وعده داده شده است!﴾

در تفسیر صافی چنین گفته است: یعنی روز رستاخیز و رجعت.

## ۵۸- عذاب شمشیر

وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ...<sup>۲</sup>

﴿و بی تردید برای آنان که ستم کردند، عذابی غیر از آن هست...!﴾

۱- سوره ذاریات، آیه ۶۰.

۲- سوره طور، آیه ۴۷.

در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۱۰۵۳) به نقل از تفسیر قمی چنین آمده است: فرمود: «عذاب رجعت با شمشیر است.»

و در همان تفسیر، به نقل از محمد بن عباس، با اسنادش به محمد بن فضیل، از ابو حمزه ثمالی، از امام باقر علیه السلام چنین آورده است: «و بی تردید برای آنان که» در حق آل محمد «ستم کردند، عذابی غیر از آن هست»

## ۵۹- شهر واژگون شده

وَأَلْمُؤْتِفِكَةَ أَهْوَىٰ<sup>۱</sup>

«و شهر واژگون شده را فرو افکند!»

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود (ص ۶۵۵) چنین گفته است: شهر واژگون شده، همان بصره است به دلیل فرموده امیر مؤمنان علیه السلام: «ای مردم بصره! ای مردم شهر واژگون شده! ای سپاهیان زنا! و ای پیروان چهارپایی که زوزه کشید و شما پاسخ دادید، و پی شد و شما گریختید! آب شما تلخ، دین شما سطحی و در دلتان نفاق است؛ شما بر زبان هفتاد پیامبر نفرین شده اید!

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داد که جبرئیل او را آگاه ساخته است که زمین برای او در هم پیچیده شد و او بصره را دید که نزدیک ترین سرزمینها به آب، و دورترین آنها از آسمان است؛ و نه دهم شرّ و بیماری سخت در آن قرار دارد؛ هر که در آن بماند، گناهکار است و هر که از آن بیرون شود، به رحمت دست یافته است. این شهر، دو بار بر اهلش واژگون گشته و بر خداست که سوّمین بار نیز واژگون گردد؛ و بار سوّم در رجعت است.»

و در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۱۰۶۳) از محمد بن یعقوب کلینی، با اسنادش به ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

می‌گوید: به آن حضرت عرض کردم: ﴿و شهر واژگون شده را فرو افکنند!﴾ فرمود: «آنان اهل بصره هستند و آنانند که واژگون گشته‌اند.»

باید توجه داشت که آنچه حضرت در مذمت اهل بصره فرموده‌اند، به کسانی بر می‌گردد که با آن زن همراهی کردند و از شتراو در آن هنگام پیروی کردند؛ اما در این زمان، شیعیان بسیاری در آن شهر زندگی می‌کنند که پیرو شرع و شریعت‌اند؛ بویژه در برپایی مراسم سوگواری حضرت سیدالشهداء علیه السلام کوشا هستند. خداوند آنان و ما را توفیق دهد! ﴿و هر کس نشانه‌های [پرستش] خدا را بزرگ بدارد [بداند که] این [کار] از پرهیزگاری دهاست.﴾<sup>۱</sup>

## ۶۰- میان جمادی و رجب

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَتَّبِعُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا  
يَتَّبِعُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ<sup>۲</sup>

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با گروهی که خدا بر آنان خشم گرفته دوستی نکنید؛ آنان از آخرت نومیدند همان گونه که کافران مدفون در گورها نومیدند!﴾

در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۱۱۱۱) به نقل از محمد بن عباس، با اسنادش به زیاد بن منذر، از کسی که از امیر مؤمنان علیه السلام شنیده، چنین آورده است:  
آن حضرت می‌فرمود: «عجب است میان جمادی و رجب!»

مردی برخاست و عرض کرد: «این چه چیز شگفتی است که شما همواره از آن تعجب می‌کنید؟!»

فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند! چه چیز شگفت‌تر از مردگانی است که همه دشمنان خدا و پیامبر و اهل بیتش را گردن می‌زنند؟! و آن تأویل این آیه است: ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با گروهی که خدا بر آنان خشم گرفته دوستی نکنید؛ آنان از

۱- سوره حج، آیه ۳۲.

۲- سوره منتحنه، آیه ۱۳.

آخرت نومیدند همان گونه که کافران مدفون در گورها نومیدند! ﴿ پس هنگامی که کشته شدن زیاد شد، خواهید گفت: مُرد یا نابود شد و به کدام بیابان رهسپار گشت؟! و آن تأویل این آیه است: ﴿سپس دوباره شما را بر آنان چیره می‌سازیم و شما را با داراییها و پسران یاری می‌دهیم و نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم﴾»

### ۶۱ - پیروزی دین حق

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ۱

﴿اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همهٔ آیینها پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند!﴾

در تفسیر مجمع‌البیان (ج ۹، ص ۲۸۰) به نقل از عیاشی، با اسنادش به عمران بن میثم، از عبایه بن ربیع، چنین آورده است:  
او شنیده است که امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمود: «اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همهٔ آیینها پیروز گرداند» آیا پیروز گردانده است؟! گفتند: «آری.»

فرمود: «هرگز! به آن کسی که جانم در دست اوست سوگند که این نخواهد بود مگر هنگامی که هیچ آبادی‌ای بر جای نماند جز آنکه هر بامداد و شامگاه، بانگ به شهادت لا اله الا الله در آن بلند باشد.»

و در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۱۱۱۳) عین همین روایت وارد شده، با این تفاوت که پس از عبارت «شهادت لا اله الا الله»، عبارت «و محمد رسول الله» را افزوده است.

و در همان تفسیر، به نقل از یوسف بن یعقوب، از محمد بن ابی بکر مقرئ، از نعیم بن سلیمان، از لیث، از مجاهد، از ابن عباس، دربارهٔ این آیه چنین آورده است:

گفت: «این نخواهد بود مگر هنگامی که هیچ یهودی و مسیحی و پیرو آیینی برجای نماند جز آنکه مسلمان شود، تا گوسفند و گاو و شیر و انسان و مار، امنیت یابند و دیگر هیچ موشی همیانی را پاره نکند و جزیه‌ها برداشته، صلیبها شکسته و خوکها کشته شوند؛ و این است فرموده خداوند متعال: ﴿تا آن را بر همه آیینها پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند!﴾ و این به هنگام قیام قائم عجله خواهد بود.»

و در همان تفسیر، به روایت منخل بن جمیل، از جابر بن یزید، از امام باقر عجله نقل کرده است که فرمود: «این آیه در باره رجعت است.»

و در همان تفسیر، از علی بن ابراهیم چنین نقل کرده است: ﴿می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش نمایند، در حالی که خدا کامل کننده نور خویش است﴾<sup>۱</sup> با قائم آل محمد عجله فرجه الشریف که خداوند بوسیله او دین خود را بر همه آیینها پیروز می‌گرداند؛ بطوری که دیگر جز خدا پرستیده نمی‌شود. و این است فرمایش آن حضرت: «زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و جور آکنده شده است.»

در دو آیه پیشین، به برخی از روایات اشاره کردیم و خاطر نشان ساختیم که به ضرورت عقل، بناچار باید این چیرگی و غلبه برای دین اسلام تحقق یابد؛ و نیز اشاره شد که این وعده، از زمان نزول آیه شریفه تا کنون، رخ نداده؛ و این چیزی است که خداوند متعال با فرموده خود: ﴿تا آن را بر همه آیینها پیروز گرداند﴾ آن را وعده داده؛ اما نه در زمان پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و نه در عصر جانشینان دوازده گانه او علیهم السلام این وعده تحقق نیافته است؛ چرا که نخستین جانشین او، علی بن ابی طالب علیه السلام گرفتار منافقین بود و پیوسته شکبیا بر آزارها و خار در چشم و استخوان در گلو زیست تا آنچه نباید بشود شد و آنچه نباید در مورد او و همسر پاک و شهیدش انجام دهند انجام دادند و پهلویش را شکستند و در راه رویش آتش زدند و جنینش را سقط کردند و سیلی به صورتش زدند که جز به شمشیر بران امام

شکست‌ناپذیر و نیرومند، حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه‌الشریف جبران نخواهد شد.<sup>۱</sup> آن‌گاه نوبت به جانشین دوّم حسن بن علی علیه‌السلام رسید که او نیز به سرکش زمان، سرکرده منافقین، معاویه بن ابی سفیان گرفتار بود.

سپس حسین مظلوم علیه‌السلام گرفتار مردی بی‌شرم و ناپاک مانند یزید بن معاویه بود و داستان شهادت آن قافله سالار شهیدان و یاران بزرگوار ایشان و اسارت زنان و فرزندان آن حضرت بر کسی پوشیده نیست. و بدین‌گونه هر یک از ائمه طاهربین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین مغلوب و مقهور ستم یک یا چند گردنکش دوران خود بودند تا آنکه زمان غیبت کبری پیش آمد و تا کنون اثری از انجام این وعده پدید نیامده است. پس بناچار باید رجعتی وجود داشته باشد که با ظهور مهدی منتظر و حجّت پنهان عجل‌الله‌فرجه‌الشریف شروع و با بازگشت پیامبر بزرگوار و ائمه اطهار علیهم‌السلام تا روز رستاخیز ادامه یابد و در آن، وعده داده شده تحقق پیدا کند.

همان‌گونه که پیشتر گفته شد، نخستین کسی که پس از ظهور امام غایب به دنیا باز می‌گردد و زمین از روی او شکافته می‌شود، حسین بن علی علیه‌السلام می‌باشد که می‌آید و چهل و چهار هزار سال یا پنجاه هزار سال حکومت می‌کند. و همچنین پدر بزرگوارش حیدر کزّار، صاحب دولتها و صولتها و بازگشتها که چهل هزار سال حکومت خواهد نمود. و همه اینها از کارهای ممکن و مقدور برای خداوند متعال می‌باشد و انکارش، انکار قدرت الهی است. ﴿او پاک و برتر است از آنچه آنان می‌گویند، بسیار برتر و منزّه‌تر!﴾<sup>۲</sup>

## ۶۲ - داغ ننگ

سَنَسِيْمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ<sup>۳</sup>

﴿بزودی بر بینی او داغ ننگ می‌نهم!﴾

۱- آیه‌الله کمپانی در اشعار مرثیه خود، نیکو سروده است:

إلّا بصمصام إمام مقتدر

و لیس کسر الضلع ممّا ینجبر

۲- سوره اسراء، آیه ۴۳.

۳- سوره قلم، آیه ۱۶.



قمی در تفسیرش (ص ۶۹۱) چنین گفته است: «هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام باز گردد و دشمنانش نیز باز گردند، با نشان‌گذاری که دارد، بر آنان داغ می‌نهد همان گونه که بر بینی و لبهای چهارپایان داغ می‌نهند.»  
 پیشتر در مورد دَابَّةِ الْأَرْضِ (جنبنده زمین) مطالبی گفته شد که با این بحث ارتباط دارد؛ مراجعه کنید.

### ۶۳- روز پنجهزار ساله

فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ \* فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا<sup>۱</sup>

«در روزی که اندازه‌اش پنجهزار سال است\* پس شکیبایی پیشه کن، شکیبایی زیبا!»

در تفسیر برهان (ج ۳، ص ۱۱۴۸) به نقل از کتاب رجعت - تألیف یکی از معاصرین وی - از اسد بن اسماعیل، از امام صادق علیه السلام چنین آورده است:  
 هنگامی که از آن حضرت درباره روزی که خداوند در این آیه از آن یاد کرده است سؤال شد، فرمود: «آن روز بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که حکومت وی در بازگشتش، پنجهزار سال و حکومت امیر مؤمنان علیه السلام چهل و چهار هزار سال می‌باشد.»

کسی نگوید: با آنکه گفته‌اند عمر دنیا صد هزار سال بیش نیست، چگونه چنین چیزی امکان دارد؟!؟

زیرا در پاسخ می‌گوییم:

اولاً- صدور این سخن به کسی استناد داده نشده است که قابل اعتماد باشد و از ضعیف‌ترین روایات اهل سنت است که هیچ اثر و خبری از آن در کتابهای معتبر شیعه وجود ندارد.

ثانیاً- اگر چنین چیزی هم درست باشد، ممکن است قائل به تداخل در حکومت

ایشان شویم.

اما حقیقت این است که جز آفریدگار دنیا، دیگری مدّت عمر دنیا را نمی‌داند. و این شعر به آقا امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است:

لكل أناس دولة يسرقونها      و دولتنا في آخر الدهر يظهر

یعنی: هر مردمی دولتی دارند که چشم به راه آن هستند؛ و دولت ما، در آخر جهان پدیدار می‌گردد. آن حضرت دولت خود را محدود و مقید به مدّت زمان خاصی نفرمودند؛ بنا بر این، حکومتشان نامحدود و به مشیت الهی وابسته است؛ ما نیز در مورد آنچه خدا در باره‌اش سکوت کرده است خاموش می‌مانیم.

## ۶۴- آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله از اخبار غیبی

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعَفَ نَاصِرًا وَ أَقَلُّ عَدَدًا \* قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا \* عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ۱

﴿بگذار! تا آنچه به آنان وعده داده شده است ببینند؛ آنگاه در می‌یابند چه کسی یاورش ناتوانتر و کم‌شمارتر است! \* بگو: نمی‌دانم آنچه به شما وعده داده شده، نزدیک است یا آنکه پروردگارم مهلتی برای آن قرار داده است! \* او دانای غیب است و هیچ کس را از غیب خود آگاه نمی‌سازد \* مگر پیامبری که به او خشنود باشد، که [در آن صورت،] از پیش رو و پشت سرش نگهبانانی بر خواهد گماشت.﴾

در تفسیر قمی رحمته الله علیه (ص ۷۰۰) چنین آمده است:

آنان قائم و امیر مؤمنان علیهم السلام هستند در رجعت؛ ﴿آنگاه در می‌یابند چه کسی یاورش ناتوانتر و کم‌شمارتر است!﴾ هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنان را از آنچه در رجعت روی خواهد داد آگاه ساخت، گفتند: «این رویداد در چه زمانی خواهد بود؟»

خدای متعال فرمود: «ای محمد! ﴿بگو: نمی‌دانم آنچه به شما وعده داده شده، نزدیک است یا آنکه پروردگارم مهلتی برای آن قرار داده است!﴾»

و در تفسیر صافی، به نقل از کتاب الخرائج و الجرائح، از حضرت رضا علیه السلام در باره این آیه آورده است:

فرمود: «رسول الله نزد خدا مورد رضایت بود؛ و ما وارثان همان پیامبریم که خداوند او را بر آنچه از غیبش که اراده کرده بود، آگاهی داد؛ و ما آگاهی یافتیم از آنچه پیشتر گذشته است و آنچه تا روز رستاخیز روی خواهد داد! ﴿که از پیش رو و پشت سرش﴾ یعنی: پیامبر مورد رضایت ﴿نگهبانانی بر خواهد گماشت﴾»

و نیز در تفسیر قمی آمده است: «خداوند به پیامبر خود که مورد رضایت اوست، همه رویدادهای گذشته را خبر می‌دهد و نیز او را از آنچه پس از این روی خواهد داد - مانند اخبار قائم، رجعت و رستاخیز - آگاه می‌سازد...»

## ۶۵ - قیام پیامبر صلی الله علیه و آله در رجعت

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿۱﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿۱﴾

﴿ای جامه خواب به خود پیچیده! ﴿برخیز و بیم ده!﴾﴾

در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۱۱۵۷) می‌گوید: مقصود محمد صلی الله علیه و آله است و قیام او در رجعت می‌باشد.

پیشتر نیز به مطالبی در این باره اشاره نمودیم.

## ۶۶ - انذار پیامبر صلی الله علیه و آله در رجعت

إِنَّهَا لِأَخَذَى الْكُفْرِ ﴿۲﴾ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ﴿۲﴾

﴿آن، یکی از چیزهای بزرگ است! ﴿بیم‌دهنده‌ای است برای انسانها!﴾﴾

۱- سوره مدثر، آیات ۱ و ۲.

۲- سوره مدثر، آیات ۳۵ و ۳۶.

در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۱۱۵۷) با اسنادش به جابر بن یزید، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که در باره این آیه: ﴿ای جامه خواب به خود پیچیده! \* برخیز و بیم ده! \* و پروردگارت را بزرگ دار!﴾ فرمود: «مقصود از آن، محمد صلی الله علیه و آله است و قیام او در رجعت می باشد و در آن زمان بیم خواهد داد. و ﴿آن، یکی از چیزهای بزرگ است! \* بیم دهنده ای است برای انسانها!﴾ یعنی محمد صلی الله علیه و آله که بیم دهنده همه انسانها در رجعت است.»

و به همین اسناد، از امام باقر علیه السلام چنین نقل کرده است:

امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: «همانا جامه خواب به خود پیچیده به هنگام رجعت است.»

مردی به آن حضرت عرض کرد: «پیش از روز رستاخیز، زنده ساختن و سپس میراندنی هست؟!»

فرمود: «در آن هنگام، تاریکیهایی است و تاریکیهای رجعت، سخت تر از تاریکیهای پیش از آن است و فرموده خدای متعال: ﴿ما تو را جز بشارت دهنده و بیم رسان برای همه مردم نفرستادیم!﴾ نیز در رجعت خواهد بود.»

همچنین از علی بن ابراهیم در تفسیرش (ص ۷۰۲) در معنی این آیه نقل شده که گفته است:

«منظور از جامه به خود پیچیده، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و ﴿برخیز و بیم ده!﴾ قیام آن حضرت در رجعت می باشد که در آن بیم خواهد داد.»

## ۶۷ - دمیده شدن در صور

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا

﴿روزی که در صور دمیده شود و گروه گروه بیاید!﴾

در جلد سیزدهم بحار الانوار (ص ۲۳۶) به نقل از سید جلیل، بهاء الدین علی بن

عبدالحمید حسینی، از احمد بن محمد ایادی، مرفوعاً به احمد بن عقبه، از پدرش، از امام صادق علیه السلام چنین آورده است:

از آن حضرت در باره رجعت سؤال شد که آیا درست است؟

فرمود: «آری!»

به آن حضرت عرض شد: «نخستین کسی که باز می‌گردد کیست؟»

فرمود: «حسین بن علی علیه السلام که بلافاصله پس قائم خواهد بود.»

عرض کردم: «همه با او هستند؟»

فرمود: «نه، بلکه همان گونه که خداوند در کتاب خود ذکر نموده باز خواهند

گشت: ﴿روزی که در صور دمیده شود و گروه گروه بیایند!﴾ هر گروهی پس از گروه

دیگر.

و در همان کتاب چنین وارد شده است:

«حسین علیه السلام در میان یاران خود که با او بودند، می‌آید و هفتاد پیامبر نیز - به ترتیبی

که مبعوث شدند - به همراه موسی بن عمران با او هستند؛ آنگاه حضرت قائم علیه السلام

خاتم را به حسین علیه السلام می‌سپارد و اوست که غسل دادن و کفن کردن و حنوط وی را

عهده‌دار می‌گردد؛ و او را در آرامگاه خویش به خاک می‌سپارد.»

## ۶۸ - آرزوی کافران

يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا<sup>۱</sup>

﴿روزی که آدمی آنچه را که دستانش پیش فرستاده می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش

من خاک می‌بودم!﴾

در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۱۱۷۰) به نقل از محمد بن عباس - ثقة جلیل - با

اسنادش به ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام در باره این آیه چنین آورده است:

فرمود: «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ یعنی:

ای کاش من یک علوی و دوستدار ابوتراب می بودم!»  
و در همان تفسیر، به نقل از شرف الدین نجفی، با اسنادش، مانند همین روایت را آورده و می گوید:

این معنی در باطن تفسیر اهل بیت علیهم السلام آمده است؛ و این تأویل، تأیید می شود در فرموده خدای متعال: ﴿إِنَّمَا أَن كَسَّ سَمَّ كَرْدٍ، بَزُودِي أَوْ رَا عَذَابِ مِي كَنِيم؛ سِپَس بَه سَوِي پَرُورِدْگَارَش بَازْگَرْدَانْدَه مِي شُود وَ أَوْ رَا عَذَابِ سَخْتِي خَوَاهِدْ كَرْدَا﴾ فرمود: «او اولی است که به سوی امیر مؤمنان علیه السلام بازگردانده می شود و او را عذاب سختی خواهد کرد.»

و از یساری چنین نقل شده است: «اولی را به خدمت امیر مؤمنان علیه السلام باز می گردانند و او را چنان عذاب می کند که بگوید: ﴿يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ یعنی: از شیعیان ابوتراب بودم!»

## ۶۹ - بازگشت زیانبار

يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ \* تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ \* قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ \* أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ \* يَقُولُونَ أَيْنَا لَمْ نَرُدُّوْنَ فِي الْحَافِرَةِ \* أَيْنَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً \* قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ \* فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ \* فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ۱

«آن روز که لرزنده به لرزه در آید \* [و لرزنده] به دنبال آینده، از پی آن بیاید \* در آن روز، دل‌هایی سخت لرزانند \* چشمانشان [از ترس] فرو افتاده است! \* می گویند: «آیا براستی ما بازگشت کننده به گودال [خویش] هستیم؟! \* آیا هنگامی که استخوان‌هایی پوسیده شدیم؟! \* در آن صورت، بازگشتی زیانبار خواهد بود!» \* پس در حقیقت چیزی جز یک فریاد نیست \* و بناگاه در زمین هموار خواهند بود!»

در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۱۱۷۱) به نقل از سعد بن عبدالله - ثقة جلیل - با اسنادش به محمد بن عبدالله بن حسین چنین آورده است:

می‌گوید: به همراه پدرم به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم. میان ایشان گفتگویی شد؛ آن‌گاه پدرم به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «در باره رجعت چه می‌فرمایید؟»

فرمود: «همان چیزی را می‌گویم که خداوند عزوجل فرموده است و بیست و پنج شب پیش از آنکه این آیه بیاید، تفسیرش بر رسول خدا صلی الله علیه و آله روشن گردید: ﴿در آن صورت، بازگشتی زیانبار خواهد بود!﴾ هنگامی که به دنیا بازگردند در حالی که هنوز ورود خود را به سر نیاورده‌اند.»

پدرم گفت: «خداوند می‌فرماید: ﴿پس در حقیقت چیزی جز یک فریاد نیست \* و بناگاه در زمین هوار خواهند بود!﴾ اگر از آنان انتقام گرفته و پیکرهای آنان مرده، از این آیه، چه اراده فرموده است؟!»

فرمود: «ارواح آنان بیدار می‌ماند؛ نه می‌خوابند و نه می‌میرند.»

و در همان تفسیر، به نقل از محمد بن عباس - ثقه - با اسنادش به جابر بن یزید جعفی، از امام باقر علیه السلام چنین آورده است:

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بازگشت با برکت برای اهلش، ولایت من و پیروی از فرمانهایم و ولایت علی علیه السلام و جانشینان پس از او و پیروی از فرمانهایشان است که خداوند به این سبب، آنان را به بهشت وارد می‌سازد در حالی که علی علیه السلام و جانشینان پس از او علیه السلام با من خواهند بود؛ و بازگشت زیانبار، دشمنی با من است.»

## ۷۰- به انجام رساندن فرمان خدا

قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ \* مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ \* مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ \* ثُمَّ السَّبِيلَ  
يَسَّرَهُ \* ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ \* ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ \* كَلَّا لَسَاءَ مَا أَمَرَهُ ۱

﴿کشته شد انسان، چه چیز او را کافر گردانید؟! \* از چه چیزی او را آفریده است؟! \* از

نطفه‌ای او را آفرید و توانایش ساخت \* سپس راه را بر او آسان گردانید \* سپس او را بمیراند و در گور نهاد \* سپس چون بخواهد او را بر می‌انگیزد \* نه! هنوز آنچه را به او فرمان داده، به انجام نرسانده است! ﴿

در تفسیر قمی (ص ۷۱۲) در بحث رجعت چنین گفته است:

«نه! هنوز آنچه را به او فرمان داده، به انجام نرسانده است!﴾ یعنی: هنوز امیر مؤمنان علیه السلام آنچه را خداوند به او فرمان داده، به انجام نرسانده است و باز خواهد گشت تا آنچه را که فرمان یافته به انجام رساند.»

و در تفسیر برهان به نقل از علی بن ابراهیم، با اسنادش به جمیل بن درّاج، از ابواسامه، از امام باقر علیه السلام چنین آورده است:

می‌گوید: از آن حضرت در باره این آیه سؤال کردم: ﴿گشته شد انسان، چه چیز او را کافر گردانید!﴾ فرمود: «این آیه در مورد امیر مؤمنان علیه السلام نازل گشته است؛ یعنی: چه چیز او را کافر گرداند که او را کشتید؟! سپس نسب امیر مؤمنان علیه السلام را بیان فرمود و آفرینش او و کراماتی را که خداوند به وی عنایت نموده است بر شمرد و فرمود: ﴿از چه چیز او را آفریده است؟!﴾ از سرشت پیامبران او را آفرید و برای نیکوکاری ﴿توانایش ساخت \* سپس راه﴾ هدایت ﴿را بر او آسان گردانید \* سپس او را﴾ به مردن پیامبران ﴿بمیراند \* سپس چون بخواهد او را بر می‌انگیزد﴾ پس از گشته شدنش، آن اندازه در رجعت درنگ می‌کند که آنچه را خداوند به او فرمان داده است به انجام رساند.»

## ۷۱- راه گذشتگان

لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ<sup>۱</sup>

﴿بی تردید شما [و گذشتگان] بطور یکسان راه می‌پیمایید!﴾

در کتاب اکمال الدین از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه چنین آورده است: «یعنی



ره سپردن آنان که پیش از شما بودند.»

و طبرسی در کتاب احتجاج از امیر مؤمنان علیه السلام چنین آورده است: «همانا شما در خیانت به جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله، راه امت‌هایی را خواهید پیمود که پیش از شما بودند.»

و در تفسیر جوامع از امام صادق علیه السلام این گونه نقل کرده است: «هر آینه سنتها و احوالات پیشینیان خود را خواهید پویند.»  
و در کتاب شریف کافی چنین آمده است:  
«آیا مگر نه این است که این امت پس از پیامبر خود، در موضوع فلان و فلان و فلان، به همان راه گذشتگان رفتند؟!»

و علی بن ابراهیم قمی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده است:  
«شما به راه کسانی که پیش از شما بودند خواهید رفت؛ گام به جای گام و تیر به جای تیر؛ شما از راه آنان هیچ تخطی نخواهید کرد و وجب به وجب، ذراع به ذراع، و باع به باع<sup>۱</sup> در پی آنان خواهید رفت؛ حتی اگر پیشینیان شما به سوراخ کفتاری وارد شده باشند، شما نیز وارد خواهید شد.»  
عرض کردند: «ای رسول خدا! آیا منظور از گذشتگان، یهودیان و مسیحیان هستند؟»

فرمود: «برخی از امت من، ریسمانهای اسلام را یکی یکی پاره می‌کنند و نخستین ریسمانی را که از دین شما پاره می‌کنند، امامت است.»

و در تفسیر مجمع‌البیان (ج ۱، ص ۴۶۲) چنین آمده است:  
گفته شده است: شما بر سنت و شیوه پیشینیان و گذشتگان خود خواهید رفت.  
(از: ابو عبیده) و همین معنی از امام صادق علیه السلام نیز وارد شده است.

و در کنزالفوائد تألیف کراچکی (ج ۱، ص ۶۰) چنین آمده است: «شما از شیوه

۱- فاصله میان نوک انگشت شست تا انتهای انگشت کوچک در حالت گشوده را یک وجب، فاصله میان آرنج تا نوک انگشتان را یک ذراع و فاصله میان سر انگشتان دست راست تا سر انگشتان دست چپ را، هنگامی که دستها بطور افقی گشوده شده باشند، باع می‌نامند.

گذشتگان خود پیروی خواهید نمود!»

پیشتر به گروهی که این روایت را ذکر نموده‌اند اشاره کرده‌ایم؛ و این روایت در میان شیعه و سنی متواتر است. یکی از چیزهایی که در میان بنی اسرائیل و امتهای پیشین رخ داده، رجعت است؛ پس به مقتضای روایت، باید در این امت نیز روی دهد؛ و گر نه - نعوذ بالله - لازم می‌آید که پیامبر ﷺ دروغ گفته باشد!

و در کتاب عیون اخبار الرضا چنین آمده است:

مأمون مجلسی ترتیب داده بود که فقیهان و علمای کلام از فرقه‌های گوناگون در آن جمع بودند؛ در آن مجلس، از حضرت رضا علیه السلام پرسید: «نظر شما در مورد رجعت چیست؟»

حضرت فرمود: «رجعت حق است همان گونه که در میان امتهای گذشته بوده است. قرآن در باره آن سخن گفته و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر چه در میان امتهای گذشته بوده است، در میان این امت نیز خواهد بود؛ گام به گام و تیر به تیر!»

## ۷۲- قدرت خداوند

إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ۱

﴿بی تردید او بر بازگرداندنش تواناست!﴾

در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۱۱۱۵) به نقل از قمی چنین آمده است: «همان گونه که خداوند انسان را از نطفه‌ای ناچیز آفرید، تواناست که او را به دنیا و صحنه رستاخیز بازگرداند.»

این سخن اشاره‌ای است به برهان رجعت که در حقیقت، همان برهان رستاخیز است؛ یعنی همان گونه که خداوند توانایی آن را دارد که همه آفریدگان را در رستاخیز بزرگ گرد آورد، می‌تواند برخی از آنان را به رستاخیز کوچک (رجعت) باز

گرداند. بنا بر این، کسی که منکر رجعت است، در واقع - نعوذ بالله - قدرت الهی را انکار می‌کند؛ و جز طایفه قدریه<sup>۱</sup> که مجوسان این امتند، کسی قدرت خداوند را انکار نمی‌کند.

### ۷۳- بیم نداشتن خداوند

فَدَمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا\* وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا<sup>۲</sup>

﴿پس پروردگارشان به کیفر گناهشان بر سرشان عذاب فرود آورد و آنان را با خاک یکسان کرد\* و از پیامد کار خود بیم ندارد!﴾

در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۱۱۹۵) به نقل از علی بن ابراهیم چنین آورده است: «این آیه در باره رجعت است و ﴿از پیامد کار خود بیم ندارد!﴾ یعنی: هنگامی که باز گردد، از مانند آن بیم ندارد.»

### ۷۴- جلوه‌گری روز

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى\* وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى<sup>۳</sup>

﴿سوگند به شب چون پرده بر افکند\* و سوگند به روز چون جلوه‌گری کند!﴾

در تفسیر فرات بن ابراهیم، با اسنادش به احمد بن طلحه خراسانی، با ذکر

۱- در مجمع‌البحرین (ص ۳۱۰) گفته است:

«قدریه» منسوبند به «قدر» و می‌پندارند که هر بنده‌ای آفریننده کار خویش است؛ و گناه و کفر را به تقدیر و مشیت الهی نمی‌دانند. و علت اینکه آنان را به «قدر» منسوب کرده‌اند این است که بدعت و مایه گمراهی آنان همین است.

و در شرح مواقف چنین آمده است:

گفته شده: «آنها همان معتزله هستند که کارهایشان را به قدرت خود منسوب می‌دارند.» و در حدیث وارد شده است که: «هیچ قدری مسلکی وارد بهشت نمی‌شود؛ و او کسی است که می‌گوید: آنچه خدا بخواهد نمی‌شود و آنچه شیطان بخواهد انجام می‌گیرد.»

۲- سوره شمس، آیات ۱۴ و ۱۵.

۳- سوره لیل، آیات ۱ و ۲.

سلسله سند، از امام صادق علیه السلام این گونه نقل کرده است:  
 فرمود: «سوگند به روز چون جلوه گری کند!» یعنی: امامان از ما اهل بیت که در  
 آخر الزمان، زمین را به تصرف خود در می آورند و آن را از عدل و داد پر می کنند.  
 کسی که آنان را یاری دهد، همچون کسی است که موسی را در برابر فرعون یاری  
 دهد و کسی که دشمن ایشان را یاری نماید، مانند کسی است که فرعون را در برابر  
 موسی یاری داده باشد.»

و در تفسیر قمی (ص ۷۲۶) با اسنادش به محمد بن مسلم، در باره این آیه از امام  
 باقر علیه السلام چنین نقل کرده است:

فرمود: «شب در این جا، دومی است که بر امیر مؤمنان علیه السلام در دولتی که برای او  
 جریان یافته بود، پرده افکند و امیر مؤمنان علیه السلام در حکومت آنان شکیبایی ورزید تا  
 دولتشان به سر آمد. و «سوگند به روز چون جلوه گری کند!» روز همان قائم از ما  
 اهل بیت است که چون قیام کند، بر حکومتهای باطل چیره می گردد. قرآن در باره او  
 مثالهای فراوانی زده است که مخاطب آنها، پیامبرش و ما هستیم؛ از این رو، جز ما  
 کسی آنها را نمی داند.»

## ۷۵- آخرت برای پیامبر صلی الله علیه و آله

وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ ۱

«و قطعاً آخرت برای تو، از نخست بهتر است!»

از علی بن ابراهیم قمی، با اسنادش به حسین بن علی بن ابی حمزه ثمالی، از  
 پدرش، از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام در باره آیه بالا چنین نقل شده است: فرمود:  
 «بازگشت (رجعت) همان آخرت است برای پیامبر صلی الله علیه و آله.»

## ۷۶- زمان دانستن

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ \* ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ<sup>۱</sup>

«نه چنین است، زود باشد که بدانید! \* باز هم نه چنین است، زود باشد که بدانید!»  
در تفسیر برهان به نقل از شیخ شرف‌الدین چنین آورده است:  
می‌گوید: در تفسیر اهل بیت، از برخی اصحاب ما، از محمد بن علی، از عبدالله بن بخیخ، نقل شده است که: این آیه را به خدمت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم، فرمود: «یعنی یک بار در رجعت و بار دیگر در قیامت.»

حافظ کراچکی در کنز الفوائد این روایت را از همان تفسیر نقل کرده است با این تفاوت که از نسخه شیخ شرف‌الدین، یکی از واسطه‌های روایت، یعنی عمر بن عبدالعزیز، افتاده است. باید توجه داشت که حافظ کراچکی از شیخ یادشده قدیمی‌تر و دقیق‌تر بوده است؛ و در جلد سیزدهم بحار الانوار نیز این روایت به همان گونه که حافظ کراچکی نقل کرده، آمده است و الله اعلم.

این بود هفتاد و شش آیه مربوط به رجعت که برخی دلالت روشن دارند و برخی با تفسیر و تأویل توسط روایات فراوان - بلکه متواتر - ضبط و نقل شده بوسیله بزرگانی که هر کدام از آنان، از دوران امامان معصوم علیهم السلام تا کنون، در هر عصر و نسل، کانون استنباط احکام بوده‌اند؛ از سوی دیگر، هرگز با روایتی برخورد نکرده‌ایم که مخالف و معارض آن روایات باشد؛ چرا که آنها با کتاب خدا همسو و موافقند همان گونه که بر کسی پوشیده نیست.

اما بس شگفت است که مسلمانی با اعتراف به توحید و نبوت و روز رستاخیز - یا به اضافه عدل و امامت - خود را راضی کند که در رجعت تردید نماید، چه رسد به انکار آن!

دلیلی ندارد متعزّض مطالبی شویم که از سوی کسانی ابراز گردیده است که هیچ بهره‌ای از دانش و ادب نبرده‌اند؛ باید آنها را در خوشه خود وا گذاشت که باطل، با

ترک نام و یادش، خود به خود از میان می‌رود! و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.

ممکن است پژوهشگرانی که تفاسیر شیعه و سنی را مورد بررسی قرار می‌دهند، در این زمینه، به آیاتی بیش از آنچه ما یافتیم دست یابند؛ گرچه آیاتی که ما نقل کردیم، برای آنان که روشن بین و خواهان تدبیر و هدایتند، بسنده است. ﴿و آنان که در راه ما می‌کوشند، بی‌گمان راههای خود را به ایشان می‌نمایانیم؛ و بی‌تردید خدا با نیکوکاران است!﴾<sup>۱</sup>

□ بخش دوم:

ادعیه و رجعت

---

در بخش نخست، تا آنجا که در توان داشتیم، آیات شریفه‌ای را که ثبوتاً و اثباتاً بر درستی اعتقاد به رجعت دلالت دارند، بیان نمودیم؛ اینک به دعاهایی می‌پردازیم که از سوی گنجینه‌های علم و خاندان وحی وارد شده و در آنها به رجعت اشاره گردیده است.

از آنجا که نخستین کسی که به این جهان باز می‌گردد و خاک را از سر مبارک خود می‌تکاند حسین بن علی علیه السلام است، از دعای روز ولادت حضرتش آغاز می‌کنیم که به رجعت ایشان دلالت دارد:

## ۱- دعای سوّم شعبان

ما به اسناد خود که متصل است به سیّد بزرگوار علوی و فاطمی، قطب السّالکین، جمال الملة و الدّین، علی بن طاووس از کتاب اقبال وی (ص ۶۸۹) در مورد اعمال روز سوّم ماه شعبان المعظّم نقل می‌کنیم و او با اسناد خود، از جدّش ابو جعفر طوسی چنین روایت کرده است:

در این روز، حسین بن علی علیه السلام متولّد شده است. در توقیعی که از ناحیه مقدّسه برای قاسم بن علاء همدانی<sup>۱</sup> وکیل امام عسکری علیه السلام صدور یافت، چنین آمده: آقای

---

۱- او یکی از وکلای امام عسکری و پدر بزرگوارشان علیه السلام و نیز وکیل ناحیه مقدّسه بود. نجاشی در بخش اول خلاصه گفته است: «قاسم بن محمّد بن علی بن ابراهیم بن محمّد همدانی وکیل ناحیه مقدّسه بود.» این مقام، از وثاقت بالاتر است؛ چرا که وکالت، مسلط ساختن شخص است بر داراییها و امور مردم؛ و امام معصوم، جز کسی را که امین و قابل اعتماد باشد، برای این کار بر نمی‌گزیند.



ما، حسین بن علی علیه السلام در روز پنج‌شنبه سوّم شعبان متولد شده است؛ آن را روزه بدار و این دعا را بخوان:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ، الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوِلَادَتِهِ، بِكَتَمِ السَّمَاءِ وَ مِنْ فِيهَا وَ الْأَرْضِ وَ مِنْ عَلَيْهَا وَ لَمَّا يَطَأُ لَابِتِيهَا قَتِيلَ الْعَبْرَةِ وَ سَيِّدَ الْأَسْرَةِ الْمَمْدُودِ بِالنَّصْرَةِ يَوْمَ الْكُرَّةِ الْمَعْوُضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأُئِمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ وَ الشِّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ وَ الْفُوزَ مَعَهُ فِي أُوبَتِهِ وَ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ عَتْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَ غَيْبَتِهِ حَتَّى يَدْرِكُوا الْأَوْثَارَ وَ إِيْثَارَ الثَّارِ وَ يَرْضُوا الْجَبَّارَ وَ يَكُونُوا خَيْرَ أَنْصَارِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَعَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، اللَّهُمَّ فَبِحَقِّهِمْ إِلَيْكَ أَتُوسَّلُ وَ أَسْأَلُ سُؤَالَ مُعْتَرِفٍ مُقْتَرِفٍ مَسِيءٍ إِلَيَّ نَفْسَهُ مِمَّا فَرَّطَ فِي يَوْمِهِ وَ أَمْسَهُ يَسْأَلُكَ الْعِصْمَةَ إِلَيَّ مَحَلِّ رَمْسِهِ، اللَّهُمَّ وَ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ عَتْرَتُهُ وَ أَحْشَرْنَا فِي زَمْرَتِهِ وَ بَوَّئْنَا مَعَهُ دَارَ الْكِرَامَةِ وَ مَحَلَّ الْإِقَامَةِ، اللَّهُمَّ وَ كَمَا أَكْرَمْتَنَا بِمَعْرِفَتِهِ فَأَكْرَمْنَا بِزَلْفَتِهِ وَ آرَزَقْنَا مُرَافَقَتَهُ وَ سَابِقَتَهُ وَ أَجْعَلْنَا مِمَّنْ يَسْلَمُ لِأَمْرِهِ وَ يَكْثُرُ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ عِنْدَ ذِكْرِهِ وَ عَلَيَّ جَمِيعِ أَوْصِيَاءِهِ وَ أَهْلِ اصْطِفَائِهِ الْمَمْدُودِينَ (المعدودين خ ل) مِنْكَ بِالْعَدَدِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ النَّجْمِ الزَّهْرِيِّ وَ الْحَجَجِ عَلَيَّ جَمِيعِ الْبَشَرِ، اللَّهُمَّ وَ هَبْ لَنَا فِي هَذَا الْيَوْمِ خَيْرَ مَوْهَبَةٍ وَ انْجِحْ لَنَا فِيهِ كُلَّ طَلْبَةٍ كَمَا وَهَبْتَ الْحُسَيْنَ لِمُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَ عَاذَ فَطْرَسَ بِمَهْدِهِ فَنَحْنُ عَائِدُونَ بِقَبْرِهِ مِنْ بَعْدِهِ نَشْهَدُ تَرْبَتَهُ وَ نَنْتَظِرُ أُوبَتَهُ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.<sup>۱</sup>

موارد استدلال بر درستی اعتقاد به رجعت در این دعای شریف پوشیده نیست و تردید در آن، از کمی دین و سستی ایمان حکایت می‌کند.

۱- از آنجا که همه این دعای شریف مورد استدلال نیست، تنها به ترجمه فرازهایی از آن که مورد استناد قرار گرفته (و در متن با خط درشت نوشته شده) است بسنده می‌شود:

(۱) الممدود بالنصرة... همان که در زمان بازگشت (رجعت) به نصرت الهی باری می‌شود.  
 (۲) و الفوز معه في أوبته... و در بازگشتش، کامیابی با اوست؛ و جانشینان از فرزندان او که پس از قائمشان و غیبت او باز می‌گردند تا خونهای بناحق ریخته شده را خونخواهی کنند و خداوند جبار را خشنود سازند و بهترین یاوران باشند.  
 (۳) و ننتظر أوبته: و ما چشم به راه بازگشت اویم.

## ۲- دعای شبهای رمضان

در کتاب اقبال (ص ۲۴) در میان دعاهایی که در هر شب ماه رمضان خوانده می شود، از ابوبصیر روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

در شبهای ماه رمضان، پس از مغرب، این چنین برای رفتن به حج دعا کن:  
 اللَّهُمَّ بَكَ وَ مِنْكَ أَطْلُبُ حَاجَتِي، اللَّهُمَّ مِنْ طَلْبِ حَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ  
 فَإِنِّي لَا أَطْلُبُ إِلَّا مِنْكَ، أَسْأَلُكَ بِفَضْلِكَ وَ رِضْوَانِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ  
 وَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ عَامِي هَذَا إِلَى بَيْتِكَ الْحَرَامِ سَبِيلاً حَبِيبَةً مَبْرُورَةً - تا آنجا که  
 می فرماید:- و أَسْأَلُكَ أَنْ تَقْتُلَ بِي أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِكَ.<sup>۱</sup>

و در همان کتاب (ص ۳۹) به نقل از محمد بن ابی قره چنین آورده است:  
 اللَّهُمَّ إِنِّي بَكَ وَ مِنْكَ أَطْلُبُ حَاجَتِي - تا آنجا که می فرماید:- و أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ  
 وَفَاتِي قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ تَحْتَ رَايَةِ نَبِيِّكَ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَقْتُلَ بِي أَعْدَائِكَ وَ  
 أَعْدَاءَ رَسُولِكَ.<sup>۲</sup>

و این، درخواستی است از خدای متعال که آن را در دنیا به انجام رساند، نه در آخرت؛ و چنین چیزی نخواهد بود مگر در رجعت و زیر پرچم حق و در سایه حکومت حقه آن. و در دعاهایی که پس از این خواهد آمد نیز این گونه است. البته احتمال دارد عبارتی که در دعای دوّم آمده است از دعای اوّل افتاده باشد، و ممکن است که اینها دو دعای مختلف باشند.

## ۳- دعای افتتاح

و در همان کتاب (ص ۵۸) در دعای افتتاح که در هر شب ماه رمضان خوانده

۱- و از تو می خواهم که به وسیله من با دشمنانت و دشمنان پیامبرت کارزار کنی!  
 ۲- و از تو می خواهم که مردن مرا، کشته شدن در راه خودت و به همراه اولیانت و زیر پرچم پیامبرت قرار دهی  
 و از تو می خواهم که به وسیله من با دشمنانت و دشمنان پیامبرت کارزار کنی!

می شود، به نقل از محمد بن ابی قره با اسنادش به محمد بن محمد بن محمد بن عبد الله حسنی از محمد بن محمد بن نصر سکونی چنین آورده است:

می گوید: از ابوبکر احمد بن محمد بن عثمان بغدادی درخواست کردم که دعاهای ماه رمضان را که عمویش ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری رضی الله عنه می خواند برایم بیرون آورد؛ دفتری بیرون آورد که جلدی سرخ رنگ داشت؛ من دعاهای بسیاری از آن استنساخ نمودم که دعای افتتاح از آن جمله بود:

این دعا را در تمام شبهای ماه رمضان بخوان که در این ماه، فرشتگان دعا را

۱- او یکی از وکیلان و سفیران حضرت حجّت عجل الله فرجه الشریف بوده و نزد شیعیان از جایگاه بلندی برخوردار است. در کتاب خلاصه آمده است که او قبری برای خود حفر کرده و آن را با ساج، صاف و مرتب ساخته بود؛ در این باره از او پرسیدند، گفت: «مردم اسبابی دارند.» بعد از آن، بار دیگر از او سؤال شد، گفت: «فرمان یافته ام که بار خود را ببندم.» و دو ماه پس از آن، در جمادی الاولی سال ۳۰۴ هجری درگذشت. او نزدیک پنجاه سال متصدی امر و کالت امام علیه السلام بود و به هنگام مرگ گفت: «فرمان یافته ام که به ابوالقاسم بن روح وصیت نمایم.» ابوالقاسم بن روح نیز به علی بن محمد سمري وصیت کرد و هنگامی که وفات او فرا رسید و از وی خواستند که وصیت نماید، گفت: «خداوند امری دارد که خود به انجام می رساند.» و غیبت کبری پس از فوت سمري واقع شد.

قبر محمد بن عثمان در بغداد و کنار قبر مادرش در خیابان باب الکوفه واقع است، جایی که خانه ها و منازل وی قرار داشت. صدوق رضی الله عنه از او روایت کرده است که گفت: «به خدا سوگند که صاحب الامر هر ساله در موسم حج حاضر می شود و همه را می شناسد؛ ولی مردم او می بینند و نمی شناسند.» اللهم ارنا الطلعة الرشيدة والغرة الحميدة.

و کلینی رضی الله عنه با اسنادش به محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، از پدرش عبدالله بن جعفر چنین نقل کرده است: توفیق شریف برای شیخ ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری قدس الله روحه در سوگ پدرش رضی الله عنه بیرون آمد که بخشی از آن، این گونه است: «ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم؛ در برابر فرمان او، سر تسلیم فرود می آوریم و به قضای او خشنودیم. پدرت سعادت مند زندگی کرد و ستوده مُرد؛ خدا رحمتش کند و او را به اولیاء و سرورانش ملحق نماید که او همواره در راه آنان کوشا بود و پیوسته در کارهایی که او را به خدای عزوجل نزدیک می ساخت تلاش می کرد؛ خداوند به برکت آنان او را روسپید گرداند و از لغزشهایش درگذرد!»

و در بخش دیگری از آن، چنین آمده است: «خداوند ثواب تو را بسیار و سوگت را نیکو گرداند، تو سوگوار گشتی و ما نیز سوگوار گشتیم؛ جدایی از او، تو را اندوهگین ساخت، ما را نیز اندوهگین نمود؛ خداوند او را در بازگشتگاهش خشنود گرداند، و از کمال خوشبختی او این بود که خداوند فرزندی چون تو به او ارزانی داشته است که پس از وی، جانشینش می شود و برای انجام کارهایش، در جای او قرار می گیرد و بر او رحمت می فرستد. و می گویم سپاس و ستایش از آن خداست؛ چرا که مردم به منزلت تو و آنچه خداوند در وجود تو و در نزد تو قرار داده است خشنودند. خدا تو را یاری دهد و توانا گرداند و پشتیبان تو باشد و تو را توفیق دهد و سرپرست و نگاهدار و نگهبان تو باشد!» (بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۹۴)

می شنوند و برای صاحبش استغفار می کنند. می گویی:

اللَّهُمَّ إِنِّي أفتتحُ الثَّناءَ بِحمدِكَ - تا آنجا که می فرماید: - اللَّهُمَّ و صلِّ على وليِّ أمرِكَ القائمِ المؤمِّلِ و العدلِ المنتظرِ و آحفَفِه (و حَفَّه خ ل) بملائكتِكَ المقَرَّبِينَ و أيَّدِه بروحِ القدس يا ربِّ العالمين... و انصرنا به على عدوك و عدونا إله الحق آمين...<sup>۱</sup>

اللَّهُمَّ إِنَّا نرغبُ إليك في دولة كريمة تعزُّ بها الإسلام و أهله و تذلُّ بها النِّفاق و أهله و تجعلنا فيها من الدَّعاة إلى طاعتِكَ و القادة إلى سبيلِكَ و ترزقنا بها كرامة الدُّنيا والآخرة...<sup>۲</sup> اللَّهُمَّ إِنَّا نشكوا إليك فقد نبينا و غيبة ولينا و كثرة عدونا و قلَّة عددنا و شدَّة الفتن بنا و تظاهر الزَّمان علينا، فصلِّ على محمَّد و آل محمَّد و أعنا على ذلك بفتح منك تعجِّله و نصر تعزِّه و سلطان حقَّ تظهره...<sup>۳</sup>

#### ۴- توفیق کشته شدن در راه خدا

و در همان کتاب (ص ۶۱) چنین آمده است:

اللَّهُمَّ برحمتِكَ في الصَّالحين فأدخلنا و في علَّيين فارفعنا و بكأس من معين من عين سلسبيل فاسقنا و من الحور العين فزوّجنا و من الولدان المخلّدين كأنهم لؤلؤ مكنون فأخدمنا و من ثمار الجنة و لحوم الطير فأطعمنا و من ثياب السندس و الحرير و الإستبرق فألبسنا و ليلة القدر و حج بيتك الحرام و قتلاً في سبيلك فوق لنا...<sup>۴</sup>

- ۱- و ما را به واسطه او، بر دشمنانت و دشمنان ما پیروز گردان، ای پروردگار راستین، آمین!
- ۲- پروردگارا! ما حکومت ارجمندی را از تو آرزومندیم که بوسیله آن، اسلام و مسلمین را عزت بخشی و نفاق و منافقین را خوار گردانی و ما را در آن، از دعوت کنندگان به سوی خود و پیشوایان راحت قرار دهی و به آن وسیله، کرامت دنیا و آخرت را به ما عنایت فرمایی!
- ۳- پروردگارا! ما از نبودن پیامبران و غیبت ولی مان و بسیاری دشمنانمان و کمی افرادمان و همپشتی مردم زمانه بر ضدمان به تو شکایت می کنیم؛ پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست و ما را بر این سختیهای باری ده با پیروزی ای که در آن شتاب نمایی و باری ای که شکست ناپذیرش سازی و فرمانروایی راستینی که پدیدش آری...
- ۴- و به ما توفیق کشته شدن در راه خودت را عنایت فرما!

## ۵- توفیق یاری دین خدا

و در همان کتاب (ص ۶۱) با اسنادش به ابن بابویه مرفوعاً از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ فِيمَا تَقْضِي وَ تَقْدِرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتَمِومِ فِي الْأَمْرِ الْحَكِيمِ... وَ تَجْعَلَنِي مَمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَ لَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي.<sup>۱</sup>

## ۶- دعای هر بیست و سوّم ماه

و در همان کتاب (ص ۸۵) چنین آمده است:

از دعاهایی که در هر شب ماه رمضان خوانده می‌شود و در هر بیست و سوّم ماه تکرار می‌گردد، ایستاده یا نشسته، و در همه حال و در هر ماه و هر گونه که امکان داشت و در تمام طول زندگی هر گاه که به یادت آمده، این است که پس از حمد و ثنای خدای متعال و درود بر پیامبر و خاندانش بگویی:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْقَائِمُ بِأَمْرِكَ الْحَبِجَّةَ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَمُؤَيِّدًا حَتَّى تَسْكُنَهُ أَرْضُكَ طَوْعًا وَتَمْتَعَهُ فِيهَا طَوَّلًا وَعَرْضًا وَتَجْعَلَهُ وَذُرِّيَّتَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ الْوَارِثِينَ؛ اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ وَاجْعَلِ النَّصْرَ مِنْكَ لَهُ وَالْفَتْحَ عَلَيَّ وَجِهَهُ وَ لَا تُوجِّهْ الْأَمْرَ إِلَيَّ غَيْرَهُ؛ اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ؛ اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تَعَزَّبَ بِهَا الْإِسْلَامُ وَأَهْلُهُ وَتَذَلَّ بِهَا النِّفَاقُ وَأَهْلُهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدَّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ<sup>۲</sup> وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ...

۱- و مرا از آنانی قرار ده که برای دینت از ایشان یاری می‌خواهی و دیگری را جابگزین من نسازا

۲- ترجمه نظیر این فرازا پیشتر گذشت.

## ۷- درود بر پیامبر ﷺ

و در همان کتاب (ص ۹۷) در مورد درود فرستادن بر پیامبر ﷺ در اوّل هر روز ماه رمضان چنین آورده است:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا...  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ وَعَجِّلْ فَرَجَهُ... اللَّهُمَّ مَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ؛ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ عِدَدِهِمْ وَمُدَدِهِمْ وَأَشْيَاعِهِمْ وَأَنْصَارِهِمْ عَلَى الْحَقِّ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ؛ اللَّهُمَّ اطْلُبْ بِذُحُلِهِمْ وَوَتْرِهِمْ وَدِمَائِهِمْ وَكَفِّ عَنَّا وَعَنْهُمْ وَعَنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ بَأْسَ كُلِّ بَاغٍ وَطَاغٍ وَكُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّكَ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا.

## ۸- دعای شب دوّم ماه رمضان

و در همان کتاب (ص ۱۱۸) از جمله دعاهایی که در شب دوّم ماه رمضان خوانده می شود، این دعا را آورده است:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي صَبْرَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَاجْعَلْنِي أَنْتَظِرَ أَمْرِهِمْ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِمْ وَأَعْوَانِهِمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.<sup>۲</sup>

## ۹- دعای روز سیزدهم ماه رمضان

و در همان کتاب (ص ۱۴۴) در ضمن دعاهایی که ویژه سیزدهم ماه رمضان است و تکرار نمی گردد، چنین می گوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَدِينُكَ بِطَاعَتِكَ وَوَلَايَتِكَ وَوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، حَبِيبِ نَبِيِّكَ وَوَلَايَةِ

۱- پروردگارا! حکومت آنان (ائمه اطهار علیهم السلام) را در زمین استواری بخش و ما را از افراد و بیرون و باران و یاوران راستین ایشان در پنهان و آشکار قرار ده!

۲- پروردگارا! شکیبایی خاندان محمد ﷺ را به من ارزانی دار و مرا چنان قرار ده که چشم به راه حکومت آنان باشم و مرا از یاران و کمک کاران ایشان در دنیا و آخرت گردان!

الحسن و الحسين سبطي نبيك و سيدي شباب أهل جنتك... أدنيك يا رب بطاعتهم  
و ولايتهم و بالتسليم بما فضلتهم راضياً غير منكر و لأستكبر على ما أنزلت في  
كتابك... و اجعلني و والدي و ما ولد و ولدي من الذين ينصرونه و ينتصرون به في  
الدنيا و الآخرة<sup>۲</sup>...

### ۱۰- دعای روز سیزدهم از صحیفه

و در همان کتاب (ص ۱۴۶) ضمن دعاهاى روز سیزدهم ماه مبارک، از صحیفه  
سجّادیه چنین نقل می‌کند:

اللَّهُمَّ إِنَّ الظُّلْمَةَ جَحَدُوا آيَاتِكَ وَ كَفَرُوا بِكِتَابِكَ... وَ اجْعَلْنَا مِنَ الطَّالِبِينَ رِضَاكَ  
بِمَنَاصِحَتِهِ حَتَّى تَحْشُرْنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ<sup>۳</sup>

### ۱۱- دعای پنجم از صحیفه سجّادیه

و در صحیفه سجّادیه (ص ۴۳۱) چنین آمده است:

وَ أَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِي قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ تَحْتَ رَايَةِ الْحَقِّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ  
مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مَقْبَلًا فِي ذَلِكَ عَلَيَّ عَدُوِّكَ وَ غَيْرِ مَدْبِرٍ وَ تَجْعَلَنِي مَمَّنْ تَقْتُلُ بِهِ  
أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ...<sup>۴</sup>

۱- پروردگارا! من به تو نزدیک می‌شوم با فرمانبرداری از آنان و پذیرش ولایت ایشان و سر فرود آوردن در  
برابر برتریهایی که به آنان داده‌ای، با خشنودی و بی‌آنکه انکار کنم یا در مورد آنچه در کتابت نازل کرده‌ای،  
تکبر ورزم!

۲- و مرا و پدرم و فرزندانم و فرزندان مرا از کسانی فرار ده که او را باری می‌دهند و در دنیا و آخرت از او  
باری می‌جویند.

۳- و ما را از کسانی فرار ده که با عمل به اندرزهای او، خواهان خشنودی تو هستند تا آن‌گاه که روز رستاخیز ما  
را در شمار باران و باوران او بر انگیزانی!

۴- و اینکه مردن مرا، کشته شدن در راه خودت و به همراه اولیائت و زیر پرچم حق از خاندان محمد بن  
عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرار دهی، در حالی در این میدان به پیش بروم و به آن پشت ننمایم؛ و مرا از کسانی فرار دهی  
بوسیله آنان، با دشمنان خود و دشمنان آل محمد پیکار می‌کنی!

## ۱۲- دعای روز هجدهم

و در کتاب اقبال (ص ۱۶۵) در مورد دعای روز هجدهم چنین آورده است:  
 اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْهَدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَوْمَ حُلُولِ الطَّامَةِ أَنَّهُمْ لَمْ يَذْنِبُوا لَكَ ذَنْباً وَ لَمْ يَرْتَكِبُوا  
 لَكَ مَعْصِيَةً وَ لَمْ يَضَيِّعُوا لَكَ طَاعَةً وَ أَنَّ مَوْلَانَا وَ سَيِّدَنَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْهَادِي  
 الْمَهْتَدِي التَّقِي النَّقِي الزَّكِي الرَّضِي فَاسْلُكْ بِنَا عَلَيَّ يَدِيهِ مِنْهَاجِ الْهُدَى وَ الْمَحْجَةِ  
 الْعَظْمَى وَ قَوْنَا عَلَيَّ مَتَابَعَتَهُ وَ أَدَاءَ حَقِّهِ وَ احْشَرْنَا فِي أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ إِنَّكَ سَمِيعُ  
 الدَّعَاءِ.<sup>۱</sup>

## ۱۳- دعای روز نوزدهم

و در همان کتاب (ص ۱۷۰) از امیر مؤمنان علیه السلام در مورد دعای روز نوزدهم چنین آورده است:  
 اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمْتَ سَبِيلاً مِنْ سَبِيلِكَ... اجْعَلْنِي فِي الْأَحْيَاءِ الْمَرْزُوقِينَ الْمُسْتَشْهِدِينَ  
 بِأَيْدِي الْعَصَاةِ (الْعِدَاةِ) تَحْتَ لَوَاءِ الْحَقِّ وَ رَايَةِ الْهُدَى مَاضِياً عَلَيَّ نَصْرَتَهُمْ قَدِماً غَيْرِ  
 مَوْلٍ دَبْرًا وَ لَا مَحْدَثِ شِكَاً وَ أَعُوذُ بِكَ عِنْدَ ذَلِكَ مِنَ الذَّنْبِ الْمَحْبُطِ لِلْأَعْمَالِ.<sup>۲</sup>

## ۱۴- دعای روز نوزدهم رمضان

و در همان کتاب (ص ۱۸۹) از مجموعه دعاهای امام زین العابدین علیه السلام در مورد دعای روز نوزدهم ماه رمضان چنین آورده است:

- ۱- پروردگارا! ما را با دستان او (صاحب الزمان) به مسیر هدایت و راه بزرگ رهنمون شو و بر پیروی از او و ادای حقش توانایمان ساز و در میان یاران و یاوران او محشورمان کن که تو شنونده دعایی!
- ۲- خداوند! مرا در شمار زندگانی قرار ده که از رزق تو برخوردارند، همانان که به دست سرکشان (دشمنان) و زیر پرچم حق و بیرق هدایت به شهادت می‌رسند و این در حالی باشد که من در راه یاری آنان گام برمی‌دارم و به پیش می‌روم، بی آنکه پشت به دشمن کنم یا تردیدی به وجود آورم؛ و در آن هنگام، به تو پناه می‌برم از گناهی که اعمال را نابود می‌سازد!



اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ... وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِي قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ تَحْتَ رَايَةِ الْحَقِّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ مُقْبِلًا فِي ذَلِكَ عَلَيَّ عَدُوكَ غَيْرَ مُدْبِرٍ وَتَجْعَلَنِي مِمَّنْ تَقْتُلُ بِهِ أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءَ رَسُولِكَ ﷺ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا وَوَسِيلَةَ الْوَالِي طَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ حَسْبِيَ اللَّهُ وَنَعْمَ الْوَكِيلُ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ رَسُولِهِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

## ۱۵- دعای روز بیستم

و در همان کتاب (ص ۱۹۲) در مورد دعای روز بیستم چنین آورده است:  
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِأَبْغَضِ خَلْقِهِ إِلَيْهِ إِذْ قَالَ: ﴿انظُرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ﴾ فَإِنِّي لَأَكُونُ أَسْوَأَ حَالًا مِنْهُ فِيمَا سَأَلْتُكَ فَاسْتَجِبْ لِي فِيمَا دَعَوْتُكَ وَأَعْطِنِي يَا رَبِّ مَا سَأَلْتُكَ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لَدِينِكَ وَتَقَاتِلُ بِهِ عَدُوكَ فِي الصَّفِّ الَّذِي ذَكَرْتَ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتُ: ﴿كَأَنَّهُمْ بَنِيَانٌ مَرصُوصٌ﴾ مَعَ أَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ فِي أَحَبِّ الْمَوَاطِنِ لَدَيْكَ.<sup>۲</sup>

۱- خداوندا! از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و مردن مرا، کشته شدن در راه خودت و به‌مراه دوستانت و زیر پرچم حق از خاندان پیامبرت محمد بن عبدالله ﷺ قرار دهی؛ و این در حالی باشد که من بر دشمنان تو هجوم برم و پشت به دشمن نمایم؛ و مرا از کسانی قرار ده که به وسیله آنان، با دشمنان خود و دشمنان پیامبرت پیکار می‌کنی!

۲- من از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و مرا از کسانی قرار دهی که بوسیله آنان دین خود را یاری می‌دهی و بواسطه آنان با دشمنانت پیکار می‌کنی، در آن صفی که این‌گونه در کتاب خود از آن یاد کرده‌ای: ﴿گویی بنایی ریخته شده از سرب‌اند﴾ به همراه دوست‌داشتنی‌ترین آفریدگانت نزد تو و در دوست‌داشتنی‌ترین سرزمینها نزد تو!

## ۱۶- دعایی از صحیفه سجّادیه

و در همان کتاب (ص ۱۹۳) به نقل از مجموعه دعاهای امام زین العابدین علیه السلام این گونه آورده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا خَالِقَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورِ يَا ذَا الْقُدْرَةِ وَالسُّلْطَانِ وَالْعِظْمَةِ وَالْجَبْرُوتِ... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَتَقْتُلُ بِهِ عَدُوكَ فِي الصَّفِّ الَّذِي وَصَفْتَ أَهْلَهُ فِي كِتَابِكَ: ﴿كَأَنَّهُمْ بَنِيَانٌ مَّرْصُوعٌ﴾ فِي أَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ فِي أَحَبِّ الْمَوَاطِنِ إِلَيْكَ وَارْزُقْنِي سَفْكَ دِمَاءِ الْمُشْرِكِينَ وَالتَّكَاشِينَ وَالتَّقَاسِطِينَ وَالتَّمَارِقِينَ وَالتَّفَاسِقِينَ وَالتَّنَابِذِينَ وَالتَّكَافِرِينَ وَالتَّمْبَدِّلِينَ وَتَبَّتْ رِجَائِكَ فِي قَلْبِي وَتَبَّتْ قَدَمِي...<sup>۱</sup>

## ۱۷- دعای بعد از نماز عید فطر

و در همان کتاب (ص ۲۹۳) در مورد دعای بعد نماز عید فطر چنین آورده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَرْزُقْنِي صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَأَنْ تَحْسِنَ مَعُونَتِي عَلَيْهِ... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لَهُمْ فَتْحًا يَسِيرًا وَاجْعَلْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِمْ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تَعَزُّبُهَا الْإِسْلَامُ وَأَهْلُهُ وَتَذَلُّ بِهَا التَّفَاقُ وَأَهْلُهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدَّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ...<sup>۲</sup>

۱- و مرا از کسانی فرار ده که بوسیله آنان دینت را یاری می‌دهی و توسط آنان با دشمنانت پیکار می‌نمایی، در صفی که در باره اهل آن، در کتابت چنین فرموده‌ای: ﴿گویی بنایی ریخته شده از سُرْب‌اند﴾ و این در حالی باشد که من در میان دوست‌داشتنی‌ترین آفریدگانت نزد تو و دوست‌داشتنی‌ترین سرزمینها نزد تو باشم؛ و ریختن خون مشرکین و ناکشین و قاسطین و مارقین و فاسقین و نابذین و کافرین و مبدلین را روزی من کن و رجاء خود را در دل من با بر جا نما و گامهایم را استوار ساز!

۲- خداوندا! بر محمد و آل محمد درود بفرست و پیروزی آسانی نصیبشان گردان و از سوی خود، سلطنت یاری شده‌ای برای آنان فرار ده؛ خداوندا! بوسیله آنان، دین خود و سنت پیامبرت علیه و علیهم السلام را پیروز گردان تا آنکه از ترس هیچ یک از آفریدگان، چیزی از حق پنهان نگردد. خداوندا! ما از تو دولت ارزشمندی را خواهانیم که با آن، اسلام و اهلش را عزت بخشی و نفاق و اهلش را خوار گردانی و ما را در آن دولت، از دعوت‌کنندگان به فرمانبرداری از خود فرار دهی!

## ۱۸- دعای روز عرفه

و در همان کتاب (ص ۳۵۳) در میان دعاهاى روز عرفه چنین آورده است:  
 ... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ قَرِّجْ عَنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْهُمُ ائِمَّةً يَهْدُونَ  
 بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ وَ انصُرْهُمْ وَ انتصر بهم و انجز لهم ما وعدتهم و بلغني فتح آل محمد  
 و اكفني كل هول دونه ثم اقسام اللهم لي فيهم نصيباً خالصاً يا مقدر الآجال يا مقسم  
 الأرزاق افسح لي في عمري و ابسط لي في رزقي...<sup>۱</sup>

## ۱۹- دعایی از بحار الانوار

و در کتاب بحار الانوار (ج ۲۰، ص ۲۹۳) چنین آورده است:  
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ التَّرْجِسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً،  
 اللَّهُمَّ افْتَحْ لَهُمْ فَتْحاً يَسِيراً وَ انصُرْهُمْ نصراً عزيزاً وَ اجْعَلْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْكَ سلطاناً نصيراً،  
 اللَّهُمَّ مَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ اجْعَلْهُمُ ائِمَّةً وَ اجْعَلْهُمُ الْوَارِثِينَ، اللَّهُمَّ أَرْهَمْ فِي عَدُوِّهِمْ مَا  
 يَأْمَلُونَ وَ أَرْعِدُوهُمْ مِنْهُمْ مَا يَحْذَرُونَ اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَهُمْ فِي خَيْرٍ وَ عَافِيَةٍ، اللَّهُمَّ عَجِّلْ  
 الرُّوحَ وَ الْفَرْجَ لآلِ مُحَمَّدٍ...<sup>۲</sup>

## ۲۰- دعای عید غدیر

و در همان کتاب (ص ۳۴۹) در ضمن اعمال عید غدیر چنین آورده است:

- ۱- خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و در کار خاندان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گشایشی فرما و آنان را پیشوایانی قرار ده که به حق هدایت می‌کنند و با آن به دادگری می‌پردازند؛ و از ایشان یاری بخواه و آنچه را که به ایشان وعده داده‌ای تحقق بخش! و مرا به پیروزی خاندان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برسان و در این راه، هر وحشتی را از من دور نما! سپس ای خدای من، در میان ایشان، بهره خالصی نصیب گردان! ای آن که اجلها را اندازه‌گیری می‌کنی و ای کسی که روزی‌ها را تقسیم می‌نمایی، عمرم را دراز نما و روزی‌ام را گسترده گردان...
- ۲- خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست، همانان که آلودگیها را از ایشان دور ساختی و آن گونه که باید پاکشان نمودی. خداوندا! از نزد خود، سلطنت یاری شده‌ای برای آنان قرار ده و ایشان را در زمین توانایی بخش و آنان را پیشوایانی قرار ده و وارثان زمینشان گردان! خداوندا! آنچه را در مورد دشمنانشان آرزو دارند به آنان بنمایان و از سوی ایشان به دشمنانشان آنچه را که از آن بیم دارند نشان ده! خداوندا! در خیر و عافیت، آنان را در کنار هم گرد آور! خداوندا! در شادمانی و گشایش بر خاندان محمد شتاب فرما!

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَعَلِيِّ وَلِيِّكَ... اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَأَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَلْعَنَ مَنْ جَحَدَ حَقَّ هَذَا الْيَوْمِ وَأَنْ تَكْرِ حَرَمَتَهُ فَصَدَّ عَنِ سَبِيلِكَ لِإِطْفَاءِ نُورِكَ فَأَبِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ، اللَّهُمَّ قَرِّجْ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ وَاكْشِفْ عَنْهُمْ وَبِهِمْ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ الْكُرْبَاتِ اللَّهُمَّ اَمْلَأِ الْأَرْضَ بِهِمْ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَأَنْجِزْ مَا وَعَدْتَهُمْ إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَادَ.<sup>۱</sup>

## ۲۱- دعا در روز عاشورا

و در کتاب اقبال (ص ۵۶۹) در ضمن اعمال روز عاشورا از عبد الله بن سنان چنین نقل کرده است:

... اللَّهُمَّ ارحم العترة الضائعة المقتولة الذليلة من الشجرة الطيبة المباركة، اللَّهُمَّ أعل كلمتهم و أفلج حجبتهم و ثبت قلوبهم و قلوب شيعتهم على موالاتهم و انصرهم و أعنهم و صبرهم على الأذى في جنبك و اجعل لهم أتيماً مشهودةً و أتيماً معلومةً كما ضمننت لأوليائك في كتابك المنزل فإنك قلت: «وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض كما استخلف الذين من قبلهم و ليكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم و ليبدلنهم من بعد خوفهم أمناً»... يا من يحكم بما يشاء و يعمل ما يريد أنت حكمت في أهل بيت محمد ﷺ ما حكمت فلک الحمد محموداً مشكوراً و عجل فرجهم و فرجنا بهم فإنك ضمننت إعزازهم بعد الذلة و تكشيرهم بعد القلة و إظهارهم بعد الخمول يا أرحم الراحمين، أسألك يا إلهي و سيدي بجلودك و كرمك أن تبلغني أملي و تشكر قليل عملي و أن تزيد في أتيامي و تبلغني ذلك المشهد و تجعلني من الذين دعي فأجاب إلى طاعتهم و موالاتهم و أرني

۱- خداوندا! در کار خاندان پیامبرت گشایشی پدید آر و اندوه را از آنان و بوسیله آنان از مؤمنان دور کن! خداوندا! بوسیله آنان زمین را از عدل و داد پر کن همان گونه که از ظلم و بیداد برگشته است و آنچه را که به ایشان وعده داده‌ای به انجام رسان، بی تردید تو خلاف وعده انجام نمی‌دهی!

ذَلِك قَرِيبًا سَرِيعًا إِنَّكَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ...<sup>۱</sup>

## ۲۲- دعای بعد از زیارت (در سرداب مقدّس)

و در کتاب بحارالانوار (ج ۲۲، ص ۲۴۰) در ضمن دعاهایی که پس از زیارت حضرت حجّت عجل الله فرجه الشریف در سرداب مقدّس خوانده می شود، چنین آورده است:

... فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي اللَّهُمَّ قَبْلَ ذَلِكَ فَاجْعَلْنِي يَا رَبِّ مَمَّنْ يَكْتَرُ فِي رَجْعَتِهِ وَيَمْلِكُ فِي دَوْلَتِهِ وَيَتِمَّ كُنْ فِي أُتَامِهِ وَيَسْتَقْظَلُ تَحْتَ أَعْلَامِهِ وَيَحْشُرُ فِي زَمْرَتِهِ وَتَقْرَعِيْنَهُ بِرُؤْيَتِهِ بِفَضْلِكَ وَإِحْسَانِكَ وَكِرْمِكَ وَامْتِنَانِكَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَالْمَنْ الْقَدِيمِ وَالْإِحْسَانَ الْكَرِيمِ.<sup>۲</sup>

۱- خداوندا! به عترت ضایع شده و کشته شده و خوار گشته که از شجره طّیبه و مبارکه اند، رحمت آرا خداوندا! کلمه آنان را بلندی بخش و حجّتشان را پیروز گردان و دلّهای ایشان را استوار کن و دلّهای شیعیانشان را بر دوستی آنان پا بر جا نما و یاریشان ده و کمکشان کن و آنان را در کنار خود، بر آزارها شکّیا ساز و روزهای درخشان و معلومی را برای آنان قرار ده همان گونه که در کتاب خود برای اولیائت تضمین نموده و فرموده ای: ﴿خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، وعده داده است که آنان را جانشینان روی زمین گرداند، همان گونه که پیشینیان آنان را جانشینان [روی زمین] گرداند؛ و دینشان را که برای آنان پسندیده است، به سودشان پا بر جا خواهد ساخت و پیمشان را به ایمنی تبدیل خواهد کرد...﴾ و در گشایش بر آنان و گشایش بر ما بوسیله آنان شتاب فرما؛ چرا که تو، عزّتشان را پس از ذلّت، و بسیاری آنان را پس کمی، و آشکار شدنشان را پس از انزوا، تضمین کرده ای، ای مهربان ترین مهربانان! ای پروردگار من و ای مولای من! به جود و کرمت از تو می خواهم که مرا به آرزویم برسانی و عمل ناچیز مرا پاداش دهی و عمر مرا طولانی گردانی و مرا به دیدن آن دوران موفق گردانی و مرا از کسانی قرار دهی که فراخوانده می شوند و به فرمانبرداری و دوستی ایشان پاسخ می گویند؛ و از تو می خواهم که آن را بزودی و سرعت به من نشان دهی؛ تو بر هر چیزی توانایی!

۲- خداوندا! اگر پیش از آن مرا میراندی، پروردگارا، پس به فضل و احسان و کرم و امتنان خود، مرا از کسانی قرار ده که در رجعت آن حضرت باز می گردند و در دولتش فرمانروایی می یابند و در دوران وی متمکن می شوند و در سایه پرچم او به سر می برند و در شمار باران وی محشور می گردند و چشمشان به دیدن او روشن می شود؛ تو دارای فزون بخشی بزرگ و بخشش دیرینه و احسان پر ارزشی هستی! مؤلف معظم ادعیه بسیاری را از کتابهای معتبر دیگر ذکر نموده است که برای رعایت اختصار، از ذکر همه آنها خودداری می گردد.

□ بخش سوم:

زیارت و رجعت

یکی دیگر از مواردی که با آن، بر درستی اعتقاد به رجعت استدلال می‌شود، زیارت‌هایی است که بنا بر نقل کتابهای زیارت قابل اعتماد در نزد شیعه، از ائمه معصومین علیهم‌السلام وارد شده است. در این جا زیارت‌هایی را به خوانندگان گرامی تقدیم می‌داریم که یا بطور روشن و صریح بر رجعت دلالت دارند و یا به آن اشاره کرده‌اند:

## ۱- زیارت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از راه دور

در جلد بیست و دوم بحارالانوار (ص ۲۵) در باب زیارت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام در روز جمعه، به نقل از مصباح، از امام صادق علیه‌السلام چنین آورده است:

فرمود: هر کس می‌خواهد در شهر خود، قبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قبر امیر مؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و دیگر امامان علیهم‌السلام را زیارت نماید، باید روز جمعه غسل کند و لباس پاکیزه بپوشد و به بیابان برود و چهار رکعت نماز بگزارد و در آن، هر سوره‌ای از قرآن که برایش امکان دارد بخواند و پس از تشهد و سلام، رو به قبله بایستد و بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ الْمُرْسَلُ وَ  
الْوَصِيِّ الْمُرْتَضَى وَالسَّيِّدَةِ الزَّهْرَاءِ وَالسَّبْطَانَ الْمُنْتَجِبَانَ وَالْأَوْلَادِ الْأَعْلَامِ الْأَمْنَاءِ  
الْمُنْتَجِبُونَ؛ جِئْتُ انْقِطَاعاً إِلَيْكُمْ وَإِلَى آبَائِكُمْ وَوَلَدِكُمْ الْخَلْفِ عَلَيَّ بِرُكَّةِ الْخَلْقِ فَقَلْبِي  
لَكُمْ مُسَلِّمٌ وَنَصْرَتِي لَكُمْ مَعْدَةٌ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ لِدِينِهِ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ؛ إِنِّي

لمن القائلین بفضلکم مقرّ برجعتکم لأنکر لله قدرة و لأزعم إلا ما شاء الله<sup>۱</sup> سبحان الله و الحمد لله ذي الملك و الملكوت یسبح الله بأسمائه جمیع خلقه و السّلام علی ارواحکم و أجسادکم و السّلام علیکم و رحمة الله و بركاته.

## ۲- زیارت رسول خدا ﷺ در مدینه

و در همان کتاب (ص ۲۷) در مورد زیارت پیامبر اکرم ﷺ و وصی آن جناب و حضرت زهرا و دیگر امامان علیهم السلام در مدینه چنین آورده است:

اللّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَيَّ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ خَيْرِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ صَلِّ عَلَيَّ وَصِيَّيَّ... وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَشْيَاعِهِ وَ الْمُقْبُولِينَ فِي زَمْرَةِ أَوْلِيَائِهِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.<sup>۲</sup>

## ۳- زیارت امیر مؤمنان علی علیه السلام

و در همان کتاب (ص ۴۸) در زیارت مطلقه امام علی بن ابی طالب علیه السلام به نقل از فرحة الغری به روایت یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السلام چنین آورده است:

فرمود: اگر خواستی به زیارت قبر امیر مؤمنان علی علیه السلام مشرف شوی، وضو بگیر و به آهستگی گام بردار، و بگو:

الحمد لله الذي أكرمني بمعرفته و معرفة رسوله... أتيتك إنقطاعاً إليك و إلى ولدك الخلف من بعدك علي بركة الحق، فقلبي لكم مسلم و أمري لكم تبع و نصرتي لكم معدة<sup>۳</sup>... فاجعلني ممن تنصره و ممن تنتصر به و من علي بنصري لدينك في

۱- دل من تسلیم شما و یاری من برای شما آماده است تا آنکه خدا برای دین خود حکم نماید. پس من با شمایم، با شمایم، نه با دشمنان شما! من از آنانی هستم که به برتری شما اعتقاد دارند و به رجعت شما اقرار می نمایند؛ من قدرت خدا را انکار نمی کنم و جز آنچه خدا بخواهد گمان نمی برم...

۲- و ما را از یاوران و پیروان او و پذیرفته شدگان در زمرة دوستانش قرار ده، ای پروردگار جهانیان!

۳- دل من تسلیم شما و کارهایم به پیروی از شما و یاری من برای شما آماده است...



الدنیا و الآخرة.<sup>۱</sup>۴- زیارت وداع امیر مؤمنان علیه السلام

و در همان کتاب (ص ۵۳) در زیارت آن حضرت که ویژه زمان خاصی نیست و به هنگام وداع آن جناب خوانده می شود، چنین آمده است:

أمنت بالله و بالرسول... السّلام على رسول الله، السّلام على فاطمة سيدة نساء العالمين، السّلام على أمير المؤمنين، السّلام على الحسن و الحسين، و على علي بن الحسين... و الحجّة القائم بأمر الله المنتقم من أعدائه.<sup>۲</sup>

تردید نیست که انتقام، تنها به دشمنان زمان حضور آن حضرت اختصاص ندارد؛ بلکه همه دشمنان خاندان محمد صلی الله علیه و آله که پیش از زمان ظهور بوده اند نیز باز می گردند تا از آنان انتقام گرفته شود.

## ۵- زیارت سوم

و در همان کتاب (ص ۶۳) زیارت دیگری به این مضمون برای آن حضرت نقل می کند:

اللّهُمَّ إنيك مننت عليّ بزيارة مولاي أمير المؤمنين و ولأيته و معرفته، فاجعلني ممن تنتصره و تنتصر به و منّ عليّ بنصري لدينك في الدنيا و الآخرة.<sup>۳</sup>

## ۶- زیارت چهارم

و در همان کتاب (ص ۶۹) زیارت دیگری به این مضمون برای آن حضرت

- 
- ۱- پس مرا از کسانی قرار ده که آنان را یاری می کنی و از آنان یاری می خواهی، و با یاری دادن دینت در دنیا و آخرت بوسیله من، بر من منت بگذارا
  - ۲- و حجت قیام کننده به فرمان خدا که از دشمنانش انتقام می گیرد.
  - ۳- پروردگارا! تو با توفیق زیارت آقایم امیر مؤمنان علیه السلام و ولایت و معرفت او، بر من منت گذاردی، پس مرا از کسانی قرار ده که آنان را یاری می کنی و بوسیله آنان دینت را یاری می دهی؛ و بر من منت گذار با یاری رساندنم به دینت در دنیا و آخرت.

نقل می‌کند:

السَّلامُ عَلَیْكَ يَا عَمُودَ الدِّینِ وَ وَارثَ عِلْمِ الاَوَّلِینِ وَ الاَخرِینِ وَ صَاحِبِ المِیسمِ وَ الصُّرَاطِ المِستَقیمِ.<sup>۱</sup>

## ۷- زیارت پنجم

و در همان کتاب (ص ۷۰) زیارت دیگری به این مضمون برای آن حضرت نقل می‌کند:

أَتیتک انقطاعاً إِلَیکَ وَ إِلَیْ وَلَدِکَ الخَلْفِ مِنْ بَعْدِکَ عَلَی الحَقِّ فقلِبی لَکُم سَلَمٌ وَ أَمْرِی لَکُم تَبِعٌ وَ نَصْرَتِی لَکُم مَعَدَّةٌ حَتَّیْ یَحکُمَ اللهُ بِکُم دِینَهُ فَمَعِکُم مَعِکُم لَأَمَعَ غَیْرَکُم إِتی مِنْ المَؤْمِنِینَ بِرِجْعَتِکُم لِأَنکرَ اللهُ قَدْرَةَ وَ لَأَمکَذِبَ مِنْهُ مَشِیَّةٌ<sup>۲</sup>... اللهُمَّ إِنْکَ مِنْتَ عَلَیْ بَزیارَةِ مَولَایِ وَ وِلايَتِهِ وَ مَعْرِفَتِهِ فَاجعَلِنی مِمَّنْ یَنصِرُهُ وَ یَنصِرُ بِهِ وَ مَنْ عَلَی بَنصَری لَدِینِکَ فی الدُّنیا وَ الاَخرَةِ<sup>۳</sup>... مَوالِیَّ إِتی عَبدِکُم وَ طَوبِیَّ لِی إِنْ قَبِلْتُمونِی عَبدًا وَ إِتی مَقْرَبِکُم مَعْتَصِمٌ بِحَبْلِکُم مَتَوَقِّعٌ لِدَولَتِکُم مَنظَرٌ لِرِجْعَتِکُم عَامِلٌ بِأَمْرِکُم.<sup>۴</sup>

## ۸- زیارت ششم

و در همان کتاب (ص ۷۳) زیارت دیگری به این مضمون آورده است:

۱- درود بر تو، ای ستون دین و ای وارث علم اولین و آخرین و ای صاحب نشان‌گذار و راه راست. (صاحب نشان‌گذار: اشاره به این است که آن حضرت در زمان رجعت، بر پیشانی دشمنان خویش داغی می‌نهد که با آن شناخته می‌شوند.)

۲- پس دل من با شما و کارهای من به پیروی از شما و یاری من آماده برای شماست، تا آنگاه که خداوند بوسیله شما برای دینش حکم کند. پس من با شمایم، با شمایم، نه با غیر شما! من از باور دارندگان رجعت شمایم و قدرت خدا را انکار نمی‌کنم و مشیت او را دروغ نمی‌شمارم.

۳- پروردگارا! تو با توفیق زیارت آقایم و ولایت و معرفت او بر من منت گذاشتی، پس مرا از کسانی قرار ده که او را یاری می‌کنند و او از ایشان یاری می‌خواهد؛ و بر من منت گذار که دین تو را در دنیا و آخرت یاری کنم!

۴- من به (حقیقت) شما اقرار دارم و به ریسمان شما آویختم و چشمداشت آن را دارم که دولت شما بر پا گردد و در انتظار بازگشت شمایم و به فرمان شما عمل می‌کنم.

السَّلام عليك يا صاحب الكثرة و الترجعة و إمام الخلق و وليّ الدعوة<sup>۱</sup>... موقن  
بإيابك مؤمن برجعتك منتظر لأمرک مرتقب لدولتك<sup>۲</sup>... حتّى تمكّن له دينه الذي  
ارتضى و تبدل بعد الخوف أمناً و تعبد المولى حقاً و لا تشرك به شيئاً و تصير الدين كله  
لله<sup>۳</sup> و أشرقت الأرض بنور ربّها و وضع الكتاب و جيء بالنبيّين و الشهداء و قضى  
بينهم بالحقّ و هم لا يظلمون و الحمد لله ربّ العالمين فعند ذلك يفوز الفائزون  
بمحبّتك... منتظر لما وعدت متوقّع لما قلت<sup>۴</sup>.

## ۹- زیارت هفتم

و در همان کتاب (ص ۷۴) زیارت دیگری به این مضمون آورده است:

السَّلام عليك يا أمير المؤمنين و يعسوب الدّين و قائد الغرّ المحجّلين... و جعلني  
من حزبک و أرضاک عني و مکنني في دولتک و أحياني في رجعتک و ملکنني في  
أيامک<sup>۵</sup> و شکرّ سعبي بک.

تا این جا، زیارات مطلقه‌ای را برای آن حضرت نقل کردیم که بدون هیچ سختی  
و زحمتی، بر درستی اعتقاد به رجعت با آنها استدلال می‌شود؛ چرا که اینها ظواهر  
هستند و هر کس کوچکترین آشنایی و انسی با واژه‌ها و معانی‌شان داشته باشد، آنها  
را می‌شناسد و معانی آنها را درک می‌کند. و حق این است که واژه‌هایی که ظهور  
دارند، برای معانی واقعی‌شان وضع شده‌اند و برگرداندن آنها به غیر ظاهر، نیازمند  
دلیل و حجّتی قوی‌تر و نیرومندتر است؛ تا دست برداشتن از یک حجّت، بوسیله  
حجّتی نیرومندتر باشد؛ و در این میان، حجّت نیرومندی وجود ندارد که با این

۱- درود بر تو، ای کسی که دارای بازگشت و رجعتی، و ای پیشوای خلق و ای دارنده دعوت!

۲- من به آمدن تو یقین دارم، به بازگشت تو مؤمنم و منتظر فرمان تو و چشم به راه دولت تو هستم!

۳- تا آنکه دینی را که به آن خشنود است برایش استوار سازی و ترسش را به امنیت تبدیل کنی تا تنها مولای  
واقعی پرستیده شود و هیچ چیز شریک او قرار داده نشود و همه دین از آن خدا گردد.

۴- من در انتظار وعده تو و چشم به راه آن چیزی هستم که گفته‌ای.

۵- و از خدا می‌خواهم که مرا در دولت تو تمکین دهد و در رجعت تو زنده گرداند و در دوران تو به من ملک  
عنایت فرماید!

ظواهر منافات داشته باشد؛ پس این روایات، حجّتی نیرومند و بدون معارضند.

### ۱۰- زیارت آن حضرت در شب مبعث

در جلد بیست و دوّم بحارالانوار (ص ۸۴) در مورد زیارت آن حضرت در شب مبعث چنین آورده است:

می‌گویی: اللَّهُمَّ إِنَّكَ مَنَنْتَ عَلَيَّ بِزِيَارَةِ مَوْلَايَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَوَلَايَتِهِ وَمَعْرِفَتِهِ فَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَنْصُرُهُ وَيَنْتَصِرُ بِهِ وَ مَنْ عَلَيَّ بِنَصْرِكَ لِذِيْنِكَ.<sup>۱</sup>

### ۱۱- زیارت مسلم بن عقیل

و در همان کتاب (ص ۹۸) در مورد زیارت مسلم بن عقیل عليه السلام چنین آورده است: ... وَأَنَّ اللَّهَ مَنْجَزٌ لَكُمْ مَا وَعَدَكُمْ جَنَّاتٍ زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّكُمْ مَسْلَمًا لَكُمْ، نَصْرَتِي لَكُمْ مَعْدَةٌ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ.<sup>۲</sup>

### ۱۲- آداب تربت امام حسین عليه السلام

و در همان کتاب (ص ۱۴۵) در باب تربت امام حسین عليه السلام و فضیلت و آداب آن، به نقل از ابن قولویه - ثقة جلیل القدر - در کتاب کامل الزیارات از محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن علی مرفوعاً چنین آورده است:

فرمود: طریقه ختم بر گیل قبر امام حسین عليه السلام این است که سورهٔ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ را بر آن بخوانی.

۱- پروردگارا! تو با توفیق زیارت آقایم علی بن ابی طالب و ولایت و معرفتش بر من منت گذاری، پس مرا از کسانی قرار ده که او را یاری می‌دهند و به وسیلهٔ او یاری می‌شوند؛ و بر من منت گذار با یاری دادن دینت! ۲- و اینکه خداوند آنچه را به شما وعده داده است به انجام خواهد رساند؛ من در حالی به زیارت تو آمده‌ام که شناسای حقّ شما و تسلیم در برابر شما می‌باشم. یاری من برای شما آماده است، تا آن زمان که خداوند حکم کند، و او بهترین حکم‌کنندگان است!

و روایت شده است که هر گاه آن را برداشتی بگو: اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ الطَّاهِرَةِ وَ بِحَقِّ الْبَقْعَةِ الطَّيِّبَةِ وَ بِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي تَوَارِيهِ وَ بِحَقِّ جَدِّهِ وَ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَخِيهِ وَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ يَحْفَوْنَ بِهِ وَ الْمَلَائِكَةِ الْعُكُوفِ عَلَى قَبْرِ وَلِيِّكَ يَنْتَظِرُونَ نَصْرَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اجْعَلْ لِي شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ غِنًىً عَنْ كُلِّ فَقْرٍ وَ عِزًّا مِنْ كُلِّ ذَلٍّ وَ أَوْسَعَ عَلَيَّ فِي رِزْقِي وَ أَصْحَبْ بِهِ جَسْمِي.

محل استدلال در دعای فوق، این جمله است: «و به حق آن فرشتگانی که بر قبر ولی تو معتکفند و در انتظار یاری او به سر می‌برند.» چرا که این توهم به ذهن هیچ کس راه نمی‌یابد که آن فرشتگان چشم انتظار یاری شدن حسین مظلوم در رستاخیز هستند و نیز هیچ انسان فهمیده‌ای گمان نمی‌برد که این یاری صورت گرفته باشد؛ پس ناگزیر باید اعتقاد یافت که این یاری در رجعت صورت می‌گیرد و این همان چیزی است که ما در پی اثبات آن هستیم.

### ۱۳- زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام

در همان کتاب (ص ۱۵۰) به نقل از کامل الزیارة با اسنادش به حسن بن عطیه، از امام صادق علیه السلام چنین آورده است:

هنگامی که وارد حیره شدی بگو: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مَقَامُ أَكْرَمَتِنِي بِهِ... أَشْهَدُ أَنَّ لَكَ مِنْ اللَّهِ مَا وَعَدَكَ مِنَ النَّصْرِ وَالْفَتْحِ وَأَنَّ لَكَ مِنَ اللَّهِ الْوَعْدَ الصَّادِقَ فِي هَلَاكِ أَعْدَائِكَ وَ تَمَامِ مَوْعِدِ اللَّهِ إِيَّاكَ.<sup>۱</sup>

### ۱۴- زیارت دیگر

و در همان کتاب (ص ۱۵۳) به نقل از کامل الزیارة با اسنادش به یوسف کناسی از

۱- گواهی می‌دهم وعده‌ای که از سوی خداوند در مورد باری و پیروزی به تو داده شده، از آن سوست؛ و از سوی خدا وعده راستینی در مورد نابودی دشمنانت به تو داده شده و همه وعده‌های خداوند به تو، کامل خواهد گردید.

امام صادق علیه السلام این گونه آورده است:

سپس می‌گویی: اللَّهُمَّ العن الذين بدلوا نعمتك... اللَّهُمَّ اجعلنا ممن تنصره و تنتصر به و تمنّ عليه بنصرک لدینک فی الدنیا و الآخرة<sup>۱</sup>... (تا آنجا که خطاب به شهدا می‌گوید: أبشروا بموعد الله الذي لا خلف له إته لا يخلف الميعاد الله مدرک لکم ما وعدکم<sup>۲</sup>.)

## ۱۵- زیارت دیگر

و در همان کتاب (ص ۱۵۶) به نقل از کامل الزیارة با اسنادش به سعدان بن مسلم، از یکی از اصحاب ما، از امام صادق علیه السلام این گونه آورده است:  
فرمود: هنگامی که نزد قبر آمدی و حمد و ثنای خدای عزوجل را به جا آوردی و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستادی، بگو:

الحمد لله الواحد المتوحد... أشهد أنّ لك من الله ما وعدك من النصر و الفتح و أنّ لك من الوعد الحقّ في هلاك عدوك و تمام موعده إتيك<sup>۳</sup>... فقلبي لكم مسلم و أمري لكم متبع و نصرتي لكم معدة حتى يحكم الله و هو خير الحاكمين فمعكم معكم لا مع عدوكم إني من المؤمنين برجعتكم لأنكر لله قدرة و لأكذب له مشية و لأزعم أنّ ما شاء الله لا يكون<sup>۴</sup>.

این فرموده حضرت: «قدرت خدا را انکار نمی‌کنم» اشاره‌ای است به برهان

- ۱- پروردگارا! ما را از آنانی قرار ده که یاریشان می‌کنی و از آنان یاری می‌خواهی، و بر من منت گذار با یاری رساندن من به دین تو در دنیا و آخرت!
- ۲- مزده باد بر شما بخاطر آن وعده‌ای که خداوند به شما داده و خلافتی در آن نیست، چرا که خداوند خلف وعده نمی‌کند؛ و خداوند آنچه را به شما وعده داده است به انجام خواهد رساند.
- ۳- گواهی می‌دهم که از آن توست آنچه خداوند در مورد یاری و پیروزی به تو وعده داده است و از آن توست وعده راستینی که در مورد هلاک دشمنانت به تو داده شده است و نیز کامل شدن وعده الهی.
- ۴- دل من تسلیم شما و کار من به پیروی از شما و یاری من برای شما آماده است تا آنگاه که خداوند حکم کند و او بهترین حکم‌کنندگان است. پس من با شمایم، با شمایم، نه با دشمنان شما! من از ایمان آورندگان به رجعت شمایم و قدرت خدا را انکار نمی‌کنم و مشیت او را دروغ نمی‌شمارم و هرگز گمان نمی‌برم که آنچه را خدا می‌خواهد انجام نخواهد شد.

درستی رجعت و ردی است بر هوسبازان و شهوت پرستانی که در مسأله رجعت، شبهه پراکنی می کنند؛ و روشن می سازد که القاء شبهه در موضوع رجعت، عین القاء شبهه در موضوع رستاخیز است؛ چرا که برهان در هر دو، همان قدرت الهی است، حرف به حرف!

## ۱۶- زیارت دیگر

و در همان کتاب (ص ۱۶۰) همچون زیارت پیشین، پس از تسبیح و تهلیل و تحمید، هفت بار بگو: لیبیک داعی الله و سپس بگو:

إن كان لأیجک بدنی عند استغائتک... فقلبی لکم مسلم... لأنکر لله قدرة و  
لأکذب منه بمشیة.<sup>۱</sup>

## ۱۷- زیارت دیگر

و در همان کتاب و همان صفحه چنین می خوانیم:

اللهم أتمم به کلماتک و أنجز به وعدک و أهلك به عدوک و اکتبنا فی أولیائه و  
أحبائه و اجعلنا له شیعة و أنصاراً و أعواناً علی طاعتک و طاعة رسولک... اللهم أتمم  
بهم کلماتک و أنجز بهم وعدک و أهلك بهم عدوک و عدوهم من الجنّ و الإنس...<sup>۲</sup>  
اللهم اجعلنا لهم شیعة و أنصاراً و أعواناً علی طاعتک و طاعة رسولک<sup>۳</sup>، اللهم اجعلنا  
ممن یتبع النور الذي أنزل معهم و أحمنا محیاهم و أمتنا مماتهم و أشهدنا مشاهدهم  
فی الدنیا و الآخرة

۱- من قدرت خدا را انکار نمی کنم و مشیت او دروغ نمی شمارم.  
۲- پروردگارا! بوسیله آنان (ائمه اطهار علیهم السلام) کلمات خود را کامل گردان و وعدهات را به انجام برسان و دشمنان خودت و دشمنان آنان را از جنّ و انس نابود گردان!  
۳- پروردگارا! ما را شیعه آنان و یاران و یاورانی برای آنان در جهت فرمانبرداری از تو و پیامبرت قرار ده!

## ۱۸- زیارت دیگر

و در صفحه ۱۶۲ چنین آمده است:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مَمَّنْ تَنْصُرُهُ وَتَنْتَصِرُ بِهِ لَدَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ۱... اللَّهُمَّ رَبَّ  
الْحُسَيْنِ اشْفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ، اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ اطْلُبْ بَدَمَ الْحُسَيْنِ، اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ  
انْتَقِمْ مَمَّنْ رَضِيَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ، اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ انْتَقِمْ مَمَّنْ خَالَفَ الْحُسَيْنِ، اللَّهُمَّ رَبَّ  
الْحُسَيْنِ انْتَقِمْ مَمَّنْ فَرِحَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ ۲...

## ۱۹- زیارت شهدا

و در همان کتاب (ص ۱۶۳) در مورد زیارت شهدا چنین آورده است:

أَبْشُرُوا بِمَوْعِدِ اللَّهِ الَّذِي لَا خَلْفَ لَهُ وَ لَا تَبْدِيلَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ وَعْدَهُ وَ اللَّهُ مَدْرِكُ  
بِكُمْ ثَارِكُمْ. ۳

## ۲۰- زیارت وارث

و در همان کتاب (ص ۱۶۷) در زیارت وارث چنین می‌گوید:

إِنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِيَايَاكُمْ مَوْقِنٌ. ۴

- 
- ۱- خداوندا! ما را از کسانی قرار ده که یارشان می‌کنی و برای دینت، در دنیا و آخرت از آنان یاری می‌خواهی!
  - ۲- خداوندا، ای پروردگار حسین! سینه حسین را شفا بخش! خداوندا، ای پروردگار حسین! تو خود قصاص خون حسین را بگیر! خداوندا، ای پروردگار حسین! از کسانی که به کشته شدن حسین راضی بودند انتقام بگیر! خداوندا، ای پروردگار حسین! از کسانی که با حسین مخالفت کردند انتقام بگیر! خداوندا، ای پروردگار حسین! از کسانی که از کشته شدن حسین خوشحال شدند انتقام بگیر!
  - ۳- مژده باد شما را به وعده‌ای که خداوند به شما داده است و خلاف و تبدیلی در آن نیست؛ بدرستی که خداوند خلف وعده نمی‌کند و خدا خون شما را بوسیله خود شما تدارک خواهد کرد.
  - ۴- من به شما مؤمنم و به بازگشت شما یقین دارم.



## ۲۱- زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام

و در همان کتاب (ص ۱۷۰) در زیارت مطلقه آن حضرت چنین آورده است:  
 سپس دست چپ را روی قبر گذاشته و با دست راست اشاره می‌کنی و  
 می‌گویی: السلام عليك يا بن رسول الله إن لم يكن أدركت نصرتك بيدي فها أنا وafdأ  
 إليك بنصري قد أجابك سمعي و بصري و بدني و رأبي و هوای علی التسلیم لك و  
 للخليف الباقي من بعدك و الأدلاء علی الله من ولدك فنصرتي لكم معدة حتى يحكم  
 الله و هو خير الحاكمين.<sup>۱</sup>

## ۲۲- دعای بعد از نماز زیارت

و در همان کتاب (ص ۱۷۲) در مورد دعای بعد از نماز زیارت چنین می‌گوید:  
 اللهم اجعلني ممن له مع الحسين بن علي قدم ثابت و أثبتني ممن استشهد معه  
 ... تا آنکه در زیارت شهدا می‌گوید: - أبشروا رضوان الله عليكم بموعد الله الذي  
 لأخلف له.<sup>۲</sup> ...

## ۲۳- زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام

و در همان کتاب (ص ۱۷۳) در مورد زیارت آقا ابوالفضل العباس علیه السلام چنین آورده  
 است:

و أن الله منجز لكم ما وعدكم، جئتكم يا بن أمير المؤمنين وafdأ إليكم و قلبي مسلم

۱- درود بر تو، ای فرزند پیامبر خدا! اگر نتوانستم تو را با دستانم یاری دهم، اینک یاری خود را به سوی تو  
 آورده‌ام در حالی که گوش و چشم و جسم و فکر و خواسته‌های من، به تسلیم در برابر تو و جانشینان پس از  
 تو و فرزندان تو که راهنمایان به سوی خدا هستند، پاسخ می‌گویند، یاری من برای شما آماده است تا آنکه  
 خدا حکم نماید که او بهترین حکم‌کنندگان است.

۲- مژده باد شما را به رضوان الهی بر شما و وعده‌ای که در آن خلاف نیست.

لکم و أنا تابع و نصرتی لکم معدة حتی یحکم الله و هو خیر الحاکمین، فمعکم معکم لا مع عدوکم ائی بکم و بایابکم من المؤمنین و بمن خالفکم و قتلکم من الکافرین.<sup>۱</sup>

## ۲۴- زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام

و در همان کتاب (ص ۱۷۵) در زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام چنین آورده است:  
 اللهم صل علی محمد و آل محمد و عترته الطاهرین الذین بذکرهم ینجلي الظلام و ینزل الغمام و علی أشیاعهم و أنصارهم و احشرنی معهم و تحت لوأثمهم<sup>۲</sup>، أیها الإمام الکریم اذکرنی بحرمة جدک عند ربک ذکراً ینصرنی علی من ینبغی علی

## ۲۵- زیارت مطلقه دیگر

و در همان کتاب (ص ۱۷۷) این گونه آورده است:  
 اللهم صل علی أئمتنا أولهم و آخرهم، اللهم استخلفهم فی الأرض کما استخلفت الذین من قبلهم و مکن لهم دینهم الذی ارتضیت لنفسک حتی لاتدان إلا به<sup>۳</sup>... -  
 سپس صورت خود را بر روی قبر بگذار و بگو: اللهم رب الحسین اشف صدر الحسین، اطلب بدم الحسین انتقم للحسین.<sup>۴</sup>

- ۱- و اینکه خداوند آنچه را به شما وعده داده است به انجام خواهد رساند. ای پسر امیر مؤمنان! من به محضر شما شرفیاب شدم در حالی که دلم تسلیم شما و خودم پیرو شما و یاریم آماده برای شماست تا آنکه خدا حکم کند و او بهترین حکم کنندگان است. من با شمایم، با شمایم، نه با دشمنان شما؛ من نسبت به شما و بازگشت شما از ایمان آوردگان و نسبت به آنان که شما را کشتند، از کافرانم!
- ۲- پروردگارا! بر محمد و آل محمد و خاندان پاک او درود فرست، همانان که با یادشان تاریکیها برداشته می شود و باران فرود می آید، و نیز بر پیروان و یارانشان؛ و مرا با آنان و در زیر پرچمشان بر انگیز!
- ۳- خداوند! بر امامان ما، اولشان و آخرشان، درود فرست! پروردگارا! آنان را در زمین جانشین [ستمکاران] ساز. همان گونه که پیشینیان ایشان را جانشین [ستمکاران] ساختی. و دینشان را که برای خود برگزیدی، برایشان استوار ساز چنان که دیگر جز آن، به هیچ دینی ایمان آورده نشود.
- ۴- خداوند! ای پروردگار حسین! سینه حسین را شفا بخش و خون حسین را طلب کن و برای حسین انتقام بگیر!

## ۲۶- زیارت وداع آن حضرت

و در همان کتاب (ص ۱۷۸) در زیارت وداع آن حضرت، چنین آورده است:  
 اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تَنْفَعَنَا بِحَبِّهِ، اللَّهُمَّ أَقِمْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَتَقْتُلُ  
 بِهِ عَدُوَّكَ وَتَبِيرُ بِهِ مَنْ نَصَبَ حَرْباً لَأَلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّكَ وَعْدَتَهُ ذَلِكَ وَأَنْتَ لَا تَخْلُفُ  
 الْمِعَادَ.<sup>۱</sup>

## ۲۷- زیارت مطلقه دیگر

و در همان کتاب (ص ۱۸۱) این گونه آورده است:  
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْقَائِمِ بِالْحَقِّ الْحِجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ عَبْدِكَ وَابْنِ رَسُولِكَ وَابْنِ وَصِيِّ  
 رَسُولِكَ الَّذِي أَنْتَجِبْتَهُ بِعِلْمِكَ وَجَعَلْتَهُ هَادِياً لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَالذَّلِيلِ عَلِيٍّ مِنْ  
 بَعَثْتَ بِرِسَالَاتِكَ وَدَيَانَ الدِّينِ بَعْدَكَ وَفَصَلَ قَضَاءَكَ بَيْنَ خَلْقِكَ وَالمُهَيْمِنِ عَلِيٍّ  
 ذَلِكَ كُلَّهُ وَالسَّلَامَ عَلَيْهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ وَالسَّلَامَ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ  
 حِجَّتَهُ عَلِيٍّ خَلْقَهُ وَالمَوْلَى لِأَمْرِهِ وَالمُؤْتَمِنِ عَلِيٍّ سِرِّهِ السَّلَامَ عَلِيٍّ المَهْدِيِّ الَّذِي  
 وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَى الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الكَلِمَ وَيَلْمَ بِهِ الشَّعْثَ وَيَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ  
 عَدلاً كَمَا مَلَأْتَ ظُلماً وَجوراً وَأَنْ يَمَكِّنَ لَهُ وَبِهِ وَيَنْجِزَ وَعْدَهُ المُؤْمِنِينَ الَّذِينَ  
 يَسْتَخْلِفُهُمْ فِيهَا حَتَّى تَعْبُدُوهُ بَعْدَ الخَوْفِ آمَنِينَ وَبَعْدَ الرَّجَاءِ مُتَيَقِّنِينَ لَا يَشْرِكُونَ بِهِ  
 شَيْئاً... اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْصُرُهُ وَتَنْتَصِرُ بِهِ وَ مَنْ عَلِيٍّ بِنَصْرِكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ...<sup>۲</sup>  
 (تا آنجا که در صفحه ۱۸۲ می گوید): - سپس طرف راست صورتت را بر ضریح  
 بگذار و بگو: - إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَنَا مَوَالٍ لَوْلِيكَ وَ مَعَادٍ

۱- خداوند! او را در جایگاه ستوده ای جای ده که بوسیله او دینت را یاری کنی و بوسیله او دشمنانت را به قتل  
 رسانی و آنان را که با خاندان محمد ﷺ به جنگ برخاستند خوار نمایی؛ همانا تو این وعده را به او  
 داده ای، و تو خلف وعده نمی کنی.

۲- خداوند! ما را از کسانی قرار ده که یاریشان می کنی و از آنان یاری می خواهی؛ و بر من منت گذار که دینت را  
 در دنیا و آخرت یاری نمایم.

لعدوک و أنا بکم مؤمن و بایابکم موقن.<sup>۱</sup>

## ۲۸- زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام

و در همان کتاب (ص ۱۸۵) در مورد زیارت آقا ابوالفضل العباس علیه السلام مانند آنچه گذشت، از کتاب کامل الزیارة با اسنادش به ابو حمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام چنین آورده است:

سلام الله و سلام ملائکته المقرّبین... و أنّ الله منجز لكم ما وعدکم، جنتک یا بن امیر المؤمنین و اهداً إلیکم و قلبی مسلّم لکم و أنا تابع و نصرتی لکم معدة حتی یحکم الله و هو خیر الحاکمین، فمعکم معکم لا مع عدوکم إتی بکم و بایابکم من المؤمنین و بمن خالفکم و قتلکم من الکافرین.<sup>۲</sup>

## ۲۹- زیارت وداع امام حسین علیه السلام

و در همان کتاب (ص ۱۸۶) در زیارت وداع آقای مظلوم، در روایت یوسف کنانی از امام صادق علیه السلام چنین آورده است:

اللّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تَنْفَعَنَا بِحَبِّهِ، اللَّهُمَّ ابعثه مقاماً محموداً تنتصر به لدينک و تقتل به عدوک...<sup>۳</sup>

## ۳۰- زیارت عاشورا

و در همان کتاب (ص ۱۸۹) در زیارت عاشورا چنین آورده است:

و أسأل الله أن یکرمني بک و یرزقني طلب ثارک مع إمام منصور من آل محمّد...<sup>۴</sup>

۱- من به شما مؤمنم و به بازگشتتان یقین دارم.

۲- پیشتر ترجمه آن گذشت.

۳- خداوندا! او را به جایگاه ستوده‌ای برانگیز که بوسیله اودینت را یاری کنی و دشمنانت را بوسیله او به قتل رسانی.

۴- و از خدا می‌خواهم که مرا به برکت تو گرامی بدارد و خونخواهی تو را به همراه امام یاری شده از خاندان محمّد، نصیب من گرداند.

فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَمَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ مَعَ إِمَامٍ مَهْدِي نَاطِقٍ لَكُمْ<sup>۱</sup> ...

این در زیارت عاشورای معروف است؛ و در زیارت غیر معروفی که برای روز عاشورا نقل شده<sup>۲</sup>، چنین آمده است:

وَأَنْ يُوَفِّقَنِي لِلطَّلَبِ بِشَارِكُمْ مَعَ الْإِمَامِ الْمُنْتَظَرِ الْهَادِي مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ<sup>۳</sup>.

این زیارت شریف فواید بسیاری در قضای حوائج و رسیدن به مقاصد شرعیه و دفع دشمنان دارد؛ و بهترین آنها دعایی است که علامه نوری علیه السلام در کتاب دارالسلام آورده است.

### ۳۱- دعای بعد از نماز زیارت

و در همان کتاب (ص ۱۹۳) در دعای بعد از نماز زیارت می گوید:

اللَّهُمَّ وَعَجَّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ وَاسْتَنْقِذْهُمْ مِنْ أَيْدِي الْمُنَافِقِينَ وَالْمُضِلِّينَ مِنَ الْأَثَمَةِ وَالْكَفْرَةِ الْجَاحِدِينَ وَافْتَحْ لَهُمْ رَوْحاً وَفِرْجاً وَاجْعَلْ مِنْ لَدُنْكَ عَلَيَّ عِدْوَكُ وَعِدْوَهُمْ سُلْطَاناً نَصِيراً<sup>۴</sup>.

### ۳۲- زیارت دیگر

و در همان کتاب (ص ۱۹۴) چنین آمده است:

وَاجْعَلْ لَهُمْ أَيَّاماً مَشْهُودَةً وَأَوْقَاتاً مَحْمُودَةً مَسْعُودَةً يَشُوكُ فِيهَا فَرَجَهُمْ

۱- و از خدایی که مرا با شناخت شما و شناخت دوستان شما گرامی داشته است می خواهم که مرا به همراه امام مهدی که سخن گوی بحق شماست، قرار دهد.

۲- علامه محدث نوری در جلد دوم مستدرک (ص ۲۳۷) آن را ذکر کرده است.

۳- و اینکه مرا توفیق دهد که با امام منتظر و هدایتگر از خاندان محمد صلی الله علیه و آله به خونخواهی شما برخیزم و مرا در دنیا و آخرت با شما قرار دهد.

۴- خداوندا! در گشایش بر خاندان محمد صلی الله علیه و آله شتاب فرما و درودهای خود را بر آنان بفرست و آنان را از دست منافقان و پیشوایان گمراه کننده و کافران انکارکننده، رهایی بخش و آسایش و فرجی بر ایشان بگشا و از جانب خود، چیرگی و تسلطی بر دشمنانشان و دشمنانت به ایشان عنایت فرما!

و ترحب فیها تمکینهم و نصرهم کما ضمننت لأولیائک فی کتابک المنزل فإِنَّک قلت و قولک الحق: ﴿وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکننَّ لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم أمناً یعبدوننی لأیشرکون بی شیئاً﴾ اللهم اکشف غمهم<sup>۱</sup>... یا من یحکم ما یشاء و یفعل ما یرید، أنت حکمت فلك الحمد محموداً و مشکوراً فعبجل یا مولای فرجهم و فرجنا فإِنَّک ضمننت إعزازهم بعد الذلة و تکثیرهم بعد القلة و اظهارهم بعد الخمول یا أصدق الصادقین و یا أرحم الراحمین... فأسألك یا الهی و سیدی متفرعاً إلیک بجدک و کرمک بسط أملی و التجاوز عنی و قبول قلیل عملي و کثرة الزیادة فی آیامی و تبلیفی ذلک المشهد و أن تجعلنی ممن یدعی فیجیب إلی طاعتهم و موالاتهم و نصرهم و ترینی ذلک قریباً سریعاً فی عافیة إتیکی علی کل شیء قدیر<sup>۲</sup> - سپس سرت را به آسمان بردار و بگو: - أعوذ بک من أن أکون من الذین لأیرجون آیامک<sup>۳</sup>، فأعدنی یا الهی برحمتک فی ذلک فإن هذا أفضل.

۱- و برای آنان، روزهای درخشان و اوقاتی پسندیده و با سعادت قرار ده که در آن، فرجشان نزدیک باشد و پیروزی و حکومتشان شادباش گفته شود. همان گونه که در کتابت برای آنان تضمین کرده‌ای؛ همانا تو در کتابت فرموده‌ای و فرموده تو حق است: ﴿خداوند به آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، وعده داده است که آنان را جانشینان در زمین قرار دهد - همان گونه که پیشینیان آنان را جانشینان در زمین قرار داد. و دینشان را که برای آنان پسندیده است، برایشان استوار سازد؛ و پس از ترسشان، امنیت را جایگزین آن نماید بطوری که مرا بپرستند و چیزی را شریک من قرار ندهند.﴾ خداوندا! اندوهشان را برطرف کن...

۲- ای کسی که هر چه بخواهد حکم می‌کند و هر چه بخواهد انجام می‌دهد! تو حکم کرده‌ای و ستایش از آن نوست، پسندیده و سپاس آمیز؛ پس ای مولای من! در گشایش بر آنان و گشایش بر ما شتاب کن، که تو خود تضمین کرده‌ای عزت آنان را پس از خواری ظاهریشان، و بسیاری آنان را پس اندک بودن ایشان، و به صحنه آمدنشان را پس از گوشه گیری، ای راستگوترین راستگویان و ای مهربانترین مهربانان!... ای پروردگار من و ای مولای من! از تو می‌خواهم که امیدم را به بخشش و کرم خود گسترده گردانی و از من درگذری و کارهای ناچیزم را بپذیری و عمر مرا دراز گردانی و مرا به آن چشم‌انداز (روزهای عزت اهل بیت) برسانی و مرا از کسانی قرار دهی که فراخوانده می‌شوند و به فرمانبرداری و دوستی و یاری، به ایشان پاسخ می‌گویند و این رویداد را هر چه زودتر و به شتاب به من نشان دهی در حالی که در نندرسنی کامل می‌باشم؛ تو بر هر چیزی توانایی!

۳- من به تو پناه می‌برم که از کسانی باشم که به روزهای تو امید ندارند!

## ۳۳- نقل دیگر

و در همان کتاب (ص ۱۹۵) این زیارت را از کتاب اقبال با اختلاف عبارات، چنین نقل کرده است:

اللَّهُمَّ إِنَّ الْأُمَّةَ خَالَفت الْأُثْمَةَ وَكَفَرُوا بِالْكَلِمَةِ... اللَّهُمَّ أَعْلِ الْحَقَّ وَاسْتَنْقِذِ الْخَلْقَ وَ  
 اَمِنْ عَلَيْنَا بِالنَّجَاةِ وَاهْدِنَا لِلْإِيمَانِ وَعَجِّلْ فَرَجَ الْقَائِمِ وَاجْعَلْهُ لَنَا رِجْءاً وَاجْعَلْنَا لَهُمْ  
 رِجْءاً اللَّهُمَّ وَأَهْلِكَ مَنْ جَعَلَ قَتْلَ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ عِيداً وَاسْتَحْلَ فَرْحاً وَسُروراً...  
 اللَّهُمَّ ارْحَمْ الْعَتْرَةَ الضَّائِعَةَ الْمَقْتُولَةَ الدَّلِيلَةَ مِنَ الشَّجَرَةِ الطَّيِّبَةِ الْمُبَارَكَةِ اللَّهُمَّ أَعْلِ كَلِمَتَهُمْ  
 وَأَفْلِحْ حُجَّتَهُمْ وَثَبِّتْ قُلُوبَهُمْ وَقُلُوبَ شِيعَتِهِمْ عَلَى مَوْلَاتِهِمْ وَانصُرْهُمْ وَأَعْنِهِمْ وَ  
 صَبِّرْهُمْ عَلَى الْأَذَى فِي جَنْبِكَ وَاجْعَلْ لَهُمْ أَيَّاماً مَشْهُوداً أَوْقَاتَهُمْ مَحْمُودَةً كَمَا ضَمَنْتَ  
 لِأَوْلِيائِكَ فِي كِتَابِكَ الْمَنْزِلِ ۱ فَإِنَّكَ قُلْتَ: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ...﴾

## ۳۴- زیارت عیدین

و در همان کتاب (ص ۲۰۹) در ضمن زیارت عید فطر و عید قربان و شبهای آنها، چنین آمده است: و بایایکم موقن<sup>۲</sup>...

## ۳۵- زیارت ادریسیّه

و در همان کتاب (ص ۲۰۰) در زیارت ادریسیّه که از ناحیه مقدّسه وارد شده، در دعای بعد از آن چنین آمده است:

۱- خداوندا! خاندان پیامبر را که از درخت پاک و مبارکند، و از بین رفتند و کشته شدند و خوار گشتند، مورد رحمت خود قرار ده! خداوندا! سخن آنان را برتری بخش، حجتشان را نافذ کن و دلهای آنان را ثابت گردان و دلهای شیعیانشان را بر دوستی آنان محکم نما و ایشان را باری کن و در برابر آزارهایی که در راه تو می بینند شکیبایی بخش و برای آنان روزهای درخشانی قرار ده و اوقاتشان را پسندیده گردان، همان گونه که در کتابت به دوستان خود وعده کرده ای...

۲- و به بازگشت شما یقین دارم...

لأله إلا الله الحليم الكريم... و على آله الطاهرين الأئمة المهتدين الذائدين عن  
الدين، علي و محمد و جعفر و موسى و علي و محمد و علي و الحسن و الحجة  
القوام بالقسط و سلاله السبط، اللهم إني أسألك بحق هذا الإمام فرجاً قريباً و صبراً  
جميلاً و نصراً عزيزاً<sup>۱</sup>...

### ۳۶- زیارت اربعین

و در همان کتاب (ص ۲۰۲) در زیارت اربعین که از کتاب تهذیب با اسنادش به  
صفوان بن مهران جمّال بن مغیره اسدی کاهلی - ثقة جلیل القدر- نقل کرده، چنین  
آمده است:

گفت: مولا یم امام صادق علیه السلام در مورد زیارت اربعین فرمود: حسین علیه السلام را به  
هنگام بالا آمدن روز زیارت می‌کنی و می‌گویی: السّلام علی ولیّ الله و حبیبه... و  
اشهد أنّی بکم مؤمن و بایابکم موقن بشرایع دینی و خواتیم عملی و قلبی لقلبکم سلم  
و أمری لأمرکم متّبع و نصرتی لکم معدّة حتّی یاذن الله<sup>۲</sup>...

### ۳۷- زیارت حضرت رضا علیه السلام

و در همان کتاب (ص ۲۲۷) در باب زیارت آقا امام رضا علیه السلام چنین آورده است:  
اللّهم صلّ علی حجّتک و ولیک القائم فی خلقک صلاةً نامیةً باقیةً تعجّل بها فرجه و  
تنصره بها و تجعلنا معه فی الدنیا و الآخرة<sup>۳</sup>...

۱- خداوندا! به حق این امام، گشایشی نزدیک، صبری جمیل و یاری بی شکستی از تو می‌خواهم.  
۲- و گواهی بده که من نسبت به شما مؤمنم و به بازگشتتان یقین دارم به واسطه دستوره‌های دینم و پایان  
کارهایم، و دل من در برابر دل شما تسلیم و کارهایم پیرو کارهای شما و یاریم برای شما آماده است تا آنکه  
خداوند فرمان دهد...  
۳- خداوندا! بر حجّت و ولیّ خود، آن قیام کننده در میان آفریدگانت، درودی روز افزون و ماندگار فرست که  
بوسیله آن، در گشایش بر او شتاب کنی و او را یاری نمایی و ما را در دنیا و آخرت با او قرار دهی!



### ۳۸- زیارت عسکرین علیهم السلام

و در همان کتاب (ص ۲۳۲) در باب زیارت امام علی نقی و امام حسن عسکری علیه السلام چنین آورده است:

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِيِّكَ وَابْنِ وَلِيِّكَ وَاجْعَلْ فَرَجَنَا مَعَ فَرَجِهِمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ<sup>۱</sup>...

### ۳۹- دعای بعد از زیارت

و در همان کتاب (ص ۲۳۳) این دعا را پس از نماز زیارت آورده است:

اللَّهُمَّ يَا ذَا الْقُدْرَةِ الْجَامِعَةِ وَالرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ وَالْمِنَّةِ الْمَتَابِعَةِ وَالْأَلَاءِ الْمَتَوَاتِرَةِ وَالْأَيَادِي الْجَمِيلَةَ... وَتَعْجَلْ فَرَجَ قَائِمِهِمْ بِأَمْرِكَ وَتَنْصِرْهُ وَتَنْتَصِرْ بِهِ لَدِينِكَ وَتَجْعَلْنِي فِي جَمَلَةِ التَّاجِينَ بِهِ وَالْمُخْلِصِينَ فِي طَاعَتِهِ<sup>۲</sup>...

### ۴۰- زیارت امام حسن عسکری علیه السلام

و در همان کتاب (ص ۲۳۳) در باب زیارت امام حسن عسکری علیه السلام چنین آورده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيِّ الْهَادِي... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْإِمَامِ الْمُنْتَظَرِ الظَّاهِرَةَ لِلْعَاقِلِ حُجَّتِهِ وَالثَّابِتَةَ لِلْيَقِينِ مَعْرِفَتِهِ الْمُحْتَجِبِ عَنْ أَعْيُنِ الظَّالِمِينَ وَالمَغِيبِ عَنْ دَوْلَةِ الْفَاسِقِينَ وَالمَعِيدِ رَبَّنَا بِهِ الْإِسْلَامُ جَدِيداً بَعْدَ الْإِنْطِمَاسِ وَ الْقُرْآنُ غَضّاً بَعْدَ الْإِنْدِرَاسِ<sup>۳</sup>... أَسْأَلُ اللَّهَ بِالشَّأْنِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَنَا أَنْ يَتَقَبَّلَ زِيَارَتِي

۱- خداوندا! در گشایش بر ولایت و فرزند ولایت شتاب کن و گشایش بر ما را با گشایش بر آنان قرار ده، ای مهربانترین مهربانان!

۲- و به فرمان خود، در گشایش بر قائمشان شتاب کن و او را یاری نما و بوسیله او، دینت را یاری کن و مرا از کسانی قرار ده که توسط او نجات می یابند و در فرمانبرداری از او اخلاص می ورزند!

۳- درود بر تو، ای پدر امام منتظر که حجّتش برای خردمند آشکار و معرفتش برای یقین ثابت است؛ او که از چشم ستمگران پوشیده و از دسترس فاسقان پنهان است و پروردگاران بوسیله او، اسلام را پس از کهنگی، تازه خواهد ساخت و قرآن را پس از پوشیده شدن، طراوت خواهد بخشید...

لکم و یشکر سعی الیکم و یتجیب دعایی بکم و تجعلی من أنصار الحق و أتباعه و أشیاعه و موالیه<sup>۱</sup> و السّلام علیک و رحمة الله و برکاته.

#### ۴۱- زیارت دیگر برای عسکرین علیهم السلام

و در کتاب جامع عباسی تألیف شیخ بهایی، در باب زیارت عسکرین علیهم السلام چنین آمده است:

السّلام علیكما یا ولیّی الله... اللهمّ عجل فرج ولیک و ابن ولیک و اجعل فرجنا مع فرجهم یا أرحم الراحمین<sup>۲</sup>...

#### ۴۲- دعای بعد از نماز زیارت

و در بحار الانوار (ج ۲۲، ص ۲۳۴) در مورد دعای بعد از نماز زیارت چنین آورده است:

یا دائم یا دیموم یا حیّ یا قیوم... اللهمّ و احشرننا فی زمرة و احفظنا علی طاعته و احرسنا بدولته و اتحفنا بولایته و انصرنا علی أعدائنا بعزته<sup>۳</sup> و اجعلنا یا ربّ من التّوابین یا أرحم الراحمین.

#### ۴۳- زیارت دیگر

و در همان کتاب (ص ۲۳۶) زیارت دیگری برای آن دو امام بزرگوار به نقل از سید علیه السلام آورده است:

- ۱- و به ارزشی که شما در نزد ما دارید، از خدا می‌خواهم که زیارت مرا بپذیرد و تلاش مرا پاس بدارد و دعایم را مستجاب نماید و مرا از یاران حق و پیروان و شیعیان و دوستانان او قرار دهد...
- ۲- خداوندا! در گشایش بر ولایت و فرزندی ولایت شتاب کن و گشایش بر ما را با گشایش بر آنان قرار ده، ای مهربانترین مهربانان!
- ۳- خداوندا! و ما را در شمار او بر انگیز و ما را بر فرمانبرداری از او نگاه‌دار و ما را بواسطه دولتش محافظت فرما و ولایتش را به ما هدیه کن و به عزتت، ما را بر دشمنانمان پیروز گردان...

السّلام علیکما یا ولیّی اللّٰه... مؤمناً بیایابکما مصدّقاً بدولتکما مرتقباً لأمرکما  
معترفاً بشأنکما<sup>۱</sup>...

#### ۴۴- زیارت حضرت حجّت (ع)

و در همان کتاب (ص ۲۳۸) در باب زیارت حضرت حجّت عجل الله فرجه الشریف به نقل از کتاب احتجاج، زیارتی آورده است که از ناحیه مقدّسه برای محمّد حمیری<sup>۲</sup> صادر شده و پس از جواب مسائل چنین می فرماید:

بسم الله الرحمن الرحيم... هرگاه خواستید بوسیله ما به خداوند متعال و ما توجه یابید، همان گونه که خداوند فرموده است، بگویید: سلام علی آل یس السلام علیک یا داعی الله... أنتم الأول و الآخر و أنّ رجعتکم حقّ لأریب فیها ﴿یوم لا ینفع نفساً إیمانها لم تکن آمنّت من قبل أو کسبت فی إیمانها خیراً﴾<sup>۳</sup>...

#### ۴۵- زیارت دوم

در کتاب بحار الانوار (ج ۲۲، ص ۲۵۸) زیارت دیگری برای آن حضرت نقل شده که به ندبه معروف است و از ناحیه مقدّسه برای ابو جعفر محمّد بن عبد الله حمیری صادر گشته و امر شده است که در سرداب مقدّس خوانده شود:

۱- در حالی که به بازگشت شما ایمان دارم و دولت شما را تصدیق می کنم و چشم به راه حکومت شمایم و به مقام و منزلت شما اعتراف دارم.

۲- او محمّد بن عبد الله بن جعفر بن حسین بن جامع بن مالک حمیری، ابو جعفر قمی است که مورد وثوق و موجه بوده است؛ وی با امام زمان عجل الله فرجه الشریف مکاتبه داشته و در ابواب گوناگون شرعی از آن حضرت سؤالاتی نموده است. محمّد بن حسین گفته است: «این مسائل در اصل نامه نوشته شده و توقیعات در میان سطرها درج گردیده اند.» او بردرانی به نامهای جعفر، حسین و احمد داشته که همگی مکاتبه نموده اند و محمّد دارای کتابهایی بوده است. نجاشی در صفحه ۲۵۱ از رجالش او را نام برده و گفته است: «اشکالی نیست در اینکه این مرد از ثقات و از کسانی است که در نزد حضرت حجّت صلوات الله علیه دارای شأن و مقامی است.»

۳- شما باید اول و آخر؛ و بازگشت شما حق است و هیچ تردیدی در آن نیست ﴿در روزی که ایمان آوردن کسی به کارش نیاید اگر پیشتر ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری به دست نیاورده باشد﴾.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ وَلَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ حِكْمَةً بِالْغَةِ فَمَا تَغْنِي... وَ أَنْ رَجَعْتُمْ حَقَّ لِأَشْكَ فِيهَا وَ ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾ وَ أَنْ الْمَوْتَ حَقًّا...<sup>۱</sup>

اگر اعتقاد به رجعت دلیلی جز این دو زیارت که از ناحیه مقدسه صادر گشته نداشت، تنها همین دلیل برای حجّت و استناد بسنده بود؛ بعلاوه که این زیارت را بزرگانی چون شیخ مفید و شیخ طوسی نقل کرده اند که رؤسای مذهب امامیه به شمار می روند<sup>۲</sup>؛ بنابراین، برای فرد با انصافی که در جستجوی حقیقت باشد، همین مقدار کافی است و آن کس که در صدد دشمنی و لجاجت است، چندین برابر این ادله نیز سودی ندارد ﴿و آنان که در راه ما مجاهدت نمایند، راههای خود را به ایشان می نمایم﴾<sup>۳</sup>

## ۴۶- زیارت سوم

و در همان کتاب (ص ۲۶۰) زیارت دیگری به نقل از سید<sup>۴</sup> آورده است:  
 سلام الله الكامل التام الشامل العام و صلواته... السلام عليك يا مولاي سلام  
 مخلص لك في الولاء أشهد أنك الإمام المهدي قولاً و فعلاً و أنك الذي تملأ الأرض  
 قسطاً و عدلاً عجل الله فرجك و سهل الله مخرجك و قرب زمانك و كثر أنصارك و  
 أعوانك و أنجز لك وعدك فهو أصدق القائلين: ﴿و نريد أن نمنّ على الذين استضعفوا في  
 الأرض و نجعلهم أئمةً و نجعلهم الوارثين﴾<sup>۴</sup>...

۱- و گواهی می دهم که رجعت شما حق است و هیچ تردیدی در آن نیست و ﴿ایمان آوردن کسی به کارش نیاید اگر پیشتر ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری به دست نیاورده باشد﴾ و مرگ حق است...

۲- مؤلف معظم پس از این دو زیارت، زیارت دیگری را به همین مضمون، مستنداً از علامه مجلسی<sup>۵</sup> نقل می کند که به جهت رعایت اختصار، از ذکر آن صرف نظر می کنیم.

۳- سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

۴- گواهی می دهم که تو در گفتار و کردار، امام راهنمایی شده ای و تویی آن کس که زمین را از عدل و داد پر می کنی؛ خداوند در گشایش بر تو شتاب کند و خروجت را آسان سازد و دوران تو را نزدیک، و یاران و یاری رسانندگان به تو را بسیار نماید و وعده ای را که به تو داده، به انجام رساند که او راستگو ترین گویندگان است: ﴿و چنین خواسته ایم که بر آنان که در زمین به ناتوانی کشیده شده اند منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم﴾.

## ۴۷- زیارت چهارم

و در همان کتاب (ص ۲۶۰) زیارت دیگری نقل کرده است که پس از وارد شدن در سرداب مطهر خوانده می شود:

السَّلَامُ عَلَيكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَةَ رَسُولِهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْأُئِمَّةِ  
المَعصُومِينَ المَهْدِيِّينَ... فَإِنَّ أَدْرَكَتْ أَيَّامَكَ الزَّاهِرَةَ وَ أَعْلَامَكَ الظَّاهِرَةَ وَ دَوْلَتَكَ  
القَاهِرَةَ فَعَبَدَ مِنْ عِبِيدِكَ مَعْتَرِفٌ بِحَقِّكَ مَتَصَرِّفٌ بَيْنَ أَمْرِكَ وَ نَهْيِكَ أَرْجُو بِطَاعَتِكَ  
الشَّهَادَةَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ بَوْلَايَتِكَ السَّعَادَةَ فِيمَا لَدَيْكَ وَ إِنْ أَدْرَكَتْ المَوْتَ قَبْلَ ظَهْوَركِ  
فَأَتَوْسَلُ بِكَ إِلَى اللَّهِ سَبْحَانَهُ أَنْ يَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ يَجْعَلَ لِي كَرَّةً فِي  
ظَهْوَركِ وَ رَجْعَةً فِي أَيَّامِكَ لِأَبْلُغَ مِنْ طَاعَتِكَ مَرَادِي وَ أَشْفِي مِنْ أَعْدَائِكَ فَوَّادِي<sup>۱</sup>...

## ۴۸- زیارت پنجم

... السَّلَامُ عَلَيَّ الحَقِّ الجَدِيدِ وَ العَالَمِ الَّذِي عِلْمُهُ لَا يَبِيدُ، السَّلَامُ عَلَيَّ مَحْيِي  
المُؤْمِنِينَ وَ...<sup>۲</sup>

## ۴۹- زیارت ششم

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ... اللَّهُمَّ كَمَا جَعَلْتَ قَلْبِي بِذِكْرِهِ مَعْمُورًا  
فاجْعَلْ سِلَاحِي بِنَصْرَتِهِ مَشْهُورًا وَ إِنْ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَ لِقَائِهِ المَوْتَ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ  
عِبَادَكَ حَتْمًا وَ أَقْدَرْتَ بِهِ عَلَيَّ خَلِيفَتَكَ رِعْمًا فَابْعَثْنِي عِنْدَ خُرُوجِهِ ظَاهِرًا مِنْ حَفْرَتِي

۱- اگر دوران درخشان و پرجمهای برافراشته و حکومت قدرتمند تو را درک کردم، در آن صورت، بنده‌ای خواهم بود از بندگانی تو که به حق تو اعتراف خواهم داشت و به امر و نهی تو سر تسلیم فرود خواهم آورد و با فرمانبرداری از تو، امید آن دارم که پیشاپیش تو به شهادت نایل شوم و با دست آویختن به دامان ولایت تو چشم به سعادت دوخته‌ام؛ و اگر پیش از ظهورت، مرگ مرا در ربود، با توسل به تو، از خدا می‌خواهم که بر محمد و آل و محمد درود فرستد و برای من بازگشتی در دوران ظهورت و رجعتی در زمان حکومتت فرار دهد تا به فرمانبرداری تو، مراد خویش را دریابم و دلم را با انتقام از دشمنانت شفا بخشم!

۲- که تا آخر اشاره و بشارت است به ظهور دولت حقه آل محمد عليهم السلام در آخر الزمان و عزت و سیادت مؤمنین و ذلت و خواری کفار در آن دوران.

مؤتراً کفنی حتی أجاهد بین یدیه فی الصّف الذی أثنیت علی أهله فی کتابک فقلت:  
 ﴿کأنهم بنیان مرصوص﴾... اللهم أدين لك بالرجعة بین یدی صاحب هذه البقعة<sup>۱</sup>  
 الغوث الغوث الغوث یا صاحب الزّمان ...

## ۵۰- زیارت هفتم

این زیارت در روز جمعه خوانده می شود، یعنی همان روزی که ظهور حضرت  
 در آن رخ می دهد:

السّلام علیک یا حجّة الله فی أرضه... عجل الله لك ما وعدک من النّصر و ظهور  
 الحقّ علی یدیک و أسأل الله أن یصلي علی محمّد و آل محمّد و أن یجعلني من  
 المنتظرین لك و التّابعین و النّاصرین لك علی أعدائک و المستشهدین بین یدیک فی  
 جملة أولیائک یا مولای یا صاحب الزّمان صلوات الله علیک و علی آل بیتک هذا یوم  
 الجمعة و هو یومک المتوقّع فیهِ ظهورک و الفرّج فیهِ للمؤمنین علی یدک و قتل الکافرین  
 بسیفک<sup>۲</sup> و أنا یا مولای فیهِ ضیفک و جارک و...

## ۵۱- زیارت جامعه معروف

این زیارت را علامه مجلسی<sup>رحمته</sup> در جلد بیست و دوّم بحار الانوار (ص ۲۶۹) از  
 عیون الدّفاق و سنانی و وراق و مکتب نقل کرده است که همگی از اسدی، از

۱- خداوندا! همان گونه که دلم را با یاد او آباد ساخته ای، سلاح مرا به یاری او آخته ساز؛ و اگر میان من و دیدار  
 او، مرگی که برای بندگانت گریز ناپذیر ساخته ای فاصله انداخت و بر خلیفیات تمکن دادی، به هنگام ظهور  
 او، مرا در حالی که کفم را بر دوش گرفته ام از گورم آشکارا بیرون آر تا پیشاپیش او، در صفی جهاد کنم که در  
 کتابت، این گونه وصفشان کرده ای: ﴿گویی بنایی ریخته شده از سربند﴾... خداوندا! من در برابر صاحب  
 این بقعه، با اعتقاد به رجعت، به دین تو در می آیم...

۲- خداوند در آن وعده یاری که به تو داده است شتاب نماید و حق با دستان تو ظاهر گردد؛ و از خدا  
 می خواهم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستد و مرا از چشم به راهان و پیروان تو و از یاورانت در برابر  
 دشمنان و از شهیدان در پیشاپیش تو و در میان دوستانت قرار دهد. ای آقای من، ای صاحب الزّمان!  
 درود خدا بر تو و بر خاندانت؛ امروز جمعه است، همان روزی که انتظار ظهور تو و گشایش در کار مؤمنین و  
 کشته شدن کافران با شمشیر تو در آن می رود...

برمکی، از نخعی نقل کرده‌اند:

می‌گوید: به علی بن محمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه عليهم عرض کردم: ای پسر پیامبر! گفتار رسایی به من بیاموز که هرگاه یکی از شما را زیارت نمودم، آن را بر زبان آورم.

فرمود: هنگامی که به در رسیدی، بایست و در حالی که غسل داری، شهادتین را بر زبان بیاور؛ و وقتی داخل شدی و قبر را دیدی، دوباره بایست و سی بار بگو: الله اکبر؛ سپس با آرامش و وقار چند گام بردار و فاصله میان گام‌هایت را کم کن؛ آن‌گاه دوباره بایست و سی بار دیگر تکبیر بگو؛ سپس به قبر نزدیک شو و چهل بار تکبیر بگو تا صد تکبیر کامل شود؛ سپس بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ... مُؤْمِنِ  
بِإِيَابِكُمْ مُصَدِّقِ بَرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرِ لِأَمْرِكُمْ مُرْتَقِبِ لِدَوْلَتِكُمْ... وَ رَأْيِي لَكُمْ تَبِعَ وَ نَصْرَتِي  
لَكُمْ مَعْدَةٌ حَتَّى يَحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ وَ يَرُدَّكُمْ فِي أَيَّامِهِ وَ يَظْهَرَكُمْ لِعَدْلِهِ وَ يَمَكِّنَكُمْ  
فِي أَرْضِهِ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لِأَمْعِ عَدْوِكُمْ... وَ يَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ وَ يَهْتَدِي بِهَدَاكُمُ وَ يَحْشُرُ فِي  
زَمْرَتِكُمْ وَ يَكْرِي فِي رَجْعَتِكُمْ وَ يَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ وَ يَشْرَفُ فِي عَافِيَتِكُمْ وَ يَمَكِّنُ فِي  
أَيَّامِكُمْ وَ تَقَرَّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَتِكُمْ.<sup>۱</sup>

## ۵۲- زیارت جامعه غیر معروف

این زیارت نیز در جلد بیست و دوم بحار الانوار به صورتی طولانی‌تر از زیارت نخست، با اختلاف در الفاظ، به نقل از کتابی کهن، تألیف یکی از علمای قدیمی

۱- من به بازگشت شما ایمان دارم و رجعت شما را تصدیق می‌کنم، چشم به راه حکومت شمایم و فرمانروایی شما را انتظار می‌برم... نظر من پیرو نظر شما و باری من برای شما آماده است تا آنکه خداوند بوسیله شما دینش را زنده کند و در ایام خود شما را بازگرداند و شما را برای اجرای عدالت خویش باری نماید و در زمینش شما را فرمانروایی بخشد؛ من با شمایم، با شمایم، نه با دشمنان شما... و از خدا می‌خواهم که مرا به راه شما ببرد و به هدایت شما راهنمایم کند و مرا در میان شما برانگیزد و در رجعت شما بازگرداند و مرا در دولت شما مالکیت و در عافیت شما شرف دهد و در دوران شما به من فرمانروایی بخشد و فردا، چشمم را به دیدار شما روشنایی بخشد.

تشیع آمده است:

الحمد لله رب العالمين... موقن بإيابكم مصدق برجعتكم منتظر لأيامكم مرتقب لدولتكم أخذ بقولكم... نصرتي لكم معدة حتى يحيي الله دينه بكم ويظهركم لعدله فيركم في أيامه و يقيمكم لخلقته ثم يملككم في أرضه... ويحشر في زمركم و يكثر في رجعتكم ويملك في دولتكم ويشرف في عافيتكم ويمكن في أيامكم و تقر عينه غداً برؤيتكم.<sup>۱</sup>

### ۵۳- زیارت جامعه سوم

این زیارت نیز در بحار الانوار (ج ۲۲، ص ۲۸۶) به نقل از سید علیه السلام از امام هادی علیه السلام روایت شده است و با آن، هر امامی را می توان زیارت نمود:

بسم الله الرحمن الرحيم أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له كما شهد له لنفسه... اللهم أنجز لهم وعدك و طهر بسيف قائمهم أرضك و أقم به حدودك المعطلة و أحكامك المهملة و المبدلة... اللهم عجل فرجهم و أظهر فلجهم و اسلك بنا منا هجهم و أمتنا على ولايتهم و احشرنا في زمرتهم و تحت لوائهم.<sup>۲</sup>

### ۵۴- زیارت جامعه چهارم

این زیارت را نیز در همان کتاب (ص ۲۹۱) آورده است:

اللهم إني أسألك يا رافع السماوات المبنيات... اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و أوسع منهجه و اجعلنا من أنصاره و أعوانه الذائبين عنه المسجاهدين في سبيله و

۱- من به بازگشت شما یقین دارم و رجعت شما را تصدیق می کنم؛ منتظر حکومت شما و چشم به راه دولت شمایم و از سخنان شما پیروی می کنم... یاری من برای شما آماده است تا آنکه خداوند دینش را به وسیله شما زنده کند و شما را برای اجرای عدالتش پشتیبانی کند و در ایامش شما را نشان دهد و شما را برای آفریدگانش بر پا دارد، سپس شما را در زمینش فرمانروایی بخشد... و مرا از جمله شما بر انگیزد و در رجعت شما بازگرداند و در دولت شما مالکیت، و در عافیت شما شرف دهد و در دوران شما فرمانروایم بخشد و فردا چشمم را به دیدار شما روشن نماید.

۲- خداوند! در گشایش بر آنان شتاب کن و پیروزی آنان را آشکار ساز و ما را به راه ایشان ببر و بر ولایشان ما را بمیران و در شمار آنان و زیر پرچمشان ما را زنده کن.



المستشهدین بین یدیه<sup>۱</sup> ...

## ۵۵- زیارت جامعه پنجم

و نیز این زیارت را که با آن، امامان معصوم علیهم السلام در مشاهده شان زیارت می شوند، به نقل از شیخ در مصباح، و سید در اقبال و مزار، و غیر ایشان آورده است. شیخ می گوید: ابن عیاش گفته است: خیر بن عبدالله به نقل از مولایش - یعنی ابوالقاسم حسین بن روح<sup>۲</sup> - برای من این گونه حکایت کرد: در ماه رجب، هر یک از مشاهد مشرفه را که در محضرش بودی زیارت کن و هنگامی که وارد شدی، چنین بگو: الحمد لله الذي أشهدنا مشهد أوليائه في رجب و أوجب من حقهم ما قد وجب... و الفوز في كرتكم و الحشر في زمركم<sup>۳</sup> و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته عليكم و صلواته و تحياته و هو حسبنا و نعم الوكيل.

۱- خداوند! در گشایش بر او شتاب کن و خروجش را آسان گردان و راهش را گشاده نما و ما را از یاران و یاورانش که از او دفاع می کنند و در راهش به جهاد می پردازند و پیشاپیش او به شهادت می رسند، قرار ده! ۲- وی یکی از سفیران و نایبان خاص حضرت حجت عجل الله فرجه الشریف بوده است. در جلد سیزدهم بحار الانوار به نقل از کتاب اکمال الدین و غیبت شیخ طوسی، از گروهی از شیعیان، چنین آورده است: ما که گروهی از بزرگان و شخصیت‌های شیعه بودیم، به هنگام فوت ابوجعفر محمد بن عثمان عمری نزد او گرد آمدیم؛ او به ما گفت: «اگر حادثه مرگ برای من روی داد، امر نیابت به حسین بن روح نوبختی می رسد و به من امر شده است که او را پس از مرگم به جای خود بگذارم؛ به او مراجعه کنید و در کارهایتان به او تکیه نمایید.»

و در همان کتاب، به نقل از حسین بن ابراهیم، از ابن نوح، از ابونصر هبة الله بن محمد، چنین آورده است:

دایی ام ابو ابراهیم جعفر بن محمد نوبختی به من گفت که ابو احمد بن ابراهیم و عمویم ابوجعفر عبدالله بن ابراهیم و گروهی از خاندان ما - یعنی بنی نوبخت - به من گفتند: هنگامی که حال ابوجعفر عمری رو به وخامت گذاشت، گروهی از چهره های سرشناس شیعه بر گردش جمع شدند که ابوعلی بن همام و ابوعبدالله محمد کاتب و ابوعبدالله باقطنی و ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی و ابوعبدالله بن وجنا و دیگر بزرگان در میانشان به چشم می خوردند؛ آنان گفتند: «اگر چیزی روی داد، چه کسی به جای تو خواهد بود؟» گفت: «این ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بصر نوبختی به جای من، و سفیر میان شما و صاحب الامر، و وکیل و ثقة امین خواهد بود؛ در کارها به او رجوع کنید و در کارهای مهم بر او تکیه نمایید که این موضوع به من فرمان داده شده است و من آن را ابلاغ کردم.» او در شعبان ۳۲۶ هجری در گذشت و آرامگاهش در بغداد، زیارتگاه است.

۳- و در بازگشت شما، رستگاری به من عنایت نماید و مرا در شمار شما برانگیزد.

## ۵۶ - زیارت جامعه ششم

این زیارت را در بحارالانوار (ج ۲۲، ص ۲۹۶) در باب سلام بر حجج معصومین علیهم السلام ذکر نموده است:

السَّلَامُ عَلَيَّ حِجَّةَ اللَّهِ عَلَى الْإِنْسِ وَالْجَانِّ... السَّلَامُ عَلَى الْعَتْرَةِ الطَّيِّبِينَ السَّلَامُ عَلَى الْأَسْرَةِ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ نَصِ اللَّهِ عَلَيَّ إِمَامَتِهِمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا آلَ اللَّهِ وَأَنْصَارَهُ وَظُلَّالَ اللَّهِ وَأَنْوَارَهُ وَخُلَفَاءَ اللَّهِ وَأَمْرَأُوهُ لِأَبْدَلْتَنِي لَكُمْ يَا سَادَتِي مُوَدَّتِي وَمَحَبَّتِي وَمَوَاسَاتِي فَإِنَّهَا مَذْخُورَةٌ لَكُمْ وَنَصْرَتِي لَكُمْ مَعْدَةٌ فَإِنْ أَمْرْتُمُونِي يَا سَادَتِي أَطَعْتُ وَإِنْ نَهَيْتُمُونِي يَا قَادَتِي انْتَهَيْتُ وَإِنْ اسْتَنْصَرْتُمُونِي يَا حِمَاتِي فَلَا مَذْهَبَ لِي عَنْكُمْ.<sup>۱</sup>

## ۵۷ - زیارت جامعه هفتم

و در همان کتاب (ص ۲۹۶) این زیارت را آورده است:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا آلَ مُحَمَّدٍ يَا آلَ اللَّهِ وَأَنْصَارَهُ وَظُلَّالَ اللَّهِ وَأَنْوَارَهُ لِأَبْدَلْتَنِي لَكُمْ مُوَدَّتِي وَمَهْجَتِي وَمَوَاسَاتِي وَمَالِي فَإِنَّهَا مَذْخُورَةٌ وَنَصْرَتِي لَكُمْ مَعْدَةٌ حَتَّىٰ يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ<sup>۲</sup>...  
این بود زیارتهایی که به تصریح یا اشاره بر رجعت دلالت داشتند و ما توفیق دستیابی به آنها را یافتیم؛ این موضوع از امور مسلم در نزد شیعه است و کسی که به اینها رضایت نیابد، باید در انتظار آن باشد که از آسمان بر او وحی نازل شود که: رجعت از امور مسلم است! پس صبر کنید و چشم به راه باشید تا خدا میان ما و شما حکم کند که او بهترین حکم کنندگان است!

۱- ای آقایان من! دوستی و محبت و کمک خود را به پای شما می ریزم و اینها برای شما ذخیره گشته اند و باری من برای شما آماده است؛ اگر مرا به چیزی فرمان دادید، فرمانبرداری می کنم و اگر مرا از چیزی باز داشتید، از آن رویگردان می شوم و اگر از من باری بخواهید - ای حامیان من - از نزد شما جایی نخواهم رفت!  
۲- من دوستی و خون و همیاری و دارایی خود را به پای شما می ریزم و اینها برای شما ذخیره گشته اند و باری من برای شما آماده است تا آن گاه که خداوند به شما اذن دهد.

□ بخش چهارم:

اجتماعات و رجعت

---

در بخشهای گذشته، دعاها و زیارتیهایی را که از امامان معصوم علیهم السلام وارد شده و تصریح یا اشاره بر درستی اعتقاد به رجعت داشتند، ذکر نمودیم؛ در این بخش به اجماع علما پیرامون رجعت می پردازیم:

### ۱- شیخ اجل، امین الاسلام طبرسی<sup>۱</sup> در مجمع البیان (ج ۷، ص ۲۳۴) در تفسیر

۱- او ابوالفضل بن حسن، امین الدین ابوعلی طبرسی است. سید جلیل میر مصطفی تفرشی در کتاب نقد الرجال خود در باره او چنین گفته است: او ثقه، فاضل، متدین و از بزرگان شیعه و دارای تألیفات بسیار خوب می باشد که از آن جمله است: «مجمع البیان فی تفسیر القرآن» در ده جلد؛ «الوسیط فی التفسیر» در چهار جلد؛ و «الوجیز» در یک جلد. وی در سال ۴۲۳ هجری از مشهد رضوی علی ساکنه افضل الصلوات و اکمل التحیات به سبزوار منتقل شد و در شب عید قربان سال ۵۴۸ هجری به دار بقا شتافت. در مجمع البیان چاپ صیدا (ص ۵) در شرح حال مؤلف که به قلم حجة الاسلام سید محسن امین علیه السلام با عنوان «حکایت شگفت» به نقل از صاحب ریاض العلماء تحریر یافته، چنین آمده است:

از چیزهایی که میان عام و خاص شهرت یافته، این است که او دچار سگته شد و گمان بردند که در گذشته است؛ به همین جهت او را غسل داده، کفن کردند و به خاک سپردند و بازگشتند. وی در قبر به هوش آمد و خود را مدفون یافت، در همان جا نذر کرد که اگر خداوند او را از این بلا رهایی بخشد، کتابی در تفسیر قرآن بنگارد. اتفاقاً کفن دزدی به گشودن قبر او پرداخت؛ هنگامی که می خواست کفن او را بیرون آورد، دست کفن دزد را گرفت؛ کفن دزد به شدت ترسید، سپس با او به صحبت پرداخت، اما ترس کفن دزد فزونی یافت؛ به او گفت: «ترس!» و قضیه خود را برای او تعریف کرد. کفن دزد او را بر دوش گرفته و به در خانه برد. او نیز کفن را به کفن دزد داد و مال فراوانی به او بخشید و کفن دزد نیز به دست او توبه کرد. سپس او به نذر خود وفا کرد و تفسیر مجمع البیان را نگاشت.

فاضل نوری در مستدرکات الوسائل پس از نقل این حکایت می گوید: و با وجود شهرت این داستان، آن را در آثار و تألیفات پیش از سید محسن امین ندیده ام. و گاهی نیز این داستان را به عالم جلیل ملافتح الله کاشانی صاحب منهج الصادقین، خلاصه و شرح نهج البلاغه (متوفای ۹۰۸) نسبت می دهند.

احتمال دارد که این داستان بطور مکرر رخ داده باشد؛ اما من هر چه این قصه را شنیده ام در باره مفسر جلیل القدر ملافتح الله کاشانی شنیده ام و نسبتش به شیخ طبرسی را جز در همان چاپ صیدا ندیده ام. قبر شیخ طبرسی در طوس، در مشهد رضوی، در مقبره ای که به قتلگاه معروف است، بی نیاز از هر توصیفی است؛ مورد زیارت مردم قرار می گیرد و به آن تبرک می جویند. اما اکنون جایی است برای تفریح که تغییر کرده است، قبرها ویران گشته و به جای آنها درخت کاشته اند و به باغ رضوان شهرت یافته است؛ اما قبر شیخ به همان حال در اول خیابان طبرسی در سمت چپ از طرف حرم مطهر باقی مانده است.

آیه: ﴿و روزی که از هر امتی، گروهی از آنان که آیاتمان را دروغ انگاشتند بر می انگیزیم؛ پس ایشان بازداشته می شوند﴾ چنین گفته است:

روایات فراوانی از ائمه هدی از آل محمد علیهم السلام رسیده است با این مضمون که: خداوند به هنگام قیام مهدی عجل الله فرجه الشریف گروهی از دوستان و شیعیان او را که پیشتر در گذشته اند، باز می گرداند تا به ثواب یاری و کمک به او برسند و از ظهور دولت او خشنود گردند؛ و نیز گروهی از دشمنانش را باز می گرداند تا از آنان انتقام گیرد و بخشی از عذابی را که مستحق آنند با کشته شدن به دست شیعه بچسبند و دستخوش خواری و ذلتی گردند که از مشاهده اوج گرفتن فرمانروایی آن حضرت به ایشان دست می دهد. هیچ خردمندی تردید به خود راه نمی دهد که چنین چیزی برای خداوند متعال امکان پذیر و خود به خود نیز غیر ممکن نیست؛ بلکه خداوند نظیر آن را در مورد گذشتگان به انجام رسانده و قرآن به مناسبتهای گوناگون از آنها سخن گفته است؛ همچون داستان عزیز و دیگران که در جای خود، تفسیر آنها را بیان داشتیم. و در روایت صحیح از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده است که: «آنچه در میان بنی اسرائیل رخ داده است، در میان امت من نیز روی خواهد داد، گام به گام و تیر به جای تیر؛ حتی اگر یکی از آنان به سوراخ سوسماری وارد شده باشد، شما نیز وارد خواهید شد» البته گروهی از امامیه، روایات رجعت را به این تأویل کرده اند که دولت ائمه و امر و نهی ایشان باز می گردد، نه آنکه خودشان بازگردند و مردگان زنده شوند؛ و از آن رو به این تأویل روی آورده اند که گمان برده اند رجعت با تکلیف سازگاری ندارد، ولی چنین نیست؛ زیرا در رجعت، چیزی وجود ندارد که افراد را به انجام کارهای واجب یا دوری جستن از کارهای زشت، ناگزیر سازد؛ و با این بیان، تکلیف در رجعت، صحیح است همان گونه که با پدید آمدن معجزات مبهوت کننده و آیات چیره شونده، همچون شکافتن دریا و تبدیل شدن عصا به اژدها و امثال آن، درست است. همچنین باید گفت که رجعت، تنها با ظواهر روایات منقوله ثابت نشده است تا تأویل در آن راه یابد؛ بلکه تکیه در این مسأله، بر اجماع شیعه امامیه است، هر چند روایات نیز آن را تأیید و تقویت می نمایند.

و در کتاب ایقاظ تألیف شیخ فقیه، محدث خبیر و ناقد بصیر، شیخ حرّ عاملی نورالله مرقده چنین آمده است:

چهارم: اجماع شیعه امامیه و اتفاق طایفه اثناعشریه بر درستی رجعت؛ و در میان دانشمندان گذشته و حال ایشان، مخالف مهمّی که مخالفتش قابل اعتنا باشد، دیده نشده است. و ما به جهت روایات متواتری که از پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام در این زمینه رسیده و نیز تصریحاتی که در توقیعات صادره از حضرت صاحب الزّمان حجّة بن الحسن عجل الله فرجه الشریف وارد شده است، علم داریم به دخول معصوم در این اجماع.

و از کسانی که به ثبوت اجماع در این مورد تصریح و آن را نقل کرده‌اند، شیخ جلیل، امین الدین طبرسی در کتاب مجمع البیان لعلوم القرآن در تفسیر آیه: ﴿و روزی که از هراتی، گروهی از آنان که...﴾ است و نقل کسی همچون طبرسی، در این باب حجّت است. و بزودی خواهد آمد که عترت طاهره بر آن اجماع دارند، چه رسد که غیر ایشان نیز به آنان اضافه شود.

کتاب ایقاظ از گنجینه‌های کتب شیعه می‌باشد که در این باب نگاشته شده است؛ و متأسفانه تا کنون به چاپ نرسیده و نسخه آن در نجف اشرف موجود است. از خدا می‌خواهیم که اهل خیر را توفیق دهد که آن را به چاپ رسانده و منتشر کنند.

۲- شیخ جلیل، رئیس محدثین، عمدة الاخبارین، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی<sup>۱</sup> در کتاب اعتقادات خود، در باب «اعتقاد به رجعت» چنین می‌گوید:

۱- وی رئیس فرقه ناجیه و یکی از بزرگان آن و بالاتر حدّ و ناقت است. او در ری می‌زیست و شیخی از مشایخ تشیع، رکنی از ارکان شریعت، اسناد اهل حدیث و در آنچه از امامان معصوم نقل می‌کرد، «صدوق» بود؛ به دعای صاحب الامر عجل الله فرجه الشریف متولد شد و بر همگان و همتایان خود برتری داشت و اوست که در باره‌اش از ناحیه مقدّسه، این توقیع بیرون آمد: «او فقیهی است نیکوکار و مبارک که خداوند دیگران را از او بهره‌مند می‌سازد.» و هر که پس از وی آمد، از او بهره‌مند گردید. از کتابهای او، من لایحضره الفقیه است که یکی از کتب اربعه می‌باشد. نجاشی در رجال خود (ص ۲۷۶) در باره او می‌گوید:

استاد و فقیه ما، بزرگ طایفه در خراسان، و ورودش به بغداد در سال ۳۵۵ هجری بود؛ اساتید طایفه از

اعتقاد ما بر این است که رجعت حق است؛ خداوند در کتاب عزیزش می فرماید: ﴿آیا ننگریستی به آن کسانی که برای دور ماندن از مرگ، از شهر و دیارشان بیرون آمدند در حالی که هزاران تن بودند؛ پس خداوند به آنان گفت: بمیرید! سپس آنان را زنده ساخت...﴾<sup>۱</sup> آنان هفتاد هزار تن بودند و هر سال گرفتار طاعون می شدند؛ ثروتمندان که توانایی داشتند از شهر بیرون می رفتند و تهیدستان که ناتوان بودند بر جای می ماندند؛ طاعون در میان کسانی که از شهر بیرون می رفتند کمتر، و در میان آنان که می ماندند بیشتر بود. آنان که بر جای مانده بودند می گفتند: «اگر ما هم بیرون می رفتیم گرفتار طاعون نمی شدیم!» و آنان که بیرون رفته بودند می گفتند: «اگر بر جای می ماندیم، ما نیز گرفتار طاعون می شدیم!»

پس بر آن شدند که همه با هم از شهر خارج شوند؛ هنگامی که فصل شیوع

→ او حدیث شنیدند در حالی که تازه سال بود. کتابهایش حدود دویست جلد شمارش شده است. سپس می گوید: همه کتابهایش را برای ما روایت کرد و من برخی از آنها را بر پدرم علی بن احمد بن عباس نجاشی در سال ۳۸۰ در ری خواندم. و در کتاب غیبت شیخ طوسی به نقل از ابوالعباس بن نوح، از ابو عبدالله حسین بن محمد صیرفی معروف به ابن دلال، و غیر ایشان از بزرگان اهل قم آمده است که: علی بن حسین بن بابویه، دختر عمویش موسی بن بابویه را در نکاح خویش داشت، اما از او صاحب فرزند نمی شد؛ به همین جهت، نامه ای به شیخ ابوالقاسم بن روح نوشت که از حضرت صاحب الامر بخواهد برای او دعا کند خداوند به او فرزندی فقیه عنایت فرماید. جواب این گونه آمد: «از این زن، صاحب فرزند نخواهی شد؛ اما بزودی کنیزی از اهل دیلم به تصاحب تو در می آید که از او دو فرزند فقیه روزی تو خواهد شد.» و در رجال علامه مامقانی رحمته الله (ج ۳، ص ۱۵۴) به نقل از ثقفی امین و عادل، سید ابراهیم لواسانی تهرانی چنین آمده است:

در سال ۱۱۰۳ هجری، سیل قبر او را ویران ساخت و پیکر شریفش نمایان شد؛ و او از کسانی بوده است که وارد قبر شد و جسد شریف صدوق را دید که صحیح و سالم بدون هیچ تغییری بر جای مانده چنان که گویی هم اکنون روح از جسدش خارج گشته است؛ رنگ حنا هنوز بر محاسن مبارکش و کف پاهایش موجود بود. کفن پوسیده شده بود، اما به فرمان پروردگار ملکوت، عنکبوت بر عورتش تار تنیده بود. به این دو کرامت نسبت به این مرد بنگر؛ اول آنکه در مدت تقریباً ۹۰۰ سال، جسد وی نپوسیده و بدون تغییر باقی مانده بود؛ دوم آنکه عنکبوت بر عورتش تار تنیده تا دیده نشود و حرمتش از بین برود. آری، خداوند با پیکر دوستان خود و بزرگان دینش این گونه رفتار می کند! این شیخ یکی از کسانی است که در موضوع رجعت کتاب مستقلی نگاشته و با آیات شریفه، بر درستی اعتقاد به رجعت، استدلال نموده است؛ بنا بر این، چگونه خواهد بود حال کسانی که در برابر این بزرگان که استنباط احکام بر گرد بیانات و کتابهای ایشان می چرخد، طرح اشکال می کنند و تردید می نمایند؟! بی گمان خداوند از آنان که القای شبهه می کنند و از هواهای نفسانی و شهوات پیروی می نمایند، انتقام خواهد گرفت!

طاعون رسید، همگی از شهر بیرون رفتند تا آنکه به رودخانه‌ای رسیدند. وقتی بارهایشان را بر زمین نهادند، خداوند به آنان ندا داد: «بمیرید!» و همگی مردند. عابران اجساد آنان را از میان راه برداشته به کناری گذاشتند. اجساد ایشان به همان حال بود تا آنکه پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل به نام ارمیا از آنجا گذشت و وقتی آنها را دید گفت: «پروردگارا! اگر اراده کنی و آنان را زنده نمایی، سرزمینهای تو را آباد خواهند کرد و به همراه دیگر پرستندگان، تو را پرستش خواهند نمود!»

وحی آمد: «آیا دوست داری آنان را برایت زنده سازم؟!»

عرض کرد: «آری، ای پروردگار من!»

پس خداوند آنان را برانگیخت و زنده ساخت و به دنیا بازگرداند، سپس به اجل خود مردند.

و خداوند فرموده است: «یا مانند آن که بر شهری می گذشت که بر بامهایش فرو ریخته بود؛ گفت: «خداوند چگونه [اهل] این [ویرانه] را بعد از مرگش زنده می کند؟!» پس خدا او را [بمدت] صد سال بمیراند؛ سپس او را برانگیخت [و به او] گفت: «چقدر [در آن حال] درنگ کردی؟» گفت: «یک روز، یا بخشی از یک روز درنگ کردم.» گفت: «[نه!] بلکه صد سال درنگ کردی! به خوراکی و نوشیدنی خود بنگر که [طعم و رنگ آنها هیچ] تغییری نکرده، و به الاغت نگاه کن [که چگونه متلاشی گشته است! این مردن و زنده شدن دوباره، هم برای اطمینان خاطر تو] و [هم] برای آن است که تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم؛ و به استخوانها [ی الاغت] بنگر که چگونه آنها را برداشته به هم پیوند می دهیم، سپس بر آنها گوشت می پوشانیم!» پس هنگامی که [حقیقت] برای او آشکار شد؛ گفت: «می دانم که خدا بر هر چیزی تواناست!»<sup>۱</sup> این پیامبر برای یک صد سال مرد، سپس به دنیا بازگشت و باقی ماند تا به اجل خود درگذشت؛ نام او عزیر بود؛ و روایت شده که نامش ارمیا بوده است.

و خداوند در داستان برگزیدگان بنی اسرائیل برای میقات پروردگار، چنین فرموده است: «سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم، باشد که سپاسگزاری کنید!» و



مجازات مرگ، به آن خاطر بود که وقتی کلام خدا را شنیدند گفتند: ما این را باور نداریم ﴿مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم! پس در اثر ستمشان، صاعقه آنان را فرو گرفت!﴾ و مردند. موسی گفت: «پروردگارا! هنگامی که باز می‌گردم، به بنی اسرائیل چه بگویم؟!» پس خداوند آنان را زنده ساخت و به دنیا بازگردانید؛ و آنان پس از آن رویداد، خوردند و نوشیدند و با زنان معاشرت نمودند و دارای فرزند گشتند؛ و آن قدر زیستند تا به اجلهای خود از دنیا رفتند.

و خداوند به عیسی بن مریم فرمود: ﴿و در آن هنگام که مردگان را به اذن من [زنده از گور] خارج می‌ساختی﴾<sup>۱</sup> و همه آن مردگانی که عیسی به اذن خدا آنان را زنده ساخت، به دنیا بازگشتند و زیستند تا به اجل خود از دنیا رفتند.

و اصحاب کهف ﴿سیصد سال در غار خود درنگ کردند و نه سال نیز بر آن افزودند﴾<sup>۲</sup> سپس خداوند آنان را برانگیخت و به دنیا بازگشتند و در مورد مدت زمانی که در آن غار به سر برده‌اند، به پرس و جو از یکدیگر پرداختند. داستانشان معروف است و خداوند دربارهٔ آنان فرموده است: ﴿و اگر می‌نگریستی [آنان را بیدار می‌پنداشتی، در حالی که خفته بودند﴾<sup>۳</sup> گفته شده: مرده بودند.

و نیز می‌فرماید: ﴿آنان می‌گویند: ای وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟! این همان چیزی است که خدای رحمان وعده داده است و فرستادگان [خدا] راست گفتند!﴾<sup>۴</sup> و این را نمی‌گویند جز آنکه پیشتر مرده بودند و نمونه‌های این آیه فراوان است. همچنین به روایات صحیح ثابت شده است که رجعت در امتهای گذشته رخ داده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «آنچه در میان امتهای گذشته بوده است، در میان این امت نیز رخ خواهد داد، گام به جای گام و تیر به جای تیر.» بنا بر این اصل، لازم است که در این امت نیز رجعت روی دهد.

مخالفان ما نقل کرده‌اند: «هنگامی که مهدی عجل الله فرجه الشريف ظهور می‌کند،

۱- سوره مائده، آیه ۱۱۰.

۲- سوره کهف، آیه ۲۵.

۳- سوره کهف، آیه ۱۸.

۴- سوره یس، آیه ۵۲.

عیسی بن مریم از آسمان فرود می‌آید و پشت سر آن حضرت نماز می‌خواند» این خود بازگشت به دنیا پس از نوعی مردن می‌باشد؛ چرا که خداوند متعال فرموده است: ﴿ای عیسی! همانا من تو را بر می‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم﴾.<sup>۱</sup>

و نیز خداوند متعال فرموده است: ﴿و آنان را بر می‌انگیزیم و هیچ یک از آنان را و نمی‌گذاریم!﴾ و در جای دیگر فرموده است: ﴿و روزی که از هراتی، گروهی از آنان که آیاتمان را دروغ انگاشتند، بر می‌انگیزیم؛ پس آنان باز داشته می‌شوند!﴾ از مقایسه این دو آیه روشن می‌شود روزی که همه مردمان در آن برانگیخته می‌شوند، غیر از روزی است که گروههایی از آنان زنده می‌گردند.

و نیز خداوند فرموده است: ﴿آنان با شدیدترین سوگندهایشان به خدا قسم یاد کردند که هرگز خداوند کسی را که می‌میرد بر نخواهد انگیخت! آری! این وعده‌ای است بر عهده او که حق است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند﴾<sup>۲</sup> که این در رجعت خواهد بود؛ زیرا پس از آن می‌فرماید: ﴿این برای آن است که آنچه را که بر سرش اختلاف داشتند، برایشان روشن سازد﴾ و روشن ساختن در دنیا است، نه در آخرت - و من ان شاء الله بزودی کتاب جداگانه‌ای خواهم نگاشت که در آن، چگونگی رجعت و ادله درستی آن را روشن خواهم نمود - و اعتقاد به تناسخ نیز باطل و هر کس به آن اعتقاد داشته باشد کافر است؛ چرا که لازمه آن، ابطال بهشت و دوزخ می‌باشد.

این فرمایش ایشان که: «اعتقاد ما بر این است که رجعت...» یعنی اعتقاد امامیه؛ و این عبارت نزد علمای ما، بطور شایع در مورد اجماع به کار برده می‌شود. و همه سخنان ایشان را نقل کردیم چون استدلالهایی در بر دارد که احتمال در آن راه نمی‌یابد و جای اشکال باقی نمی‌ماند.

۳- علامه حسن بن سلیمان بن خالد قمی رحمته الله<sup>۳</sup> او نیز از کسانی است که در موضوع

۱- سوره آل عمران، آیه ۵۵.

۲- سوره نحل، آیه ۳۸.

۳- او شیخ فقیه، علامه ابو محمد بن سلیمان بن محمد - و گفته شده: سلیمان بن خالد - است که شاگرد شهید اول رحمته الله بوده و شیخ فقیه حرّ عاملی در امل الآمل او را چنین مدح کرده است: او فاضل، عالم و فقیه است و کتابی دارد به نام مختصر بصائر الدرجات برای سعد بن عبدالله و از شهید روایت می‌کند.

رجعت، رساله‌ای نگاشته است. وی در کتاب مختصر بصائر الدرجات (ص ۱۳) در ذیل زیارت رجبیه: «وکامیابی در بازگشت شما و برانگیخته شدن در شمار شما» می‌گوید: حضرت در این زیارت به زائر می‌آموزد که پس از بازگشت به و وطن و میان خانواده خود، زندگی پاکیزه و فراخی روزی و مهلت یافتن تا هنگام مرگ را درخواست نماید؛ سپس از خدا بخواهد که پس از مرگ، به سوی بهترین فرجامها انتقال یابد و با کسانی باشد که نعمت می‌یابند و بی‌آنکه خستگی و ملالی ببینند، روزی داده می‌شوند تا هنگام بازگشت به دنیا به همراه امامش؛ و این از موضوعاتی است که امامیه بر آن اجماع دارند. اجماع شیعه بر این مسأله را شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان رحمته الله و سید مرتضی رحمته الله نقل کرده‌اند. سید مرتضی فرموده است: «امامیه اجماع دارند بر این که گروهی از مؤمنان پس از مرگشان، به هنگامی که امامشان ظاهر می‌شود، از گورهایشان باز می‌گردند.» و از امام صادق رحمته الله روایت شده است که: «از ما نیست کسی که به رجعت ما ایمان نداشته باشد و به متعه ما اقرار نکند!» حتی ایمان به متعه و رجعت از ارکان ایمان شمرده شده است؛ و این دو، از خصوصیات شیعه امامیه است که به آن ویژگی یافته‌اند همان گونه که در این مسائل دارای ویژگی هستند: حلال دانستن تربت سیدالشهدا رحمته الله و استشفای به آن، وجوب خمس در سودهای حاصل از تجارت و صناعت و زراعت، استحباب اتمام نماز مسافر در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حسین رحمته الله، پیشانی بر خاک گذاردن به هنگام سجده، بسم الله الرحمن الرحیم را بلند گفتن و... دیگر ویژگیهایی که خداوند به آنان داده و بدین وسیله ایشان را شرف بخشیده و بر دیگر آدمیزادگان، از آغاز آفرینش جهان و در دنیا و آخرت، برتری عنایت فرموده است که جز خدای وهاب کسی از عهده شمارش آنها بر نمی‌آید.

صاحب وسائل در کتاب ایقاظ فرموده است:

حسن بن سلیمان بن خالد قمی رحمته الله رساله‌ای در این موضوع نگاشته و در آن چنین گفته است: «رجعت از موضوعاتی است که علمای ما، بلکه همه امت بر آن اجماع دارند؛ و شیخ مفید و سید مرتضی و دیگران، این اجماع را نقل کرده‌اند.

#### ۴- شیخ مفید رحمته الله بنا بر آنچه شیخ حرّ عاملی در کتاب ایقاظ در پاسخ به مسائل

۱- او محمّد بن محمّد بن نعمان ابو عبد الله معروف به ابن معلّم و ملقب به مفید، شیخ مشایخ بزرگوار و رئیس رؤسای مذهب، گشاینده درهای مناظره، که همگان بر دانش و ورع و فضل و فقه و عدالت وی اتفاق دارند؛ تألیفات و تصنیفاتش بسیار است، چنان که یکصد و هفتاد و چهار کتاب را به او نسبت می‌دهند. وی روز یازدهم ذی‌قعدة سال ۳۳۶ هجری به دنیا آمد و شب جمعه، در دهه نخست ماه مبارک رمضان سال ۴۲۳ هجری چشم از جهان فرو بست و علم الهدی سید مرتضی ابوالقاسم علی بن حسین در میدان اشنان بر او نماز خواند. مردم برای نماز خواندن بر پیکر او چنان ازدحام کردند که آن میدان با همه وسعتش تنگ می‌نمود. او را در خانه‌اش دفن کردند؛ ولی پس از چند سال، پیکرش را به گورستان قریش که در نزدیکی حرم حضرت جواد علیه السلام قرار داشت منتقل نمودند.

علامه نوری در مستدرک خود (ج ۳، ص ۵۲۰) در فایده سوم از خاتمه، نقل می‌کند که یافعی در تاریخش که مرآت الجنان نامیده می‌شود، به هنگام ذکر سال ۴۱۳ هجری چنین می‌گوید:

در این سال، عالم شیعی و پیشوای رافضیان، صاحب کتابهای فراوان، و بزرگشان که به شیخ مفید معروف است، در گذشت. او استاد و زبردست در کلام و فقه و جدل بود و با جلالت و عظمت در دولت آل بویه با اهل هر عقیده‌ای مناظره می‌کرد. ابن بطی گفته است: «او بسیار صدقه می‌داد، خیلی خدا ترس بود، نماز و روزه بسیار به جا می‌آورد و لباس خشن بر تن می‌کرد.» دیگری گفته است: «عضدالدوله گه‌گاه به دیدن شیخ مفید رحمته الله می‌رفت؛ شیخ بلندبالا، لاغر اندام و گندمگون بود؛ هفتاد و شش سال زندگی کرد و پیش از یکصد کتاب نگاشت؛ جنازه‌اش مورد توجه قرار گرفت و هشتاد هزار تن از رافضیان آن را تشییع کردند و خدا مردم را از او آسوده ساخت (!!!)»

اما اینکه چرا این لقب را یافته است، علامه نوری در مستدرک (ج ۳، ص ۵۱۹) می‌گوید: در معالم العلماء ضمن شرح حال وی چنین می‌نگارد: «حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه الشريف این لقب را به او داده است و سبب آن را در کتاب مناقب آل ابی طالب آورده‌ام.» البته این موضوع در کتاب مذکور یافت نشد؛ اما مشهور آن است که یکی از علما این لقب را به او داده است.

در تشبیه الخواطر تألیف شیخ زاهد و زام این گونه آمده است: هنگامی که شیخ مفید کودکی بیش نبود، برای تحصیل با پدرش از عکبر به بغداد آمد و نزد شیخ ابو عبد الله معروف به ابوجعل، سپس نزد ابویاسر به یادگیری پرداخت؛ گاهی ابویاسر از بحث با او در مانده می‌شد و از عهده وی بر نمی‌آمد؛ به او توصیه کرد که نزد علی بن عیسی رمانی که از بزرگان علم کلام بود برود و کسی را فرستاد که او را راهنمایی کند. هنگامی که به آنجا رسید، مجلس پر بود از دانشمندان و فضلا، شیخ پایین مجلس کنار کفشها نشست؛ ولی هر نفر که مجلس را ترک می‌گفت، او خود را بالاتر می‌کشید تا از صاحب مجلس استفاده کند. در این هنگام، مردی از اهالی بصره وارد شد و از رمانی پرسید: «نظر شما در باره روایت غدیر و داستان غار چیست؟» رمانی پاسخ داد: «خبر غار درایت است و خبر غدیر روایت؛ و روایت با درایت نمی‌تواند معارضه نماید.» و چون مرد بصری توانایی معارضه نداشت، ساکت شد و بیرون رفت.

شیخ مفید می‌گوید: من نتوانستم در برابر این مسأله سکوت کنم، لذا گفتم: «ای شیخ، سؤالی دارم!» گفت: «بگو!»

گفتم: «نظر شما در باره کسی که بر امام عادل خروج کند و با او بجنگد چیست؟»

گفت: «کافر است!» سپس سخن خود را تصحیح کرد و گفت: «فاسق است!»

گفتم: «نظر شما در باره امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام چیست؟»

عکبریه ذکر نموده است؛ در آنجا که در باره این آیه از وی سؤال می‌شود: «همانا ما

→ گفت: «امام است!»

گفتم: «در مورد جنگ طلحه و زبیر با آن حضرت در نبرد جمل چه می‌گویی؟»

گفت: «آن دو توبه کردند!»

گفتم: «خبر جنگ درایت است و خبر توبه روایت!»

گفت: «به هنگام سؤال مرد بصری حاضر بودی؟!»

گفتم: «آری!»

گفت: «روایتی است در برابر روایت دیگر؛ و اشکال تو درست و وارد است.»

سپس از من خواست که خود را معرفی نمایم و پرسید که نزد کدام یک از علمای این شهر درس می‌خوانم. گفتم: «شیخ ابو جعل.» گفت: «بمان تا بازگردم.» آن گاه داخل خانه شد و پس از مدتی بازگشت و نامه مهر شده‌ای در دستش بود؛ آن را به من داد و گفت: «این را به استادت ابو عبد الله بده!» من نامه را گرفتم و به مجلس استاد آمدم و آن نامه را به او دادم. شیخ نامه را گشود و مشغول خواندن آن شد، اما همان طور که نامه را می‌خواند می‌خندید. هنگامی که نامه را به پایان برد، روی به من کرد و گفت: «آنچه را که میان تو و او رخ داده، برای من نوشته و سفارش تو را به من نموده و تو را مفید لقب داده است.»

ابن ادريس نیز این داستان را بطور فشرده در آخر سرائر آورده است. قاضی نورالله در کتاب انوارالمجالس به نقل از مصابیح القلوب چنین آورده است: یک روز قاضی عبدالجبار در مجلس خود که پر بود از علمای فریقین نشسته بود که شیخ مفید وارد شد و پایین مجلس کنار کفشها نشست. سپس به قاضی گفت: «من سؤالی دارم که اگر اجازه دهی در حضور این بزرگان مطرح می‌کنم!» قاضی گفت: «پرس!»

گفت: «نظر شما در مورد این حدیث که گروهی از شیعه روایت کرده‌اند: من كنت مولا فعلي مولا چیست؟ آیا این روایت صحیح و از پیامبر ﷺ در روز غدیر صادر گشته است؟»

گفت: «آری، روایت صحیحی است!»

شیخ پرسید: «مولا در این روایت به چه معنی است؟»

قاضی گفت: «به معنی اولی و سزاوارتر است.»

شیخ پرسید: «پس اختلاف و درگیری میان شیعه و سنی بر سر چیست؟»

قاضی گفت: «ای برادر! این روایت است و خلافت ابوبکر درایت؛ و شخص عادل روایت را با درایت معادل نمی‌داند!»

شیخ گفت: «نظر شما در باره این روایت چیست که پیامبر اکرم ﷺ به علی علیه السلام فرمود: جنگ با تو، جنگ با من و صلح با تو، صلح با من است؟»

قاضی گفت: «این روایت صحیح است.»

شیخ گفت: «نظرت در باره اصحاب جمل چیست؟»

قاضی گفت: «ای برادر! آنان توبه کردند!»

شیخ گفت: «ای قاضی! جنگ درایت است و توبه روایت؛ و تو خود در مورد حدیث غدیر خواندی که روایت با درایت نمی‌تواند تعارض نماید!»

قاضی مبهوت شد و جوابی برای سخن شیخ نیافت؛ مدتی سرش را پایین انداخت، سپس سر برداشت و گفت: «تو که هستی؟»

شیخ گفت: «خدمتگزار شما، محمد بن محمد بن نعمان حارثی.»

فرستادگان خود و کسانی را که با آنان ایمان آوردند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان به پا می‌خیزند، یاری می‌کنیم!» به جوهری پاسخ می‌دهد و می‌گوید:

همانا امامیه قائل است به این که خداوند وعده خود را در مورد یاری اولیایش پیش از رستاخیز و به هنگام قیام قائم و بازگشتی که به مؤمنان وعده داده است، به

→ قاضی از جای خود برخاست و دست شیخ را گرفت و او را بر مسند خویش نشانید و گفت: «تو براستی مفید هستی!»

چهره علمای مجلس از این کار قاضی دگرگون گشت؛ وقتی قاضی این را دید، گفت: «ای علما و ای فضلا! این مرد مرا به سکوت واداشت و من از پاسخ او درمانده شدم؛ حال هر یک از شما جوابی برای اشکال می‌یابید، این مرد برمی‌خیزد و به جای اولش باز می‌گردد.»

پس از آن، ابن‌داستان بر سرزبانها افتاد و به گوش عضدالدوله رسید؛ او شیخ را فراخواند و جریان را از وی جویا شد، شیخ همه آنچه را که روی داده بود برای عضدالدوله نقل کرد؛ او نیز خلعت‌گرانبهایی بر شیخ پوشاند و اسبی دارای نشان بلند مرتبگی به او بخشید و دستور داد بطور مرتب حقوقی به او پرداخت گردد.

شرح حال شیخ اعلی‌الله مقامه کتابی مستقل و ضخیم نیاز دارد؛ ولی بطور فشرده باید گفت: شیخ چنان بود که هر یک از علما و دانشمندانی که پس از او پا به عرصه علم و تحقیق گذارده‌اند، در همه علوم اسلامی، ریزه‌خوار خوان او بوده و هستند؛ و چرا چنین نباشد، در حالی که او بخاطر توقیعاتی که از سوی امام زمان، حجّت بن الحسن، مهدی منتظر بر او وارد شده، بر همه علما برتری و امتیاز دارد. این توقیعات در کتاب غیبت شیخ طوسی ضبط است و برخی از آنها دارای این عنوان است: «به شیخ درست کردار و درست گفتار، آقای رشد یافته، شیخ مفید ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان مفید که خداوند دوران عزّت او را پاینده دارد، از کسی که عهد گرفته شده از بندگان، نزد او به امانت است...» و برخی دیگر چنین عنوانی دارند: «این است نامه ما به تو ای برادر دوستدار و مخلص در محبت ما، ای یار و یاور با صفا، خداوند تو را با آن دیده‌ای که هیچ‌گاه خواب به آن راه نمی‌یابد، پاسداری کند! این نامه را نزد خود نگاه‌دار و دستخط ما و آنچه را که نوشته‌ایم به کسی نشان نده؛ ولی مضمون آن را به کسانی که مورد اطمینان تو هستند برسان و به جماعت ایشان دستور بده که به آن عمل کنند ان شاء الله و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين.

این توقیع، تقریباً دو سال و نیم پیش از فوت شیخ بوده است. وی توقیعات دیگری نیز دارد که در کتابهای احتجاج و غیبت تألیف شیخ طوسی رحمته الله و در جلد سیزدهم بحارالانوار نقل شده است.

غرض از طولانی نمودن بحث، این بود که نشان داده شود مسأله رجعت و اهمیت آن، نزد فرقه ناجیه اثنی عشریه و رؤسای مذهب امامیه، متسالم علیه است. این شیخ مفید، با اتصالی که به سفیران ولی عصر و حجّت بالغه الهی داشته، در این مسأله چنین ادعای اجماع نموده است: «همانا امامیه قائل است به این که خداوند وعده خود را در مورد یاری اولیایش پیش از رستاخیز و به هنگام قیام قائم و بازگشتی که به مؤمنان وعده داده است، به انجام خواهد رساند.»

و از شأن و مقام شیخ مفید بسیار دور است که مطلب بی پایه‌ای را ادعا نماید و شخصیتی چون او، جز به آن چیزی که مورد رضایت حجّت بالغه الهی است، لب به سخن نمی‌گشاید و قلم بر کاغذ نمی‌گذارد؛ با این همه، اگر این مطلب مورد رضای حضرت ولی عصر نبود، لازم بود در یکی از نامه‌ها و توقیعات خود آن را ردّ نماید که این شأن آن حضرت است. با چنین دلیل استواری، دیگر به نظر مخالفان در این مسأله - هر که باشند - اهمیتی نمی‌دهیم و بها و ارزشی برای مخالفانشان قائل نمی‌شویم.

انجام خواهد رساند.

این را مجلسی علیه السلام نیز در جلد سیزدهم بحارالانوار صفحه ۲۳۳ از ایشان نقل کرده است.

همچنین وی در کتاب خود: *اوائل المقالات في المذاهب والمختارات* چنین می‌گوید:

می‌گویم: خداوند متعال گروهی از مردگان را به همان صورتی که بوده‌اند به دنیا باز می‌گرداند؛ پس به برخی از آنان عزت می‌بخشد و برخی دیگر را خوار می‌نماید؛ و حقّ حقداران را از باطل‌گرایان، و قصاص ستم‌دیدگان را از ستمکاران می‌گیرد؛ و این در زمان قیام مهدی آل محمد علیهم السلام خواهد بود.

و می‌گویم: بازگشت کنندگان به دنیا دو گروهند: یکی آنان که درجاتشان در ایمان بالا رفته، کارهای شایسته فراوان انجام داده و در حالی از دنیا بیرون رفته‌اند که از گناهان کبیره دوری گزیده‌اند؛ خداوند دولت حق را به ایشان می‌نماید و آنان را عزت می‌بخشد و آنچه از دنیا آرزو داشته‌اند به آنان می‌دهد؛ و دسته دوم کسانی هستند که به انتهای همه کارهای نادرست رسیده و بسیار به دوستان خدا ستم نموده و پیوسته با کارهای زشت و ناپسند، قرین بوده‌اند؛ پس خداوند کسانی را که پیش از مرگ به آنان تعدی و تجاوز شده است یاری می‌کند و آنان با کيفری که به دشمنانشان می‌دهند، خشم خود را فرو می‌نشانند. سپس هر دو گروه می‌میرند تا آنگاه که رستاخیز برپا گردد و هر یک به سزای همیشگی خود برسند. آیاتی در قرآن کریم بر درستی این اعتقاد وارد شده است و روایات نیز مهر تأیید بر آن می‌نهد؛ و امامیه همگی بر این موضوع اجماع دارند، بجز گروه اندکی که آیات و روایات را بصورتی غیر از آنچه ما بیان داشتیم تأویل می‌کنند.

## ۵- نشانه باعظمت خدا، پیشوای بزرگ، علم الهدی سید مرتضی<sup>۱</sup> در پاسخ به

۱- او علی بن حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام ملقب به ابوالقاسم مرتضی علم الهدی است. شیخ در فهرست چنین از او یاد کرده است: او جامع علوم اسلامی، اعم از فقه و کلام و اصول و ادبیات و نحو و شعر، در عالی‌ترین مراتب آن، و مشهورتر از آن است که نیاز به ذکر داشته باشد. او همچنین ملقب به ابوالثمانین است. از ابوالقاسم تنوخی - دوست سید - نقل شده که گفته است: «کتابهای وی را حاضر ساختیم، هشتاد هزار جلد از مصنفات و محفوظات بود.» از علامه طباطبایی نقل شده است که سید مرتضی به این جهت ملقب به ابوالثمانین گردیده بود که از هر چیز هشتاد هزار داشت؛ حتی مدت عمر وی، هشتاد سال و هشت ماه بود. اما اینکه چرا به علم الهدی شهرت یافت، شیخ محدثین نوری در جلد سوم مستدرک الوسائل صفحه ۵۱۵ به نقل از کتاب اربعین تألیف شهید از خط سید عالم صفی‌الدین محمد بن معد موسوی کاظمی چنین می‌نویسد:

وزیر ابوسعید محمد بن حسین بن عبدالضمد در سال ۴۲۰ هجری بیمار شد؛ در خواب امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام را دید که به او می‌گوید: «به علم الهدی بگو بر تو دعایی بخواند تا بهبود یابی.» عرض کرد: «یا امیر المؤمنین! علم الهدی کیست؟» فرمود: «علی بن حسین موسوی.»

وزیر با همین لقب نامه‌ای به سید مرتضی نوشت؛ سید گفت: «در کارم به خدا پناه می‌برم! پذیرفتن چنین لقبی برای من بسیار زشت است!» وزیر گفت: «من این لقب را برای تو نوشتم مگر آنکه جدت امیر مؤمنان تو را به آن لقب داد.» قادر خلیفه عباسی از جریان آگاه شد، به سید مرتضی نوشت: «ای علی بن حسین! پذیر لقبی را که جدت به تو داده است!» سید پذیرفت و به گوش مردم رساند.

و در همان کتاب (ص ۵۱۵) نظیر آن را به نقل از سید جلیل، بهاء‌الدین علی بن عبدالحمید در *در التّضیید* بنا بر آنچه در ریاض‌العلماء از شیخ عزالدین حسن بن عبدالله بن حسن تغلبی آورده که دلالت دارد بر نزدیکی سید به خاندان نبوت و اینکه جدش او را در خواب به این لقب مفتخر ساخته است:

سلطان مسعود بن بابویه هنگامی که دیوار حرم شریف را ساخت، وارد حرم مطهر شد و آستان مقدس را بوسید و با ادب بسیار بر زمین نشست؛ در این هنگام، ابن عبدالله یعنی حسین بن احمد بن حجاج بغدادی در برابر او ایستاد و قصیده خود را که در باره باب و درب حرم شریف امیر مؤمنان علیه السلام بود خواند تا به هجوی که در آن بود رسید؛ سید مرتضی سخنان درشت به او گفت و او را نهی کرد از این که چنین سخنانی را در آستان امام بخواند و شعر او را قطع کرد؛ او نیز از شعر خواندن باز ایستاد. هنگامی که شب بر همه جا سایه افکند، امام را در خواب دید که به او می‌فرماید: «شکسته خاطر مباش، ما علم الهدی را فرستادیم تا از تو پوزش بخواهد. تو به سوی او بیرون نشو و ما به او فرمان داده‌ایم که به خانه‌ات بیاید و بر تو وارد شود.»

در همان شب، سید مرتضی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام را در خواب می‌بیند که نشسته‌اند و او در برابرشان ایستاده است. سید سلام می‌کند، پاسخش را نمی‌دهند؛ این موضوع بر سید گران می‌آید و می‌گوید: «ای سروران من! من بنده شما و فرزند شما و فرزند بندگان شمایم؛ از چه روی مستحق این بی‌اعتنایی گشته‌ام؟!» فرمودند: «به آن جهت که دل شاعر ما عبدالله بن حجاج را شکستی! اکنون برخیز و به خانه‌اش برو و بر او وارد شو و از او پوزش بخواه و او را بردار و نزد مسعود بن بابویه برو و عنایتها و محبت ما نسبت به او را بر مسعود بن بابویه معلوم گردان!»

سید مرتضی بی‌درنگ برخاست و به سوی خانه عبدالله رهسپار شد. در خانه را زد، عبدالله گفت: «ای



پرسشهایی که از ری رسیده و در باره حقیقت رجعت از ایشان سؤال شده بود، این گونه نگاشته است:

بدان که شیعه امامیه بر این اعتقاد است که خداوند به هنگام ظهور امام زمان عجل الله فرجه الشریف گروهی از شیعیان آن حضرت را که پیشتر مرده‌اند، باز می‌گرداند تا به ثواب یاری و کمک به آن حضرت برسند و حکومتش را ببینند؛ و همچنین گروهی از دشمنان او را باز می‌گرداند تا از آنان انتقام بگیرد و شیعیان از مشاهده ظهور حق و بالا گرفتن کلمه اهل آن خشنود گردند.

دلیل بر درستی این عقیده، آن است که: هیچ خردمندی تردید نمی‌کند در این که چنین کاری، محال ذاتی نیست و خداوند متعال بر انجام آن تواناست. و ما می‌بینیم

→ آقای من! همان کسی که تو را فرستاده، به من فرمان داده که به سوی تو بیرون نیایم و فرموده که شما می‌آیید و بر من وارد می‌شوید.»

سید پاسخ داد: «آری، می‌شنوم و فرمانبردارم!»

آن‌گاه سید وارد شد و از اتفاق آن روز پوزش خواست و با او نزد سلطان رفتند و داستان خواب خود را بیان داشتند. سلطان او را گرامی داشت و جایزه بخشید و به او آفرین گفت و مقرری هنگفتی ویژه او گردانید و به فضل او اعتراف نمود و فرمان داد تا قصیده را بخواند.

ما بخشی از آن قصیده را که محل حاجت است در این جا نقل می‌کنیم و اهل ادب و ذوق را به کتاب دارالسلام علامه نوری (ج ۱، ص ۱۴۹) ارجاع می‌دهیم؛ و آن قصیده این است:

من زار قیرک و استشفی لدیک شفی  
تحظون بالأجر و الإقبال و الشرف  
یسزره بالقبر ملهوفاً لدیه کفی  
ملئياً و اسع سبعا حوله و طف  
تأمل الباب تلقا وجهه و قف  
أهل السلام و أهل العلم و الشرف  
مستمسكاً بحبال الحق بالطرف  
و تسقني من رحيق شافي اللّهب  
بها يدها فلن يشقي و لم يخف

يا صاحب القبة البيضاء على التجف  
زوروا أبا الحسن الهادي فأنكم  
زوروا لمن يسمع التجوي لذيه فمن  
إذا وصلت فاحرم قبل تدخله  
حتى إذا طفت سبعا حول قيته  
و قل سلام من الله السلام على  
إني أنيتك يا مولاي من بلدي  
راج بأنك يا مولاي تشفع لي  
لأنك العروة الوثقى فمن علقت

تا آنجا که می‌گوید:

عيب يشين قوافيها و لا سخف  
و تبتغي بدلاً من أنجس الخلف  
صنعت بالمابع الجاري قفا خلف  
و لو بليت بسوء الكيد و الحرف  
تشقّ كسل فؤاد كافر دنف  
به شرفت و هذا منتهى الشرف

خذها اليك أمير المؤمنين بلا  
تنفي ولاء علي يابن زانية  
من القوافي التي لو رامها خلف  
لا أبتغي... عن أبي حسن  
فاستحلها من فتى الحجاج بيت ثنا  
بحبّ حيدرة الكرار مفتخري

که مخالفان ما، رجعت را چنان انکار می‌کنند که گویی آن را محال و ناممکن می‌دانند؛ اما چنانچه امکان رجعت ثابت شد و آن را از کارهایی شمردیم که انجامش برای خداوند مقدور است، راه اثباتش، اجماع امامیه است بر وقوع آن؛ چرا که امامیه در این مسأله اختلافی ندارند. و ما در چند جای این کتاب روشن ساختیم که اجماع ایشان بخاطر آنکه نظر معصوم در میان آن وجود دارد، حجّت است؛ زیرا هر گفتاری که سخن معصوم را منعکس کند، ناگزیر درست است.

و روشن ساختیم که رجعت، منافاتی با تکلیف ندارد و ادعاهایی را که در این مورد، بعنوان ایراد بر ما وارد ساخته‌اند رد کردیم تا کسی گمان نبرد که اگر مرده‌ای به این دنیا بازگردانده شود، تکلیف بر او نادرست است؛ و یادآور شدیم همان گونه که ظهور معجزات بزرگ و نشانه‌های شگفت‌انگیز الهی منافاتی با تکلیف ندارد، رجعت نیز هیچ گونه منافاتی با تکلیف ندارد؛ چرا که در هیچ یک از آن دو، چیزی که افراد را ناگزیر به انجام واجب یا ناچار به خودداری از کار زشت کند وجود ندارد.

اما اینکه چرا در میان شیعه کسانی یافت می‌شوند که رجعت را تأویل کرده‌اند به این که حکومت ائمه و امر و نهی ایشان باز می‌گردد، نه اینکه خودشان بازگردند و مردگان زنده شوند، این بدان جهت است که این گروه، چون نتوانسته‌اند به دفاع از رجعت برخاسته و روشن سازند که این موضوع امکان‌پذیر است و با تکلیف منافاتی ندارد، روایات رسیده در مورد رجعت را این گونه تأویل کرده‌اند. ولی چنین چیزی درست نیست؛ زیرا رجعت با ظواهر روایات نقل شده ثابت نشده است تا تأویل در آن راه یابد؛ این موضوع که ما به درستی آن یقین داریم، با خبر واحد - که موجب علم نیست - ثابت نمی‌شود؛ بلکه تکیه ما در اثبات رجعت، اجماع امامیه است بر این معنی که: خداوند متعال به هنگام قیام قائم عجل‌الله فرجه الشریف، گروهی از دوستان و دشمنان وی را که پیشتر مرده‌اند زنده می‌سازد. بنا بر این، چگونه تأویل می‌تواند در یک موضوع معلوم راه یابد؛ پس احتمال تأویل وجود ندارد.

۶- شیخ جلیل، افتخار طایفه حقه، شیخ فخرالدین طریحی اسدی<sup>۱</sup> در مجمع البحرین (ص ۳۹۴) در ماده «رجع» چنین می گوید:

رجعت - به فتح - دلالت دارد بر یک بار بازگشت پس از ظهور مهدی عجل الله فرجه الشریف؛ و این از ضروریات مذهب امامیه است و شواهد قرآنی و روایات وارده از اهل بیت در این زمینه، مشهورتر از آن است که لازم به یادآوری باشد. حتی از ائمه اطهار وارد شده است که: «هر کس به رجعت ما اقرار نداشته باشد، از ما نیست!» اما اهل سنت آن را انکار کرده اند تا آنجا که در نهاییه گفته است: «رجعت عقیده گروهی از عربها در دوران جاهلیت و گروهی از فرقه های مسلمان و اهل بدعت و هوی است که برخی رافضیان از آن جمله اند.»

و در همان کتاب، در ماده «کرر» گفته است:

«ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ»<sup>۲</sup> یعنی: پیروزی و چیرگی بر آنان را برای شما قرار دادیم. و از همین ماده است که گفته می شود: کرار الحرب وقتی که به جنگ باز گردد. و در حدیث آمده که آن، خروج حسین علیه السلام است به همراه هفتاد تن از یارانش که کلاه خودهای زرین بر سر دارند و هر کلاه خودی دو رو دارد و به مردم می رسانند که

۱- او شیخ یگانه، فخرالدین بن شیخ محمد علی بن شیخ احمد بن شیخ طریح بن شیخ خفاجی بن شیخ فیاض بن شیخ حیمه بن شیخ خمیس بن شیخ جمعه بن شیخ سلیمان بن شیخ داوود بن شیخ جابر بن شیخ یعقوب بن مسلمی است و نسبش به صحابی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله حبیب بن مظاهر اسدی رضی الله عنه می رسد که نوه ادیب و فاضل او، محمد کاظم طریحی در مقدمه کتاب غریب القرآن نوشته این دانشمند بزرگ، آن را آورده است. و در کتاب امل الآمل (ص ۷۰) در باره او چنین می گوید:

فخرالدین بن محمد علی بن احمد بن طریح نجفی، زاهد، پارسا، عابد، فقیه و شاعر جلیل القدر؛ کتابهایی به رشته تحریر درآورده که از آن جمله است: مجمع البحرین، مقتل، فخریه (در فقه)، منتخب (در زیارات) و خطب. وی دارای اشعار و رساله هایی است و از معاصرین می باشد.

او نزدیک به سی کتاب ارزشمند نگاشته که در مقدمه غریب القرآن ذکر گردیده است. وی دارای کتابخانه بزرگی در نجف اشرف است که به گنجینه فخریه شهرت دارد و کتابهای خطی قدیمی نفیس و باارزشی در آن موجود است.

و در مستدرک الوسائل (ج ۳، ص ۳۸۹) به نقل از ریاض العلماء آورده است که: او عابدترین و پارساترین مردم زمان خود به شمار می رفت؛ و پرهیزگاریش چنان بود که لباس دوخته شده با نخ ابریشم را بر تن نمی کرد و لباس خود را با نخ پنبه ای می دوخت. او و فرزندش شیخ صفی الدین و فرزندان برادرش و نزدیکانش، همه از فاضلان و صالحان و تقوا پیشگان بودند. وی در سال ۱۰۸۵ هجری جهان را بدرود گفت.

۲- سوره اسراء، آیه ۶.

این حسین علیه السلام است بطوری که هیچ مؤمنی در مورد او تردید نمی‌کند و با دجال و شیطان اشتباه نمی‌گیرد، و این در حالی است که قائم در میان آنان است. پس هنگامی که این معرفت در دل‌های مؤمنان استوار گشت که او حسین علیه السلام است، وفات حضرت حجّت عجل الله فرجه الشریف فرا می‌رسد و آن حضرت او را غسل می‌دهد و تکفین و تحنيط می‌کند و در قبر می‌گذارد؛ چرا که این گونه کارهای وصی پیامبر را جز وصی دیگر او نمی‌تواند انجام دهد. و کثرة به معنی بازگشت است و بنای مرّة است در رجوع. و از امیر مؤمنان علیه السلام وارد شده است که: «من صاحب بازگشتها!».

۷- امام محدثین، جامع معقول و منقول، مرجع امت و باب امامت، مجلسی

دوم<sup>۱</sup> در رساله اعتقادات (ص ۹۱) چنین می‌گوید:

۱- او محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود علی ملقب به مجلسی است. مقامات او مشهورتر از آن است که ذکر گردد و خدمات او به شرع و شریعت آشکارتر از آن است که بر کسی پوشیده بماند. در امل الآمل در باره او چنین آمده است:

محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، مردی عالم، فاضل، ماهر، محقق، مدقق، علامه، فهامه، فقیه، متکلم، محدث، ثقه، برجسته، جامع محاسن و فضایل، جلیل القدر و عظیم الشأن است که خداوند عمرش را بلند گرداند؛ او تألیفات فراوان و سودمندی دارد که از آن جمله است: کتاب بحار الانوار که در آن، روایات ائمه اطهار را از کلیه کتابهای حدیث گردآوری نموده، به استثنای کتب اربعه (کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار) و نهج البلاغه که جز اندکی از آنها نقل نمی‌کند. بحار الانوار که در بیست و پنج جلد تألیف یافته، دارای نظم و ترتیبی نیکوست و مشکلات در آن شرح داده شده است... وی از معاصرین است و ما از او اجازه داریم آنچه در مؤلفاتش آورده و غیر آن را روایت کنیم.

محدث نوری در رساله فیض قدسی در شرح حال علامه مجلسی به نقل از جامع الترواة نوشته محقق اردبیلی چنین آورده است:

محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود علی ملقب به مجلسی مدظله العالی استاد و شیخ ما، شیخ اسلام و مسلمین، خاتم المجتهدین، امام، علامه، محقق، مدقق، جلیل القدر، عظیم الشأن، بلند مرتبه، یگانه دوران، نادره زمان، ثقه، استوار، برجسته، دارای دانش فراوان و کتابهای عالی است؛ علو قدر، عظمت شأن، بلندی مرتبه، مهارت در علوم عقلی و نقلی، دقت نظر، درستی رأی، وثاقت، امانت و عدالت او، پرآوازه‌تر از آن است که نیازی به یادآوری داشته باشد و بالاتر از آن است که پیرامونش سخنی گفته شود و فیض او و پدرش به بیشتر مردمان از خاص و عام رسیده است؛ خداوند بهترین جزای نیکوکاران را به او عنایت فرماید! وی کتابهای ارزشمند و گرانبهائی دارد که به من اجازه داده است همه آنها را از او روایت کنم.

براستی در جهان اسلام، کسی همانند این شخصیت بزرگ و دریای بی‌پایان دانش و قلّه سر به فلک کشیده علم، توفیق ترویج مذهب و اعلای کلمه حق و در هم کوبیدن قدرت بدعت‌گذاران و برکندن ریشه باوه‌سرای ملحدان و احیای سنت‌های از میان رفته دین مبین و نشر آثار ائمه مسلمین را از راههای گوناگون و شیوه‌های مختلف نیافته است که مهمترین و بهترین آنها، کتابهای فراوان و ارزنده و گرانبهائی است که در

## ایمان به رجعت واجب است؛ چرا که این ایمان، از ویژگیهای تشیع می باشد و

→ دسترس همه قرار دارد و شب و روز از آنها بهره برده می شود.

عالم فاضل، آقا احمد فرزند محقق ارجمند آقا محمد علی فرزند استاد بزرگ بهبهانی رحمته الله در کتاب خود مرآت الاحوال چنین می گوید:

هیچ شهری، نه در سرزمینهای اسلامی و نه در سرزمینهای کفار، نیست که از کتابها و فایده های علمی او خالی باشد. می گویند: وقتی یک کشتی دستخوش توفان شد و غرق گردید؛ سرنشینان کشتی با کوشش و تلاش و سختی فراوان خود را به جزیره ای از جزایر کفار رساندند که اثری از آثار اسلام در آن یافت نمی شد. آنان بعنوان مهمان به خانه مردی وارد شدند و در ضمن گفتگو با او پی بردند که مسلمان است؛ به او گفتند: «همه مردم این شهر کافرند و تو هم به سرزمینهای اسلامی نرفته ای، چه چیز تو را به اسلام علاقمند ساخت و باعث شد که به این دین گرویدی؟!»

آن مرد به اندرون خانه رفت و کتاب حق الیقین را آورد و گفت: «من و خانواده ام به برکت این کتاب و راهنمایهای آن مسلمان شدیم.»

همچنین می گوید:

یکی از مؤتقین، از پدر بزرگوارش محمد تقی مجلسی رحمته الله این گونه نقل می کند: شبی پس از فراغت از نماز شب، حالی به من دست داد که دانستم هر چه از خدا بخواهم مستجاب خواهد شد. داشتم فکر می کردم چه چیزی از امور دنیا و آخرت را از خدا بخواهم که صدای گریه محمد باقر در گهواره برخاست؛ گفتم: «پروردگارا! به حق محمد و آل محمد، این کودک را ترویج دهنده دینت و نشر دهنده احکام سید پیامبرانت صلوات الله قرار ده و او را به توفیق خود چنان موفق بدار که پایانی برای آن نباشد!»

یکی از شاگردان او، یعنی سید جلیل، سید نعمت الله جزایری می گوید: با آنکه شاگردانش بیش از هزار نفر بودند، او مرا از میان آنان به انس و همنشینی شبانه روزی با خود برگزیده بود؛ آن مرحوم با من بسیار شوخی می کرد و می خندید و لطیفه می گفت تا از مطالعه خسته نشوم؛ با این همه، هرگاه می خواستم به نزد او روم، از بس هیبت و وقار و حرمت او بر من اثر می گذاشت، باید مدتو، پشت در می ماندم تا برای رفتن به نزد او آماده شوم.

محدث نوری از لطایف و شوخیهای او این گونه می نگارد:

یکی از معاصرین وی رساله ای در حرمت کشیدن تنباکو نوشت و نسخه ای از آن را در پارچه ای پیچید و برای او فرستاد. علامه مجلسی رساله را مطالعه کرد و آن را پس فرستاد، اما پارچه را نگاه داشت و در جواب نوشت: «ما از این رساله، جز همین پارچه، بهره ای نبردیم؛ و آن را نگاه داشته ام تا در آن تنباکو بگذارم.» او و پدرش از کشیدن تنباکو خوششان می آمد. و در ریاض العلماء آمده است که در روزه مستحبی تنباکو می کشید.

اما عمر شریفش: محدث نوری در رساله (ص ۳۰) به نقل از کتاب روضات الجنات و آن کتاب به نقل از کتاب حدائق المقرّبین تألیف عالم جلیل امیر محمد حسین خاتون آبادی آورده است که وی در شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان سال ۱۱۱۱ هجری درگذشت و عمر شریفش در آن هنگام ۷۳ سال بود و تاریخ وفاتش را این گونه به نظم در آورده اند:

تاریخ وفات باقر اعلم شد

ماه رمضان جو بیست و هفتش کم شد

و دیگری گفته است:

که ز عین الحیاة داده نشان

مرفد او بحار انواری است

←

ثبوتش از ائمه اطهار در میان خاصه و عامه شهرت دارد. و از امامان معصوم علیهم السلام

→ روضه‌اش می‌دهد حیاة قلوب	ز جلاء العیون بین تو عیان
آیت رحمت الهی بسود	رفت و مردم شدند سرگردان
گویا هاتفی ز عالم غیب	داده بودش بشارت از یزدان
که در این ماه می‌روی به بهشت	زود بنما وداع پیر و جوان
زان سبب گشت ختم تفسیرش	آیه کُل من علیها فان
چون شب قدر آن عظیم الشان	شد نهران عشر آخر رمضان
از هری گفت سال تاریخش	باقر علم شد روان به جنان

و در همان کتاب، به نقل از یکی از فضلاء بافقوا که در نجف اشرف مجاورت حرم امیر مؤمنان علیه السلام را اختیار کرده چنین آورده است:

روزی استاد ما، شیخ فقهای دوران، صاحب جواهر الکلام در مجلس درس گفت: دیشب به خواب دیدم که مجلس بزرگی برپاست و گروهی از علما در آن گرد آمده‌اند. در بانی بر در آن مجلس ایستاده بود که از او اجازه خواستم وارد شوم؛ او مرا وارد نمود، دیدم همه علمای متقدم و متأخر در آن مجلس حضور دارند و علامه مجلسی در صدر آن مجلس نشسته است. از آن منظره شگفت‌زده شدم و راز تقدم وی را از دربان پرسیدم؛ گفت: او در نزد امامان معصوم، به باب الائمه معروف است.

و از موارد نظیر این، داستانی است که بنده صالح و پاک، پارسای مهذب و پرهیزگار، میرزا یحیی فرزند حاج ابراهیم ابهری نقل کرده است؛ او صاحب کرامات فراوان و بیماریهای مزمن کشنده بود و ریحانه رسول خدا صلوات الله علیها حضرت اباعبدالله علیه السلام در شب جمعه ۲۸ ذی قعدة سال ۱۲۹۱ هجری در عالم خواب او را شفا داد. او می‌گوید:

شب عرفه‌ای بود - دوازده شب پس از شفا یافتنش - ایام زمستان بود؛ هوا بطور شدید و بی سابقه‌ای سرد شده بود و مردم در حرم مطهر ازدحام کرده بودند. چهار ساعت از شب گذشته بود که تصمیم گرفتم به حرم مطهر مشرف شوم؛ اما وقتی وارد حرم شدم مشاهده کردم باده‌نشینان در داخل حرم خفته‌اند و همه جا را اشغال کرده‌اند. از این همه جسارت و بی ادبی آنان و اینکه پاهایشان را به سوی ضریح مطهر دراز کرده‌اند شگفت‌زده شدم؛ من تا آن زمان چنین چیزی ندیده بودم و از حال و روش ایشان آگاهی نداشتم. به مسجد متصل به حرم رفتم؛ در آنجا نیز وضع به همان منوال بود؛ حتی زنان و کودکان خردسال را هم با خود آورده بودند. تعجبم بیشتر شد و مدتی به همان حال ایستادم و در احوال و حرکات ناروا و بوهای بد آنان اندیشه کردم؛ سپس خشمناک از آنجا بیرون آمدم و تا بر آمدن سپیده در کنار قبر حبیب بن مظاهر نشستم؛ پس از روشن شدن هوا، دیدم آن جماعت از حرم بیرون می‌آیند و در وسط صحن قضای حاجت نموده و با بدترین شکل وضو می‌گیرند و با پاهای کشیف خود به حرم باز می‌گردند. از این صحنه منزجر گشتم و سینه‌ام تنگی گرفت و از آنان نفرت یافتم؛ و به این ترتیب، زیارت شب عرفه از من او فوت شد. شب عید قربان باز آماده شدم و برای زیارت و دعا به حرم مشرف گشتم، اما باز هم وضع را به همان شکل دیدم، حتی برخی از آنان چسبیده به ضریح خوابیده بودند. گردش در حرم مطهر کردم، اما جایی را نیافتم که در آن نماز بگذارم؛ دیگر نتوانستم طاقت بیاورم، زیارتی کردم و به خانه رفتم و خوابیدم. در خواب دیدم کسی می‌گوید: «مولای معظم محمد باقر مجلسی در صحن شریف مشغول تدریس است.»

پرسیدم: «ایشان در کجا تدریس می‌کنند؟»

روایت شده است که: «از ما نیست کسی که به بازگشت ما ایمان نداشته باشد!» آنچه از

→ پاسخ داد: «در طاق مصفا که در پایین پا واقع است.»

با خود گفتم: «به درس مجلسی می‌روم تا چگونگی تدریس او را ببینم.»  
با شتاب برخاستم و وارد صحن شدم؛ می‌خواستم وارد طاق مصفا شوم که به من گفته شد: «اگر می‌خواهی وارد شوی، از حجره‌ای که در طرف راست است داخل شو!»  
به حجره در آمدم و دیدم دری به سوی طاق مصفا باز می‌شود و گویی مسجدی است که پانصد نفر از علما و فضلا در آن نشسته‌اند و منبری با دو پله گذاشته شده و مرحوم مجلسی رحمته الله بر آن منبر نشسته و درس می‌گوید و شنیدم که گفت: «اگر در جایی دیدید: امام رضا علیه السلام چنین فرمود؛ به آن عمل نکنید مگر آنکه از حال راویان آن پرده بردارید!»

سپس به موعظه پرداخت؛ پس از آن شروع به ذکر مصیبت نمود؛ اما همین که خواست روضه بخواند، کسی از داخل حجره بیرون آمد و گفت: «صدیقه طاهره علیها السلام می‌فرماید: مصیبتی بخوان که وداع فرزند شهیدم را در بر داشته باشد.»

مجلسی آن مصیبت را خواند و در این هنگام، و غاظ و تَجَّار بسیاری وارد مسجد شدند و چنان گریه شدیدی کردند که در همه زندگیم نظیر آن را ندیده بودم. سپس از منبر پایین آمد و دیدم که آن شخص دو باره وارد شد و گفت: «حضرت نبی اکرم داخل حرم است.» مجلسی برخاست و وارد حرم شد و من برای زیارت برخاستم. هنگامی که به محل چهل چراغ رسیدم، دیدم کسی از حرم بیرون آمد و گفت: صدیقه طاهره به پدرش عرضه داشت: «رخصت بفرما تا زائران فرزند شهیدم را زیارت کنم!» و امام مجتبی نیز عرض کرد: «یا جداه! رخصت بفرما که به همراه مادرم زائران برادر شهیدم را زیارت کنم!» و اکنون از حرم به قصد زیارت زوار بیرون می‌آیند.

در این هنگام دیدم آن دو بزرگوار به همراه عده زیادی بیرون آمدند و به صحن وارد شدند؛ و دیدم که زائران حلقه حلقه خوابیده‌اند. حضرت صدیقه علیها السلام به سوی مسجد جناب علامه یگانه شیخ عبدالحسین رحمته الله به سمت رواق رفتند و من پیش از آن حضرت وارد شدم و خود را در میان بادیه‌نشینان جا نمودم و در بین ایشان خوابیدم تا از آنان به شمار آیم. پس آن حضرت تشریف فرما شدند و حضرت مجتبی با وی بودند و جمعیت فراوانی گرد ایشان را گرفته بودند. حضرت صدیقه علیها السلام کنار در ایستادند و در حالی که گریه می‌کردند فرمودند: «شما از راههای دور و نزدیک، سواره و پیاده، در این هوای سرد، برای زیارت فرزند شهیدم آمده‌اید؛ شما او را زیارت می‌کنید و من شما را!»

سپس حضرت مجتبی پیش آمد و با همین کلمات آنان را زیارت نمود - با این تفاوت که فرمود: «برادر شهیدم» - سپس بازگشتند و هر جا در صحن جماعتی از زوار بودند آنان را زیارت نمودند و از در قبله بیرون رفتند. از مقصد ایشان سؤال کردم، گفتند: «آنان به هر خانه و کاروانسرا و محلی که در آن زائری وجود دارد می‌روند و سپس به حرم مطهر باز می‌گردند.» این جا بود که از خواب بیدار شدم و از گمان بدی که در مورد بادیه‌نشینان داشتم به خود آمدم. برخاستم و به حرم مشرف شدم و هر که را می‌دیدم می‌بوسیدم.

در این خواب، بشاراتی است که بر اهل اشاره پوشیده نیست.

یکی دیگر از این موارد، داستانی است که یکی از آقایان روضه‌خوان نقل کرده است؛ او می‌گوید:  
در خواب دیدم که رستاخیز بر پا گشته و مردم را ترس و وحشت فرا گرفته است **«هر یک از آنان در آن روز، کاری دارد که او را به خود مشغول می‌دارد»** و فرشتگان موکل مردم را به سوی حساب می‌برند و با هر یک از آنان، پیش‌برنده و گواهی است. در این هنگام که من در عاقبت کار خویش  
←

روایات به دست می‌آید، این است که خداوند متعال در زمان قائم یا کمی پیش از

→ اندیشه می‌کردم، دو تن نزد من آمدند و فرمان دادند به حضور سید انبیاء صلی الله علیه و آله برسم؛ ولی در اثر بزرگی موضوع و تشویش خاطری که در خود می‌یافتم، اجرای این فرمان بر من سنگینی می‌کرد. اما آنان به زور و اجبار مرا وادار به رفتن نمودند؛ یکی از آن دو در پیش و دیگری پشت سر، و من در میانشان قرار گرفتم و به این ترتیب حرکت می‌کردیم و من در فشار بودم. ناگهان در طرف راست راه، هودج مرتفعی دیدم که بر دوش گروهی از خدمتگزاران قرار داشت و برایم روشن شد که بانوی زنان جهان حضرت صدیقه طاهره در آن است. هنگامی که به نزدیکی آن رسیدیم، از فرصت استفاده کردم و از میان آن دو مأمور گریختم و به سوی هودج دویدم و به درون آن رفتم؛ دیدم دژی است محکم و قلعه‌ای است مستحکم که جمعی از گناهکاران مانند من به آن پناهنده شده‌اند و دیدم که همه مأموران از هودج دورند و جرأت نزدیک شدن و دستگیری ما را ندارند؛ اما پشت سر ما می‌آیند و از دور با اشاره از ما می‌خواهند که نزد آنان بازگردیم، ولی ما استتکاف می‌کردیم؛ سپس ما را تهدید کردند، و ما با قوت قلب و اطمینان بسیاری که داشتیم باز هم جواب رد به آنها دادیم. در حالی که ما به این ترتیب پیش می‌رفتیم، فرستاده‌ای از سوی پدر حضرت صدیقه علیها السلام با این پیام نزد ایشان آمد که: گروهی از گناهکاران امت به تو پناهنده شده‌اند، آنان را نزد ما بفرست تا به حسابشان رسیدگی شود. آن بانو دستور فرمودند که ما برویم. مأموران به سراغمان آمدند و ما را به جایگاه حساب بردند. در آنجا منبری بود بلند که پله‌های فراوان داشت و حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بر پله نخست، حضرت خاتم الوصیین علیه السلام بر پله دوم نشسته‌اند و امیر مؤمنان به حساب مردمان رسیدگی می‌نماید و خلایق در برابرش صف بسته‌اند. نوبت حساب به من رسید؛ آن حضرت با حالت سرزنش مرا مورد خطاب قرار داده و فرمودند: «چرا فرزند دل‌بندم حسین را ذلیل خواندی و او را به ذلت نسبت دادی؟!» از جواب درماندم و چاره‌ای جز انکار نیافتم؛ ناگهان درد شدیدی در بازویم پدید آمد، گویی میخی در دستم فرو رفت. به کنارم نگریستم، مردی را دیدم که طوماری در دست داشت؛ آن طومار را به من داد و من آن را گشودم، دیدم صورت مجالس من است و آنچه خوانده‌ام و در هر زمان و هر مجلسی ذکر کرده‌ام به تفصیل و بطور مشروح در آن آمده است؛ حتی سؤال و سرزنش آخر آن حضرت و انکار من نیز در آن ضبط می‌باشد. چاره دیگری به نظرم رسید، گفتم: «مجلسی آن را در جلد دهم بحار آورده است!»

آن حضرت به یکی از خدمتگزاران اشاره کرد و فرمود: «به نزد مجلسی برو و کتاب را از او بگیر!» به طرف راست منبر نگاه کردم، دیدم صفهای بسیار و طولانی که پایانش دیده نمی‌شود در آنجا وجود دارد که هر دانشمند و عالمی همه کتابها و تألیفاتش را در برابر خود گرد آورده است. و نخستین فرد در اولین صف، علامه مجلسی است. چون فرستاده امیر مؤمنان علیه السلام به او رسید، وی مجلد مورد نظر را از میان کتابهایش برداشت و به دست فرستاده داد. آن حضرت اشاره فرمود که کتاب را به من بدهد. من کتاب را گرفتم، ولی سرگردان و اماندم؛ چون می‌دانستم که چنین چیزی در بحار نیست. و چون حیلۀ دیگری برای رهایی از آن وضع نمی‌یافتم، بیهوده و بی‌دلیل شروع کردم به زیر و رو نمودن کتاب؛ سپس نیرنگ دیگری به نظرم رسید، گفتم: «آن را در مقتل حاج ملا صالح برغانی دیده‌ام» - ظاهراً نام آن کتاب منبع البکاء می‌باشد. آن حضرت به یک نفر از خدمتگزاران فرمود: «برو و بگو کتاب را نزد ما بیاورد.» و آنچه در مورد مجلسی فرموده بود فرمود. دیدم مؤلف آن کتاب در صف ششم و هفتم و در مرتبه ششم یا هفتم ایستاده است. هنگامی که فرستاده به سراغش رفت کتابش را برداشت و پیش آمد و از من خواست مطلبی را که گفته‌ام از کتاب او بیرون آورم. دوباره ترس و وحشت و اضطراب وجودم را فراگرفت و هیچ راه گریزی به نظرم نرسید؛ کتاب را گرفتم و با حواسی پریشان و خاطری آشفته به زیر و رو کردن اوراق آن پرداختم. ناگهان ←



آن، گروههایی را زنده می‌گرداند؛ گروهی از مؤمنان تا چشمشان به دیدن امامانشان روشن گردد و گروهی از کافران و دشمنان تا در دنیا از آنان انتقام گرفته شود؛ ولی مستضعفان در دین، تا رستاخیز بزرگ باز نمی‌گردند. اما در مورد بازگشت ائمه به دنیا، روایات فراوانی بر رجعت امیر مؤمنان علیه السلام و روایات بسیاری بر رجعت امام حسین علیه السلام دلالت دارند و برخی روایات نیز بر بازگشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر امامان دلالت می‌کنند.

اما اینکه بازگشت ایشان در زمان حضرت قائم عجل الله فرجه الشریف می‌باشد یا پیش از آن یا پس از آن، روایات در این موضوع مختلفند. آنچه واجب است، این است که اقرار کنیم به رجعت امامان علیهم السلام و برخی از مردم بطور اجمال؛ و روایاتی که تفصیل این بازگشت را بیان می‌دارند، علمش به خود ائمه باز گرداننده می‌شود. روایات مربوط به رجعت را در بحارالانوار آورده و رساله جداگانه‌ای نیز در این موضوع نگاشته‌ام.

و در کتاب *حق‌الیقین* چنین گفته است:

**بدان یکی از موضوعات اجماعی شیعه، بلکه از ضروریات مذهب حق، حقایق**

→ فرستاده‌ای از سوی خدای مهربان با این پیام به سوی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آمد: «اگر علی مردم را به این ترتیب محاسبه نماید و بر سر هر چیز با آنان به مناقشه پردازد، هیچ کس نجات نخواهد یافت!» با این پیام، حالت آن حضرت به ملاحظت و آسان‌گیری تغییر نمود و ترس و وحشت من نیز کاهش یافت و دلم آرام شد.

این مرد از خواب برمی‌خیزد و همکارانش را جمع می‌کند و این خواب را برای آنان نقل می‌کند و می‌گوید: «من از این شغل دست بر می‌دارم و در خود نمی‌بینم که به شرایط آن عمل نمایم؛ و به نظر من، هر کس گفتار مرا درست می‌شمارد، لازم است بکلی از این کار دست بشوید.»

مترجم گوید: عظمت مقام و شخصیت علامه علیه السلام که از مفاخر جهان تشیع و زنده کننده آثار آن و نشر دهنده معارف خاندان رسالت است، از داستانهای یاد شده و نظایر آن روشن می‌گردد تا آنجا که باب الائمه نامیده شده و کتابهایش شرق و غرب گیتی را فرا گرفته و در این دنیا چون خورشیدی درخشان پرتو افشانی می‌کند و در جهان دیگر، در صف نخست دانشمندان و عالمان ربّانی اولین نفر است. مؤلف معظم پس از این داستانها، داستانهای دیگری نیز آورده است که برای رعایت اختصار از ترجمه آنها خودداری می‌نمایم. غرض از ذکر این داستانها بیان شخصیت و موقعیت آن بزرگوار و امثال ایشان است که هرگاه شخصیت بزرگ و نامداری مانند وی، رجعت را از ضروریات مذهب شیعه برشمرد و بر آن ادعای اجماع نماید، جایی برای تردید و شبهه بر جای نمی‌ماند.

رجعت است که پیش از رستاخیز و در زمان حضرت قائم عجل الله فرجه الشریف خواهد بود و گروهی از مؤمنانی که دارای ایمان خالص بوده‌اند و نیز گروهی از کافرانی که دارای کفر محض بوده‌اند، به دنیا باز می‌گردند تا حکومت ائمه علیهم‌السلام را ببینند.

و در جلد سیزدهم بحار الانوار (ص ۲۳۱) این گونه گفته است:

ای برادر! گمان نمی‌کنم پس از این مقدماتی که برایت روشن ساختم، باز هم در درستی اعتقاد به رجعت تردید کنی؛ چرا که شیعه در همه دورانها بر آن اجماع داشته و در میان آنان همچون خورشید در نیمروز مشهور بوده است بطوری که در شعرهایشان آن را به نظم کشیده و در طول تاریخ با مخالفان خود بر سر آن به احتجاج برخاسته‌اند؛ و مخالفان سخنان ناپسند بر علیه ایشان گفتند و این مطالب را در کتابهایشان به ثبت رساندند که از آن جمله‌اند: رازی، نیشابوری و غیر آنها؛ و سخن ابن ابی الحدید که اعتقاد امامیه در این زمینه را روشن می‌سازد گذشت. و اگر نمی‌ترسیدم از درازی بی‌فایده سخن، گفتار بسیاری از آنان در این مورد را می‌آوردم. و چگونه ممکن است کسی به حقیقت ائمه اطهار علیهم‌السلام ایمان داشته باشد و در موضوعی شک کند که پیرامون آن، حدود صد روایت صریح بطور متواتر توسط چهل و چند نفر از راویان امین و دانشمندان سرشناس، همچون: ثقة الاسلام کلینی، محمد بن بابویه (شیخ صدوق)، شیخ ابو جعفر طوسی، سید مرتضی، نجاشی و... - عده زیادی از بزرگان را نام می‌برد. در بیش از پنجاه کتاب آنان وارد شده است؟! ... و اگر در چنین موضوعی که تمامی شیعه، هر نسلی از نسل پیش، آن را روایت کرده‌اند تواتر نباشد، در کدام موضوع دیگر می‌توان ادعای تواتر نمود؟! و به گمان من، هر کس در چنین موضوعی شک کند، در واقع در ائمه دین شک کرده است و چون نمی‌تواند این شک را در میان مؤمنان آشکار نماید، برای تخریب مذهب استوار تشیع، به این نیرنگ متوسل می‌شود که اندیشه ناتوان افراد سست ایمان و شک‌انگیزیهای دشمنان دین به سوی آن شتاب می‌گیرد! «می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند، در حالی که خدا کامل کننده نور خویش است هر چند مشرکان خوش نداشته باشند!»

اتفاقاً به سخنی از ایشان برخوردم که با خط مبارکش در وصیتنامه‌اش درج

گردیده و در سال ۱۳۶۵ هجری در تهران به چاپ رسیده است. در آنجا پس از شمردن اعتقادات، چنین گفته است:

... و اینکه مرگ حق است و صراط حق است و میزان حق است و برانگیخته

شدن حق است و رجعتی که تنها امامیه به آن اعتقاد دارد است حق است...

وی در این مورد سخنان دیگری نیز دارد که در کتاب مرآت العقول (شرح اصول

کافی) آمده است و بزودی نقل خواهیم کرد.

۸ - شیخ جلیل، علامه فقیه، حرّ عاملی اعلی الله مقامه<sup>۱</sup> در رساله جداگانه‌ای به نام

۱ - در کتاب امل الآمل (ص ۴۴۷) در شرح حال خود چنین گفته است:

محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین حرّ عاملی مشغری مؤلف این کتاب، در شب جمعه هشتم ماه رجب سال ۱۰۳۳ هجری در قریه مشغریه دنیا آمد و در همان جا، نزد پدرش و عمویش شیخ محمد حرّ و جدّ مادریش شیخ عبدالسلام بن محمد حرّ و دایی پدرش شیخ علی بن محمود درس خواند و در شهر جبع، باز هم نزد عمویش و شیخ زین الدین بن محمد بن حسن بن زین الدین و شیخ حسین ظهیری و غیر ایشان به یادگیری علوم دینی اشتغال یافت و مدّت چهل سال در آن کشور اقامت گزید و دو بار به حج مشرف شد و به عراق مسافرت نمود و مرقد ائمه در آن دیار را زیارت کرد؛ سپس به زیارت حضرت رضا علیه السلام در طوس نایل آمد و تا کنون بیست و چهار سال است که مجاورت آن حرم شریف را برگزیده است و در این جا نیز دو بار به حج مشرف شده و دو بار ائمه مدفون در عراق را زیارت نموده است. وی کتابهایی دارد که از آن جمله است: «جواهر السنّة فی الأحادیث القدسیّة» این نخستین تألیف اوست و تا کنون کسی مانند او این احادیث را گردآوری نکرده است؛ و «الصحیفة الثانیة» از دعاهای حضرت علی بن حسین زین العابدین علیه السلام که از صحیفة کامله جدا گردیده است؛ و کتاب «تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة» در شش جلد شامل همه روایات وارده در مورد احکام شرعی که در کتب اربعه و سایر کتابهای معتمده - بیش از هفتاد کتاب - آمده است... رساله‌ای نیز در رجعت دارد که آن را «ایقاظ الهجته بالبرهان علی الرجعة» نام نهاده است...

مورخ، محدث، فقیه، علامه خوانساری اصفهانی اعلی الله مقامه در کتاب روضات الجنّات در شرح حال

وی چنین می‌نگارد:

محمد بن حسن بن علی بن محمد، معروف به شیخ حرّ عاملی اخباری، صاحب کتاب «وسائل الشیعة»

یکی از «محمد» های سه‌گانه متأخر است که گردآورندگان احادیث شریعت می‌باشند...

و در مستدرک (ج ۳، ص ۳۹۰) این گونه آمده است:

عالم متبحر، شیخ محمد بن حسن بن علی بن حسین حرّ عاملی مشغری که در شب جمعه هشتم

رجب سال ۱۰۳۳ هجری متولد شد. وی کتابهای ارزشمندی از خود به جای گذاشته است؛ کتاب وسائل

الشیعة که همچون دریایی بی‌کرانه است از آن جمله می‌باشد. وی در مشهد رضوی وطن گزیده و در آنجا

دارای منصب قاضی القضاة و شیخ الاسلامی بود. وی در جلد نخست کتابش وسائل الشیعة (ص ۲) می‌گوید:

«زمان درازی را در گردآوری و تنظیم این کتاب صرف نمودم و سالهای بسیاری نزدیک بیست سال را در راه

ترتیب و تحقیق آن گذراندم؛ در این مدّت، قلب از استراحت و چشم از خفتن باز ماند تا آنکه فتواها و

ایقاظ الہجعة بالبرہان علی الرجعة - همان گونه که در فہرست کتابہایش آورده - علاوه بر اجماعی دانستن مسألہ، آن را از ضروریات مذهب در نزد امامیہ شمردہ است چنان کہ خواهد آمد. وی این موضوع را از طبرسی، سید مرتضی، شیخ مفید، حسن بن سلیمان و بیاضی نقل کردہ و در ایقاظ گفتہ است:

چہارم: اجماع شیعیہ امامیہ و اتفاق طایفہ اثنی عشریہ بر اعتقاد بہ رجعت، بطوری کہ هیچ مخالف قابل اعتنائی در میان آنان دیدہ نمی شود...

پنجم: ضرورت ثبوت رجعت نزد ہمہ علمای شناختہ شدہ و نویسندگان مشہور؛ بطوری کہ اہل سنت نیز آن را از ضروریات مذهب امامیہ می دانند و ما در میان امامیہ کسی را نمی بینیم کہ نامش شناختہ شدہ و یا دارای کتابی باشد و در عین حال، بہ انکار رجعت یا تأویل آن، تصریح کردہ باشد. پیدا است کہ موضوع ضروری و نظری در نزد صاحبان رأی با ہم تفاوت دارند؛ چرا کہ ممکن است موضوعی نزد گروہی ضروری و نزد گروہی دیگر نظری باشد؛ اما با تتبع و تحقیق روشن شدہ است کہ درستی رجعت، موضوعی است ثابت، روشن، تمام شدہ، قطعی و ضروری در نزد بیشتر علمای امامیہ، بلکہ ہمہ آنان؛ تا آنجا کہ دانشمندان شیعیہ کتابہای فراوانی در اثبات رجعت نگاشته اند، همان گونه کہ در زمینہ اثبات متعہ و اثبات امامت و دیگر موضوعات دست بہ نگارش زدہ اند.

---

→ احکامی کہ از امامان معصوم علیہم السلام نقل شدہ است گرد آوردم. برخی دوستان از من درخواست کردند کہ فہرستی شامل عنوان بابہا و ضبط احادیث برای این کتاب تنظیم کنم تا استفادہ از آن آسان گردد و همچون آبشخوری باشد کہ از آن آب بر می دارند. اکنون این فہرست، کتابی فقہی گردیدہ است کہ فتاویٰ منصوصہ را در بر دارد؛ چرا کہ در عنوان، بہ حکم روایت شدہ، اشارہ گردیدہ است.

و براستی فہرستی تنظیم کردہ کہ پیش از او هیچ کس پدید نیاوردہ است و از این فہرست، بسیاری دانش او و توانایی و مهارتش در حدیث و فقہ روشن می شود. یکی از دوستان جلیل القدر ما کہ از علمای جبل عامل است نقل می کرد کہ او تمام روایات موجود در وسائل را با ہمہ سندہای مربوطہ از حفظ داشت و این از موارد کمیاب و شگفت انگیز است. جزاہ اللہ عن الاسلام خیر الجزاء.

مترجم گوید: مؤلف معظم باز ہم مقداری از حالات شیخ بزرگوار حرّ عاملی رحمۃ اللہ علیہ را از الکواکب المنتشرہ تألیف علامہ رازی آورده است کہ برای رعایت اختصار از ترجمہ آن خودداری می گردد. بہ ہر حال، عظمت مقام و موقعیت علمی و اطلاعات عمیق وی، نشان دہندہ این واقعیت است کہ اظهارات و مقالات او، شایستگی و صلاحیت آن را دارند کہ از مدارک شمردہ شوند.

۹- علامه محدث، سید نعمت‌الله جزایری<sup>۱</sup> در انوار نعمانیه (ص ۱۸۳) چنین می‌گوید:

روایات بسیاری وارد شده است مبنی بر این که خداوند در دولت مهدی عجل‌الله فرجه‌الشریف گروهی از انسانهای خوب را که دارای ایمان خالص بوده‌اند و عده‌ای از افراد شرور را که کافر محض بوده‌اند باز می‌گرداند، و دیگر مردمان تا روز رستاخیز به حال خود واگذارده می‌شوند. پیشتر روشن ساختیم که آیات قرآنی نیز بر این حقیقت دلالت دارند و روایاتی که بر بازگشت امام حسین و امیر مؤمنان علیهما السلام دلالت دارند، متواتر و در مورد سایر امامان نزدیک به تواتر است. یکی از استادان ما، در این زمینه، نزدیک یکصد حدیث را به روایت محدثان مورد وثوق، از پنجاه اصل معتبر نقل کرده است.

۱۰- شیخ بزرگوار، علامه مفسر، مولا ابوالحسن شریف<sup>۲</sup> در مقدمه تفسیرش

۱- مرحوم حرّ عاملی در باره او می‌نویسد:

سید نعمت‌الله بن عبدالله حسینی جزایری، فاضل، دانشمند، محقق علامه جلیل القدر و مدرّس، از معاصرین است که کتابهای حدیث فراوانی دارد؛ از آن جمله است: «شرح تهذیب»، «حواشی استبصار»، «حواشی جامی»، «شرح صحیفه»، «شرح تهذیب نحو»، «منتهی المطلب» در نحو، کتابی در حدیث که نامش «الفوائد النعمانیة» می‌باشد و به نام خودش منسوب است، کتاب دیگری در حدیث که نامش «غرائب الأخبار و نوادر الآثار» است، کتاب «انوار النعمانیة فی معرفة النشأة الإنسانیة»، کتابی در فقه که نامش «هدیه المؤمنین» است، «حواشی مغنی اللیب» و غیر اینها.

۲- علامه نوری رحمته الله در مستدرک خود (ج ۳، ص ۳۸۵) ضمن بر شمردن اساتید علامه طباطبایی (بحر العلوم) چنین می‌گوید:

سوم: شیخ جعفر قاضی از مولا محمّد تقی مجلسی به طرفی که خواهد آمد و از سید شهید بزرگوار سید نصرالله بن حسین موسوی حائری از افقه المحدثین و اکمل الرّباتیین، شریف عادل، مولا ابوالحسن محمّد طاهر بن عبد الحمید بن موسی بن علی بن معنوق بن عبد الحمید فتونی نباطی عاملی اصفهانی غروی که در اواخر سال یکهزار و یکصد و چهل وفات یافت. وی فاضل‌ترین و بخشنده‌ترین مردم زمان خود بود. او صاحب تفسیر «مرآت الانوار» است که تا اواسط سوره بقره نگاشته شده و مقدماتش نزدیک بیست هزار بیت می‌باشد و تا کنون مانند آن به نظم در نیامده است؛ همچنین کتاب «ضیاء العالمین» که در موضوع امامت می‌باشد و در شصت هزار بیت سروده شده است و غیر اینها. مادرش، خواهر سید جلیل، امیر محمّد صالح خاتون‌آبادی و خود، پدر بزرگ شیخ الفقهاء صاحب جواهر از طرف مادر پدر می‌باشد؛ یعنی مادر شیخ باقر که پدر صاحب جواهر می‌باشد و نامش آمنه بوده، دختر مرحومه فاطمه است که وی دختر مولا ابوالحسن می‌باشد.

مرآت الانوار (ص ۲۳۷) چنین گفته است:

بدان که ثبوت رجعت بطور اجمال، و بیرون آمدن برخی مردم از گورها به این دنیا و زندگی آنان مدتی پس از قیام قائم عجل‌الله فرجه‌الشریف، و نیز رجعت پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام یا برخی از ایشان و بویژه امیر مؤمنان و امام حسین علیهما السلام و تشکیل حکومت و انتقام گرفتن از دشمنان، از موضوعاتی است که نزد ما شیعه هیچ تردیدی در آن نیست و از ضروریات این مذهب به شمار می‌آید؛ و احادیثی که فی‌الجمله بر تحقق آن دلالت دارند متواتر می‌باشند، هر چند در تفصیل مختلفند. من بر بیش از دو بیست حدیث در این زمینه دست یافته‌ام و روایات دلالت بر آن دارند که بیشتر آیاتی که به حسب تنزیل در مورد قیامت است، در باره رجعت می‌باشد... و مخالفان ما آن را انکار می‌کنند، بلکه برخی از آنان تصریح کرده‌اند به اینکه چنین چیزی امکان ندارد و برای اثبات ادعای خود، دلایلی آورده‌اند نظیر آنچه مشرکان در مورد انکار آخرت مطرح می‌سازند و آیاتی را که دلالت دارند بر اینکه خداوند برخی از مردگان - همچون عزیز و دیگران - را در میان امت‌های گذشته زنده ساخته است نمی‌پذیرند. در بعضی روایات آمده است که: «این قدرت خداوند است و جز قدرتی، کسی آن را انکار نمی‌کند.» و دوست داریم دسته‌ای از روایات رجعت را در این فایده بیاوریم...

بزودی سخنان او را بطور کامل در بخش آینده خواهیم آورد.

۱۱- شیخ بزرگوار، صاحب تألیفات سودمند و کتابهای ارزشمند، پارسای پرهیزگار، علامه شیخ حبیب‌الله کاشانی طاب‌ثراه در رساله جداگانه‌ای به زبان فارسی که دارای دوازده فصل است و در آنها، آنچه به رجعت مربوط می‌شود، حقیقت رجعت، و اشاره به برخی تفصیلات آن آمده است؛ وی در ابتدای رساله

→ علامه نوری به هنگام نام بردن از مرآت الانوار، حاشیه‌بلندی نوشته است با این بیان: آنچه شهرت یافته که مقدمه تفسیر برهان را فلان کس نوشته، دروغی آشکار و سرفتنی نمایان است؛ و جز این نیست که آن نوشته، مقدمه مرآت الانوار می‌باشد.

استاد ما، علامه رازی نیز در کتاب خود الكواكب المنتشرة شرح حال وی را آورده و ترتیب اجازات او و فواید دیگری را ذکر نموده است؛ ولی متأسفانه این کتاب ارزشمند تا کنون به چاپ نرسیده است که از خداوند طول عمر مؤلف محترمش را خواستاریم تا در زمان حیات خودش چاپ و توزیع گردد.

چنین می گوید:

بدان که رجعت، از عقایدی است که از اصول مذهب شیعه و ضروریات آن به شمار می آید.

وی منظومه‌ای نیز در این زمینه دارد و چنین سروده است:

و رجعة الأئمة الإثنی عشر	مع النَّبِيِّ مذهب قد استقر <sup>۱</sup>
و مؤمن محض و کافر محض	رجوع کلّ منهما أمر فرض <sup>۲</sup>
و ذاک أمر ممکن الوجود	و النَّصّ فیها ظاهر الورد <sup>۳</sup>
و أول الرّاجع زین الشّهدا	و لعلي کرتان للعدی <sup>۴</sup>
و آخر الرّاجع زین الأنبیا	فیقتل الدّجال رأس الأشقیاء <sup>۵</sup>
فیملأ الأرض من العدل فما	رأیت کافراً یروم الصّنما <sup>۶</sup>
و للحسین دولة عظیمة	سلطنة باقیة عمیمة <sup>۷</sup>

نوه محترم وی و دوست گرامی ما، آقا محمدزید فضلہ صورتی از تألیفات ایشان را برای من فرستاده است که به دو بست جلد می رسد و هم اکنون چهار کتاب چاپ شده از ایشان نزد من موجود است که عبارتند از:

۱- رساله‌ای در باره رجعت.

۲- رساله‌ای در اوزان و مقادیر.

۳- رساله‌ای در تسهیل المسالک.

۴- رساله‌ای در ردّ فرقه ضالّه بهائیت.

آن مرحوم فرزندان و نوادگان بسیاری در کاشان دارد که خاندانی بزرگ و شریف

۱- بازگشت امامان دوازده گانه به همراه پیامبر خدا ﷺ به دنیا، عقیده و مذهبی است ثابت و استوار.

۲- بازگشت مؤمن محض و کافر محض به دنیا، هر کدام موضوعی است حتمی.

۳- و این موضوع، مسأله‌ای است ممکن و روایات در مورد آن آشکارا وارد شده است.

۴- نخستین کسی که باز می گردد، زینت شهدا (حسین بن علی علیهما السلام) است و علی علیهما السلام بر ضدّ دشمنان، دو بازگشت دارد.

۵- و آخرین بازگشت کنندگان، زینت پیامبران ﷺ می باشد که دجال را که سرکرده اشقیاست به قتل می رساند.

۶- پس زمین را از عدل پر می کند و دیگر کافری را نمی بیند که به سوی بت برود.

۷- و حسین حکومت عظیمی دارد؛ سلطنتی ماندگار و فراگیر.

را تشکیل می دهند...

۱۲- آیت کبری و حجّت عظمی، استاد فقها و مجتهدین، اعلم عالمان و اورع پارسایان، پیشوای دین و دینداران، آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی رضوان الله علیه<sup>۱</sup> در پاسخ به پرسشی که از وی شده بود؛ متن سؤال

۱- او سید ابوالحسن بن سید محمد بن سید عبد الحمید اصفهانی است که در سال ۱۲۷۴ هجری در قریه مدیسه اصفهان چشم به جهان گشود و مقدمات علوم را در همان جا آموخت؛ سپس به اصفهان که در آن روزگار یکی از مراکز مهم علمی بود، انتقال یافت و نزد علمای آنجا به یادگیری فقه و اصول و علوم دیگر پرداخت. پس از آن برای زیارت ائمه علیهم السلام به عراق سفر نمود و در نجف اشرف رحل اقامت افکند و مدتی در درس آیه الله محقق رشتی رحمته الله حاضر شد؛ سپس به حلقه درس آیت برگزیده، خاتم محققین و اصولیین که به اتفاق مخالف و موافق، اعلم و اکمل علمای زمان خویش بود، یعنی شیخ محمد کاظم خراسانی اعلی الله مقامه پیوست و از شاگردان نزدیک و ویژه ایشان گشت و در زمان وی، دو کتاب ارزشمند رسائل و کفایه را تدریس می نمود و با دقت نظر و سلیقه خوبی که داشت، زبانزد بزرگان بود. هنگامی که آخوند خراسانی اعلی الله مقامه در ۱۹ ذی حجه سال ۱۳۲۹ هجری وفات یافت، مرحوم اصفهانی جانشین وی گردید و مناصب دینی او و تدریس و مرجعیت تقلید را بر عهده گرفت و مردم خراسان، نخستین کسانی بودند که در تقلید خود به او مراجعه نمودند. حضرت آیه الله شیرازی رحمته الله که مرجعی پاک و وارسته بود، احتیاطات خود را به او رجوع می داد؛ چرا که شایستگی و توانایی سرپرستی امت را در او مشاهده می کرد. فاضل فقید، مرحوم سید محمد هادی فرزند سید عالم سید عباس اصفهانی فشارکی برایم نقل کرد که گروهی از اعراب از مرحوم آیه الله شیرازی سؤال کردند که در تقلید خود به چه کسی رجوع کنند، وی در جواب سید ابوالحسن و شریعت اصفهانی را معرفی نمود؛ و پس از فوت آیات سه گانه: نایینی، یزدی و عراقی، دامنه زعامت دینی او گسترش یافت و امت شیعه - بلکه امت اسلام - بر مرجعیت آن مرد بزرگ همصدا شدند و آوازه علمی او، شرق و غرب گیتی را فرا گرفت و مرجع یگانه ای گشت که همه صفات نیکو و خصلت های پسندیده ای را که در خور یک مرجع است دارا بود. وی در قرن چهاردهم خوش درخشید، چونان خورشید در میان ستارگان. وی مجدد مذهب، نگاهبان دین، پناگاه امت، عالمی عادل، فقیهی توانا، اصولی ای ماهر، بخشنده، شجاع، باتدبیر، فهیم و محبوب همگان بود و در ترتیب امور دینی و تنظیم مطالب شرعی، ید بیضاء داشت. گویا دو بار به دنیا آمده بود که این گونه با روحیات طبقات مختلف آشنایی داشت. آن گاه که سخن می گفت، همچون ابری بود در حال باریدن؛ و هنگامی که سکوت اختیار می کرد، به دریای ژرفی می مانست که هر کس در آن وارد می شد، خوشحال و شادمان و با این اعتقاد بیرون می آمد که تنها اوست که مورد لطف فراگیر و عنایت خاص سید قرار گرفته است. به تنهایی تدبیر امور را در دست داشت و به کارهای مردم از عام و خاص رسیدگی می کرد و در همه موارد، بی آنکه معاون و وزیر و مشاور داشته باشد، تنها به نظر نافذ و تدابیر حکیمانه خود عمل می کرد. هیچ کس قادر نخواهد بود او را بدرستی تعریف و توصیف کند؛ چرا که همه خوبیها و محاسن در وی گرد آمده بود که مهمترین آنها، ایمان، علم و عدالت بود. ادیب نامدار و فاضل کامل، استاد محمد خلیلی نویسنده کتابهای: معجم اُدباء الأَطباء و طبّ الإمام الصادق علیه السلام و... در باره آن مرد بزرگ چنین سروده است:

أمجموعة الأخلاق و النّسب و التّقی و خیر إمام للزعامة و الدّین ←



## و جواب چنین است:

→ تری کیف یسمو الموت نحوک صاعداً و قد كنت فرداً تتقي بالملايين و هنگامی که در اواخر عمر به علت کارهای فشرده و بسیار، بیمار شد و تواناییش تحلیل رفت و به شبه یرقان مبتلا گشت، به سامرا سفر کرد و خداوند به برکت جدش موسی بن جعفر و دیگر ائمه علیهم السلام او را شفا داد و تندرست و سالم به نجف بازگشت و کارها و وظایف دینی خود را از سر گرفت. روزی از روزها که در کوفه تشریف داشت و من نیز در خدمت ایشان بودم، به من فرمود: حاج رمضان قزوینی را می شناسی؟ گفتم: آری.

فرمود: پیش از سفرم به سامرا، روزی این حاجی نزد من آمد و گفت: آقا! من خوابی دیده‌ام! گفتم: خیر است ان شاء الله.

گفت: خواب دیدم که در سامرا هستم و شما بیمارید؛ حضرت حجت علیه السلام در روضه مبارکه پیش از دخول به سرداب نشسته بودند و سر شما در دامان ایشان بود. سپس حضرت حجت علیه السلام رو به من کرد و فرمود: فلانی! به فلان داروخانه برو و فلان شربت را بگیر و روی آن یخ بگذار که سید مریض است. بی تردید آن شخصیت بزرگ مورد توجه حضرت ولی عصر علیه السلام بوده است و خواب آن مرد نیز بدرستی تعبیر شد و اثرش سرعت نمایان گشت.

پس از سفر به سامرا و بهبودی، هنگام مراجعت به کاظمین، مردم بغداد و کاظمین گرد آمدند و از ایشان درخواست کردند که ده روز نزد آنان بماند؛ مرحوم سید پس از استخاره موافقت نمود که به این خواسته آنان عمل کند. اقامت ده روزه ایشان، سرچشمه خیرات و برکات فراوانی گشت و مردم از طبقات گوناگون، از راههای دور و نزدیک، شب و روز به زیارت ایشان می آمدند. ایشان در خانه حاج عباس نجفی اقامت داشتند و از حسن تصادف، هنگامی که من به محضر ایشان شرفیاب بودم، وزیر اوقاف عراق به خدمت آن مرجع بزرگ مشرف شد؛ پس از آنکه نشست، سید علیه السلام به او فرمود: «پل چوبی اینک کجاست؟» - این موضوع زمانی بود که تازه پل فلزی در کنار قبر شیخ کلینی علیه السلام بنا گردیده بود - وزیر گفت: «موجود است قربان!» سید فرمود: «مناسب است که به سامرا برده شود.» وزیر گفت: «سمعاً و طاعتاً» و پس از چند ماه، آن پل به سامرا برده شد و نصب گردید.

در سفر دوم نیز در خدمت ایشان بودم که همان وزیر وارد شد و پس از ادای احترام و نشستن، سید به او رو کرد و فرمود: «ضریح نقره حسینی کجاست؟» - این موضوع پس از تعویض ضریح مقدس رئیس فرقه آقاخانانی (طاهر سیف الدین) بود - وزیر گفت: «قربان، در خزانه موجود است!» سید فرمود: «دوست داریم که به سامرا برده و نصب شود.» وزیر گفت: «سمعاً و طاعتاً» و چیزی نگذشت که آن ضریح به سامرا برده شد و نصب گردید.

همت و تلاش آن مرحوم شب و روز خدمت به دین و ملاحظه مصالح مسلمین بود. چه بسیار بناهای مذهبی و مساجد و حسینیه‌هایی که از سوی ایشان ساخته یا تعمیر گشت. به مسجد جامع خائفین بنگرید که با چه اسلوب بدیعی ساخته شده و مأذنه بزرگی که برای آن در نظر گرفته‌اند، در همه اوقات نماز بر آن اذان می‌گویند و به توحید و رسالت و ولایت گواهی می‌دهند. و به شمال عراق بنگرید، به کرکوک و موصل که چه حسینیه‌ها و مساجد فراوانی ساخته شده و چه بسیار مبلغینی که برای احیای دین و بازگرداندن گمراهان به آن سامان اعزام گردیده‌اند و آنان عده زیادی از گمراهانی را که معتقد به خدایی علی علیه السلام بودند به راه راست هدایت نمودند و هم اکنون گروهی از آن ره‌یافتگان در نیمه شعبان و اربعین بعنوان انصار با پرچمهای

سؤال: آقای ما، حجّت اسلام! نزد ما مشاجره‌ای درگرفته که در مورد آن، باید از

→ سیاه به کربلا می‌آیند و جمعیتشان بیش از بیست هزار نفر است؛ و برخی از دوستان ما، مثل: عالم جلیل شیخ اسماعیل، دانشمند فقید مرحوم شیخ عبدالحسین بشیری و دانشمند بزرگوار جلیل آقامحمد - که هم اکنون نیز به وظیفه خود مشغول است - و مرحوم سید جعفر موصلی متصدی این امر مهم بودند. این آثار برجسته، پیش از آن راحل عظیم الشان، نه در زمان استاد زبردست مرحوم صاحب جواهر و نه در زمان شیخ اعظم انصاری و نه در زمان آیه الله شیرازی سابقه نداشت، بلکه همه به برکت وجود آن زعیم عالیقدر صورت پذیرفت. علاوه بر آن، مبالغی که ایشان در هر ماه صرف اهل علم و فقرا و مستمندان می‌کرد، به ۴۵۰۰۰ دینار می‌رسید که گاهی این مبلغ فزونی می‌یافت و ایشان آن را از تجار فرض می‌گرفت و سپس با حواله و غیر آن پرداخت می‌کرد.

نظر بلند ایشان این بود که بقیع چنان که دلش می‌خواست تعمیر گردد؛ حتی وقتی که ملک سعود از آن جناب درخواست کرد که برای زیارت حرمین شریفین به حجاز مشرف شود، ایشان نامه‌ای نوشت و به وسیله آیه الله سید عبدالحسین حجّت برای وی فرستاد که: «آمدن ما موقوف است بر تعمیر بقیع چنان که ما می‌خواهیم.» ملک سعود قبول کرد دیواری بر گرد بقیع بکشد ولی ایشان نپذیرفت.

اکنون قدرت آن را ندارم که شرح حال آن عالم بزرگ را چنان که باید به رشته تحریر درآورم، چرا که این کار، نیاز به چندین مجلد دارد. و چه خوب گفته است مرحوم کاشف الغطاء رحمته الله در مورد ایشان: «او پیشینیان را به فراموشی سپرد و آیندگان را به زحمت افکند.»

و در آخرین سفرش به بعلبک که حالش کاملاً بهبود یافته و عازم بازگشت بود، عارضه‌ای پیش آمد که کمی حالش را دگرگون ساخت و سه ماه دیگر نیز در آنجا ماند. در پایان آخرین ماه اقامت در بعلبک، گروهی فرومایه که از دشمنان او و دشمن دین بودند، اعلامیه‌ای منتشر ساختند با عنوان «صدای حق» - که در واقع «صدای شیطان» بود - و در آن، به سید توهین نمودند و نسبتهای ناروا به او دادند. شخصی که نمی‌خواهم در این جا نام او را ذکر نمایم، یکی از آن اعلامیه‌ها را با خود به کاظمین برد و بمحض آنکه راحل عظیم الشان از هواپیما پیاده شد، آتش فتنه را دوباره برافروخت و پیش از اینکه ایشان استراحتی کند و بر جای خود آرام یابد، خواست به نزد ایشان رود؛ حتی یکی از مأموران جلو وی را گرفت و گفت: «لا اقل صبر کن تا لحظه‌ای بیاسایدا» ولی او در پاسخ گفت: «وظیفه من این است که این نوشته را به ایشان برسانم تا از مضمون آن آگاه گردد.»

عبدالحمید - تنها امین آن بزرگوار - برایم نقل کرد که شیخ مزبور وارد شد و راحل عظیم الشان با خلق و خوی پیامبرگونه خود آن کاغذ را گرفت و شروع به خواندن نمود - ای کاش دستی که آن را نوشته و منتشر کرده بود از کار می‌افتاد - همچنان که سید اعلامیه را می‌خواند، حالش دگرگون می‌شد و اندکی بعد قطرات اشک بر گونه‌هایش جاری گشت. پس از خواندن آن ورقه، با آنکه قبلاً دستور غذا داده بود، چیزی نخورد و به خواب رفت؛ وقتی بیدار شد، غذا آوردم و عرض کردم: «آقا! غذا حاضر است!» اما از خوردن امتناع کرد و این تنها سببی بود که حالش را دگرگون ساخت و موجب شد بیماریش تشدید شود تا آنکه منجر به فوتش گردید رحمته الله.

براستی او از جدّ بزرگوارش رسول اکرم و نبی خاتم پیروی کرد که فرمود: «هیچ پیامبری، به آن اندازه که من آزار شدم، آزار نشد!» و درست است که بگوییم: «هیچ مرجعی، به آن اندازه که سید آزار دید، آزار ندید!» و شگفت‌انگیزتر از همه: هنگامی که آن قمی ملعون، فرزند سعادت‌مندش سید حسن را که مجموعه اخلاق و ادب بود در صحن شریف مولای متقیان میان نماز مغرب و عشا به شهادت رساند، صبر کرد و تحمل نمود تا پیروز گردید. نقل شده است که: یک روز پیش از این حادثه دلخراش، یکی از طلاب

حضرت عالی سؤال نماییم؛ سؤال این است که: پس از امام زمان عجل الله فرجه چه کسی خواهد آمد؟ آیا امامان معصوم پس از وی می آیند یا نه؟

شب هفدهم ماه مبارک رمضان ۱۳۶۳ هجری

→ تهیدست، عریضه‌ای به ایشان تقدیم داشته و در آن، ده لیره برای پرداخت اجاره خانه‌اش درخواست کرده بود؛ هنگامی که این حادثه پیش آمد، طلبه مزبور از آنچه درخواست کرده بود نومید شد؛ اما در شب دوم، هنگامی که سید بزرگوار به مجلس ترحیم فرزند خود می‌رفت و مردم او را چون نگینی در میان گرفته بودند، نگاهش به آن طلبه افتاد؛ با اشاره او را فراخواند و بی آنکه کسی متوجه شود، مبلغ درخواستی را به او داد. و اگر خود آن شخص قضیه را نقل نمی‌کرد، هیچ کس از موضوع آگاهی نمی‌یافت. آری، مرام او در بخششهای پنهانی چنان بود که اگر دست راستش چیزی می‌بخشید، دست چپش مطلع نمی‌شد.

آن جناب در شب عید قربان، ساعت یک و نیم بعد از نیمه شب، دارفانی را وداع گفت و جهان اسلام با از دست دادن او، به مصیبتی دچار گشت که مانند آن دیده نشده بود؛ چرا که او پدری مهربان و دلسوز برای مؤمنان بود. در این زمینه، قضایای فراوانی دارم که نقل آنها نیازمند کتاب قطوری است.

در تشییع جنازه وی، پادشاه عراق (فیصل دوم) و ولیعهد و همه وزیران و فرماندهان و روحانیون مسلمان و یهودی و مسیحی و سایر ملل و نحل شرکت جستند؛ در بغداد و کاظمین کسی نماند که در تشییع پیکر مبارک او حاضر نشود، حتی زنان نیز آمدند؛ و پس از تشییع با شکوه، جنازه به عشایر و سپس به مردم کربلا و پس از آن به مردم نجف تحویل داده شد و بدین ترتیب، شب اول را مهمان جدش موسی بن جعفر علیه السلام، شب دوم مهمان جدش حسین علیه السلام و شب سوم کنار جدش علی بن ابی طالب علیه السلام در آرامگاه ابدیش خفته بود؛ سید را در صحن مقدس در حجره اختصاصی که متصل به مقبره استاد بزرگش آخوند خراسانی - نزدیک درب ساعت - است به خاک سپردند. عمر شریفش به هنگام مرگ ۸۱ سال بود که همه را در راه خدمت به دین جدش، بلکه در راه خدمت به انسانیت صرف نمود تغمده الله بالرحمة والغفران.

آن مرجع بزرگ، چشم از جهان فرو بست در حالی که سیم و زری از خود به جا گذاشت؛ آنچه بر جای ماند، ۳۰۰۰۰ دینار فرض بود و موجودی صندوق وی، تنها ۱۴۰۰۰ دینار بود که بقیه (یعنی ۱۶۰۰۰ دینار) را گروهی از تجار ایران هنگامی که برای اربعین وی آمده بودند پرداخت کردند. آن جناب، جز خانه مسکونی خود در نجف اشرف و خانه‌ای در کربلا و خانه‌ای در کوفه - که عده‌ای اهل خیر از غیر وجوه شرعیه برای او ساخته بودند - نه ملکی به میراث گذاشت و نه مستغلاتی؛ آن خانه‌ها را هم به عنوان ثلث خود قرار داده بود که اجاره داده شود و عایدات آن صرف مقبره ایشان گردد خداوند او را با اجداد طاهرینش محشور فرماید. اگر خداوند توفیق دهد، قصد دارم کتاب جداگانه‌ای بنگارم و در آن، چگونگی معاشرت او با مردم و چگونگی معاشرت مردم با وی را توضیح دهم و نیز کارهای نیک عام‌المنفعه‌ای که توسط ایشان انجام پذیرفته است در معرض افکار عموم قرار دهم تا خوانندگان گرامی ببینند که او براسستی از نشانه‌های خداوند - جل شانه - بود که زنان از زاییدن مثل او عقیمند. و نیز قصد دارم در آن کتاب، شاگردان و تألیفات ایشان را بیاورم که از جمله آنها «الوسيلة الكبرى» است که امروزه مرجعی است برای فتوا، و بزرگان و مجتهدان یکی پس از دیگری بر آن حاشیه می‌زنند و تاکنون با حواشی مختلف حدود بیست بار به چاپ رسیده است.

(مؤلف معظم مطالب مفصلی در باره فضایل و ملکات اخلاقی و مقام علمی و اجتماعی آن بزرگوار نقل کرده و بازتاب شخصیت وی را در نگاه نویسندگان و گویندگان و مجلات مورد توجه قرار داده است که همه بر عظمت مقام و موقعیت روحانی و اجتماعی و شخصیت جهانی و زعامت عامه آن فقید سعید دلالت دارد و ما به جهت رعایت اختصار از ترجمه آنها صرف نظر می‌کنیم. «مترجم»)

جواب:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آری، روایات متواتری موجود است که دلالت دارند بر بازگشت ائمه علیهم السلام پس از ظهور حضرت حجّت عجل الله فرجه .

الأحقر ابوالحسن موسوی اصفهانی

این بود اجماعاتی در مورد درستی اعتقاد به رجعت که با وجود کارهای فراوان و آشفتگی خاطری که داشتیم، آنها را از علمای اعلام و بزرگان دین رحمة الله علیهم به همراه شرح حال ایشان نقل کردیم؛ چنانچه محققى در کتابهای شیعه تفحص نماید، بیش از آنچه ما آوردیم خواهد یافت. گواهی هر یک از این بزرگان و امینان خدا بر احکامش، برای اثبات ادّعیای ما بسنده است و ما را از بحثهای طولانی بی نیاز می گرداند؛ چرا که با توجه به بحثهای گذشته، مسأله رجعت و درستی اعتقاد به آن، همچون خورشید در نیمروز، روشن و درخشان گردیده است.

اکنون نیز به گفتار برخی از علما در مورد رجعت دست یافتم که به یکی از آنان در اینجا اشاره می کنم و بقیّه را در فصل آینده خواهم آورد.

۱۳- محدّث آگاه و ناقد بینا، شیخ عبدالله بن نورالدین بحرانی یکی از شاگردان علامه مجلسی رحمته الله علیه در کتاب عوالم خود (ص ۲۶) پس از نقل نظرات علما در استدلال بر درستی عقیده به رجعت، چنین می گوید:

بدان ای برادر، من گمان نمی کنم پس از مقدماتی که در باره اعتقاد به رجعت برایت فراهم آوردم، در درستی آن تردید کنی؛ اعتقادی که شیعه در همه زمانها و مکانها بر آن اجماع دارد و همچون خورشید در نیمروز، در میانشان شناخته شده است؛ حتّی آن را در اشعارشان به نظم کشیده اند و در دورانهای مختلف با آن بر ضدّ مخالفان خود استدلال کرده اند و مخالفان، آنان را بر این اعتقاد سرزنش نموده اند...  
 ﴿هر که می خواهد ایمان بیاورد و هر که می خواهد کفر بورزد!﴾

□ بخش پنجم:

سخنان بزرگان درباره رجعت

---

## ۱- سلیم بن قیس<sup>۱</sup> در کتاب خود آورده است که:

ابان می گوید: ... سپس ابوظفیل را بعد از آن در خانه اش ملاقات کردم و او از گروهی

---

۱- او سلیم بن قیس هلالی کوفی عامری است که چند تن از ائمه علیهم السلام را درک نمود. ابو عمر کشی در رجال خود (ص ۶۸) می گوید:

محمد بن حسن برفی گفته است: حسن بن علی بن کیسان، از اسحاق بن ابراهیم بن عمر یمانی، از ابن اذینه، از ابان بن ابی عیاش برایم نقل کرد و گفت: این نسخه کتاب سلیم بن قیس عامری هلالی است که آن را به ابان بن ابی عیاش رسانده و بر او خوانده است و ابان آن را بر علی بن حسین علیه السلام خوانده و او فرموده: «سلیم راست گفته است.» و تعدادی روایت ذکر نموده است.  
و در غیبت نعمانی (ص ۴۷) چنین گفته است:

کتاب سلیم بن قیس یکی از بزرگترین و کهن ترین کتابهای اصول روایی است که اهل علم و حاملان احادیث اهل بیت علیهم السلام روایت کرده اند؛ زیرا آنچه که این اصل در بر دارد، تنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام و یا مقداد، سلمان فارسی، ابوذر و کسانی است که در رتبه آنانند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام را دیده و سخنان ایشان را شنیده و نقل کرده اند. این کتاب از اصولی است که شیعه به آن مراجعه و بر آن تکیه می کند...

و از قاضی بدرالدین سبکی در کتاب «محاسن الوسائل فی معرفة الأوائل» نقل شده است که: نخستین کتابی که در شیعه نگاشته شد، کتاب سلیم بن قیس هلالی است.  
و در فهرست ابن ندیم (ص ۳۰۷) چنین آمده است: نخستین کتابی که در شیعه پدید آمد، کتاب سلیم بن قیس هلالی است.

علامه مجلسی رحمته الله علیه فرموده است: کتاب سلیم بن قیس در نهایت شهرت است؛ اگر چه گروهی در آن خدشه کرده اند، اما حق این است که این کتاب از اصول معتبره است.

شیخ طوسی در فهرست خود، یک بار او را از اصحاب امیر مؤمنان علیه السلام و دیگر بار از اصحاب امام حسن علیه السلام و سوم بار از اصحاب امام حسین علیه السلام و چهارمین بار از اصحاب حضرت علی بن الحسین علیه السلام و برای بار پنجم از اصحاب امام باقر علیه السلام بر شمرده است.

نیازی به طولانی ساختن سخن نیست؛ این کتاب، از بزرگترین اصول شیعه امامیه است که نسل بعد از نسل، به آن اعتماد کرده اند و حتی از آقا امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «هر کس از شیعیان و دوستان ارادان ما که کتاب سلیم بن قیس نزد او نباشد، چیزی از شأن ما نزد او نیست و چیزی از راههای ما را نمی داند؛ و این کتاب، الفبای شیعه و سرّی از اسرار آل محمد علیهم السلام است.»

از اهل بدر، احادیثی در باره رجعت برایم نقل کرد که آنان، از سلمان فارسی، مقداد و ابی بن کعب روایت می‌کردند. ابوطیفیل گفت: آنچه را که شنیده بودم در کوفه بر علی بن ابی طالب علیه السلام عرضه داشتم، فرمود: «این علم ویژه‌ای است که مانعی ندارد امت آن را ندانند و دانش آن به خداوند بازگردانده می‌شود.» آن‌گاه آنچه را که شنیده بودم تصدیق کرد و آیات بسیاری در این باره برایم تلاوت نمود و تفسیر روشنی از آنها به من ارائه داد بطوری که امروز یقین من به رجعت بیش از قیامت است. از جمله پرسیدم: «ای امیر مؤمنان! از حوض رسول خدا به من خبر بده که آیا در دنیا است یا در آخرت؟»

فرمود: «در دنیا است.»

عرض کردم: «چه کسی از آن بر می‌دارد؟»

فرمود: «من؛ با همین دستانم! دوستانم آن را می‌بینند و دشمنانم از آن بازگردانده می‌شوند.» در روایت دیگری چنین وارد شده است: «دوستانم را بر آن وارد می‌کنم و دشمنانم را از آن باز می‌دارم.»

عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین! در این فرموده خدای متعال: ﴿و چون سخن [و وعده ما] در مورد آنان تحقق پذیرد، جنبنده‌ای از زمین برایشان بیرون می‌آوریم که با آنان سخن می‌گوید؛ [زیرا] که مردمان به نشانه‌های ما یقین نمی‌آورند.﴾<sup>۱</sup> جنبنده چیست؟!»

فرمود: «ای اباطیفیل! از این موضوع بگذرا!»

عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین! فدایت شوم، به من بگوا!»

فرمود: «او جنبنده زمین است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود و با زنان ازدواج می‌کند.»

عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین! او کیست؟!»

فرمود: «او صدیق و فاروق و رئیس و ذوالقرنین این امت است.»

عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین! او کیست؟!»

فرمود: «او همان کسی است که خداوند در باره او فرموده است: ﴿و شاهدی از خودش در پی او می آید...﴾<sup>۱</sup> و: ﴿کسی که علم کتاب نزد اوست...﴾<sup>۲</sup> و: ﴿آن کس که [سخن] راست را آورد...﴾<sup>۳</sup> ای اباطفیل! آن کس که سخن راست را تصدیق کرد من بودم در حالی که جز من و او، همه کافر بودند.»

عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین! او را نام نمی بری؟!»

فرمود: «ای اباطفیل! او را برایت نام بردم...»

۲- علی بن ابراهیم قمی<sup>۴</sup> در تفسیرش (ص ۲۲) چنین گفته است:

و اما دلیل بر رد منکران رجعت، این فرموده خدای متعال است: ﴿و روزی که از هر امتی، گروهی از آنان که آیاتمان را دروغ انگاشتند بر می انگیزیم...﴾<sup>۵</sup> و پدرم از ابن ابی عمیر، از حماد، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «مردم در باره این آیه چه می گویند: ﴿و روزی که از هر امتی، گروهی از آنان که آیاتمان را دروغ انگاشتند بر می انگیزیم﴾؟»

عرض کردم: «می گویند این آیه در باره روز رستاخیز است.»

فرمود: «چنان نیست که آنان می گویند؛ بلکه این آیه در باره رجعت است. آیا در قیامت خداوند از هر امت گروهی را بر می انگیزد و بقیه را وا می گذارد؟! آیه قیامت این است: ﴿همگی آنان را بر می انگیزیم و هیچ یک از ایشان را

۱- سوره هود، آیه ۱۷.

۲- سوره رعد، آیه ۴۳.

۳- سوره زمر، آیه ۳۳.

۴- او شیخ بزرگوار، ثقة و امین است؛ نجاشی در رجال خود (ص ۱۸۳) در باره وی می گوید:

«ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی رضی الله عنه در حدیث، مورد اطمینان و استوار و قابل اعتماد و صحیح المذهب است. او حدیث بسیار شنید و فراوان تألیف کرد و نوشت تا آنکه در میانه عمرش نابینا شد. او صاحب کتابهای: الناسخ و المنسوخ، قرب الإسناد، شرایع و... کتابهای او را برشمرده است - می باشد.» او شیخ اهل حدیث و استاد کلینی در روایت می باشد و این خود محکمترین گواه است بر جلالت و عظمت او. تاریخ وفاتش را در دست نداریم ولی قبر او در قم نزدیک دارالتولیه در کنار خیابان معروف است و من بارها آن را زیارت کرده ام.

۵- سوره نمل، آیه ۸۳.



و انمی گذاریم! <sup>۱</sup> و این آیه: ﴿و بر [مردم] شهری که آن را [به سزای ستمشان] نابود ساخته‌ایم روا نیست [که به دنیا باز گردند؛ از این روست] که آنان باز نمی گردند. <sup>۲</sup>﴾

آن گاه فرمود: «هر شهری که خداوند مردمش را با عذاب نابود ساخته است، در رجعت باز نمی گردند؛ اما در قیامت، همگان باز می گردند. آنان که ایمان خالص داشته‌اند و آنان که کافر محض بوده‌اند - به غیر از کسانی که بوسیله عذاب الهی نابود گشته‌اند - در رجعت باز می گردند.»

و نیز پدرم از ابن ابی عمیر، از عبدالله بن مسکان، از امام صادق علیه السلام در مورد آیه: ﴿و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان استوار گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس پیامبری بسوی شما آمد که تصدیق کننده آن [کتابی] است که نزد شماست، باید به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید... <sup>۳</sup>﴾ روایت کرده است که فرمود: «از زمان آدم علیه السلام تا کنون، خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده است مگر آنکه به دنیا بازگشته و امیر مؤمنان علیه السلام را یاری خواهد کرد و ﴿به او ایمان بیاورید﴾ یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ﴿و او را یاری کنید﴾ یعنی امیر مؤمنان علیه السلام.»

و روایاتی از این دست، که خداوند تبارک و تعالی در آنها وعده بازگشت و نصرت به ائمه علیهم السلام داده، فراوان است.

۳- محمد بن یعقوب کلینی <sup>۴</sup> در کتاب کافی، از عده‌ای از اصحاب ما، از سهل، از

۱- سوره کهف، آیه ۴۷.

۲- سوره انبیاء، آیه ۹۵.

۳- سوره آل عمران، آیه ۸۱.

۴- او شیخ بزرگوار و ثقة الاسلام به اتفاق فریقین محمد بن یعقوب است. نجاشی در رجال خود (ص ۲۶۶) در باره او چنین می گوید:

«محمد بن یعقوب بن اسحاق ابوجعفر کلینی و دایی اش علان کلینی رازی است. وی در زمان خود، شیخ و بزرگ اصحاب ما بود در ری، و موثق ترین و استوارترین مردم بود در نقل حدیث؛ کتاب بزرگ و معروف خود را که کافی نام دارد، در مدت بیست سال نگاشت... ابوجعفر کلینی علیه السلام در سال ۳۲۹ هجری در بغداد وفات یافت و به هنگام مرگش، ستارگان بر زمین فرو ریختند. ابوقیرات محمد بن جعفر حسینی بر او نماز خواند و در کنار دروازه کوفه به خاک سپرده شد.»

ابن شمون اصم، از عبدالله بن قاسم بطل، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در مورد آیه: ﴿و در کتاب [تورات] به بنی اسرائیل ابلاغ نمودیم که: بی گمان شما دوبار در زمین تبهکاری خواهید کرد...﴾<sup>۱</sup> فرمود: کشتن علی بن ابی طالب و زخمی ساختن حسن بن علی (علیه السلام) - تا آنجا که می فرماید: - «سپس تاختن بر آنان را به شما باز می گردانیم...»<sup>۲</sup> خروج حسین علیه السلام است به همراه هفتاد تن از یارانش... - که پیشتر در بخش آیات ذکر گردید.

و در همان کتاب آورده است که:

آن حضرت به ابوبصیر فرمود: «ای ابابصیر! مردم در باره این آیه چه می گویند: ﴿و با کوشش فراوان در سوگندهایشان، به خدا قسم یاد کردند که خدا کسی را که می میرد بر نمی انگیزد! چرا [برمی انگیزد! این] وعده ای [است] راست بر عهده او؛ اما بیشتر مردم

→ و در مستدرک الوسائل (ج ۳، ص ۵۳۲) به نقل از شیخ مفید رحمته الله در شرح عقاید صدوق رحمته الله چنین آمده است:

«کلینی در کتاب کافی که از والاترین و مفیدترین کتابهای شیعه می باشد، آورده است که...»

محقق کرکی در اجازه اش به قاضی صفی الدین عیسی چنین می گوید: «... و مرویات امام سعید، حافظ، محدث، فقیه، جامع احادیث اهل بیت علیهم السلام ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رحمته الله صاحب کتاب بزرگ در حدیث که کافی نام دارد و مانند آن به رشته تحریر در نیامده است...»

و در همان کتاب، از شیخ شهید در اجازه اش به شیخ زین الدین ابوالحسن علی بن خازن این گونه می گوید: «و با این اسناد، شروع می کنم مصنفات صاحب کافی در حدیث را که در امامیه مانند آن انجام نیافته است...»

(مؤلف معظم از سایر بزرگان، همچون: امین استرآبادی، شیخ حسین پدر شیخ بهایی، علامه مجلسی و رضی الدین علی بن طاووس نیز در باره آن شخصیت بزرگ مطالبی نقل نموده و عین عبارات ایشان را آورده است که برای رعایت اختصار از ترجمه آنها صرف نظر گردید. سپس اضافه کرده است:) از این سخنان استفاده می شود کتاب مذکور که در دوران وکلای خاص حضرت قائم عجل الله فرجه الشریف نگاشته شده است، عادتاً ممکن نیست که بر وکلای آن حضرت عرضه نشده باشد؛ و نیز عادتاً ممکن نیست که وکلای آن را به عرض حضرت حجت عجل الله فرجه الشریف نرسانده باشند؛ و از این راه ثابت می شود که کتاب شریف کافی مورد رضایت امام علیه السلام بوده است و گرنه، لازم بود که حضرت آن را به وسیله یکی از وکلای خود آن را رد نمایند؛ چرا که ایشان حافظ شرع و شریعت می باشند؛ پس اگر مردم چیزی بر دین افزودند آنان را رد می کنند و اگر چیزی را ناقص ساختند آن را کامل می نمایند. در این جا نمی خواهیم سخن را به درازا بکشیم و آنچه را که در مورد این کتاب گفته شده است بیان کنیم؛ زیرا پس از آنکه ثابت شد این کتاب نزد همه علمای امامیه مورد قبول است و این شیخ بزرگوار یکی از روایان اخبار و آیاتی است که تفسیر یا تأویل به رجعت شده اند، دیگر سخن مخالفان ما چه بهایی می تواند داشته باشد؟!

۱- سوره اسراء، آیه ۴.

۲- سوره اسراء، آیه ۶.

نمی‌دانند!؟» - تا آنجا که می‌فرماید: «ای ابابصیرا! هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند گروهی از شیعیان ما را به سوی او بر می‌انگیزاند...» این روایت، پیشتر در بخش آیات (آیه ۲۱) بطور کامل نقل گردید.

و در همان کتاب، با اسنادش به حریز، از زید بن معاویه - که هر دو از ثقات هستند - از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است: «به خدا سوگند که روز و شب از میان نخواهد رفت مگر آنکه خداوند مردگان را زنده سازد و زندگان را بمیراند و حق را به اهلش بازگرداند و دینش را که برای خود برگزیده است برپا بدارد...»

۴- علامه زاهد و پارسا، علی بن طاووس<sup>۲</sup> متوفای سال ۶۶۴ هجری؛ وی در کتاب «کشف المحجبة لثمره المهجة» (ص ۵۴، فصل ۷۹) چنین می‌گوید:

۱- سورة نحل، آیه ۳۸.

۲- وی در نیمه محرم سال ۵۸۹ هجری در حله متولد شد و مدت پانزده سال در دوران عباسیان در بغداد اقامت نمود؛ سپس به زادگاهش بازگشت و در هر یک از شهرهای نجف، کربلا و کاظمین سه سال مجاور گردید. در تمام این مدت، اوقاتش را به عبادت و دوری از لذات و سعی و اجتهاد در سیر و سلوک و تزکیه نفس و تهذیب اخلاق گذراند؛ چنان که از کتابهایش بر می‌آید. از علامه، در مبحث استخاره مصباح، نقل شده است که: «او عابدترین مردم زمان خود بود.» و از سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس روایت شده است که: «او عابدترین مردم زمانه بود که ما دیده بودیم.» و نیز از او در برخی اجازاتش به هنگام ذکر نام وی چنین نقل شده است: «رضی الدین علی صاحب کراماتی بود که برخی را حکایت کرده و برخی را پدرم برایم روایت نموده است.»

محدث نوری در مستدرک الوسائل (ص ۴۶۷) چنین می‌گوید:

هشتم (یعنی از مشایخ علامه) سید اجل اکمل اسعد اورع ازهد صاحب کرامات باهره، رضی الدین ابوالقاسم و ابوالحسن علی بن سعد الدین موسی بن جعفر طاووس آل طاووس که اصحاب ما با همه اختلافی که در آراء و روشهای آنان موجود است، اتفاق کلمه دارند بر اینکه کراماتی از وی صادر شده و چنین اتفاق کلمه‌ای در مورد هیچ یک از متقدمین یا متأخرین سابقه نداشته است.

و در همان کتاب (ص ۴۶۸) به نقل از مهج الدعوات می‌گوید:

در سامرا بودم که در سحری دعای حضرت قائم صلوات الله علیه را شنیدم و آن را حفظ کردم: «...زندگان و مردگان را، و آنان را باقی بگذار - یا فرمود: آنان را زنده کن - در عزت و فرمانروایی و پادشاهی و دولت ما!» و این در شب چهارشنبه ۱۳ ذی‌قعدة ۳۳۸ هجری بود.

علامه نوری رحمته الله می‌گوید: از برخی جاهای کتابش «کشف المحجبة» بر می‌آید که باب دیدار قائم صلوات الله علیه بر او باز بوده است.

از این کلام ایشان - هر یک از دو تعبیر که باشد - درستی اعتقاد به رجعت روشن می‌شود و این همه موافق با قرآن و روایات متواتره است. و من تعجب می‌کنم از کسی که این امور را از این مرد بزرگ که تالی عصمت است می‌بیند و باز هم در مسأله تردید می‌کند! این نیست مگر از کمی دینداری و بی اطلاعی در امور مذهب؛ و گرنه، درستی اعتقاد به رجعت، روشن‌تر از آن است که بر کسی پوشیده بماند.

با عده‌ای از مخالفان در یک مجلس گرد آمدیم؛ به آنان گفتم: «چه اشکالی بر امامیه دارید؟ بدون تقیه آنها را برایم بازگو نمایید تا آنچه می‌دانم در پاسخ بگویم.» در ب‌جایی را که نشسته بودیم قفل کردیم. گفتند: «ما در مورد صحابه بر آنان ایراد داریم و نیز در مورد اعتقاد به رجعت و متعه و اعتقاد به زنده بودن مهدی (علیه السلام) با آنکه زمان غیبتش بسیار طولانی گشته است...» - تا آنجا که می‌گوید: - به آنان گفتم: «... اما مسأله رجعت، شما قبول دارید که پیامبر ﷺ فرمود: آنچه در اتمهای پیشین روی داده است، در امت من نیز روی خواهد داد. و قرآن می‌فرماید: ﴿آیا به کسانی ننگریستی که از بیم مرگ از شهرشان بیرون آمدند در حالی که هزاران تن بودند؛ پس خداوند به آنان گفت: بپسندید! سپس آنان را زنده ساخت...﴾<sup>۱</sup> خداوند جل جلاله شهادت داده است که مردگان را در این دنیا زنده ساخته و این رجعت است؛ پس بایستی در این امت نیز رجعتی مانند آن وجود داشته باشد.» آنان پذیرفتند.

و در کتاب سعد السعود (ص ۶۴) در فصل دوم چنین می‌گوید:

چهارم: فرموده خداوند متعال: ﴿سپس شما را پس از مردنتان برانگیختیم، باشد که سپاسگزاری کنید!﴾<sup>۲</sup> جدم ابو جعفر طوسی گفته است: «عده‌ای از اصحاب ما، با این آیه بر امکان رجعت استدلال کرده‌اند. اگر با آن بر امکان رجعت استدلال گردد، درست است؛ چون هر که آن را محال و ناممکن بداند، قرآن او را تکذیب خواهد نمود؛ اما اگر خواسته باشند با آن بر حتمی بودن رجعت استدلال شود، صحیح نیست؛ زیرا زنده ساختن گروهی در یک زمان، لزوم زنده ساختن گروه دیگری را در زمان دیگر اثبات نمی‌کند و احتیاج به ادله دیگری دارد.»

علی بن موسی بن طاووس می‌گوید: بدان که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «من در میان شما دو چیز گرانبها بر جای می‌گذارم: کتاب خدا، و عترت و اهل بیتم را که از هم جدا نمی‌گردند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.» این هر دو یادگار گرانبهای پیامبر ﷺ اختلافی ندارند در این که خداوند جل جلاله گروهی را پس از مردنشان در همین دنیا

۱- سوره بقره، آیه ۲۴۳.

۲- سوره بقره، آیه ۵۶.

زنده می‌سازد و این تصدیق حدیثی است که موافق و مخالف، از صاحب شرع روایت کرده‌اند؛ در حدیث ۲۱ از مسند ابوسعید خدری چنین آمده است: رسول خدا ﷺ فرمود: «شما از روش امتهای پیش از خود پیروی خواهید کرد، و جب به جب و ذراع به ذراع؛ حتی اگر آنان وارد سوراخ سوسماری شده باشند، شما از آنان پیروی خواهید کرد!»

عرض کردیم: «ای رسول خدا! یعنی یهود و نصاریٰ؟!»

فرمود: «پس چه کسی؟!»

و نیز روایت حمیدی در حدیث ۴۹ از مسند ابوهریره که می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «رستاخیز بر پا نخواهد شد مگر آنکه اتم را فراگیرد آنچه گذشتگان را فراگرفت، و جب به جب و ذراع به ذراع!»

عرض شد: «یا رسول الله! مانند مردم فارس و روم؟!»

فرمود: «مگر مردم غیر ایشانند؟!»

و از این قبیل است آنچه زمخشری در کشاف در تفسیر آیه: ﴿و هر کس به آنچه خدا فرو فرستاده است حکم نکند...﴾ می‌گوید: از حدیثی روایت شده است که: «شما شبیه‌ترین امتهای بنی اسرائیل هستید و بر روش آنان حرکت خواهید کرد، گام به جای گام و تیر به جای تیر؛ حتی نمی‌دانم گوساله خواهید پرستید یا نه!»

وقتی روایاتشان در پیروی از امتهای گذشته و بنی اسرائیل و یهود چنین است، و قرآن شریف و روایات متواتر می‌گویند که گروهی از امتهای گذشته و یهود هنگامی که گفتند: ﴿ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم!﴾ خداوند آنان را بمیراند، سپس ایشان را زنده ساخت، باید در میان امت ما نیز کسانی باشند که خداوند در زندگی دنیا آنان را زنده سازد همان گونه که در مورد امتهای گذشته و بنی اسرائیل رخ داده است.

حتی در روایات مخالفان چیزی دیدم که افزون بر آن است که شیعه می‌گوید، و اشاره دارد به اینکه آقا امیر مؤمنان علی علیه السلام پس از ضربت ابن ملجم و وفاتشان، همچون ذوالقرنین به دنیا باز می‌گردند. از آن جمله، روایتی است که زمخشری در

کشاف در مورد ذوالقرنین آورده است: و از علی (علیه السلام) روایت شده است که: «ابرها به تسخیر او در آمدند و وسایل برایش فراهم گردید و نور به جهت او گسترش یافت.» از آن حضرت در این مورد سؤال شد؛ فرمود: «خدا را دوست داشت و خدا نیز وی را دوست داشت.»

ابن کثیر پرسید: «ذوالقرنین پادشاه بود یا پیامبر؟»

فرمود: «نه پادشاه بود و نه پیامبر؛ بلکه بنده شایسته‌ای بود که در راه پرستش خدا، ضربتی بر قسمت راست سرش زدند و مرد؛ سپس خداوند او را زنده ساخت؛ این بار بر قسمت چپ سرش زدند و مرد؛ پس خدا دو باره او را زنده ساخت و ذوالقرنین نامیده شد. و در میان شما نیز کسی مانند او هست.»

این فرموده آقا امیر مؤمنان (علیه السلام) که: «در میان شما نیز کسی مانند او هست» اشاره‌ای است به ضربت ابن ملجم بر سر آن حضرت و اینکه آن جناب - بنا بر روایت زمخشری - پس از مرگ باز خواهد گشت. و این روایت، از برخی روایات شیعه در مورد رجعت رساتر است.

در کتابهای روایی مخالفان، داستانهایی وجود دارد مبنی بر اینکه برخی مسلمانان پس از مرگ، پیش از دفن یا پس از آن، به زندگی بازگشتند، سخن گفتند و سپس مردند. یکی از این داستانها را حاکم نیشابوری در تاریخ خود (ج ۲) از حسام بن عبدالرحمان نیشابوری، از پدرش، از جدش که قاضی نیشابور بوده است نقل می‌کند:

مردی نزد او آمد که می‌گفتند داستان شگفت‌انگیزی دارد. قاضی به او گفت: داستان تو چیست؟

گفت: من مردی کفن دزد بودم که قبرها را می‌شکافتم. زنی مُرد؛ من رفتم تا جای قبرش را شناسایی کنم و با دیگران بر او نماز گزاردم. هنگامی که تاریکی شب همه جا را فرا گرفت، رفتم تا کفن او را ببرایم؛ اما همین که دست به کفنش زدم، گفت: «سبحان الله! مردی بهشتی کفن زنی بهشتی را می‌ریاید؟!» سپس گفت: «مگر نمی‌دانی که تو بر من نماز خواندی و خداوند هر کس را که بر من نماز خواند

بخشیده است؟!»

اگر آنان چنین داستانهایی را از کفن دزدی نقل و در کتابهای خود روایت می‌کنند، پس چرا از دانشمندان اهل بیت سرمشق نمی‌گیرند و پیروی نمی‌کنند؟! و آیا روایات اهل بیت علیهم‌السلام با این گونه داستانها برابری نمی‌کند؟! در حالی که زن نامبرده، کمتر از کسانی است که برای کارهای مهم به دنیا بازگشته‌اند. و اگر می‌خواستیم همه روایات آنان را که در این زمینه یافته‌ام ذکر نمایم، کتاب ما از مسیر هدفی که داشتیم خارج می‌شد! رجعتی که اهل بیت و شیعیانشان به آن اعتقاد دارند، از نشانه‌ها و معجزات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و آیا مقام و منزلت پیامبر اسلام در نزد عامه، کمتر از موسی و عیسی و دانیال است که علمای آنان بی هیچ خلافی معتقدند خداوند مردگان بسیاری را به دست آنان زنده ساخت؟!!

۵ - عالم بزرگوار، محمد بن محمد بن نعمان مفید رحمته‌الله‌علیه در کتابش العیون و المحاسن (ص ۵۶) در قضیه شهادت سید حمیری نزد قاضی سوار لئنه‌الله‌علیه چنین نگاشته است:

هنگامی که سید نزد او شهادت داد، به او گفت: آیا تو همان اسماعیل بن محمد نیستی که به سید شهرت داری؟! گفت: آری.

قاضی گفت: چگونه به شهادت نزد من اقدام کردی، در حالی که من دشمنی تو را نسبت به خلفای گذشته می‌دانم؟! سید گفت: خداوند مرا از دشمنی با دوستان خود دور نگاه داشته و این چیزی است که همیشه با من است.

قاضی گفت: برخیز ای رافضی! به خدا سوگند که بحق شهادت ندادی! سید از آنجا بیرون رفت در حالی که این شعر را می‌خواند:

أبوک ابن سارق عنز النّبی      و أنت ابن بنت أبی حجدر  
و نحن علی رغمک الرّافضو      ن لأهل الضّلاله و المنکر

سپس شعری سرود و آن را در کاغذی نوشت و به کسی سفارش کرد که آن را در میان نامه‌های قاضی سوار بيفکند. قاضی چون از مضمون آن شعر آگاهی یافت، نزد منصور شتافت تا او را سعایت کند...<sup>۱</sup> سوار گفت: ای امیرالمؤمنین!<sup>۲</sup> او به رجعت معتقد است و به شیخین ناسزا می‌گوید!

سید گفت: اما اینکه می‌گوید به رجعت اعتقاد دارم، من همان چیزی را می‌گویم که خدای متعال فرموده است: ﴿و روزی که از هرامتی، گروهی از آنان که آیاتمان را دروغ انگاشتند بر می‌انگیزیم...﴾<sup>۳</sup> و در جای دیگر فرموده است: ﴿و آنان را بر می‌انگیزیم و هیچ یک از ایشان را و انمی گذاریم!﴾<sup>۴</sup> از این جا دانستم که دو بر انگیختن وجود دارد یکی عام و دیگری خاص؛ همچنین از قول کافران می‌فرماید: ﴿پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زندگی بخشیدی و ما به گناهانمان اعتراف کردیم؛ اینک راهی برای بیرون شدن [از آتش دوزخ] وجود دارد؟﴾<sup>۵</sup> و نیز فرموده است: ﴿پس خداوند او را برای مدت صد سال بمیراند، سپس او را بر انگیخت﴾<sup>۶</sup> همچنین فرموده است: ﴿آیا به کسانی ننگریستی که از بیم مرگ از شهرشان بیرون شدند در حالی که هزاران تن بودند؟! پس خداوند به آنان گفت: بمیرید! سپس آنان را زنده ساخت.﴾<sup>۷</sup> این از کتاب خدا؛ اما پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «متکبران در روز رستاخیز، بصورت مورچه بر انگیخته می‌شوند.» و نیز فرمود: «چیزی در میان بنی اسرائیل رخ نداده است مگر آنکه در میان امت من نیز مانند آن رخ خواهد داد؛ حتی مسخ و قذف و خسف» و حذیفه گفته است: «به خدا دور نمی‌دانم که بسیاری از این امت به شکل خوک مسخ شوند.» بنا

۱- مؤلف معظم این داستان را بطور مفصل نقل کرده است و ما تنها به ترجمه قسمتهای مورد نیاز می‌پردازیم.  
 ۲- این لقب مخصوص مولای متقیان علی علیه السلام است؛ و اگر در جاهایی آن را در مورد خلفای ستمگر به کار می‌بریم، تنها از جهت نقل قول و حفظ امانت در نقل است؛ و گرنه، جز سرور یکتاپرستان و پیشوای پرهیزگاران، هیچ کس شایسته این مقام و منصب نیست.

۳- سوره نمل، آیه ۸۳.

۴- سوره کهف، آیه ۴۷.

۵- سوره غافر، آیه ۱۱.

۶- سوره بقره، آیه ۲۵۹.

۷- سوره بقره، آیه ۲۴۳.



بر این، رجعتی که ما به آن معتقدیم، چیزی است که قرآن در باره آن سخن گفته و روایت در مورد آن وارد شده است؛ و من عقیده دارم که خداوند متعال این - یعنی قاضی سوار - را بصورت سگ یا بوزینه یا خوک و یا مورچه به دینا باز خواهد گرداند؛ زیرا او هم ستمگر است و هم متکبر و هم کافر!

منصور به خنده افتاد و سید قصیده‌ای سرود که ابتدای آن چنین است:

جائیت سواراً اباشملة      عند الإمام الحاکم العادل

منصور به سید گفت: از او دست بردار!

سید گفت: کسی که دعوا را شروع می‌کند ظالم تر است؛ او از من دست بردارد تا

از او دست بردارم.

منصور به سوار گفت: سخنی گفت که در آن انصاف رعایت شده است؛ از او

دست بردار تا تو را هجو نکند!

۶ - علامه کراچکی<sup>۱</sup> در کنزالفوائد، از محمد بن عباس، از علی بن ابراهیم بن

محمد ثقفی، از محمد بن صالح بن مسعود، از ابوالجارود، از کسی که از علی عليه السلام

شنیده است چنین روایت می‌کند:

آن حضرت فرمود: «شگفت و بسیار شگفت است آنچه میان جمادی و رجب

۱ - او محمد بن علی بن عثمان کراچکی است. در امل الآمل (ص ۵۰۴) در باره او چنین آمده است: عالم،

فاضل، متکلم، فقیه و محدث جلیل‌القدر که دارای کتابهایی است؛ از جمله: کنزالفوائد.

و در مستدرک الوسائل (ج ۳، ص ۴۹۷) به هنگام ذکر مشایخی که سلسله اجازات به آنها منتهی می‌شود،

دوازده شیخ را نام می‌برد که نخستین آنان، کراچکی است، سپس شیخ طوسی، سید رضی، علم‌الهدی، مفید

و در آخر ابو عمرو کشی است. آن گاه در شرح حال وی چنین می‌گوید:

او شیخ جلیل، ابو الفتح محمد بن علی بن عثمان کراچکی، فقیه گرانقدری که شهید در کتابهایش با

عنوان «علامه» از او یاد می‌کند در حالی که از علامه حلی با عنوان «فاضل» نام می‌برد؛ و در «منتخب» او را

«فقیه اصحاب» می‌نامد. و در امل الآمل از او با عنوان «عالم، فاضل، ...» یاد کرده و دو صفحه را به کتابها و

مشایخ او اختصاص داده است و اینکه او از بزرگانی روایت می‌کند چون: استادش شیخ مفید و سید مرتضی

و ابویعلی سلار بن عبدالعزیز دیلمی و ابو عبدالله حسین بن عبیدالله بن علی واسطی، عالم و فقیه مشهوری

که صاحب کتاب «من أظهر الخلاف لأهل البيت» است و نیز شیخ جلیل محمد بن احمد بن علی شاذان،

فقیه نبیه قمی امامی، خواهر زاده ابوالقاسم جعفر بن قولویه صاحب کتاب «مأة منقبة» و از کنزالفوائد نقل

کرده است؛ و کتاب معروفش «ایضاح دفاائن التواصب» را در مکه در مسجد الحرام سال ۴۱۲ هجری بر او

خواندم.

رخ می دهد!»

مردی برخاست و پرسید: «ای امیر مؤمنان! این چه چیز شگفتی است که شما همواره از آن شگفت زده اید؟!»

فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند! چه شگفتی از این فراتر که مردگان هرکسی را که دشمن خدا و پیامبر و اهل بیت اوست گردن می زنند و این است تأویل آیه: ﴿ای کسانی که ایمان آورده اید! گروهی را که خدا بر آنان خشم گرفته است دوست نداشته باشید، آنان از آخرت نومیدند همان گونه که کافران خفته در گورها!﴾<sup>۱</sup> پس هنگامی که کشتن فزونی یافت، خواهید گفت: آیا مُرد یا نابود گردید یا در کدام بیابان سرگردان شد؟! و این است تأویل این آیه: ﴿پس تاختن بر آنان را به شما باز می گردانیم!﴾<sup>۲</sup>

۷- محقق، محدث، متکلم و حکیم نامی، صاحب کتاب وافی<sup>۳</sup> در کتابش (ج ۲، ص ۱۸۳) در باب «حوادثی که به هنگام ظهور امام علیه السلام رخ خواهد داد» پس از نقل روایت بطل از امام صادق علیه السلام در تأویل آیه: ﴿و در کتاب [تورات] به بنی اسرائیل

۱- سورة ممتحنه، آیه ۱۳.

۲- سورة اسراء، آیه ۶.

۳- او محمد بن مرتضی ملقب به فیض، از بزرگان شیعه و صاحب تألیفهای فراوان در بیشتر علوم، اعم از تفسیر و فقه و حدیث و رجال و کلام و عرفان است. عالم، متکلم، فقیه، محدث، حکیم و عارف نامی که معروفترین کتابهایش تفسیر صافی و کتاب وافی است که روایات متداول کتب اربعه را در آن گردآوری نموده است. در امل الأمل (ص ۵۰۷) چنین می گوید:

محمد بن مرتضی که محسن کاشانی نامیده می شود، مردی فاضل، عالم، ماهر، حکیم، متکلم، محدث، فقیه، محقق، شاعر و از ادبای معاصر است که دارای کتابهای نیکو می باشد. از کتابهای او می توان از «وافی» نام برد که احادیث کتب اربعه را در آن جمع کرده و روایات مشکل را توضیح داده است؛ کتابی است بسیار خوب، ولی در آن و دیگر کتابهایش، گرایش به برخی طریقه های صوفیه وجود دارد. کتاب دیگرش «سفینه النجاة» است که در باره «روش عمل» است و همچنین تفاسیر سه گانه بزرگ و کوچک و متوسط (صافی، اصفی و مصفی) و کتابهای: «علم الیقین»، «اصول الاصلیة»، «رسالة الجمعة»، و...

و در رجال مامقانی (ج ۲، ص ۵۴) در باب مبم چنین می گوید:

در کتاب «جامع الزوات» او را چنین عنوان کرده: «محسن بن مرتضی کاشانی رضی الله عنه» و منظور وی همان کسی است که به «فیض» شهرت دارد و این گونه افزوده است: محقق، مدقق، جلیل القدر، رفیع المنزله، فاضل، کامل، ادیب و متبحر در همه دانشها که نزدیک به یکصد تألیف دارد که از آن جمله است: تفسیر صافی و کتابهای: وافی، شافی - که خلاصه صافی است - المحجة البيضاء فی احیاء الاحیاء، الحقایق - که فشرده آن است - مفاتیح الشرائع، علم الیقین، عین الیقین و کتابهای دیگر.

ابلاغ نمودیم که...<sup>۱</sup> از کافی، چنین می گوید:

... و امور وصی پیامبر را جز وصی دیگرش بر عهده نمی گیرد، همان گونه که از کافی نقل شد - آن گاه در توضیح آن می افزاید: - و این خبر صراحت دارد در وقوع رجعت که علمای ما (رحمهم الله) به آن اعتقاد دارند. شیخ متقدم ابوعلی طبرسی رحمته الله در مجمع البیان گفته است: «روایات بسیاری از امامان معصوم علیهم السلام رسیده است که: خداوند به هنگام قیام مهدی عجل الله فرجه الشريف گروهی از شیعیان را که پیشتر مرده اند باز می گرداند تا به ثواب یاری آن حضرت برسند...» و علی بن ابراهیم بن هاشم رحمته الله در تفسیر خود، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام رسید هنگامی که در مسجد خوابیده و مقداری شن زیر سر خود جمع کرده بود... و داستان دابه را ذکر کرده تا آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: - «یا علی! هنگامی که آخر الزمان فرا رسد، خداوند تو را به نیکوترین شکل بیرون می آورد و نشان گذاری به همراه توست که دشمنانت را با آن علامت گذاری می کنی!»... - تا آنجا که می گوید: - حسن بن سلیمان حلی، شاگرد شهید طاب ثراهما کتابی در اثبات رجعت نوشته است که «مختصر البصائر» نامیده می شود و ما در این جا یک حدیث از کتاب وی نقل می کنیم - کسانی که خواهان سایر احادیث هستند به آن کتاب مراجعه نمایند - و آن روایتی است که سعد، از احمد بن محمد بن عیسی نقل کرده است... - و قضیه اصبع بن نباته را آورده که: - عبدالله بن کوا یشکری برخاست و عرض کرد: «یا امیر المؤمنین! برخی مردم می پندارند پس از مرگ به دنیا باز می گردند...»

۸ - علامه مجلسی در کتاب اربعین، در حدیث بیست و هشتم (ص ۱۲۲) به نقل از کتاب الخرائج و الجرائح تألیف شیخ جلیل قطب راوندی، با اسنادش به سهل بن زیاد، از ابن محبوب، از ابن فضیل، از سعد بن جلاب، از جابر، از امام باقر علیه السلام چنین روایت کرده است:

حسین علیه السلام پیش از شهادت، به یارانش فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود:

«فرزندم! تو بزودی به سوی عراق رانده می‌شوی؛ و آن سرزمینی است که پیامبران و اوصیای پیامبران در آن جا دیدار کرده‌اند؛ آن سرزمین عمورا نامیده می‌شود و تو در آن به شهادت می‌رسی و گروهی از اصحابت نیز با تو شهید می‌شوند، ولی درد ضربه‌های شمشیر را حس نمی‌کنند.» و این آیه را تلاوت نمود: «ای آتش! سرد و سلامت باش بر ابراهیم!» و فرمود: «جنگ بر شما سرد و سلامت خواهد بود.» پس مژده باد بر شما که اگر ما را کشتند، ما بر پیامبر خود وارد می‌شویم! سپس مدتی که خدا بخواهد درنگ خواهم کرد؛ آن گاه من نخستین کسی خواهم بود که زمین بر او شکافته می‌شود و از خاک بیرون می‌آید...

این حدیث بطور کامل در ذیل آیه شماره ۱۴ گذشت. علامه مجلسی پس از نقل حدیث می‌فرماید:

یک تحقیق ایمانی: بدان که این روایت از روایاتی است که بر رجعت دلالت دارند که از اصول مذهب امامیه و از موضوعاتی است که تنها شیعه به آن اعتقاد دارد و مخالفان بخاطر آن بر ما خرده گرفته‌اند و بر سر آن، میان علمای ما و علمای مخالفان، مباحثات و مناظرات بسیاری در گرفته که در جای خود ذکر گردیده است. رجعت را تنها کسانی انکار می‌کنند که منکر قدرت خدا و منکر قیامت و رستاخیزند؛ چرا که راه اثبات آنها یکسان است و علت انکارشان نیز مشترک می‌باشد. روایات متواتری از ائمه اطهار علیهم‌السلام در باره رجعت وارد شده و ظواهر آیات قرآن نیز بر آن دلالت دارد؛ یکی از آن آیات این است: «و روزی که از هر امتی، گروهی از آنان که آیاتمان را دروغ انگاشتند بر می‌انگیزیم...»<sup>۱</sup>

سپس سخن شیخ طوسی را که پیشتر بطور کامل آوردیم، نقل نموده و آن گاه می‌گوید:

روایات فراوانی وارد شده است که این آیه در مورد رجعت نازل گشته است، مانند روایتی که علی بن ابراهیم و نعمانی و غیر آنان در تفاسیر خود نقل کرده‌اند؛ و از علی بن ابراهیم نقل شده است که: مراد از «آیات» امیر مؤمنان و دیگر ائمه

اطهار علیهم السلام می باشد؛ و نیز روایت مفضل در تفسیر این آیه؛ و از حسن بن سلیمان در تفسیر این آیه نقل شده است که: «همه افراد باایمانی که کشته شده اند، باز می گردند تا به مرگ طبیعی از دنیا بروند و همه مؤمنانی که به مرگ طبیعی از دنیا رفته اند، باز می گردند تا کشته شوند.» سپس آیه «دآبة الارض» را یادآور شده و روایاتی را که از عامه و خاصه در این زمینه وارد شده، ذکر نموده که: مراد از «دآبة الارض» امیر مؤمنان علیه السلام است. و از آن حضرت روایت شده است که: «منم صاحب عصا و نشان گذارا» و شیعه و سنی روایت کرده اند که «دآبه» همان «صاحب عصا» است.

و سخن را آن قدر طولانی نموده و بقدری آیات و روایات و زیارات و ادعیه نقل نموده است که بیش از آن امکان ندارد؛ تا آنکه در صفحه ۱۳۱ می گوید:

ای جوینده حق و یقین! بدان که من گمان نمی کنم پس از نقل این همه روایات معتبر که از کتابهای علمای بزرگ و مورد وثوق گرفته شده و به امامان معصوم علیهم السلام منتهی می شود، و اجماع شیعه در همه دورانها بر این موضوع، و شهرت این مسأله در میان شیعه که همچون خورشید در نیمروز برایشان روشن است بطوری که آن را در شعرهایشان به نظم کشیده اند و بر ضد مخالفان خود احتجاج نموده اند و مخالفان نیز در کتابها و نوشته هایشان بر آنان خرده گیری کرده اند، باز هم در اصل رجعت تردید کنی!

و برآستی چگونه ممکن است کسی که به عصمت ائمه علیهم السلام ایمان دارد، در موضوعی شک کند که بیش از دو بیست حدیث صریح از آنان در باره اش وارد شده - که همه را در کتاب بزرگ خود (بحار الانوار) آورده ام - احادیثی که چهل و چند تن از علمای اعلام در بیش از پنجاه کتاب خود آنها را روایت کرده اند!

این موضوع چنان در میان شیعه شهرت دارد و بقدری مخالفان آن را انکار کرده اند که بسیاری از محدثان و افاضل، کتابهای جداگانه ای در این زمینه نگاشته اند؛ مانند احمد بن داوود جرجانی که شیخ در باره او می گوید: «کتابهایی در باره متعه و رجعت دارد.» و حسن بن علی بطائنی که نجاشی، کتاب رجعت را از تألیفات او برشمرده است؛ و فضل بن شاذان نیشابوری که شیخ و نجاشی هر دو گفته اند کتابی در

اثبات رجعت دارد؛ و محمد بن بابویه (صدوق) قدس الله روحه که نجاشی کتاب رجعت را در میان کتابهایش نام می‌برد؛ و حسن بن سلیمان شاگرد شهید علیه السلام.

اگر آنچه بیان شد دانستی، تفصیل موضوع آن است که: در بازگشت برخی مؤمنان و برخی مخالفان و مشرکان، هیچ شکئی نیست. اما بازگشت امیر مؤمنان علیه السلام، بخاطر روایات فراوانی که در باره آن وارد شده است، جای تردید ندارد و همین طور بازگشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام که روایات بسیاری در مورد آن رسیده است؛ اما بازگشت دیگر امامان معصوم علیهم السلام با آنکه روایات زیادی دارد، ولی به فراوانی روایات رجعت آن بزرگواران نیست. به هر حال، کسی که راه پرهیزگاران را می‌پیماید، به خود جرأت و جسارت آن را نخواهد داد که روایات وارد در این موضوع را که هیچ تنافی صریحی در آنها به چشم نمی‌خورد، رد کند؛ چرا که تسلیم در برابر روایات ائمه اطهار علیهم السلام راه افراد دیندار است و اخبار تسلیم که در کتابهای حدیث وارد شده، ایشان را تهدید می‌کند؛ بویژه تهدید بر ترک تسلیم در برابر روایات رجعت در کتب روایی مذکور است و ما سخن را با ذکر آنها به درازا نمی‌کشانیم.

اما اینکه زمان رجعت کی خواهد بود و تعداد و ویژگیهایش چگونه است و چه مدت طول خواهد کشید، روایات در مورد برخی از این مطالب، با هم اختلاف دارند و ایمان به آن بطور مجمل بهتر است؛ اما اگر برای کسی، بعضی از این خصوصیات از راه روایات روشن گردید، بناچار باید به آنها ایمان داشته باشد. ما بخاطر احتمال برخی مفاسدی که در ذکر این گونه خصوصیات هست، وارد این مقوله نمی‌شویم و به پاسخگویی شبهاتی که شیاطین در دل‌های منافقین می‌اندازند، نمی‌پردازیم؛ چرا که هیچ مسأله‌ای از اصول دین نیست مگر آنکه شیطان و دستیارانش تردیدها و شبهه‌هایی پیرامون آن به وجود می‌آورند؛ ولی آنان که خداوند قلبشان را به نور یقین روشن ساخته است، به این شبهات گوش فرا نمی‌دهند.

و در کتاب دیگرش مرآت العقول (ج ۱، ص ۲۰۲) در شرح حدیث پنجم چنین

می گوید:

بدان که رجعت یعنی: بازگشت گروهی از افراد با ایمان به دنیا پیش از رستاخیز، در زمان قائم یا قبل و یا بعد از آن، تا دولت حق را ببینند و به آن شادمان گردند و از دشمنانشان انتقام بگیرند و نیز بازگشت گروهی از کافران و منافقان تا از آنان انتقام گرفته شود. و این موضوعی است که تنها امامیه به آن معتقد است و بر آن اجماع دارد و روایات در مورد آن متواتر است و برخی آیات نیز بر آن دلالت دارد و مناظرات فراوانی میان علمای فریقین بر سر آن صورت پذیرفته است و علمای ما در باره آن کتابهای گسترده‌ای نگاشته‌اند.

ایشان در این کتاب نیز سخن را به درازا کشانده‌اند. و در جلد سیزدهم بحار الانوار به تفصیل سخن رانده که ما از تکرارش خودداری می‌نماییم؛ رحمت خدا بر او و علمای ابرار همانند او که از بار امانتی که بر دوششان بود، چیزی فروگذار نکردند و امانت را ادا نمودند؛ رضوان خدا بر ارواح پاکشان باد و خداوند ایشان را با آقایان و سروران ما علیهم‌السلام محشور فرماید!

۹- محدث خبیر و فقیه بصیر، ابن قولویه<sup>۱</sup> در کتاب مزار (ص ۱۳۵) در باب پنجاه، از حسین بن محمد بن عامر، از معلی بن محمد بصری، از ابوالفضل، از ابن صدقه، از مفضل بن عمر، چنین روایت کرده است:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: گویا می‌بینم فرشتگان را که - به خدا سوگند - با مؤمنان بر قبر حسین علیه‌السلام ازدحام کرده‌اند!

عرض کردم: آیا می‌توانند آنها را ببینند؟

۱- نجاشی در رجال خود گفته است:

ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه که پدرش ملقب به مسلمه بوده، از اصحاب خوب سعد (یعنی سعد بن عبدالله اشعری قمی محدث عظیم‌الشان) و از ثقات و بزرگان اصحاب ما در روایت و فقه می‌باشد؛ بواسطه پدر و برادرش از سعد روایت می‌کند و خود می‌گوید: «جز چهار حدیث، از سعد نشنیدم.» و شیخ ما ابو عبدالله فقه را نزد او آموخت؛ و هر چه مردم را به خوبی و فقه وصف کنند، او بالاتر از آن بود. وی در سال ۳۶۸ هجری وفات یافت. بزرگی این شیخ چنان واضح و روشن است که نیاز به هیچ شرح و بسطی ندارد و چنان که از کتب تراجم بر می‌آید، شیخ مفید رحمته‌الله نزد وی درس خوانده است. و نیز در تراجم ذکر گردیده است که اصحاب این سعد، همه ثقه و عادل بوده‌اند.

فرمود: هیهات! هیهات! به خدا سوگند چنان به مؤمنان چسبیده‌اند که صورت آنها را با دستهایشان لمس می‌کنند!

آن گاه فرمود: هر صبح و شام، خداوند برای زائران حسین علیه السلام غذای بهشتی فرود می‌آورد و فرشتگان به آنان خدمت می‌کنند. هیچ بنده‌ای حاجتی از حاجت‌های دنیا و آخرت را از خدا نمی‌طلبد، مگر آنکه آن را به او می‌دهد.

عرض کردم: به خدا کرامت این است!

فرمود: باز هم بگویم ای مفضل؟!!

عرض کردم: بلی آقای من!

فرمود: گویا می‌بینم سریری را که از نور زده شده و قبه‌ای از یاقوت سرخ بر آن استوار است که با جواهرات تزیین یافته است؛ و گویا حسین علیه السلام را می‌بینم که بر آن سریر نشسته است و پیرامون او، نود هزار قبه سبز وجود دارد؛ و گویا مؤمنان را می‌بینم که زیارتش می‌کنند و به او سلام می‌فرستند؛ آن گاه خداوند عزوجل به آنان می‌فرماید: «ای دوستان من! حاجت‌های خود را از من بخواهید که دیر زمانی است آزار دیده و خوار شده و مورد شکنجه قرار گرفته‌اید! امروز، روزی است که حاجتی از حاجت‌های دنیا و آخرت را از من نمی‌خواهید مگر آنکه آن را برای شما برآورده خواهم ساخت!» و خوردن و نوشیدنشان در بهشت خواهد بود. به خدا این است کرامتی که گسستنی در آن نیست و پایانش درک نمی‌شود!

در این روایت شریفه، اشارتی است به رجعت؛ زیرا این مطلب که: «چیزی از حاجت‌های دنیا و آخرت را نمی‌خواهند مگر آنکه برآورده خواهد شد» در رجعت خواهد بود؛ علامه مجلسی در کتاب اربعینش (ص ۱۳۱) فرموده است: «درخواست حاجت‌های دنیا، دلالت دارد بر اینکه در رجعت خواهد بود.» و در بحار الانوار (ج ۲۲، ص ۱۲۲) در توضیح این روایت می‌فرماید: «فرود آمدن غذای بهشتی در عالم برزخ است و زده شدن قبه در رجعت خواهد بود به قرینه حاجت‌های دنیا و آخرت.»

۱۰- عالم ربّانی و عارف کامل صمدانی، مولانا نظر علی طالقانی در کتاب



کاشف الاسرار (ص ۸۳) - که به زبان فارسی می‌باشد - چنین می‌گوید:

چون بنای ما بر اختصار است، اکتفا می‌کنیم به قسمتی از آنچه در «حق‌الیقین» آمده است و به ذکر آن تبرک می‌جوئیم؛ و گرنه، پس از قیام اجماع و بودن آن از ضروریات مذهب امامیه و وجود احادیث متواتره، نیاز به هیچ چیز دیگری نداریم. سپس می‌گوید: مجلسی رحمته الله گفته است: بدان که از ضروریات مذهب فرقه حقه، حقایق رجعت است که بیشتر علمای ما، همچون: شیخ صدوق رحمته الله در رساله اعتقادات، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طبرسی، سید ابن طاووس و غیر ایشان از اکابر علمای امامیه بر آن ادعای اجماع کرده‌اند که پیشتر ذکر گردیده و نیازی به تکرار آن نیست.

۱۱ - علامه فقیه، حاج مرزعه محمد قمی مشهور به ارباب، صاحب کتاب الاربعین الحسینیة که از شاگردان مرحوم آیه‌الله رشتی بوده و تألیفاتی دارد. وی در شرح حدیث نهم می‌گوید:

ایمان به رجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و ائمه علیهم السلام از ضروریات مذهب شیعه اثنی عشریه می‌باشد و در تشیع، شعاری بالاتر و روشن‌تر از اعتقاد به رجعت وجود ندارد.

۱۲ - شیخ فقیه معاصر شیخ محمد علی سنقری حائری<sup>۱</sup> در رساله جداگانه‌ای به نام: دحض البدعة من انکار الرجعة (ص ۱۵) پس از نقل سخنان بزرگان در باره اجماع و ضرورت، می‌گوید:

خلاصه، پس از آنچه بیان نمودیم، تردیدی بر جای نمی‌ماند که طائفه امامیه بر رجعت اجماع دارند.

## بازگشت و آغاز

پیشتر سخنان علامه مولا شریف به نقل از مقدمه تفسیرش مرآت الانوار

۱- او از بزرگان فقها و محدثین و متصدی تصحیح الغیبة النعمانیة و برخی مجلّدات بحار الانوار بود. وی در اوایل تأسیس حوزه علمیه قم توسط آیه‌الله العظمی حائری یزدی رحمته الله، در آن شهر درگذشت.

گذشت؛ وی در دنباله آن می‌گوید:

دوست داریم پاره‌ای از روایات رجعت را در این فایده ذکر کنیم و آن را پایان فواید قرار دهیم:

اما خروج مهدی عجل الله فرجه الشريف که در روایات ما به «قیام قائم» تعبیر شده است، میان همه امت‌های اسلامی اجماعی است به گونه‌ای که نیازی به اثبات آن نیست؛ اگر چه نزد ما شیعیان، او حجة بن الحسن علیه السلام است که موجود و پنهان از دیده‌ها می‌باشد و نزد آنان، مردی است از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله که پس از این متولد خواهد شد. اما اسنادی که بر وجود افراد بسیار کهنسال، همچون خضر، ادریس، عیسی و غیر اینها در میان گذشتگان دلالت دارد، سخن آنان را رد می‌کند. کسانی که خواهان تفصیل مطلب هستند به کتابهای علمای ما در موضوع غیبت، مانند اکمال‌الدین تألیف شیخ صدوق، مراجعه نمایند. و اکنون روایاتی را که وعده داده بودیم ذکر می‌کنیم که دوازده روایت می‌باشد:

روایت اول: احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از حماد بن عیسی، از حسین بن مختار، از ابو محمد (یعنی ابوبصیر) چنین روایت کرده است:  
امام باقر علیه السلام از من پرسید: «آیا اهل عراق رجعت را انکار می‌کنند؟!»  
عرض کردم: «آری!»

فرمود: «آیا قرآن نمی‌خوانند که می‌فرماید: ﴿و روزی که از هر امتی، گروهی از آنان که آیاتمان را دروغ انگاشتند بر می‌انگیزیم...﴾؟!»  
دلیلی که ما از تفسیر قمی در مورد رستاخیز یاد آور شدیم و حدیثی که وی از امام صادق علیه السلام روایت کرده، تأیید می‌کند و روشن می‌سازد که این آیه در باره رجعت است.

روایت دوم: احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن عبدالجبار و احمد بن حسن بن علی بن فضال، از پدرش حسن بن حمید بن مثنی، از شعیب حداد، از ابوالصباح

کنانی، چنین روایت کرده است:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «فدایت شوم، مسأله‌ای است که خوش ندارم نزد حضرتت آن را نام ببرم!»

فرمود: «آیا می‌خواهی در باره بازگشتها از من سؤال کنی؟»

عرض کردم: «آری!»

فرمود: «این قدرت خداوند است و قدرت خدا را جز قدریه، کسی انکار نمی‌کند!»

حدیثی که احمد بن محمد با اسنادش به اصبع بن نباته روایت کرده است، این روایت را تأیید می‌نماید:

ابن کوا از علی علیه السلام در باره رجعت سؤال کرد؛ امام پاسخ داد که آن حق است و با آیاتی بر این مطلب استدلال نمود که از آن جمله است:

فرمود: «ای ابن کوا! مثل آنان (یعنی اهل رجعت) مثل آن گروه از بنی اسرائیل است که خداوند در مورد آنان می‌فرماید: ﴿آیا به کسانی ننگریستی که از بیم مرگ از شهرشان بیرون آمدند در حالی که هزاران تن بودند؛ پس خداوند به آنان گفت: بمیرید! سپس آنان را زنده ساخت...﴾<sup>۱</sup> یا همچون عزیر که خداوند این گونه از او خبر می‌دهد: ﴿یا مانند [سرگذشت] آن [پیامبری] که بر شهری گذر کرد که [دیوارهای آن] بر سقفهایش فرو ریخته بود؛ گفت: «چگونه خداوند اینها را پس از مرگشان زنده می‌کند؟!» پس خدا او را [بمدت] یکصد سال بمیراند...﴾<sup>۲</sup> و او را بخاطر این گناه یکصد سال مجازات کرد؛ سپس او را زنده ساخت و به دنیا بازگرداند.» آن گاه فرمود: «ای ابن کوا! در قدرت خداوند تردید روا مدار!»

و در روایت سدید چنین آمده است:

از امام صادق علیه السلام در باره رجعت سؤال کردم؛ سه بار فرمود: «تنها قدریه آن را انکار می‌کنند!»

۱- سوره بقره، آیه ۲۴۳.

۲- سوره بقره، آیه ۲۵۹.

روایت سوّم: محمّد بن حسین بن ابی خطاب، از صفوان، از ابو خالد قماط، از عبدالرحیم قصیر، از امام باقر علیه السلام این گونه روایت کرده است:

آن حضرت این آیه را قرائت نمود: «همانا خداوند از مؤمنان، جانها و داراییهایشان را خریداری کرده است...»<sup>۱</sup> آن گاه فرمود: «آیا می دانی مقصود کیست؟» عرض کردم: «یعنی مؤمنان می جنگند و می کشند و کشته می شوند.» فرمود: «نه! بلکه هر یک از مؤمنان که کشته شود، باز می گردد و زندگی می کند تا بمیرد و هر کدام بمیرد باز می گردد تا کشته شود و این قدرت خداوند است، پس آن را انکار نکن!»

روایت چهارم: احمد بن محمّد بن عیسی و برادرش عبداللّه بن محمّد و احمد بن حسین بن ابی خطاب، از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از زراره روایت کرده است که گفت:

خوش نداشتم که درباره این موضوع از امام باقر علیه السلام سؤال نمایم؛ به همین جهت مسأله لطیفی طرح کردم تا به منظور خود برسم؛ عرض کردم: «بفرماید آیا کسی که کشته می شود می میرد؟»

فرمود: «نه مردن کشته شدن است و نه کشته شدن مردن!»

عرض کردم: «سخن شما را در نمی یابم.»

فرمود: «در قرآن میان مردن و کشته شدن فرق گذاشته شده و فرموده است: «پس آیا اگر مُرد یا کشته شد...»<sup>۲</sup> و نیز فرموده است: «پس اگر مُردید یا کشته شدید، به سوی خداوند برانگیخته می شوید!» بنا بر این، چنان نیست که تو گفتی ای زراره! مردن مردن است و کشته شدن کشته شدن؛ و خداوند عزوجل فرموده است: «همانا خداوند از مؤمنان، جانها و...»<sup>۳</sup>

عرض کردم: «خداوند عزوجل می فرماید: «هر کسی چشنده مرگ است!» آیا به

۱- سوره توبه، آیه ۱۱۱.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.

۳- سوره توبه، آیه ۱۱۱.

نظر شما، کسی که کشته می شود طعم مرگ را نمی چشد!؟»

فرمود: «کسی که با شمشیر کشته می شود، همچون کسی نیست که در رختخواب می میرد؛ به همین جهت، کسی که کشته می شود، باید به دنیا باز گردد تا طعم مردن را بچشد!»

و در حدیث دیگری، حضرت رضا علیه السلام فرمود: «در رجعت، هر یک از مؤمنان که پیشتر مرده است، به قتل می رسد و هر کدام که به قتل رسیده است، می میرد.» و روایات با این مضمون فراوان است.

روایت پنجم: احمد بن محمد بن محمد بن حسین، از بزنی، از حماد، از محمد بن مسلم، روایت کرده است که گفت:

شنیدم حمران بن اعین و ابوالخطاب هر دو از امام صادق علیه السلام روایت می کردند - البته پیش از آنکه ابوالخطاب پدید آورد آنچه را پدید آورد - که می فرمود: «نخستین کسی که زمین بر وی شکافته می شود و به دنیا باز می گردد، حسین بن علی علیه السلام است؛ و رجعت یک حادثه عمومی نیست، بلکه خاص کسانی است که ایمان محض داشته اند یا مشرک محض بوده اند.» روایات در رجعت امام حسین علیه السلام بسیار فراوان است.

روایت ششم: و با همین سند، از حماد، از بکیر بن اعین، روایت شده است که گفت: کسی که هیچ شکی در او نیست (یعنی امام باقر علیه السلام) به من فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بزودی به دنیا باز می گردند.»

روایت هفتم: قمی، از ابن ابی عمیر، از ابن مسکان، از امام صادق علیه السلام در باره آیه: ﴿و یاد کن [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان استوار گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس پیامبری بسوی شما آمد که تصدیق کننده آن [کتابی] است که نزد شماست، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید...﴾<sup>۱</sup> روایت کرده است که فرمود: «از

زمان آدم تا کنون، خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده است مگر آنکه به دنیا باز خواهد گشت و امیر مؤمنان علیه السلام را یاری خواهد کرد و ﴿به او ایمان بیاورید﴾ یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ﴿و او را یاری کنید﴾ یعنی امیر مؤمنان علیه السلام.

روایت هشتم: و از پدرش، از نصر بن سويد، از یحییٰ حلبی، از عبدالحمید طایی، از ابو خالد کابلی، از علی بن حسین علیه السلام در باره آیه: ﴿بی تردید کسی که [رساندن پیام] قرآن را بر تو واجب ساخته است، تو را به بازگشتگاهی [ارجمند] باز می گرداند!﴾<sup>۱</sup> روایت کرده است که فرمود: «پیامبر شما و امیر مؤمنان و ائمه علیهم السلام به سوی شما باز می گردند.»

از روایاتی که این حدیث و احادیث پیش از آن را تأیید می کند، روایتی است که قمی، با سندی که کمتر از صحیح نیست، از جمیل نقل کرده است:

می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره این آیه پرسیدم: ﴿همانا ما پیامبران و کسانی را که ایمان آورده اند در زندگی دنیا و روزی که گواهان به پا می خیزند یاری می کنیم!﴾ فرمود: «این آیه در باره رجعت است؛ آیا نمی دانی که بسیاری از پیامبران خدا در دنیا یاری نشدند و به قتل رسیدند؟! امامان پس از ایشان نیز به قتل رسیدند و یاری نشدند! پس این یاری در رجعت خواهد بود.»

روایت نهم: حسن بن محبوب، از محمد بن سلام، از امام باقر علیه السلام در باره آیه: ﴿پروردگارا! ما را دوبار میراندی و دوبار زنده ساختی و ما به گناهانمان اعتراف کردیم؛ اینک راهی برای بیرون شدن [از آتش دوزخ] وجود دارد؟﴾<sup>۲</sup> روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «این آیه در مورد گروههایی است که پس از مرگ، در رجعت باز می گردند و این سخن را در قیامت می گویند. پس دور باد قوم ستمکار از رحمت خدا!»

روایت دهم: قمی در تفسیر خود، از امام صادق علیه السلام در باره آیه: ﴿و بر [مردم] شهری

۱- سوره قصص، آیه ۸۵.

۲- سوره غافر، آیه ۱۱.

که آن را [به سزای ستمشان] نابود ساخته‌ایم روا نیست [که به دنیا باز گردند؛ از این روست] که آنان باز نمی‌گردند. <sup>۱</sup> روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «هر شهری که خداوند مردمش را با عذاب نابود ساخته است، در رجعت باز نمی‌گردند؛ اما در قیامت، همگان باز می‌گردند. آنان که ایمان خالص داشته‌اند و آنان که کافر محض بوده‌اند - به غیر از کسانی که بوسیله عذاب الهی نابود گشته‌اند - در رجعت باز می‌گردند.

و آن را تأیید می‌کند روایتی که صدوق رضی الله عنه از امام باقر رضی الله عنه نقل می‌کند؛ آن حضرت فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام نماید، حمیرا به سویش باز گردانده می‌شود تا او را تازیانه حد بزند و تا برای مادرش فاطمه رضی الله عنها انتقام بگیرد.»

سؤال شد: «چگونه خداوند آن را برای قائم به تأخیر انداخته است؟!» فرمود: «برای آنکه خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به رحمت مبعوث ساخت و قائم عجل الله فرجه را به جهت انتقام بر می‌انگیزد؛ قائم عجل الله فرجه تازیانه حد بر او وارد می‌سازد بخاطر تهمت‌هایی که به ام‌ابراهیم (ماریه) کنیز پیامبر صلی الله علیه و آله زد.»

روایت یازدهم: فضل بن شاذان، از حسن بن محبوب، از عمر بن ابی مقدم، از جابر جعفی، روایت می‌کند که گفت:

شنیدم امام باقر رضی الله عنه می‌فرمود: «به خدا سوگند، هر یک از ما اهل بیت پس از مردنش، سیصد و نه سال سلطنت می‌کند.»

عرض کردم: «این در چه زمانی خواهد بود؟»

فرمود: «پس از قیام قائم.»

عرض کردم: «قائم در زمان خود چه اندازه می‌ماند؟»

فرمود: «نوزده سال و چند ماه؛ سپس مستنصر به دنیا باز می‌گردد، و او حسین رضی الله عنه است که به خونخواهی خود و یارانش بر می‌خیزد؛ و می‌کشد و اسیر می‌سازد تا آنکه سفاح خروج نماید و او علی بن ابی طالب رضی الله عنه است.»

روایت دوازدهم: این روایت را شیخ معتمد حسن بن سلیمان در کتابش منتخب البصائر، از مفضل بن عمر، از امام صادق علیه السلام آورده است و روایت بسیار مفصّلی است مشتمل بر احوال قائم علیه السلام و قیام آن حضرت و برخی موضوعات مربوط به رجعت؛ ولی ما تنها خلاصه‌ای از آن را که به بحث ما ارتباط می‌یابد نقل می‌کنیم؛ هر که خواستار تفصیل است به کتاب مذکور مراجعه نماید.

مفضل می‌گوید: از آقایم امام صادق علیه السلام پرسیدم: «آیا برای ظهور منتظری که در آرزویش هستیم (حضرت مهدی علیه السلام) زمانی تعیین شده است که مردم از آن آگاه شوند؟»

فرمود: «حاشا که خداوند برای ظهورش زمانی تعیین کند که شیعیان ما آن را بدانند!»

عرض کردم: «چرا این گونه است؟!»

فرمود: «زیرا قیام او، همان «ساعة»ی است که خداوند در باره آن فرموده است...» و آیاتی را که از ساعة در آنها نام برده شده بود ذکر کرد و اشاره نمود که منظور همان قیام قائم است. آن گاه فرمود: «هر کس برای ظهور مهدی ما زمانی تعیین کند، خود را در علم خدا شریک دانسته و ادعا کرده است که خداوند راز خود را بر او فاش ساخته است...»<sup>۱</sup>

۱- تا آخر حدیث که مختصر آن نیز مفضل و شامل تفصیل حال و نام و نسب و کنیه و غیبت و ظهور مهدی موعود عجل الله فرجه الشريف و جریان قیام آن جناب و پیشرفت و انتقام آن سرور از دشمنان و حکایت خروج سفیانی و گرفتاری او و گسترش عدل و داد در دوران ظهور و رجعت امام حسین علیه السلام و تفصیل رجعت هر کدام از معصومین علیهم السلام و شکایتی که هر یک از گرفتاری و مصائب خود به رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌نمایند همان گونه که در کتابهای تاریخ و روایات معتبر آمده است و انتقام از قاتلین و ستمگران به آل پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌باشد. و در پاورقی آن نیز شرح حال مفضل بن عمر راوی حدیث مذکور تفصیلاً بیان شده است که برای رعایت اختصار از ترجمه و ذکر آنها خودداری گردید.

پس از آن، مؤلف محترم روایت مفضل و معروف حمران بن اعین از امام باقر علیه السلام را ذکر می‌کند که به وضع شیعیان و مزده نجات ایشان و کیفیت احوال طبقات مختلف مردم از زن و مرد و عالی و دانی در دوره آخر الزمان می‌پردازد و از گنجینه‌های علم اهل بیت است و به آینده جهان و شیوع فساد و فحشاء و منکرات در جوامع بشری و رویدادهای ناگواری اشاره دارد که دل هر مسلمان، بلکه هر انسانی را جریحه‌دار می‌سازد؛ که البته بیشتر آنها آشکار شده و پیدایش هر کدام دلیل روشنی است بر راستی و صداقت خبر دهنده آن؛ که ما به جهت رعایت اختصار از ترجمه و ذکر آنها نیز خودداری می‌ورزیم. (مترجم)



□ بخش ششم:

خاتمه

در این بخش، سه تنبیه جود دارد:

### تنبیه اوّل:

این تنبیه در بیان کسانی است که رساله جداگانه‌ای در باره حقیقت رجعت نگاشته‌اند؛ اینان گروه بزرگی هستند که علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در الدررعیة (ج ۱، ص ۴۳۷) در مورد آن چنین می‌گوید:

۱- اثبات رجعت: رساله‌ای است به فارسی در دو هزار بیت تألیف علامه مجلسی رحمته الله علیه متوفای ۱۱۱۰ هجری؛ وی این رساله را به نام شاه سلیمان متوفای ۱۱۰۶ هجری تألیف کرده و چهارده هزار حدیث را که در آنها از حوادث آخرالزمان خبر داده شده، ذکر نموده است که از آن میان، دو حدیث به ظهور دولت صفویه اشاره دارد و دوازده حدیث در باره علایم ظهور و احوال حضرت حجّت علیه السلام و رجعت ائمه علیهم السلام و شیعیان‌شان در آخرالزمان به همراه توضیحات و تحقیقات لازم می‌باشد؛ و در آخر حدیث چهاردهم - که به دعای عهد معروف است - و نیز در آخر حدیث سیزدهم مطالبی به این مضمون آورده است:

«من در باره رجعت، نزدیک به دویست حدیث را از چهل و چند شخصیت برجسته از پنجاه اصل معتبر روایت نمودم... احادیث رجعت امیر مؤمنان علیه السلام به نظر من متواترند و احادیث رجعت سایر ائمه علیهم السلام نزدیک به تواتر.»  
و در جلد سیزدهم بحارالانوار نیز بابی منعقد نموده و - چنان که گفتیم - نزدیک به دویست حدیث را در آن آورده است...

علامه مجلسی رحمته الله همان گونه که در شرح حال وی بیان داشتیم، غیر از این کتاب مستقل، در چندین کتاب دیگرش نیز مسأله رجعت را طرح و پیرامون آن به بحث پرداخته است؛ همچون: مرآت العقول، حقّ الیقین، اعتقادات و کتاب الاربعین.

۲- اثبات رجعت: این کتاب نیز رساله‌ای است به فارسی که محقق آقا جمال الدین محمد بن آقا حسین خوانساری متوفای ۱۱۳۵ هجری آن را به نام شاه سلطان حسین تألیف نموده و آغازش چنین است: «سعادت جاودانی، شکر و سپاس نعمت اساس جهان آفرینی است که... الذریعة، ج ۱، ص ۹۳.

وی از بزرگان فقها و مجتهدین و متکلمین بود؛ شیخ رحمته الله در تکملة امل الأمل (ص ۴۷۳) در باره او می‌گوید:

مولای جلیل، حسین بن جمال الدین محمد خوانساری، عالم، فاضل، حکیم، محقق، مدقق، ثقة، جلیل‌القدر، عظیم‌الشأن، علامه علمای، یگانه دوران و صاحب تألیفات که از آن جمله است: «شرح دروس» کتابی نیکو که هنوز پایان نیافته؛ همچنین کتابهایی در علم کلام دارد و «ترجمه قرآن کریم» و «ترجمه صحیفه سجادیّه» و غیر اینها؛ وی از معاصرین است - خداوند بر عمر او بیفزاید! - و ما به اجازه از او روایت می‌کنیم.

سید علی بن میرزا احمد در کتاب «سلافة العصر من محاسن اعیان العصر» از وی یاد نموده و او را بسیار ستوده است.

همچنین مولای جلیل محمد اردبیلی در کتاب جامع الرواة خود (ج ۱، ص ۱۶۴) این گونه از او یاد می‌کند:

جمال الدین محمد بن حسین جمال الدین حسین خوانساری، جلیل‌القدر، عظیم‌المنزلت، رفیع‌الشأن، ثبت، عین، صدوق، عارف به اخبار و فقه و اصول و کلام و حکمت؛ تألیفاتی دارد که از آن جمله است: شرح مفتاح الفلاح، حاشیه بر شرح مختصر الاصول، حاشیه بر حاشیه فاضل زکّی ملا میرزا جان، حاشیه بر حاشیه فاضل زکّی خفّری، و نیز تعلیقاتی دارد بر تهذیب الاخبار، من

لا يحضره الفقيه، شرح شرایع، شفا و شرح اشارات؛ و غیر اینها...  
 شرح حال وی را بطور فشرده آوردیم تا بخشی از حقوق او را ادا کرده باشیم؛  
 چرا که او برگردن اهل علم حقوقی دارد.

۳- اثبات الرجعة: این کتاب، نوشته شیخ حسن بن سلیمان بن خالد می باشد که از  
 شیخ شهید و گروهی دیگر، در ۱۲ شعبان ۷۵۷ هجری دارای اجازه بوده است؛ او  
 صاحب مختصرالبصائر است همان گونه که در اواسط این کتاب از آن نام می برد.  
 نسخه‌ای از آن نزد صاحب ریاض بوده است و علامه مجلسی رحمته الله در «بحار» از آن نقل  
 می کند. سرآغاز آن چنین است: «من در باره رجعت، روایاتی را از غیر طریق سعد  
 آورده‌ام؛ هر کس خواهان روایاتی است که از طریق سعد وارد شده، به کتاب من که  
 مختصر بصائر الدرجات سعد بن عبدالله می باشد، مراجعه نماید.»

صاحب کتاب از این سخن استظهار کرده که مختصرالبصائر نوشته سعد است.  
 (نسخه‌ای از این کتاب، در کتابخانه راجه فیض آباد «ماری» و نسخه دیگر، به خط  
 شیخ بهاء الدین محمد بن مولا علی نقی کمره‌ای طغانی که تاریخ کتابتش ۱۰۸۵  
 هجری است، در کتابخانه مدرسه فاضل خان در مشهد رضوی یافت می شود.  
 الذریعه، ج ۱، ص ۹۲.

۴- اثبات الرجعة: نوشته سید ابومحمد حسن بن سید هادی موسوی کاظمی آل  
 صدرالدین؛ آغاز کتاب - پس از بسم الله - چنین است: «اینها روایاتی هستند که بر  
 رجعت دلالت دارند...»

۵- اثبات الرجعة: نوشته آیه الله علامه شیخ ابومنصور جمال الدین حسن بن مطهر  
 حلی متوفای ۷۲۶ هجری که در کتابخانه مدرسه فاضل خان در مشهد مقدس یافت  
 می شود. (الذریعه، ج ۱، ص ۹۲)

۶- اثبات الرجعة: نوشته فاضل معاصر شیخ محمد رضا طبسی که به فارسی است و

در سال ۱۳۵۴ هجری در نجف اشرف به چاپ رسیده و به زبان اردو ترجمه شده است. (الذریعه، ج ۱، ص ۹۲)

۷- اثبات الرجعة: ترجمه کتاب فاضل طبسی به عربی است که توسط سید محسن نواب مؤلف کتاب «آینه حقیقت» انجام یافته و در نجف اشرف به چاپ رسیده است. (الذریعه، ج ۱، ص ۹۲)

۸- اثبات الرجعه: نوشته شیخ سلیمان بن احمد آل عبدالجبار قطیفی ساکن مسقط، متوفای ۱۲۶۶ هجری که در «انوارالبدین» یاد شده است. (الذریعه، ج ۱، ص ۹۲)

۹- اثبات الرجعة: نوشته مفتی میر محمد عباس بن علی اکبر موسوی شوشتری لکنهویی متوفای ۲۵ رجب سال ۱۳۰۶ هجری در لکنهو؛ که در «تجلیات» از او یاد گردیده است. (الذریعه، ج ۱، ص ۹۳)

۱۰- اثبات الرجعة: نوشته شیخ نورالدین علی بن حسین بن عبدالعالی (محقق کرکی) متوفای ۹۴۰ هجری در میان مجموعه‌ای از رساله‌های وی در کتابخانه راجه فیض آباد در فقه عربی از «ماری» وجود دارد، همان گونه که در فهرست آن دیده می‌شود. (الذریعه، ج ۱، ص ۹۳)

۱۱- اثبات الرجعة: موسوم به النجعة فی اثبات الرجعة نوشته علامه سید علی نقی لکنهویی.<sup>۱</sup>

۱۲- اثبات الرجعة: نوشته شیخ ابومحمد فضل بن شاذان بن خلیل ازدی نیشابوری متوفای ۲۶۰ هجری؛ نجاشی به وی تصریح نموده و از کنجی نقل کرده که فضل بن شاذان صد و هشتاد کتاب نوشته است.

۱- در الذریعه (ج ۱، ص ۹۳) چنین آمده است؛ ولی این کتاب، غیر از «النجعه» ای است که ترجمه کتاب ما موسوم به «تنبيه الامة» می‌باشد.

آنچه اینک از آن کتاب به جای مانده، خلاصه‌ای است با عنوان «منتخب اثبات الرّجعة». وی - همان گونه که نجاشی تصریح کرده است - کتاب دیگری داشته با نام «الرّجعة و احادیثها» که در مورد غیبت حضرت حجت عجل الله فرجه الشریف می باشد و به نام «کتاب الغیبة» شناخته می شود. الذریعة (ج ۱، ص ۹۳)

۱۳- اثبات الرّجعة و وجوبها من التلاوة و السنّة: این کتاب در دو باب ترتیب یافته است: آیات و احادیث. وی پس از آوردن چهارده آیه، گفته است: «این بود آیاتی که به آن دست یافتیم... باب دوم: لزوم آن در سنّت؛ که در این باره روایات روشنی وارد شده است.» پس از آن، خاتمه‌ای در ردّ نفی کنندگان رجعت آورده و در پایان، مآخذ کتابش را ذکر نموده که از آن جمله است کتاب شیخ رجب بررسی. یک نسخه ناقص از این کتاب که از ابتدا تا پایان آیه یازدهم را داراست، نزد شیخ محمد سماوی موجود است. الذریعة (ج ۱، ص ۹۳)

۱۴- اثبات الرّجعة: که «الإيقاظ من الهجعة» نام دارد و نوشته شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی متوفای ۱۱۰۴ هجری است. (الذریعة)

۱۵- اثبات الرّجعة: با عنوان «ارشاد الجهلة المصّرین علی انکار الغیبة و الرّجعة» نام مؤلف در آن برده نشده است؛ اما من نسخه را که به خطّ مولا محمد هاشم هروی خراسانی بود دیدم، دانشمند فاضلی که طی چند سال، مجموعه‌ای تدوین کرده و در سالهای ۱۱۳۶ و ۳۷ و ۳۸ هجری از نوشتن آن فراغت یافته است. در آن مجموعه، مطالبی را که از کتاب غررالحکم نوشته «آمدی» و رساله‌های مختلف انتخاب کرده و نیز فواید فراوان دیگری را آورده است. الذریعة (ج ۱، ص ۳۱۵)

۱۶- اثبات الرّجعة: نوشته مولا سلطان محمود بن غلامعلی طبسی - چنان که در امل الآمل آمده است - وی صاحب کتاب «مختصر شرح نهج البلاغه» و از شاگردان علامه مجلسی رحمته الله می باشد. شیخ اجل در امل الآمل گفته است: «محمود بن

غلامعلی طبسی، مردی دانشمند، فقیه، دانای به علم عربی، جلیل، معاصر، و در مشهد رضوی قاضی بود...»

۱۷- اثبات الرجعة: نوشته سید جلیل، محمود بن فتح الله حسنی کاظمی معاصر شیخ حرّ عاملی و دارای اجازه از فاضل جواد کاظمی شاگرد شیخ بهایی است. وی در این کتاب، روایات رجعت را گرد آورده است. شیخ حرّ عاملی در آغاز کتاب «الایقاظ» خود، گفته است: «یکی از آقایان معاصر، روایاتی را در اثبات رجعت جمع آوری نموده...» که منظور همین سید است. الذریعة (ج ۱، ص ۹۴)

۱۸- اثبات الرجعة و ظهور الحجّة و الأخبار المأثورة فیها عن آل العصمة صلوات الله علیهم أجمعین: نوشته سید جلیل، میرزا محمد مؤمن بن دوست محمد حسنی استرآبادی که در سال ۱۰۸۸ هجری در حرم امن الهی به شهادت رسید. وی در ماه رجب سال ۱۰۶۹ هجری در مکه مکرمه، تألیف این کتاب را به پایان برد. الذریعة (ج ۱، ص ۹۴)

۱۹- اثبات الرجعة: نوشته شیخ شرف الدین یحیی بحرانی صاحب کتاب «اسامی مشایخ» و شاگرد محقق کرکی و نایب او در شهر یزد. الذریعة (ج ۱، ص ۹۴)

۲۰- اثبات الرجعة: نوشته شیخ جلیل، احمد بن داوود بن سعید گرگانی؛ علامه مجلسی رحمته الله در بحار الانوار (ج ۱۳، ص ۲۳۱) پس از برشمردن نام عده‌ای از بزرگان دین و راویانی که احادیث رجعت را از چهل و چند راوی ثقه نقل کرده‌اند، چنین می‌گوید:

و برای تأکید و تشدید بیشتر، در این جا نام برخی از کسانی را که متعرض تأسیس این مدّعا شده یا با منکران آن به احتجاج پرداخته و یا با مخالفین به مخاصمه برخاسته‌اند - علاوه بر آنچه پیش از این در ضمن روایات روشن شد - یادآور می‌شویم و از خدا توفیق می‌خواهیم: یکی از آنان، احمد بن داوود بن سعید

فزاری، ابویحیی گرگانی است که قبلاً سنی مذهب بود و خداوند نعمت تشیع را به او ارزانی داشت. وی دارای کتابهای بسیاری در فنون مختلف احتجاج بر مخالفین دارد... کتابهای: «المتعة»، «الرجعة» و «المسح علی الخفین» از تألیفات اوست.

۲۱- اثبات الرجعة: نوشته حسن بن علی بن ابی حمزه که نامش - چنان که در رجال کشی آمده - سالم بطایینی است. ابو عمرو کشی در باره او، چنین گفته است: محمد بن محمد از جعفر بن محمد از وی خبر داده که گفت: محمد بن مسعود گفت: از علی بن حسن بن فضال در باره حسن بن علی بن ابی حمزه بطایینی پرسیدم، بر او طعن زد. و پدرش عصاکش ابوبصیر یحیی بن قاسم بود. وی حسن بن علی بن ابی حمزه، مولای انصار کوفی است و من می دیدم که استادان ما - رحمهم الله - خاطر نشان می ساختند که وی از بزرگان فرقه واقفیه بوده است. او کتابهایی دارد: «کتاب الفتن»،... «کتاب الصلاة» و «کتاب الرجعة».

اگر گفته شود: چگونه می توان بر روایات وی در باره رجعت تکیه کرد در حالی که او به رجعت اعتقاد نداشت؟!

پاسخ می گوئیم: روایات رجعت را پس از راه یافتن و چشم گشودن بر حقیقت و وارد شدن به مذهب تشیع نقل کرده است، نه در زمان انحرافش؛ و همین نکته، در پذیرش روایات او کفایت می کند؛ چنان که علامه حلی و علامه مجلسی رحمهما الله بر این راه رفته اند.

۲۲- اثبات الرجعة: تألیف شیخ صدوق رحمه الله که پیشتر در ضمن شرح حال وی گذشت؛ و در رجال کبیر خود (ص ۳۰۷) در شمار کتابهایش می گوید: کتاب «رجعت» و کتاب «متعه» از اوست.

۲۳- اثبات الرجعة: نوشته ثقة امین محمد بن مسعود عیاشی. نجاشی در صفحه ۳۴۹ رجال خود، به او تصریح کرده و از کتابهای او، کتاب رجعت را برشمرده است.



وی بیش از دویست تألیف دارد<sup>۱</sup> و نقل شده است که:  
 محمد بن مسعود بن محمد عیاش سمرقندی، کنیه اش ابونضر و در علم و ادب و فضل و فهم و بزرگواری، سرآمد مردم شرق در زمان خود بود؛ بیش از دویست کتاب تألیف کرده است که آنها را در «فهرست» یادآور گشته ایم. وی دارای مجلسی خاص و مجلسی عام بود.

و در آغاز عنوانش می گوید: «سمرقندی؛ ابوالنضر، معروف به عیاشی؛ ثقه، صدوق و از اعیان این طایفه و بزرگ ایشان است. گفته می شود که از بنی تمیم بوده است. او جلیل القدر و آگاه به روایات می باشد و بیش از دویست تألیف دارد.»

۲۴- اثبات الرجعة: نوشته حسن بن عبدالرزاق لاهیجی.

۲۵- اثبات الرجعة: تألیف شیخ سلیمان قطیفی.

۲۶- رساله فی وجوب الرجعة: تألیف سید معاصر، علامه و استاد ما در معقول،

سید ابوالحسن رفیعی قزوینی.

۲۷- اثبات الرجعة: تألیف شیخ تبریزی. (معاصر)

۲۸- اثبات الرجعة: تألیف مرحوم شیخ حبیب الله کاشانی.

۲۹- اثبات الرجعة: نوشته عالم جلیل، شیخ حیدر.

۳۰- اثبات الرجعة: نوشته فاضل معاصر، حاج سید علی نقی فیض الاسلام

اصفهان با عنوان «رهبرگمشدگان» به فارسی.

البته کتابهای بیشتری در باره رجعت و درستی اعتقاد به آن نگاشته شده که فرصت کم و مشکلات موجود، مجال تتبع افزون بر این را از من سلب نموده است؛ و گر نه، کسی که در کتابهای تراجم و رجال به جستجو پردازد، به بیش از آنچه ما یافتیم دست خواهد یافت. چه بسیار مردان دین که در اقطار جهان در باره این مسأله دست به نگارش زده اند و ما از آنان آگاهی نداریم؛ اما به هر حال، همین مقدار برای از میان برداشتن بهانه، و برهان و حجّت بر خصم کافی است. ﴿کسانی که در [راه] ما

تلاش کردند، قطعاً آنان را به راههای خود رهنمون می‌شویم؛ و به یقین خداوند با نیکوکاران است. ﴿

### تنبیه دوم:

این تنبیه در باره کسانی است که روایات رجعت را در ضمن بحث غیبت و امامت نقل کرده‌اند؛ و در این زمینه، به سخنان شیخ محدث علامه مجلسی رحمته الله در بحار الانوار (ج ۱۳، ص ۲۳۱) بسنده می‌کنیم:

ای برادر! گمان نمی‌کنم پس از این مقدماتی که برای روشن ساختن، باز هم در درستی اعتقاد به رجعت تردید کنی؛ چرا که شیعه در همه دورانها بر آن اجماع داشته و در میان آنان همچون خورشید در نیمروز مشهور بوده است بطوری که آن را در شعرهایشان به نظم کشیده و در طول تاریخ بر سر آن با مخالفان خود به احتجاج برخاسته‌اند و مخالفان سخنان ناپسند بر علیه ایشان گفتند و این مطالب را در کتابهایشان به ثبت رساندند که از آن جمله‌اند: رازی، نیشابوری و غیر آنها؛ و سخن ابن ابی الحدید که اعتقاد امامیه در این زمینه را روشن می‌سازد، گذشت. و اگر نمی‌ترسیدم از درازی بی‌فایده سخن، گفتار بسیاری از آنان در این مورد را می‌آوردم. و چگونه ممکن است کسی به حقیقت ائمه اطهار علیهم السلام ایمان داشته باشد و در موضوعی شک کند که پیرامون آن، حدود صد روایت صریح بطور متواتر توسط چهل و چند نفر از راویان امین و دانشمندان سرشناس، همچون: ثقة الاسلام کلینی، محمد بن بابویه (شیخ صدوق)، شیخ ابوجعفر طوسی، سید مرتضی، نجاشی، کشی، عیاشی، علی بن ابراهیم، سلیم بن قیس هلالی، شیخ مفید، کراجکی، نعمانی، صفار، سعد بن عبدالله، ابن قولویه، علی بن عبدالحمید، سید بن طاووس، و فرزندش صاحب «زوائد الفوائد»، محمد بن علی بن ابراهیم، مؤلف کتاب «التنزیل و التحریف»، ابوالفضل طبرسی، ابراهیم بن محمد ثقفی، محمد بن عباس بن مروان، برقی، ابن شهر آشوب، حسن بن سلیمان، قطب راوندی، علامه حلی، سید بهاء الدین

علی بن عبدالکریم، احمد بن داوود بن سعید، حسن بن علی بن ابی حمزه، فضل بن شاذان، شیخ شهید محمد بن مکی، حسین بن حمدان، حسن بن محمد بن جمهور عمی مؤلف کتاب «الواحدة»، حسن بن محبوب، جعفر بن محمد بن مالک، طهر بن عبدالله، شاذان بن جبرئیل، صاحب کتاب «فضائل»، مؤلف کتاب «العتیق» و مؤلف کتاب «الخطب» در بیش از پنجاه کتاب آنان وارد شده است؟! و غیر اینها از کتابهایی که نزد ما موجود است ولی مؤلفان آنها را بطور دقیق نمی شناسیم؛ از این رو، روایات را به آنان نسبت نمی دهیم.

براستی اگر در چنین موضوعی که تمامی شیعه، هر نسلی از نسل پیش، آن را روایت کرده اند تواتر نباشد، در کدام موضوع دیگری می توان ادعای تواتر نمود؟! و به گمان من، هر کس در چنین موضوعی شک کند، در واقع در ائمه دین شک کرده است و چون نمی تواند این شک را در میان مؤمنان آشکار نماید، برای تخریب مذهب استوار تشیع، به این نیرنگ متوسل می شود که اندیشه ناتوان افراد سست ایمان و شک انگیزیهای دشمنان دین به سوی آن شتاب می گیرد! ﴿می خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند، در حالی که خدا کامل کننده نور خویش است هر چند مشرکان خوش نداشته باشند!﴾

### تنبیه سوم:

شبهات بی ارزش و غیر واردی که در مورد رجعت می شود، چند تا است:

#### ۱- استبعاد عقلی

اشکال: رجعت و بازگشت مردگان بعید به نظر می رسد.

پاسخ: استبعاد، نه دلیل شرعی است و نه دلیل عقلی؛ زیرا نظر کسی که استبعاد می کند، اگر به عقلهای ناتوانی چون عقل خود اوست، که هیچ ارزشی ندارد، چه رسد به این که دلیل به شمار آید؛ و اگر نظر به عقلهای سالم و تهی از هرگونه شائبه

اوهام دارد، که این موضوع در نزد خردمندان کاملاً روشن است و از دیدگاه آنان، هیچ استبعادی در این موضوع وجود ندارد.

## ۲- مدّت حکومت ائمه

اشکال: عقل نمی پذیرد که زمان حکومت ائمه مدّت هشتاد هزار سال باشد.  
پاسخ: ما حکومت ایشان را بطور قطع و جزم در این مدّت محدود نکرده ایم؛ چه بسا ممکن بسیار بیش از اینها باشد. و به فرض اینکه چنین باشد، چه مانعی برای آن وجود دارد؟! آیا این از چیزهایی است که مانند اجتماع ضدّین یا متناقضین غیر ممکن است؟! کسی که به رجعت یقین دارد، لازم نیست نسبت به مدّت گفته شده جزم داشته باشد؛ بعلاوه، این مدّت نسبت به تفضّل و قدرت الهی و فضل ائمه، ناچیز است.

## ۳- عدم تکلیف

اشکال: عقیده به رجعت، مستلزم آن است که هر کس به دنیا باز می گردد، مکلف به تکلیف نباشد.

پاسخ: اندیشه در این امور و ژرف نگری در این مسائل، به عهده ما نیست؛ چرا که آنان با حجّت باز می گردند و این موضوعی است که چه از جهت نفی و چه از جنبه اثبات، به خود ایشان واگذار گردیده است. بعلاوه، در روایات بسیاری، فزون ساختن غم و اندوه کافران و شادی و سرور مؤمنان، علّت رجعت قلمداد گردیده است و دلیلی هم در دست نیست که نشان دهد آنان در رجعت مکلف هستند و برای اثبات تکلیف آنان، به دلیل نیازمندیم؛ زیرا با مردن، تکلیف از میان می رود و اثبات تکلیف دوباره، محتاج آن است که دلیل به ما رسیده باشد و دلیلی در این زمینه نداریم؛ از سوی دیگر، ادلّه احکام نیز دارای اطلاق و عمومیت زمانی و احوالی نیستند؛ با این حال، ممکن است آنان به تکلیف خاصی مکلف باشند که ما وظیفه نداریم در باره آن - وجوداً و عدماً - به جستجو پردازیم.

#### ۴- سخن شیخ مفید رحمته الله علیه

اشکال: شیخ مفید گفته است: «پس از دولت قائم عجل الله فرجه الشريف دولتی نیست.» این سخن، هر دولتی پس از دولت قائم را نفی می‌کند.

پاسخ: پیشتر سخنان شیخ مفید رحمته الله علیه را در باره درستی اعتقاد به رجعت ائمه و اینکه این عقیده از ویژگیهای آل محمد صلی الله علیه و آله است دانستید. عبارتی که از وی نقل شده نیز منافاتی با این عقیده ندارد؛ زیرا مفادش این است که پس از دولت قائم عجل الله فرجه الشريف دولت باطل و جبّاری نخواهد بود و دولت آن حضرت به دولت امام حسین علیه السلام متصل می‌شود و تا روز رستاخیز استمرار خواهد داشت. لزومی هم ندارد که کلمه «پس» در سخن وی را به معنی «غیر» بگیریم؛ به این معنی که: «غیر از دولت قائم عجل الله فرجه الشريف دولتی نیست.»

پس روشن شد که در برابر ضرورت مسأله رجعت و وضوح آن، که همچون خورشید نیمروز روشن است، شبهات سرد و بی‌مزه‌ای که مطرح می‌شود، تا چه اندازه بی‌ارزش و فاقد اعتبار است. آری، آنان که دل‌هایشان زنگار گرفته و از هواهای نفسانی پیروی می‌کنند، تلاش دارند که چنین شبهاتی را در ذهن ساده‌اندیشان القاء کنند؛ اینان از پیروان شیطانند و با وسوسه‌های خود می‌خواهند مؤمنان را از ایمان تهی سازند و هیچ بهره‌ای از خوبیها ندارند و خداست که راهنمای بندگان به راه است.

نجف اشرف

محمد رضا طبسی

## فهرست مطالب

۳	..... سخن ناشر
۷	..... پیشگفتار
۱۳	..... مقدمه
۱۳	..... بحث اول
۱۵	..... بحث دوم

### بخش اول قرآن و رجعت ۱۸۸-۳۵

۳۷	..... ۱- ایمان به غیب
۴۰	..... ۲- وقوع رجعت در اتمهای پیشین
۴۳	..... ۳- زنده شدن کشته بنی اسرائیل
۵۰	..... ۴- روز «وقت معلوم» چه زمانی است؟
۵۲	..... ۵- هزاران نفری که از شهر خود بیرون آمدند
۵۷	..... ۶- احتجاج حضرت ابراهیم(ع) با نمرود
۶۲	..... ۷- زنده شدن پرندگان به دست ابراهیم(ع)
۶۶	..... ۸- زنده شدن مردگان به دست عیسی(ع)
۷۵	..... ۹- میثاق پیامبران
۸۰	..... ۱۰- شهادت و مردن در راه خدا
۸۱	..... ۱۱- مراد از منشوره
۸۳	..... ۱۲- سلطنتی که به ائمه داده شده است
۸۴	..... ۱۳- آرزوی کافران و مخالفان
۸۵	..... ۱۴- اگر مردم ایمان می آوردند و پرهیزگار می شدند...
۸۸	..... ۱۵- یاری کنندگان پیامبر(ص)

۸۸	۱۶- پیروزی نهایی دین حق
۹۱	۱۷- خریداری جانها و داراییها
۹۲	۱۸- تکذیب از روی نادانی
۹۴	۱۹- یادآوری روزهای خدا
۹۵	۲۰- انکار مستکبران
۹۵	۲۱- کافران امت محمد(ص)
۹۷	۲۲- فساد بنی اسرائیل
۱۰۳	۲۳- کوردلان این دنیا
۱۰۴	۲۴- ذوالقرنین این امت
۱۰۵	۲۵- اصحاب کهف
۱۰۷	۲۶- رجعت پیامبر اکرم(ص)
۱۰۹	۲۷- رجعت اسماعیل صادق الوعد
۱۱۱	۲۸- رجعت ناصبیان
۱۱۲	۲۹- عذاب شدگان باز نمی گردند
۱۱۴	۳۰- به ارث بردن زمین
۱۱۵	۳۱- سلطنت خاندان پیامبر(ص)
۱۱۸	۳۲- دری از عذاب سخت
۱۱۸	۳۳- نشان دادن عذاب ستمکاران به پیامبر(ص)
۱۱۹	۳۴- وعده الهی
۱۲۲	۳۵- نشانه خاضع کننده آسمانی
۱۲۴	۳۶- جنبنده زمین
۱۲۷	۳۷- رستاخیز کوچک
۱۳۲	۳۸- وارثان زمین
۱۳۷	۳۹- مژده بازگشت پیامبر و امامان پاک
۱۴۰	۴۰- «عذاب نزدیکتر» در رجعت است
۱۴۱	۴۱- زمین بایر
۱۴۱	۴۲- راه تبلیغ
۱۴۵	۴۳- مناظره کشاف و ملا صدرا
۱۵۳	۴۴- داستان ایوب و گرفتاری او
۱۵۹	۴۵- دو بار مردن و دو بار زندگی یافتن
۱۶۰	۴۶- عرضه بر آتش
۱۶۱	۴۷- یاری پیامبران و مؤمنان
۱۶۲	۴۸- نشانه های خداوند

۱۶۳	۴۹- کلمه ماندگار .....
۱۶۴	۵۰- دود آشکار .....
۱۶۴	۵۱- رجعت از ایام الله است .....
۱۶۵	۵۲- بشارت و کراهت .....
۱۶۶	۵۳- چیرگی اسلام بر همه ادیان .....
۱۶۷	۵۴- روز بیرون آمدن .....
۱۶۸	۵۵- بازگشت به حقیقت .....
۱۶۸	۵۶- وعده حق .....
۱۶۹	۵۷- روز وعده داده شده .....
۱۶۹	۵۸- عذاب شمشیر .....
۱۷۰	۵۹- شهر واژگون شده .....
۱۷۱	۶۰- میان جمادی و رجب .....
۱۷۲	۶۱- پیروزی دین حق .....
۱۷۴	۶۲- داغ تنگ .....
۱۷۵	۶۳- روز پنجهزار ساله .....
۱۷۶	۶۴- آگاهی پیامبر (ص) از اخبار غیبی .....
۱۷۷	۶۵- قیام پیامبر (ص) در رجعت .....
۱۷۷	۶۶- انذار پیامبر (ص) در رجعت .....
۱۷۸	۶۷- دمیده شدن در صور .....
۱۷۹	۶۸- آرزوی کافران .....
۱۸۰	۶۹- بازگشت زیانبار .....
۱۸۱	۷۰- به انجام رساندن فرمان خدا .....
۱۸۲	۷۱- راه گذشتگان .....
۱۸۴	۷۲- قدرت خداوند .....
۱۸۵	۷۳- بیم نداشتن خداوند .....
۱۸۵	۷۴- جلوه گری روز .....
۱۸۶	۷۵- آخرت برای پیامبر (ص) .....
۱۸۷	۷۶- زمان دانستن .....

بخش دوم  
ادعیه و رجعت  
۱۸۹-۲۰۴

۱۹۱	۱- دعای سوّم شعبان .....
-----	--------------------------



۱۹۳	۲- دعای شبهای رمضان
۱۹۳	۳- دعای افتتاح
۱۹۵	۴- توفیق کشته شدن در راه خدا
۱۹۶	۵- توفیق یاری دین خدا
۱۹۶	۶- دعای هر بیست و سوم ماه
۱۹۷	۷- درود بر پیامبر (ص)
۱۹۷	۸- دعای شب دوم ماه رمضان
۱۹۷	۹- دعای روز سیزدهم ماه رمضان
۱۹۸	۱۰- دعای روز سیزدهم از صحیفه
۱۹۸	۱۱- دعای پنجم از صحیفه سجّادیه
۱۹۹	۱۲- دعای روز هجدهم
۱۹۹	۱۳- دعای روز نوزدهم
۱۹۹	۱۴- دعای روز نوزدهم رمضان
۲۰۰	۱۵- دعای روز بیستم
۲۰۱	۱۶- دعایی از صحیفه سجّادیه
۲۰۱	۱۷- دعای بعد از نماز عید فطر
۲۰۲	۱۸- دعای روز عرفه
۲۰۲	۱۹- دعایی از بحارالانوار
۲۰۲	۲۰- دعای عید غدیر
۲۰۳	۲۱- دعا در روز عاشورا
۲۰۴	۲۲- دعای بعد از زیارت (در سرداب مقدّس)

بخش سوم  
زیارت و رجعت  
۲۰۵-۲۳۴

۲۰۷	۱- زیارت رسول خدا (ص) از راه دور
۲۰۸	۲- زیارت رسول خدا (ص) در مدینه
۲۰۸	۳- زیارت امیر مؤمنان (ع)
۲۰۹	۴- زیارت وداع امیر مؤمنان (ع)
۲۰۹	۵- زیارت سوم
۲۰۹	۶- زیارت چهارم
۲۱۰	۷- زیارت پنجم
۲۱۰	۸- زیارت ششم

- ۲۱۱ ..... ۹- زیارت هفتم
- ۲۱۲ ..... ۱۰- زیارت آن حضرت در شب مبعث
- ۲۱۲ ..... ۱۱- زیارت مسلم بن عقیل
- ۲۱۲ ..... ۱۲- آداب تربت امام حسین (ع)
- ۲۱۳ ..... ۱۳- زیارت مطلقه امام حسین (ع)
- ۲۱۳ ..... ۱۴- زیارت دیگر
- ۲۱۴ ..... ۱۵- زیارت دیگر
- ۲۱۵ ..... ۱۶- زیارت دیگر
- ۲۱۵ ..... ۱۷- زیارت دیگر
- ۲۱۶ ..... ۱۸- زیارت دیگر
- ۲۱۶ ..... ۱۹- زیارت شهدا
- ۲۱۶ ..... ۲۰- زیارت وارث
- ۲۱۷ ..... ۲۱- زیارت مطلقه امام حسین (ع)
- ۲۱۷ ..... ۲۲- دعای بعد از نماز زیارت
- ۲۱۷ ..... ۲۳- زیارت حضرت ابوالفضل (ع)
- ۲۱۸ ..... ۲۴- زیارت مطلقه امام حسین (ع)
- ۲۱۸ ..... ۲۵- زیارت مطلقه دیگر
- ۲۱۹ ..... ۲۶- زیارت وداع آن حضرت
- ۲۱۹ ..... ۲۷- زیارت مطلقه دیگر
- ۲۲۰ ..... ۲۸- زیارت حضرت ابوالفضل (ع)
- ۲۲۰ ..... ۲۹- زیارت وداع امام حسین (ع)
- ۲۲۰ ..... ۳۰- زیارت عاشورا
- ۲۲۱ ..... ۳۱- دعای بعد از نماز زیارت
- ۲۲۱ ..... ۳۲- زیارت دیگر
- ۲۲۳ ..... ۳۳- نقل دیگر
- ۲۲۳ ..... ۳۴- زیارت عیدین
- ۲۲۳ ..... ۳۵- زیارت ادرسیه
- ۲۲۴ ..... ۳۶- زیارت اربعین
- ۲۲۴ ..... ۳۷- زیارت حضرت رضا (ع)
- ۲۲۵ ..... ۳۸- زیارت عسکریین (ع)
- ۲۲۵ ..... ۳۹- دعای بعد از زیارت
- ۲۲۵ ..... ۴۰- زیارت امام حسن عسکری (ع)
- ۲۲۶ ..... ۴۱- زیارت دیگر برای عسکریین (ع)

۲۲۶	.....	۴۲- دعای بعد از نماز زیارت
۲۲۶	.....	۴۳- زیارت دیگر
۲۲۷	.....	۴۴- زیارت حضرت حجّت (ع)
۲۲۷	.....	۴۵- زیارت دوم
۲۲۸	.....	۴۶- زیارت سوم
۲۲۹	.....	۴۷- زیارت چهارم
۲۲۹	.....	۴۸- زیارت پنجم
۲۲۹	.....	۴۹- زیارت ششم
۲۳۰	.....	۵۰- زیارت هفتم
۲۳۰	.....	۵۱- زیارت جامعه معروف
۲۳۱	.....	۵۲- زیارت جامعه غیر معروف
۲۳۲	.....	۵۳- زیارت جامعه سوم
۲۳۲	.....	۵۴- زیارت جامعه چهارم
۲۳۳	.....	۵۵- زیارت جامعه پنجم
۲۳۴	.....	۵۶- زیارت جامعه ششم
۲۳۴	.....	۵۷- زیارت جامعه هفتم

## بخش چهارم

## اجتماعات و رجعت

۲۳۵-۲۶۹

## بخش پنجم

## سخنان بزرگان در باره رجعت

۲۷۱-۲۹۹

## بخش ششم

## خاتمه

۳۰۱-۳۲۰

۳۰۳	.....	تنبيه اوّل:
۳۱۱	.....	تنبيه دوم:
۳۱۲	.....	تنبيه سوم: